۱۱۵۱۰

روزنامه
سفر [illegible]

۳۳

بسم الله الرحمن الرحیم

۱ الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی نبیه محمد واله الطیبین الطاهرین بعد چنین گوید اقل
خلق الله مصطفی افشار ابن نصر الله که چون در شهر شعبان سنه یکهزار و دویست و چهل و چهار عازم
مقرب الحضرة العلیه العالیه میرزا مسعود مستوفی از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا
ادام الله اقباله مامور سفر پطرزبورغ گشت مرا که در پیش او شغل محرری داشتم همراه برد بخاطر
فاتر گذشت که اوضاع این سفر را انچه دیده و شنیده باشد بقدر قوه عاجزانه خود دریافت نموده
بدون عبارت آرائی و طبع آزمائی جهة استحضار طالبان در سلک تحریر و بیان آرد لهذا چند
جزوی نگاشته و آن را به چند فصل قرار داد و در اتمام این رساله منتی عظیم از میرزا مسعود بر ذمت
این بنده ثابت است که اوضاع مجالسی را که این بنده حضور نداشت اظهار کرده و اکثر عبارات
سلاستی بدید تصحیح نموده **فصل اول** در اوضاع سفر از تبریز الی پطرزبورغ **فصل دوم**
در احوال ایام توقف پطربورغ **فصل سیوم** در تعداد ولایات روسیه و عدد اهالی
و اوضاع آنها و چگونگی ایشان هر ولایت و اصناف لشکر و جهت **فصل چهارم** در کیفیت

بلاد

ولایات روسیه و عادات و اخلاق آن طایفه **فصل پنجم** در امور دولتیه **فصل ششم** در اظهار
مراجعت **فصل اول** در بیان اوضاع سفر چون در سیزدهم شهر شعبان خبر قتل گریبایدوف
ایلچی دولت روس از دار الخلافه طهران بدار السلطنه تبریز رسید میرزا مسعود از جانب
نایب السلطنه مامور پطرزبورغ گردید که او حقیقت این حادثه را در تفلیس بگراف پاسکویچ حالی
کرده و بعد باستصواب و استرضای او باتعجیل تمام خود را بدربار امپراطور روس رساند بجری تاسف
و تحسر دولت علیه را از وقوع این غایله اتفاقیه با امنای دولت روسیه واضح و آشکار نماید این است
سواد نامه امپراطور ؛ خداوندی را ستایش کنیم که داننده نهان است و دارنده جهان و بخشاینده
گناهان و قدرت بخش پادشاهان و زان پس درود پاک بر روان تابناک پیغمبران و پیشوایان
و مهتران و رهنمایان فرستیم که دانای راز خداینده و شفیعان روز جزا و بعد برای والای
اعلیحضرت آسمان رفعت شهریار خجسته اوصاف با عدل و انصاف سلطان ملک ستان
دارای ملک بخشای عجم اعظم تاجدار امپراطور ستوده طور پسندیده کردار پادشاه و پناه تمامی
ممالک روسیه که نامش در جهان بنکوئی و لطفش از هر جهت دلجو و قهرش ویرانی هر خانه
و مهرش آبادانی هر ویرانه مکشوف و معروض میداریم که هر چند از حوادث زمانی و قضایای
آسمانی شرمندگی و خجلت دولت ایران زیاده از شرح و بیان است ولیکن رافت
پادشاهانه و عاطفت ملوکانه آن اعلیحضرت را زیاده تر از آن دانسته بآن استظهار

۲ واطمینان عرض و اظهار میکنم که در سال گذشته دولت ایران دوستی دولت بهیه روسیه را بجان
ودل خریدار شد و در راه تحصیل آن از بذل تن و بذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که بفضل خدا
ولطف امپراطور کشورگشا آن مقصود عمده و مطلوب کلی را دریافت نمود امسال نیز برای استحکام
همین دوستی و انتظام بعضی از مهام این مملکت این اخلاص کیش خود عازم بود که بدیدار فرخنده آثار
آن اعلیحضرت فایض شود در این بین از عجایب روزگار قضیه ایلچی آن دولت بوضعی واقع شد
که نه اینگونه واقعه تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده بود و نه صورت این احوال بوهم و خیال
میگنجید که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری توان کرد بلی امری بهنجر و ناگاه حادث شد که بر رفع
آن بلا و دفع آن قضا و تدبیر آن فتنه و درمان آن درد توان پرداخت خدای عالم که بهر راز
نهان عالم است گواهی دارد که اخلاص مند از درون دل راضی بر آن بود که خود با تمامی اخوان و خلان
در اشتعال این فتنه و بلا باتلاف رسد و بدنامی چنین برای این دولت نماند و همچنین همگی اولیای
این دولت و اعیان و معارف این مملکت امروز از این واقعه هایله در عزا و ماتمند و شاهنشاه
والاجاه ممالک ایران در معرض هزار اندیشه و غم مبتلا شده و بمعنی انکسار و سکوت است
که دولت ایران بریخ و زحمتها و خسارتهای پارساله را ضایع نمیخواست بکند و این صداقت
کیش که با آن شوق و خرمی عازم دیدار آن اعلیحضرت بود هرگز راضی نمیشد که با این سرافکندگی
و شرمساری عازم شود و اهل ایران صغیر و کبیر و عالی و سافل بالتمام تلخی خصومت و شیرینی محبت

اتحاد

آن دولت را چند بار چشیده و آزموده اند ممکن نبود که خوشی را با ناخوشی عوض کنند و امنیت
را با انقلاب عوض نمایند بذات پاک جهان آفرین و تاج و تخت همایون پادشاهان
سوگند که این کار زشت و کردار بد بجز فتنه جهال و شورش عوام هیچ منشا و ماخذ
نداشته غالبا در شهرهای منظم امثال این شورش و غوغا از عوام نادان پدید میشود
خصوصا در اسلامبول که پای تخت دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده و لیکن
تا پارسال هرگز در ولایت محروسه این دولت نشده بود و پارسال که از صدمات
عساکر روسیه مجال پرداختن با مور دیگر محال بود و در بعضی از شهرهای ایران نیز اینگونه
شورش و بی نظامی اتفاق افتاد و وقت اقتضا نمیکرد که دولت به تنبیه آنها اقدام کند
تا امسال بدار الخلافه سرایت نمود اما دولت علیه ایران بالفعل در صدد تنبیه و سیاست
جهال و مفسدین و اشقیای این حادثه اتفاقیه میباشد و این اخلاص مند که آن همه ابرام
و کوشش برای دریافت دیدار آن اعلیحضرت داشت و دارد و محض همین بود و هست که
انشاء الله تعالی یک نوع بستگی قلبی و پیوستگی باطنی در میان این دو دولت بهم رسد
که هر چه بخصومت آن دولت خرابی یافته از خصوصیت آن اعلیحضرت آبادی پذیرد و بعد از
فضل خدا بتوجه آن عم اکرم تاجدار همه منظمیهای این مملکت با نظام شود و دیگر هم
و اختیار با آن اعلیحضرت است و برای چاره این کار که بالفعل حادث شده بهتر آنست که حوله

باقتضای رای والای امپراطوری شود توقع و درخواست این مخلص صداقت مند از اعلیحضرت ارجمند
این است که هر نوع فرمایشی دراین باب دارند باین اخلاص کیش فرمایند که تا دولت
ایران است والله از زیر بار این خجلت برآید و این صداقت مند با کمال امیدواری واستظهار
بحمایت آن پادشاه ذیجاه مستظهر شده والعاقبة بالعافیه **مغوفه پاسکویچ** جناب جلالت
نصاب فخامت و مناعت اکتساب افتخار امراء المسیحیه عمدة الکبراء العلیه سردار با اقتدار
عظیم الوقار دولت بهیه روسیه جنرال اشرف پاسکویچ را با علامات مشفقانه مخصوص
میداریم که از بس حیرت و پریشانی از اوضاع زمانه داریم و شرمندگی و خجلت از این
واقعه هایله اتفاقیه بهم رسانیده ایم چه طور شرح حال بدهیم و چگونه فتح الباب گفتگو
با آنجناب نمائیم عالیجاه میرزا ابوالقاسم کرا اوضاع و احوال ما را مشاهده نموده البته با آنجناب
اظهار خواهد کرد که تا چه حد افسرده و غمناک هستیم و راضی بودیم که خودمان با هرچه برادر
و پسر که داریم بالتمام عرضه هلاک شویم و همچنین بدنامی در این دولت باقی نماند آنجناب
البته دریافت خواهد نمود که این کار کاری نبود که بخاطر هیچ آفریده رسد تا قبل از وقوع
علاجی و تدبیری بکنیم بلکه امری بود فوری و اتفاقی که از کردار کار زشت جهال شهر حادث شد
و خجالت آن بروزگار ما باقی ماند بالفعل همه چاکران این دولت و معارف این مملکت
در عزا و ماتمند و شاهنشاه والاجاه روحنا فداه هزار غصه و اندوه دارد امروز که شنبه

هفدهم شعبان است فرمانی همایون از دارالخلافه با فتخار ما واصل شد حکم محکم شاهنشاهی صادر شده
بود که در باب این قضیه از آنجناب دستورالعملی بخواهیم و بر وفق آن در صدد حالی نمودن
حقیقت الحال مرید دولت بهیه روسیه برآئیم ما نیز حسب الامر شرف اعلی با اظهار این مطلب
پرداخته عالیجاه مقرب الحضرت العلیه میرزا مسعود را روانه نمودیم که دراین باب از جانب
ما با آنجناب گفتگو نماید اگر آنجناب مصلحت دانند عالیجاه مشار الیه خود با یکطغرا ذریعه که
نوشته ایم یکجا باری روانه دربار شوکتمدار اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم تاجدار گردد
و معذرت نامه شاهنشاه روحنا فداه با آدمی که میفرستد علی التعاقب باتفاق عالیجاه
میرزا ملعوف نایب برسد و باز بصوابدید آنجناب اتفاق دربار شوکتمدار امپر
اطوری شود خلاصه فرمایشی که از جانب همایون شاهنشاه رسیده اینست که دولت
ایران و دولت بهیه روسیه را بجان و دل خریده اند و از علاقه یگانگی دست بردار نیستند
و طهران و پطرزبورغ را در حکم واحد میدانند اگر مثل این قضیه در پطرزبورغ اتفاق
می افتاد البته اولیای دولت بهیه روسیه حکمی و قراری دراین باب میکردند توقع داریم که
همان را بملاحظه مغایرت بما معلوم سازند تا ما نیز بی شایبه مخالفت بر وفق همان دستورالعمل
در صدد انتقام اینواقعه و عذرخواهی این مطلب برآئیم و این دولت را انشاء الله از زیر بار
این خجلت بگذاریم العاقبه بالعافیه لهذا الیوم دوشنبه ایجاد هم شهر مزبور باتفاق دو نفر چاپار

و سه نفر دیگر که یکی از آنجمله من بودم از تبریز حرکت کردیم در کنار رودخانه آجی معلوم شد
که سواد عهدنامه که احتیاطاً برای بعضی گفتگوی اتفاقیه بایست همراه باشد فراموش شده است
کمترین برای بردن آن بشهر معاودت کرد بعد از آنکه عهدنامه را برداشته دوباره از شهر عازم
گردید در حواله قریه صوفیان اسبی که از چاپارخانه سوار شده بود از راه رفتن واماند و در
صوفیان هم عوض کردن آن ممکن نشد گاهی سواره و گاهی پیاده وقت طلوع صبح خود را
بمرند رسانده و در آنجا مشخص کرد که دو ساعت قبل از آن ایشان کوچ کرده اند و کمترین هم
از چاپارخانه مرند اسبی سوار شده وقت ظهر دیگر در گرگر بایشان رسید همان روز
بالاتفاق سه ساعت از شب گذشته در قریه بهرام منزل کردیم شب در آنجا بسر برده
صبح زود داخل نخجوان شدیم از بی‌نظمی چاپارخانه شش ساعت در منزل جنرال برین
معطلی حاصل شد تا اینکه اسب مهیا و آماده کردند از آنجا کوچ کرده بسبب ناتوانی اسبها
در چهار ساعتی شب بعد از نصف وارد قریه قوراق شدیم برای اینکه بلکه بزور تیمار و جو
اسبها توانند منزل راطی کرد چند ساعت بخدمت و تیمار اسبها مشغول گشته بعد از
نصف شب از آنجا کوچ کردیم و وقت عصر وارد شرور شدیم بعد از آنکه در شرور اسبها
عوض شد وقت شام بده‌لو رشار رسیده و پاسی از شب در آنجا بسر برده و صبح در
چهار فرسخی ایروان اسبها عوض و عزیمت شهر کردیم بعلت ناخوشی طاعون که در قلعه

شدت

شدت داشت جنرال چچوازوف حاکم آنجا از قلعه بیرون آمده معلوم نبود که در کدام محله شهر
می‌نشیند لهذا کمترین پیش از وقت رقعه او را در نخست بامی که کارپردازش نگاه داشته
بود سپرد اگر چه از آمدن میرزا مسعود اخبار نمود بعد از ورود میرزا مسعود که پیش از ظهر بود
الی حوالی غروب آفتاب با جنرال در نخست همان بام نشسته مشغول صحبت بودند که
از وقوع قضیه ایلچی که داماد جنرال مزبور بود که او حسب الاعلام امپراطور مطلع گردیده
گفتگو میکردند میرزا مسعود که نظر بمأموریت خود تعجیل در ورود تفلیس داشت از جنرال
مزبور خواهش کرد که بلدی تعیین کرده او را از راه آباران بگذرانند بعلت کثرت برف
از قبول آن امتناع کرد بعد توقع نمود که از شارع دلیجان روانه شود گفت عبور از آن
راه هم مشکل و علاوه برین چون کارانتین در آن راه نیست و قدغن هست که هر که
وارد ایروان شود کارانتین نگاه دارد لهذا سفر از آن راه ممکن نیست و در کارانتین
گمری و گرگر اقلا یازده روز توقف باید نمود چون میرزا مسعود این خبر را شنید
بعلت دوری راه گمری و معطلی کارانتین از سرعت ورود خود بتفلیس مأیوس
گشته شب در ایروان توقف نمود با وصف معطلی شب و سفارش چچوازوف
باز قبل از ظهر اسب چاپارخانه حاضر نشد لهذا بعد از ظهر روانه شدیم چون از ایروان
الی تفلیس سواره قزاق منزل بمنزل اسبهای خود را برای مأمورین دولتین که بلیط

۵ در دست داشته باشند بکرایه میدهند لیکن یکنفر که همراه میآید نمیگذارد که چاپار وارابه
رانده شود باری در اوچ کلیسا هم اسب و قزاق عوض کرده و بخواهش قزاق راه پیموده
در سه ساعتی شب بقلعه سردارآباد رسیدیم تخمینا دو ساعت در بیرون قلعه معطل
و سرگردان مانده تا اینکه قماندات قلعه با طبل و شیپور بدر قلعه آمده تذکره ابنورکرا که
داشتیم از راه پریز باابراز ما گرفته خواند بعد از اطلاع از مضمون آن ببالاخانه که در بالای
دروازه باغ اتفاق افتاده است راه داد نهایت جز چراغ سفال موشی و یخ و شش عدد
هیمه تنور برای آتش کردن و چند دانه تخم مرغ بتسعیر گران چیز دیگر کارسازی نشد
ارمنی پیر و پاپی گویا بمهمانداری تعیین شده بود از دور نگاهی میکرد و هر چه خواهش میشد
حتی آب مضایقه مینمود آن شب تشنه و گرسنه در آن یخچال خانه بسر برده صبح
زود کوچ کردیم آن روز بعد از غروب آفتاب وارد قریه ماسدره شده در اینجا انظار رو
بسبب عدم نظم چاپارخانه عزیمت ممکن نگشته در ماسدره بسر بردیم فردای آن که
روز دوشنبه بود وقت ظهری بکبری رسیده میخواستیم از اینجا عبور کنیم قراولیس ترامین
که در گذرگاه بودند بجلو افتاده در اطاقی از اوطاقهای کاراشین ساکن کردند از
اشقه های آن اطاق اول فصل پائیز آب بارش داخل شده یخ بسته بود و همچنین
سقف آن نیز همانصورت داشت که اگر منقلی و آتشی بود با کمال شدت چکه میکرد

از

۶ آن شب با کمال بدگذرانی در اینجا گذران شد صبح که قماندات برای احوالپرسی و دیدن
آمد و فی الجمله ربطی فیمابین حاصل شد عذر قراتین را خواسته اوطاق دیگر داد و تعهد
کرد که میرزا مسعود کاغذی بتفلیس بنویسد و قماندات بتعجیل تمام ارسال کند لهذا
میرزا مسعود درباب ماموریت خود و معطلی قراتین کاغذی بعالیجاه میرزا صالح که
در تفلیس توقف داشت نوشته و کاغذی دیگر بکولونل دالخوخنکی که از جمله آشنایان
بود تسلیم قماندات کرد گویا قماندات در فرستادن مراسلات اهمال کرده بود بعد از
سه چهار روز دیگر که شیخ الاسلام و قاضی ایروان و آقا فتح الله خوئی ایام مقرره را در
کاراشین تمام کرده بتفلیس میرفتند مجددا مراسله مصحوب ایشان بمیرزا صالح نوشته شد خلاصه
چهارده روز با وضایع عجایب و غرایب بعلت بی تدارکی در کاراشین بسر برده شد بعد از آنکه
ایام مقرره بانتها رسیده از اینجا بیرون آمده در دهی مسما بحماملو منزل کردید و فردای آن وقت
ظهر بجلال اوغلی وارد شده و در اینجا هم عمارات و اساس کاراشین با کمال آراستگی
مرتب بود مباشر اینجا باباجان نام که در خوی دلماج قنداد بود از ورود میرزا مسعود
بکاراشین کری مستحضر شده کاغذی برای او نوشته و در آن اخلاصمندیها بکار برده بود و تکلیف
بتوقف جلال اوغلی کرده لیکن حین وصول کاغذ او از ایام مقرره کری چیزی باقی نمانده
بود باری بعد از ورود جلال اوغلی باباجان را نیز با کمال شدت ناخوش یافته برا اینهائی

حکیم کارشین در اوطاقی که برای جنرال جخواروف آراسته شده بود منزل کردید و بعد از جابجا
شدن همان حکیم با کمال ادب آمده تکلیف خود گو کرد و گفت که اگر در رفتن تعجیل دارید
باید هرچه رخت و اسباب دارید بالمرّه بدهید که بیست و چهار ساعت در اوطاق خود
بمانید و خودتان در این بین لباسهای کارشین که با کمال پاکیزگی حاضر و آماده داریم
بپوشید و اگر در بیست و چهار ساعت توقف کرده باشید باتدریج ممکن است که دود
بلباسهای شما داده شود و احتیاج بپوشیدن خلعت کارشین نداشته باشید میرزا مسعود
در این باب لابد و لاعلاج مانده و ورود خود را یکروز بیشتر تفرقه غنیمت دانسته راضی شد
که یکدست رخت خود را در کارشین بگذارد که از عقب برای او بفرستند در این بین
قوسوف نام که در میان اهل قلم منصب مایوری داشت و سکره دار جنرال جخوواروف
و در کارشین کمری با او آشنائی حاصل شده بود حاضر شد و یکدست لباس پاکیزه
خود را از شبق اردی تا کفش و دستمال آورده بمیرزا مسعود پوشانیدند و ما را نیز لباس کارشین
از سر تا پا پوشانیدند و آن کلاهی بود چون کلاه شاهو نها با لوان مختلف و پیراهن
و زیر جامه از کتان کلفت اروسی و بورد نمه از بورد نمهای حالدالی کفش و جوراب و
چاقچور کذالک خلاصه بعد از بیست و چهار ساعت از آنجا کوچ کرده بقدر نیم فرسخ
از کارشین دور شده بودیم که سواره قزاقی با حکم پاسکویچ که در باب ورود روانه

کردن

کردن میرزا مسعود بکل کارشین ها صادر شده بود وارد و از عقب او شاهمیرخان و ضابط
محال با پنج شش نفر دیگر باستقبال آمده بعد از تعارفات لازمه که از جانبین بتقدیم
رسید شاهمیرخان مأموریت خود را از جانب پاسکویچ که مأمور باستقبال و مهمانداری
بود اظهار کرده و همچنین مراسله که پاسکویچ بمشارالیه نوشته بود ابلاغ نمود و اینست سواد مراسله او
دوست نیک مهربان من در همین ساعت از عالیجاه میرزا صالح خبر بمن رسید که عالیجاه
در کارشین کمری میباشد به تعجیل عالیجاه مایور شاهمیرخان بیکلروف را باستقبال فرستادم
که آن عالیجاه را تا به تفلیس همراهی کند و خیلی افسوس میخورم که در خصوص تشریف آوردن شما
بکارشین کمری خیلی دیر خبر بمن رسیده است و باین سبب نتوانستم که زودتر کسی را از صاحب
منصبان روس باستقبال آن عالیجاه فرستاده احترام گذاری خود را بجا رسانیده باشم
و نمیتوانم که تا زمان ملاقات نیز با آن عالیجاه اظهار دارم که نظر باوضاع الحاله دولت ایران
نسبت بدولت روس در تردد استم و باین سبب خیلی انتظار آمدن آن عالیجاه را میکشم
تا تحقق این مطلب شود و توقع دارم که اطمینانی در لوازم احترام گذاری و اختصاص من نسبت
بخود حاصل فرموده باشید در ردویم شهر مارت سنه یکهزار و هشتصد و بیست و نه مسیحیه
و میرزا صالح نیز احوالات را کماکان چه ورود چاپار را اول و رسانیدن خبر قتل ایلچی
و چه جواب پاسکویچ و چه رسیدن کاغذ میرزا مسعود از کارشین کمری و در همان ساعت

صادر شدن احکام بکار انها و مامور شدن شاهمیرخان من البدایه الی النهایه برای
حصول استفسار میرزا مسعود قلمی و ارسال داشته بود که همان کاغذ و سواد کاغذ یکی یکی
با نضمام چگونگی گذارش حالات از همان مکان بمصحوب یکنفر از آن دو نفر چاپار که از
تبریز همراه بودند بخدمت جناب قایم مقام ارسال شد بعد از روانه کردن چاپار از خانه
ضابط سوار شده و ضابط تا یکفرسخ مشایعت کرد بعد از مراجعت ضابط از آن مکان
که الی تفلیس بیست و شش فرسخ راه بود در آن شبانه روز طی کرده فردا شب که دوازدهم
شهر رمضان بود در شش ساعتی شب وارد کاراشین که در نیم فرسخی شهر ترتیب
داده اند شدیم بنا بماموریت شاهمیرخان بقدر یکساعت و نیم معطلی حاصل شد
تا اینکه بولیس مستر تفلیس را اخبار کردند و او با کالکه باستقبال آمد و بعد از تعارفات
معموله میرزا مسعود را تکلیف نشستن کالکه کردند و میرزا مسعود قبول نکرده سواره داخل شد
و در عمارت قبور ناطور سابق که در کنار کر واقع شده است قرار گرفت همان ساعت آدمی رفته
میرزا صالح را اخبار کرد و او آمده بعد از گفت و شنود بسیار که قریب بطلوع صبح کشید
هر دو بحمام رفتند و بعد از بیرون آمدن از حمام شاهمیرخان از جانب پاسکویچ آمده دعوت
بمنزل او کرد میرزا مسعود و میرزا صالح بکالکه غراف پاسکویچ که با لاکه و سایر خدمتکاران
برای بردن میرزا مسعود فرستاده بود سوار شده بمنزل او رفتند و بعد از تعارفات از وقوع

مقدمه ایلچی تحقیقات لازمه کرد آنچه گذشته بود علی ما هی علیه تقریر شد و دلگیری و تاسف نواب
مستطاب نایب السلطنه و عزای ایشان و قدغن خلق از آتشبازی نیمه شعبان
و ورود یکی از امیرزادگان با جناب قایم مقام برای تعزیت او و ماموریت خود بدار
امپراطوری بمیان آمد چون بنه میرزا مسعود عقب مانده هنوز نرسیده بود در آن روز
کاغذهای غراف داده نشد و در همان کالکه او بمنزل مراجعت کردند روز دیگر
بملاحظه اینکه شاید میرزا مسعود را ماموریتی دیگر بوده که نخواسته است در حضور دیگران
بگوید او را تنها احضار کرده احوال پرسید در جواب گفت که نواب نایب السلطنه
میفرمودند که باعث بر دوستی دو دولت غراف شد از حوادث روزگار چنین
مقدمه بی استحضار دولت اتفاق افتاد توقع من آنست که غراف باز سعی کرده نگذارد
رشته این الفت که خود پیوند کرده منقطع شود غراف گفت رفتار دولت شما را
ملاحظه باید کرد گمان من اینست که اگر رفتار درست کنند دولت ما از این مقدمه گذشت
نماید بعد از ورود بنه کاغذها را هر چه بود ترجمه کرده بملاحظه غراف رسانیدند قریب
دو ماه در تفلیس اقامت شد که مطلقا و اصلا خبری صحیح از بیرون آمدن نواب
شاهزاده و جناب قایم مقام نمیرسید علاوه بر این اخبار اراجیف مبتنی بر التیام
و نفاق دولت ایران با دولت روم متواتر و متعاقب میرسید و هر روزه میرزا مسعود

۸ و میرزا صالح مورد غضب غراف نیک شد و متوالی چاپار فرستادند خبری که ممکن
غراف باشد نمیرسد عاقبت الامر کمترین بنده را بچاپاری روانه کردند کمترین روز پنجشنبه
غره شهر ذیقعده از تفلیس حرکت کرد روز جمعه دویم شهر در دو فرسخی گنجه آدم میرزا صالح را
ملاقات کرد و از تشریف آوردن نواب شاهزاده خسرو میرزا مطلع و مستحضر گردید
روز دوشنبه در قرقچای قراباغ شرفیاب حضور نواب شاهزاده شد از احوال و اوضاع
تفلیس آنچه دیده و شنیده بود خدمت ایشان عرض کرد و برای بردن کاغذهای میرزا مسعود
و میرزا صالح که مصحوب کمترین ارسال کرده بودند چاپاری تعیین شد و کمترین تا گنجه
در رکاب بود از گنجه برای اخبار و احضار میرزا مسعود و با میرزا صالح مامور مراجعت شد
یکفرسخ از گنجه گذشته بود پولکونیک رایتقاسف را که از جانب پاسکویچ بمهمانداری
نواب شاهزاده تعیین شده بود ملاقات کرد که با تعجیل میرفت در نیم فرسخی تفلیس
بمیرزا مسعود دوچار شد که با تفاق اقاییک مایور که برای او مهماندار بود می آمدند
از آنجا نیز در خدمت ایشان معاودت کرد و فردای آن بالاتفاق در منزل زکم
بموکب مسعود ملحق شدیم روز دوشنبه دوازدهم از آنجا کوچ و کنار خرس سو منزل شد
روز یکشنبه نیز دهم در کنار سنق نزول کردند در آنجا با پولکونیک رایتقاسف
درباب ورود شاهزاده بتفلیس و استقبال غراف پاسکویچ گفتگو شد او شرح
از

بغراف نوشت در همان روز عصر غراف مصحوب لوارسب افرکرجی دو عراده کالکه جهة سواری
شاهزاده و معارف همراهان فرستاده بود شاهزاده کالکه جنرال ابخازوف را هم
همراه آورده بودند روز دوشنبه چهاردهم که بارندگی شدت داشت شاهزاده و خواص
همراهان سوار کالکه شده در قوده منزل نمودند در آن منزل جواب پولکونیک بر
ایتقاسف با مژده جنرالی او واصل شد غراف استقبال را قبول کرده نوشته
بود که سوارکان قزاق با پولکونیک خود در خارج شهر شاهزاده را استقبال خواهند کرد
و پولیس مستر در حوالی کار اشین و سایر جنرالان الا استراکالوف بیکلربکی بعد از
کار اشین در دم دروازه شاهزاده برای تهنیت جنرالی رایتقاسف اسبی از
اسبان خاصه خود با و مرحمت کردند روز سه شنبه پانزدهم شهر مزبور که بارش
کمال شدت داشت نواب شاهزاده وارد تفلیس شدند اول کسی که باستقبال آمد
در یکفرسخی پولکونیک دزریلین بود با سواره خود که بزرگ قزاق لینه است بعد از آن
پولیس مستر شهر آمد که منصب مایوری داشت بعد از آن جنرال ساکن که نایب
غراف پاسکویچ است با چند نفر از ارباب مناصب باستقبال آمد پیش از آنکه
نواب شاهزاده بمنزل خود وارد شوند بمنزل پاسکویچ رفتند بعد از تعارفات
و صرف چایی شاهزاده و غراف پاسکویچ بکالکه غراف نشسته بمنزل شاهزاده

آمدند صحبت اول با سکویچ با نواب شاهزاده این بود که بشارت باد شما را که لشکر ما در دوازده
فرسخی آخسقه بسرکردگی بهبدوف بر لشکر عثمانی غالب آمده لهذا بسیار خوشحالی دارم
که این خبر روز ورود شما رسید شاهزاده جواب دادند که امید بلطف خدا که چنانچه
روز ورود من خبر خوشحالی شما رسید بهمان طریق صد مرتبه بهتر از آن خبر خوشحالی
به تبریز برسد غراف گفت امیدوارم که چنین شود بعد از صرف قهوه با مقرب
الخاقان امیر نظام سپاه با احتشام و عالیجاه مقرب الحضرت العلیه محمد حسین خان
ایشک آقاسی باشی تعارفات بسیار بعمل آورده بمنزل خود مراجعت کردند منزل شاهزاده
را که عمارت قبور ناطور تفلیس بود آرایش تمام داده بودند دو اوطاق برای شاهزاده
ساخته بودند آینه های بزرگ در آنجا گذاشته ساعتهای مجلسی و شمعدانهای طلا
بالانواع در آنجا چیده و مهتابی را که مقابل اوطاقهای شاهزاده اتفاق افتاده بود با انواع
گلها که در ظروف کاشته بودند زینت داده و اوطاقها و مهتابی را بسیاق
ایران فرش نموده بودند و در اوطاقی که بزرگ و خارج از این دو اوطاق بود فرش
نداشت انواع شیرینی و میوه و مربات با قاشوق و چنگال نقره با بوشقابهای مصور
بر کرسی ترتیب داده روز چهارشنبه شانزدهم شهر مذکور اول صبح صد و یک توب
شادیانه بجهت فتح مذکور انداختند و تا شام ناقوس نواختند جنرالها و سایر صاحب

منصبان

منصبان آنروز برای مبارکباد بخدمت شاهزاده آمدند و نسبت بهر یک تعارفات
لازمه فرمودند چنانکه در فصل پنجم مفصلا مرقوم گشته غراف بملاحظه سفر روم و
اجتماع عساکر سر عسکر در تعیین سفر بطرز بورغ شاهزاده تعجیلی داشت بعد از آنکه از این
رهگذر اطمینانی بهم رسانید روز پنجشنبه بیست و چهارم شهر ذیقعده بمنزل شاهزاده
آمده ایشان را وداع و روانه سفر گردید و مهمانداری شاهزاده محول بجنرال استراکالوف
بیگلربیگی شد او وقتی که خود حضور داشت مکرر بخدمت شاهزاده میرسید و چندین بار وعده
چاشت و بال و گشت باغ خواست هر چند روز بسر خود را خدمت شاهزاده میفرستاد
شاهزاده اسبی بغراف و کتاب کلیاتی به پسر او و یکجفت شال رضائی بغرافینه
تعارف فرستاد بجنرال رایوسکی جنرال سواره و راقون هم اسبی بخشید بعد از
رفتن او استراکالوف بهمان شیوه بمراسم مهمانداری پرداخت هر روزه خود بخدمت
شاهزاده میرسید و در خدمت شاهزاده سوار شده بسیر و گشت میرفت او نیز بالی
داده آتشبازی بسیار خوب تدارک کرده بود چیزی که در آن آتشبازی غرابتی و نمودی
داشت این بود که از شعله گوگرد که رنگهای مختلف داشت طرح عمارت و مناره و ترکیبات
مختلف ساخته بودند و عقاب دو پیکر نشان دولت روس را در وسط عمارت
تعبیه نموده و سایر اجزای آتشبازی از قبیل موشک ستاره دار و خمپاره وغیره شل

آتشبازیهای ایران بود از جمله صنایع آنچه در تفلیس بنظر رسید کارخانه ابریشم بود که آنرا
یکنفر فرانسه بنا کرده بعلت مرگ او منظورش بالکلیه صورت انجام نیافته است آنچه تمام
شده دستگاهی است برای پختن پیله ابریشم و واکردن آن مشتمل بر چند باب اوطاق
که در بعضی پیله انبار کرده اند و در اوطاقی بزرگ چند دیگ بکار گذاشته و چرخی در
پهلوی آن ترتیب داده دو نفر زن فرانسه که استاد سایرین بودند پیله را در دیگ
جوش نینده با جاروبی بهم میزدند بعد از آن بدست تار ابریشم را از هفت هشت
جا بچرخ متعلق میکردند و یکنفر چرخ را بحرکت می آورد و ابریشم بر آن پیچیده میشد
و هرگاه تار از آن بگسیخت استاد پیوند میکرد دستگاهی دیگر هست برای تقادی
ابریشم و آن چنان است که بواسطه حرکت چرخی که در اوطاق دیگر است و یکنفر
آدم و یا اسب در حرکت می آید میل آن چرخ که سر آن چرخی مضرس دارد
و در اوطاق دیگر واقع شده بگردش میاید بسبب گردش این چرخ دو میل
دیگر که سرهای آنها چرخهای مضرس دیگر دارد که با دندانهای آن تداخل
میکند در حرکت میاید سرهای این میلها بهمان کیفیت از هر طرف میلی
دیگر بگردش میاورد و بواسطه گردش این میلها چندین چرخه ابریشم بگردش
آمده ابریشم از آنها وا میشود و ترکیبهای مختلف بچرخهای دیگری می پیچد و از آن

چرخه ها با میلهای دیگر و بسبب این پیچ و واپیچ مختلف ابریشم را کمالی بهم میرساند از قراریکه فرانسه
ها میگفتند ابریشم بد رنگی و شیروان چندان کامل میشود که مشابه ابریشم خوب ایطالیا میگردد
در این دستگاه چندین حرکات مختلف از چندین چرخ و چرخه و میلها بنظر میاید که موجب
حیرت بیننده میشود چارپایه ترتیب داده زیر آن دو غلطک گذاشته اند که مباشر این
کارخانه بر آن چارپایه بالا رفته در کمال سرعت باطراف دستگاه میگردد که هر جا نخی
گسیخته باشد پیوند نماید از جمله آنچه ملاحظه شد مدرسه بود که اطفال گرجی و مسلمین را در آنجا
زبان ترکی و فارسی و اروسی و نقاشی و سایر علوم متعارفه درس میدهند بتفاوت استعداد
اطفال چار مرتبه برای آن قرار داده بودند چون شاهزاده تشریف بآنجا بردند شاگردان
هر یک از مراتب اربعه کمالات خود را عرض کردند و بزبان فارسی و ترکی خطبه مشتمل
بر سرافرازی خود از مقدم شاهزاده و شکرگذاری این مرحمت ادا کردند بعد از آن در
اوطاقی دیگر صنعت رقص خود را در نظر شاهزاده جلوه دادند از جمله قورخانه بود و آن
عمارتی است در مقابل عمارت غراف و در آنجا دو اوطاق طولانی است تحتانی و فوقانی
ما بین دو اوطاق اوطاق کوچکی است که بعضی شمشیر و اسلحه دیگر مقابل در ترکیبهای مختلف
بدیوار آن قرار داده اند قبه مسجد آخسقه که گلوله توپ خورده و شکسته است در آنجا
ملاحظه شد در آن دو اوطاق بزرگ تفنگ نو و کهنه و شمشیر و طپانچه بترتیب گذاشته

بودند تفنگ نود و دوازده هزار است و تفنگ کهنه که قالب آن با قالبهای تفنگ تازه
متفاوتست و باین سبب از کار افتاده سی هزار در او طاق دیگر گلوله توپ و تفنگ
جنگ و اسباب امتحان باروت و قالبهای مختلف توپ و غیر ذالک بود
از جمله دفتر خانه ولایتی بود آن نیز عمارتی است مشتمل بر چندین او طاق نویسندگان
هر شعبه از کار در او طاقی جداگانه نشسته مشغول تحریراند از جمله دفتر خانه لشکری
آن هم عمارتی است بسیار عالی نویسندگان امر لشکر و کشندگان نقشه ولایات
در آن دفتر کار میکنند روز پنجشنبه دویم شهر ذیحجه الحرام نواب شاهزاده عزیمت
پطرزبورغ کرده جنرال رسقاسف که مامور مهمانداری بود کالکه برای شاهزاده
و کالکه دیگر برای امیر نظام و میرزا مسعود و یکی دیگر جهة میرزا صالح و حکیم باشی تدارک
کرده باقی دیگر ملتزمین رکاب سوار اسبهای خود شدند شاهزاده وقت عبور از
در خانه غراف بدیدن غرافینه تشریف برده از او وداع کردند و روانه مقصد
شدند چهار ساعت بغروب آفتاب مانده از تفلیس حرکت و از شدت باران
مسافت بیست و هشت ورس در مدت هشت ساعت طی گردید در چهار ساعتی
شب وارد چاپارخانه قارتیز قار شدند اینکه در شدت بارش از تفلیس
حرکت شد باعث این بود که چند روز قبل از آنکه غراف پاسکویچ بسبب عساکر

خود که در شوره گل و نمک بودند میرفت بمنزل نواب شاهزاده آمده اصرار و ابرام
بسیار در باب حرکت نواب شاهزاده از تفلیس و عزیمت ایشان به پطرزبورغ
نمود و میگفت که اگر دولت ایران با دولت روس خواهش اتحاد و دوستی
دارد باید نواب شاهزاده بملاحظه خیرخواهی و وکالت من که از جانب سنی الجوانب
نواب مستطاب نایب السلطنه دارم بدون تعطیل و توقف روانه دربار
امپراطور روس شوند و الآن وعده صحیح و صریح در باب حرکت خود شان
بمن بدهند و الا گمان من بجنگ و خصومت بیشتر میرود که فیمابین دولتین واقع شود
بعد از آن اصرار بسیار نواب شاهزاده او را از عزیمت خود اطمینان و خاطر
جمعی تازه داده فرمودند که روز پنجشنبه دویم شهر بلا شبهه از تفلیس حرکت به
استصواب و مصلحت جوئی و خیراندیشی تو روانه پطرزبورغ خواهم شد
غراف پاسکویچ از استماع این اقوال مشفقانه بسیار خوشنود و خوشحال
از منزل نواب شاهزاده برخاسته بمنزل امیر نظام آمد او هم با سخنان مودت
اسلوب و دلایل خوب و مرغوب و صدق وعده نواب شاهزاده اطمینان
و خاطر جمعی داد لهذا روز پنجشنبه مزبور نواب شاهزاده زحمت باران را بر خلاف
وعده خود ترجیح داده در شدت بارش از تفلیس حرکت کردند بعضی نشان و آثار

که درعرض راه آنروز مشاهده شد اول پل کر بود که هشت ورس بمنزل مانده از سر
آن پل عبور کردید همین پل و کلیسیائی که در مقابل آن واقع شده از ابنیه سقاطای
است که باسم او موسوم شده که قبرستان آبا و اجداد والی گرجستان است
کلا اموات آن طایفه در انجا مدفون میشود و آب رودخانه قراچای که
آن هم آب بزرگی است و کرجی از اعر قوه مینامد و در مقابل همین کلیسیا
داخل کر میشود روز جمعه سیم شهر که باران با کمال شدت میبارید دو ساعت
از روز گذشته از قاریر قار حرکت و بیست و چهار ورس راطی نموده در محال دوشه
منزل کردید زیاده از سیصد خانوار در آن ده رعیت بود اکثر املاک محال دوشه
ملک مخصوصی بزرگان کرجی است و قرار مالیات دهات ایشان همان
قرار قدیم است که در عهد اراکیل خان معمول و متداول بوده است حکام و
ضابطین روسیه حبه و دیناری بر جمع آنها نیفزوده اید مگر رعیت انجا از
کشیدن بیکار بسیار منزجر بودند در همین منزل بعهده کمترین مقرر کردید که
هر روز پیش از حرکت موکب والا روانه منازل شده بعد از منضبوط و مشخص
نمودن منزل نواب شاهزاده منازل ملتزمین رکاب را بجا بجا نماید و
دستور العمل نیز بکسان جنرال ریقاسف که مهماندار است بدهد که روز

بروز بقرار دستور العمل اخراجات بکارخانه برسانند روز شنبه چهارم شهر از دوشه کوچ و یازده
ورس راطی نموده و در کارهشن آنه نور منزل کردید پیش از حرکت از تفلیس در مجلس گفتگو درباب
کارهشن با غراف باسکویچ گفتگو شده کلا توقف کارهشن ها از تفلیس الی پطرزبورغ که
در سه مکان ساخته شده است موقوف شده بود لهذا همانشب بدون مراسم کارهشن
در انجا منزل و صبح کوچ کردید روز یکشنبه پنجم شهر که از کارهشن حرکت شد از میان آبادانی
آنه نور عبور در بیرون ده بقدر پنجاه شصت نفر از اسرای عثمانلو مشاهده شد که در قلعه اخسقه
اسیر شده در انجا با قراول مشغول عملگی بودند نواب شاهزاده برایشان ترحم فرموده مبلغی وجه
عنایت نمودند بعد از طی مسافت سی و هفت ورس در دار الایالة قایشاور که از جانب دولت
ساخته شده است نزول اجلال کردید مایور جلالیف ضابط محال که باصطلاح کرجی موورد
میگویند و شش ورس بمنزل مانده باتفاق سواره محال و بعضی ارباب مناصب باستقبال
آمده بودند مورد التفات کردیدند روز دوشنبه ششم شهر از عمارت قایشاور
کوچ و از گدوک انجا که فراز آن زاکر به اکور میگفتند عبور و بیست و یک ورس راطی نموده در
چاپارخانه قوپی منزل کردید قریب بکوه سنجی قوپی با وصف اینکه هشتاد و سه روز
از اول حمل گذشته بود برف و فور داشت روز سه شنبه هفتم شهر موکب مسعود از قوپی کوچ
کرده عزیمت لارس نمود پنجاه نفر سواره غزاق و هشتاد نفر صالدات و یک عراده توپ

ازراه احتیاطی که از ایلات مختلف کوه قفقاز داشتند در قوبی آماده و مامور رکاب بودند
و همچنین چند نفر صاحب منصب ازانجمله بولکونیکی بود آقاروف نام که تعمیر راه از تفلیس الی
ولاد قفقاز با و مفوض است و هر ساله مبلغ خطیری از مال دولت خرج کرده نمیگذارد
که نقصی و عیبی درراه بهم برسد و پلها خراب شود و حین عبور کالکه و عراده و توپ معطلی
حاصل آید موکب مسعود بعد از طی شانزده ورس وارد چاپارخانه قاضی بیک که درمیان
دره تنگ و مطول اتفاق افتاده است درانجا قلت یکری یعنی چاپار که برای جمع نمودن سوران
پیش رفته بود وارد و مذکور نمود که جماعت چچن درشش ورسی لارس جمعیت دارند مرا در حین
عبور تعاقب کردند و چند گلوله انداختند من خود را بلارس رسانیده صاحب منصبی را
که درانجاست اخبار کردم و او یک عراده توپ و قدری صالدات بانجا فرستاد که آن
جمعیت را از هر طرف که نمایان باشند پراکنده سازند بعد از ساعتی که نواب والا بانمکان
رسیدند ناگاه همان جماعت چچن و کیس در پشته کوه که جنگل بود بنا به انداختن تفنگ
کردند ازینطرف نیز ملتزمین و سواره قزاق و پیاده از هر جا که دود تفنگ ایشان
نمایان میشد و صدا می آمد توپ و تفنگ می انداختند و در این بین گلوله از جماعت
مزبور آمده ببازوی حسین نام چاپکسوار سرکار که جنبت میکشید برخورد جنرال اسفافف
معاند از جمعی صالدات را بصعود کوه و دوانیدن کوهستانیان فرستاد گروهی دیگر

با دو عراده توپ درانجا گذاشت و خود با صاحب منصبان و سواره قزاق در رکاب نواب
شاهزاده بلارس آمد پیش از ورود نواب شاهزاده بآن مکان صالداتی که از لارس بدفع
آن جماعت آمده بودند توپ و تفنگ بسیار بسمت عسکر ایشان انداختند و
چندین دفعه یورش برده بودند که بلکه عسکر ایشان را گرفته از انجا پراکنده نمایند
ممکن و میسر نشده بود زیراکه عسکر ایشان در دامنه کوه و زیر درختان و سنگهای
کرانست از قرار تقریر اروسها اکثر اوقات کار آن جماعت همین است که آمده در آن
اماکن منتهی عسکر میکنند و مترصد تردد این میباشند که اسیر کرده بتوسط چرکس و
تکاور که بعضی از آن طوایف مطیع دولت روس اند بروسیه بفروشند ازانجمله مایوری
در این اوقات اسیر و دستگیر ایشان شده بود که به هزار منات از قید حبس تخلص کرده
بودند باری این منزل سی و دو ورس مسافت داشت از قوبی الی چاپارخانه قاضی بیک
شانزده ورس و ازانجا تا دره یال هشت ورس و از دره یال تا لارس هشت ورس است
و از چاپارخانه قاضی بیک شارع با کمال صعوبت درمیان دره تنگ اتفاق افتاده است
دو ساعت بغروب آفتاب مانده موکب مسعود وارد لارس گردید بمجرد ورود حکیم
باشی میل بزخم بازوی حسین مزبور انداخته پاره گلوله که در زخم او مانده بود درآورد و مرهم
گذاشت و بازوی آن طفل عیبی و نقصی نکرد روز چهارشنبه هشتم شهر مزبور از لارس

حرکت شد بعلت تنگی دره و صعوبت راه تا طی دوازده ورس جانب احتیاط از ایلات
مختلف مرعی و ملحوظ میشد بعد از آنکه دره تمام گردید و راه وسعت بهم رساند دیگر جای
احتیاط نبود و در نیمورسی ولادیقفقار جنرال مایور کوارد وسوف حاکم آنجا باستقبال
آمد لوازم احترام بتقدیم رسانید حالات قلعه که زیاده از دویست نفر بودند در خیابان
مستقیم قلعه که خیلی شکوه و صفا داشت با قانون نظام صف کشیده همین که
نواب والا داخل خیابان شدند همه پیش فنگ کرده شیپور و طبل و سایر سازها
که داشتند زدند و احترامات عسکریه بجای آوردند روز پنجشنبه نهم شهر که روز عرفه بود
موکب مسعود در ولادیقفقار توقف و مکث نمود بعد از ظهر کدخدایان طایفه تگاور آمده
شرفیاب حضور والا گردیدند طایفه مزبور زیاده از یکهزار خانوار میباشند که در کوهستان
دوست روس قفقاز می نشینند نواب شاهزاده نوازش بسیار درباره ایشان مبذول
فرموده از اوضاع و گذران و جمعیت ایشان تحقیق کردند و ایشان عرض نمودند که تا
مادامیکه در ظل حمایت امپراطور روس نبودیم گاهی از قشون روس و گاهی از طایفه چچن
و کیس آزار و تعرض بما میرسید حالا بسبب اطاعتی که بدولت روس داریم و در مقام
ضرورت قشون و توپ بما کارسازی میکنند احتیاط زیادی از چچن نداریم بزرگان
تگاور که دو نفر بودند یکی جان خود دیگری وطاروف نام داشت که هر دو از پادشاه روس

نشان

نشان طلا و حمایل که از قبضه شمشیر آویزان میکنند داشتند و دین اسلام نژاد عالیگر دند و در
همین روز حوالی غروب آفتاب مسلمانانی که در آنجا بودند همگی با قانون نظام در مقابل عمارت
شاهزاده رو بمشرق صف بستند و بعد از آنکه مشق تفنگ را بتقدیم رسانیدند ادعیه نماز را
با اصوات حزین سوزناکی که خالی از تأثیری نبود ادا نمودند روز جمعه دهم شهر ذیحجه الحرام
که عید اضحی بود در ولادیقفقار توقف شد نواب شاهزاده و ملتزمین اعمال عید اضحی را
بقدر امکان در آنجا بعمل آوردند بنابت گوسفند بی علت برای قربانی پیدا نشده حتی
جنرال آنجا آدم فرستاد از سه طایفه تگاور زیاده از یکصد راس گوسفند آوردند اکثر آنها
بعلت داغ گوش داشت خلاصه یک گوسفند بی عیب و بی علت بهم رسید کار
گذاران و ملتزمین پول نقد با سرای عثمانلو که در آنجا بودند تقسیم کردند روز شنبه یازدهم
شهر مزبور بعلت ناتمامی کالکه دعراده بار در ولادیقفقار مکث شد و چون زیادی آب
و علاوه قاطر سرکار و ملتزمین از آنجا مراجعت بایست کرد و مهمانداری برای ایشان
لازم بود شاهزاده بجنرال اجودان امپراطور استراکالوف بیکلربیکی ولایات متصرفه
روسیه مراسله التفات آمیز نوشت و ارزقی را و نسبت با ایشان در مدت
اقامت تفلیس اظهار رضامندی نمود و توقع کرد که مهمانداری تعیین نموده بقیه ملتزمین
رکاب را بسرحد رسانند و چون در مدت اقامت تفلیس هر یک از جنرالان روسیه

التفاتی فرموده انعامی کرده بودند وجنرال ههخوار روف پدر زن فریا یدوف بدلجوئی
ونقفه احق داولی بود رقیمه التفاتی با دلنوشته یکی از اسبان خاصه سرکار را مصحوب
علی محمد بیک امیرآخور جهة او فرستادند علیه شاهزادگان وکسان امیرنظام که با
امیرآخور از ولاد قفقار رخصت انصراف یافتند همگی هجده نفر وشصت و پنج راس اسب بودند
روز یکشنبه دوازدهم شهر مزبور وقت صبح کالکه وعراده برای ملتزمین رکاب وحمل
بارها حاضر وموجود کردند معارف دو نفر در یک کالکه وسایر سه نفر وچهار نفر در یکی
از ولاد قفقار حرکت کردند یازده کالکه سواری و پانزده عراده بارکش بود که علیه کارخانه
وفراش ونوکران همراهان نیز سوار عراده وبعلت احتیاط از ایلات مختلف هشتاد نفر
سواره و پنجاه نفر پیاده در اطراف کالکه ها از ولاد قفقار حرکت و رو براه نهاده شد
در این بین کالکه مشخص مثان که از همه عقب بود و اسبان تند بر آن بسته بودند بعلت
سراشیب پایین خیابان وعمارت کج شده واسبان رم کرده بنای لگد انداختن
گذاشتند ناگاه طناب وحلقه های کالکه از هم جدا شده اهل کالکه بر زمین افتادند
بحمدالله هیچ یکی را چندان آزاری نرسید مگر اینکه چوب کالکه بپای جنرال آنجا که
میخواست سوار شود روشقا شده نواب شاهزاده را مشایعت کند برخورد بجدّی
پای او را آزرده ساخت که دیگر نتوانست سوار شده نواب شاهزاده را مشایعت

کند

کند برخورد بجدّی پای او را آزرده ساخت که دیگر نتوانست سوار شده نواب شاهزاده را
مشایعت کند در این روز موکب مسعود بعد از طی مسافت بیست و پنج ورس در ارادون
نزول اجلال گردید روز دوشنبه سیزدهم شهر پنجاه سوار و پنجاه نفر پیاده ویکعراده توپ جلو
در اطراف کالکه ها از ارادون حرکت وعزیمت اروج شد بعد از عبور از کوه قفقار
کوهی که وکی در سر راه که باعث صعوبت راه باشد تا حال دیده نشده است در همه جا
چمن ومرغزار است وکنار آبهای خوشگوار و باکمال تفرج وآسانی مسافت راه قطع وطی
میشود از قراریکه استماع میرود عرض راه الی پطرزبورغ در اینصورت خواهد بود اگر آن
ولایت جهة زراعت بهترین اماکن است لیکن بعلت شورش چچن وکیس وچرکس
در آن بمکانها زندگانی رعیت کمال اشکال دارد زیرا که سمت شرقی که طرف
یمین راه است موطن ومسکن چچن وکیس میباشد وسمت غربی که در شش سیارات
الی قراریکه طایفه چرکس گویا حسب الامر امپراطور از مهاجرین مملکت نمه دیده
واز سایر رعایا بقدر سی هزار خانوار آورده در آن حوالی ساکن خواهند کرد
وهمچنین قراولخانه وقلعه بارا زیاد خواهند نمود تا رعایا بسبب قشون
قراولخانه وقلعه در امان باشند انشاءالله در فصل چهارم که این قبیل چیزها
دخل بآن فصل دارد بتفصیل مرقوم خواهد شد باری بهمو رس بمنزل ماند مایوتی

که در اروخ می نشست باتفاق چند نفر صاحب و بزرگان چرکس که مطیع و منقاد دولت
روس شده باستقبال آمده احترام لازمه را تقدیم رسانیدند اکثر بزرگان و سوارکان
چرکس که باستقبال آمدند مسلمان بودند در میان ایشان حاجی منعم نیز بود و لسان ایشان
قریب بلسان جغتائی بود در روز سه شنبه چهاردهم شهر مزبور از چاپارخانه اروخ کوچ و عزیمت
قصبه یکطرینه قراط شد مادر پادل امپراطور سابق چهل سال قبل ازاین آن قصبه را بنا کرده
و قلعه مضبوطی در آنجا احداث نموده است و باسم خود مسمی در همین منزل سواره و پیاده
و توب نیز در رکاب بود و راه خالی از احتیاط نبود در دو ورسی قصبه عمارت برای
کارخین در کمال آراستگی احداث کرده اند و رودخانه مارقیا که آب بزرگیست
از طرف بین عمارت کارخین جاری میشود چهار ساعت بغروب آفتاب مانده
موکب مسعود از کارخین عبور و در قصبه منزل گردید صاحب منصبان و بزرگان
قصبه قریب بچهل سوار و در حوالی کارخین باستقبال آمدند همین که نواب شاهزاده
داخل صحن منزل شدند بقدر دویست نفر سالدات پیش فنگ کرده طبل و شیپور
زدند و احترامات عسکریه بعمل آوردند روز چهارشنبه پانزدهم شهر مزبور در قصبه
یکطرینه قراط مکث و توقف شد در آنجا حمام و بازار که رفع رجوع نشود بود و چند نفر
تاجر صاحب دولت از ارامنه تفلیس و آن طرف ها در استیلای قشون عثمانی

عجمی

عجمی تشییان محمد شاه قاجار از تفلیس فرار کرده و در آنجا مسکنی اختیار نموده اند عمارات و باغات
رنگین احداث کرده اند نهایت ازینکار پادشاهی خیلی متزجر بودند روز پنجشنبه شانزدهم
شهر هنگام طلوع آفتاب از یکطرینه قراط کوچ بسبب راستی و امنیت راه بدون توپ
و سوار و پیاده رو براه نهاده شد با وصف اینکه در سه چاپارخانه که پرخلادنی و حالداسکی
و باقلاوسکی باشد اسبان کالسکه و عراده عوض گردید یازده ساعت و نیم پنجاه ورسی را
طی کرده وارد چاپارخانه مالین یوسکی گردیدند بعد از صرف نهاری ورس دیگر طی نموده
بقصبه یغورسکی وارد شدند جنرال راتقاسف بسبب بعد مسافت این منزل استدعا
کرد که نواب والا شب مسافت راه را طی فرمایند و از حرارت آفتاب و غبار متزجر
نشوند لیکن بزرگان و صاحب منصبان یکطرینه قراط از راه احتیاطی که از ایلات
مخالف داشتند راضی نشدند که استدعای او مقبول گردد روز جمعه هفدهم شهر
نواب والا از یغورسکی بآب گرم تشریف بردند در یکطرینه قراط درباب عزیمت
آب گرم که با جنرال راتقاسف گفتگو شد قرار این بود که امیر نظام با اتباع مختصر در
خدمت نواب شاهزاده بوده سایر همراهان در یغورسکی توقف کنند نهایت حین
حرکت از یغورسکی معلوم گردید که در آب گرم جنرال انشفی است و همچنین صاحب منصبان
روسیه در آنجا بسیارند و برای بیمار رکاب و ورود نواب شاهزاده مجمع بال نیز آراسته

خواهد شد لهذا میرزا مسعود و میرزا صالح و حکیم باشی و بعضی اشخاص دیگر علاوه ملتزمین شده
کلاً بیست نفر از اعلی و ادنی در رکاب شاهزاده روانه شدند و از جماعت روسیه سواری
جنرال مهماندار و اتباع او دو سه نفر دیگر بود که در ولادیقفقاز بموکب مسعود ملحق شده بودند
تا در کار رفتن توقف ننمایند از آنجمله یکی لارزوف پولکونیک بود و پوطپولکوینکی
نیز بود که بسبب رفاقت مقصرین پای تخت که در جلوس نیکولای امپراطور غوغا و شورش
کرده بودند او را از منصب عزل و داخل صالدات نموده بودند و این اوقات بمنصب
پراپورجیک که منصب اول است رسیده بود از یغورسکی الی آب گرم چهل ورس
راه است یوم شنبه هجدهم شهر مزبور که نواب شاهزاده با خواص ملتزمین در آب گرم
تشریف داشتند امری که قابل تحریر باشد و اتفاق نیفتاد از عمله و ارکان ملتزمین که در
یغورسکی مانده بودند میرزا اشنوغ ترجمان بمهمانداری ایشان مشغول بود یوم یکشنبه
نوزدهم شهر چاپاری از آب گرم وارد و بعد از ورود چاپار میرزا اشنوغ
حسب الاحضار جنرال استاسف روانه آب گرم شد میرزا اسمعیل وزیروف
متوجه امور مهمانداری باز ماندگان گردید روز دوشنبه بیستم شهر نواب شاهزاده
از آب گرم بتماشای ترشاب رفته بودند که چاپاری نیز وارد شده مواجب گذشته
امیر نظام قدری پول و یکعدد انگشتر فیروزه که در آنجا حاضر شده بود از صندوق در

ودر

و در سرکار بازیافت کرده معاودت نمود و نیز همین روز ارباب منصب یغورسکی آمده از
کمترینان وعده گرفته بباغ مایور فرکین توپچی که باغی بسیار خوب و دلگشا بود بردند
خیلی مهربانی نسبت بکمترینان بعمل آوردند اقسام اقسام گل و ریاحین در آن باغ مشاهده گردید
روز سه شنبه بیست و یکم شهر که نواب شاهزاده در آب گرم و آن طرفها تشریف
داشتند یکساعت از طلوع آفتاب گذشته قریب بدو هزار سواره قزاق
از قصبه یغورسکی با کمال تعجیل عبور و روانه سمت تفلیس شدند که بجنگ عثمانلو مامور
بودند در میان آن قشون سواره که منصب پولکونیکی داشت و اصل او از ارامنه محله جلفای
اصفهان بود نقل میکرد که پسر محمد علی پاشای مصری با جمعیت و قشون بیشمار بارزنة الروم
آمده مستعد آماده جنگ است و قشون ما باین علت با تعجیل تمام میرود و نیز همین روز
قریب بسیصد عراده وارد یغورسکی گردید که بارهای آنها کلاه و اسباب حکیم و جراح
بود از قرار تقریر اروسهاآن ادویه سی هزار پوط وزن داشت که هر پوط پنجمن تبریزی
باشد و همچنین حوالی عصر یکصد نفر صالدات با دو نفر افسر آمده در شرودی عمارت
حاکم آن قصبه که مخصوص برای نواب شاهزاده آراسته کرده بودند با نظام صف کشیدند
بعد از آنکه مغرب شد و از ورود موکب مسعود آثاری بدرجه شهود و ظهور نرسید
قراولین عمارت را عوض کرده معاودت نمودند روز چهارشنبه بیست و دویم شهر

هما نقدر صالدات و صاحب منصب وقت عصر بعادت سابق آمده بانضمام در میدان
معهود صف بستند طبل و شیپور زدند قراولان را تجدید کردند وقت غروب
متفرق شدند روز پنجشنبه بیست سیم شهر سواره قزاقی از جانب سپه الجواب
نواب شاهزاده وارد و از قرار نوشته امیر نظام یکطاقه شال علی و یکعدد انگشتر
فیروزه که دور آن مکلل بود با یکزوج طپانچه طلاکوب از صندوق دار گرفته بآب
گرم برد روز جمعه بیست و چهارم شهر وقت ظهر نواب شاهزاده از آب گرم
مراجعت کردند یکی از همراهان ایشان تفصیل او ضاع را چنین نقل کرد که در وقت
نمایش سواد شهر اجودان جنرال انتف افانویل باستقبال شاهزاده آمد قریب
دروازه شهر قمانذات بشوازکرد جنرال خود در درمنزل شاهزاده را از کالکه پائین آورده
بمنزل برد بعد از عرض جنرالها و صاحب منصبان دیگر و دادن راپورت و تعیین
اردو نانس بصرف چای و قهوه پرداخت و با هر یک هر یک ملتزمین تعارفات
لازمه بعمل آورد منزل نواب شاهزاده در عمارت امپراطوری قرار گرفت
و آن عمارتیست بسیار عالی مشتمل بر بیوتات متعدده و هر یک مزین بزینتهای
متداوله و در پیشروی عمارت از اول شهر تا آخر آن خیابانی ترتیب داده اند
و از هر طرف دو قطار درخت سایه دار کاشته ما بین درختها گل کاری نموده مجری

بوضع

از چوب ملون برنگ سبز از دو سمت ساخته اند وسط خیابان را بریک رزم مسطح
نموده اند که دو ساعت بغروب مانده هر روزه مردان و زنان شهر در آن خیابان
بتفرج مشغول میشوند و سازندگان ساز میزنند و از جلیین خیابان عمارات خوب
بخط مستقیم واقعشده و شهر ما بین دره وسیعی اتفاق افتاده است که از کوههای
حوالی چشمه های گرم بسیار جاری است و بزرگترین چشمه ها در کوهی واقعست که ما بین
مشرق و جنوب خیابان است و در اینجا دو حمام بزرگ بنا کرده اند آنکه در بالای
کوه است از ابنیه یرملوف و مسمی باسم اوست و آنکه در سطح دره است مشهور
بحمام تازه و هر یک از این حمامها مشتمل بر سه قطار و هر قطاری متضمن چندین حجرات
است و در هر حجره حوضی زیاده بر قرار کر ترتیب داده دو ممر از آب گرم و سرد
معدن بآنجا آورده اند که هر که بهر اندازه که خواهد آب را گرم تواند داشت
و هر وقت بخواهد زیر آب حوض را کشیده آب را تازه تواند کرد ما بین این دو حمام
مدرجه مشتمل بر چندین درجه از سنگ تراش ساخته اند و دور آنرا مجری کشیده
و آن پله ها منتهی بسطح فوقانی حمام تازه میشود که از آنجا یمیناً و شمالاً دو مدرجه دیگر
ترتیب داده اند که بسطح حمام تازه میرسد اطبائی که از جانب دولت بمعالجه
و تربیت مرضی تعیین شده طبایع ابخار را تشخیص کرده هر گونه مریضی را عملی اختلاف

طبابعهم باستحمام حمامی مقرر میکنند و برای اقامت گرم خانه و جامه کن دستورالعملی نوشته
بدیوار حمامها چسبانیده اند و برای تعیین وقت جهة نفراتی که ساعت ندارند دو شیشه
را بهم وصل کرده ریگ نرمی بیکی از آنها ریخته اند که در مدت پنج دقیقه از شیشه به شیشه
دیگر میگذرد و در کوه شرقی و شمالی هر یک هر جا چشمه آبی است و برای هر یک علی
سبیل العاریه حمامی از چوب ساخته از سمت بیرون برای حفظ سرما کرباسی کشیده
اند و صورت ابنیه که تازه بخیال جنرال امانویل رسیده و معمار صورت آن را کشیده
بود یکصد و چهل هزار با جاقلو برآورد شده و برای استحضار امپراطور فرستاده اند که در صورت
اذن و اجازت مشغول عمارت شوند این روزها که بعلت جنگ و خصومت رومی
و ناایمنی از ایلات اطراف که به تطمیع و تحریص رومی شورش کرده بیشتر از سه هزار جمعیت
کرده اند و منتظر فرصت اند آینده و رونده کمتر از هر سال بود کرایه خانه علی قدر مراتبهم
هر ماهه چهل پنجاه تومان میشود کرایه منزل مقرب الخاقان امیرنظام هر روزه یکصد ریال
و کرایه منزل مقرب الحضرت العلیه میرزا مسعود هشتاد و پنج ریال بوده است میرزا صالح
که هفت سال پیشتر ایام ماموریت بسفارت انگلیس در اینجا سه روز توقف کرده بود
بیشتر از حمامی و چند خانه محقر چیزی ندیده بود اکنون آبادی بحدی رسیده که او در
شناختن عاجز و متحیر بوده است خیابانهای تازه متصل بهمین خیابان و سه *

تا کمر

تا کمر کوهی که در سمت شرقی خیابان واقع است ترتیب داده اند و در اطراف بعضی از آنها
تاک کاشته و در نظر دارند که از آن طاقی سرتاسر خیابان برای تفرج تماشائیان
بسازند و نیز اراده دارند که از سنگ مرمری که معدن آن را در آن حوالی پیدا کرده اند حوضها
بسازند و صورتهای سنگی بتراشند در این شهر هر شب یکشنبه حاکم در عمارت
امپراطوری بالی میدهد و زنان و مردان نجبا را دعوت میکنند دولت روس برای مصالح
ملکی آب گرم را که حقیقه مردم منافع کلی از آن نقل میکنند وسیله آبادی آن سرزمین
کرده اراده دارند که این ولایت را آباد و معمور نمایند و بالفعل چند نفر از جنرالان
و دیگر صاحب منصبان در اینجا خانه ساخته و ده بنا کرده اند و گروهی از اهالی نمسه را هم
در حوالی آن سکنا داده دهات معتبر و باغات باردار برپا نموده اند و در دو فرسخی
و چهار فرسخی این شهر آب آهن و آب ترشی است که در هر یک از اینجاها هم عمارتهای
دولتی و حمامها ساخته اند و جمعی رعایای نمسه و روس ساکن کرده شاهزاده تماشای
آب آهن رفته بنهار مهمان جنرال امانویل شدند و یکشب در آب ترشی
بسر بردند از غرایبی که در اینجا مشاهده شد پارچه سنگی بزرگ بود که میان آن را مغاری
کنده بودند و اطراف آن را نشیمن ساخته و داخل و خارج آن بالمره از اوراق
اشجار مختلفه منجمد شده بود بنوعی که احدی را در این شبهه نمینماید که ورق شجر سنگ

شده و اینمعنی شاهد براین ادعای فرنگیها تواند شد که عموم سنگ از اجزای ارضیه ترکیب
یافته است و خود برا سه جوهری علیحده نیست شاهزاده در آب گرم بکوه بلندی که مابین
شرق و شمال آن واقعست تشریف بردند جنرال امانوئیل برای یادگار ستون سنگی
در آنجا نصب کرده اسم شاهزاده و تاریخ ورود ایشان را در آنجا حک نمودند
روز شنبه بیست و پنجم شهر مزبور از ییغورسکی حرکت شد بعد از طی هشتاد و پنج ورس
چهار ساعت بغروب آفتاب مانده موکب مسعود وارد قریه الکساندروف گردید
و آن دهی است معتبر و زیاده از ششصد خانوار رعیت دارد و اکثر رعیت آنجا
از طایفه نوقای است که جز کشیدن بیگار پادشاهی بدهی ندارند لکن بیگار
ایشان نیز قراری دارد اگر زیاده از بیگار مقرر کار کنند مستوجب اجرت میشوند
دو ساعت قبل از ورود نواب شاهزاده دو هزار صالدات با صاحب منصبان
لازمه وارد الکساندروف شده بجنگ رومی مامور بودند اگرچه اکثر ایشان
صالدات تازه بود لیکن اکثر صاحب منصبان آنها نشانهای جلادت
داشتند موافق خواهش جنرال مهماندار امیر نظام و میرزا مسعود از منزل خودشان
بیرون آمده در در منزل نواب شاهزاده که میدان طولانی بود مشق و تعلیم آنها
را تماشا کردند روز یکشنبه بیست و ششم شهر هنگام صبح از الکساندروف

کوچ

کوچ و مسافت نود ورس طی شده در شهر استورابل که حاکم نشین قفقازلینه است
منزل کردند منزل نواب شاهزاده و ملتزمین رکاب کلا در عمارت جنرال اشف امانوئیل
تعین شده بود جنرال خود بعلت شورش ایلات مختلف قفقاز که بتطمیع و تحریص دولت
عثمانلو جمعیت کرده بودند در آب گرم توقف داشت و از آنجا قشون فرستاده بود
که ایلات را تنبیه نمایند روز دوشنبه بیست و هفتم شهر حسب الاستدعای جنرالان
آنجا نواب شاهزاده در استورابل توقف فرمود حمامی که در عمارت بود گرم کردند نواب
والا بحمام تشریف بردند بعد از بیرون آمدن از حمام سه فوج صالدات که از آنجا عبور
و بجنگ عثمانلو مامور بودند با جنرال لسوساب روزن که بسرداری این سپاه تعین شده
بود و سایر جنرالان و صاحب منصبان برای ملاحظه نواب شاهزاده با نظام از پیش روی
منزل ایشان گذشتند و وقت عصر شاهزاده با خواص ملتزمین داخل باغ شدند زیاده
از چهل نفر عمله سورکان در باغ مشغول ساز زدن بودند زنان و دختران بزرگان شهر در
خیابانها که با ریگ زرد و نرم مسطح بود تفرج و سیر میکردند کلاه فرنگی که در وسط باغ ترتیب
شده بود نواب شاهزاده در آنجا نشسته و ملتزمین در خدمت ایستادند بعد از غروب
آفتاب اطراف و خیابانهای باغ را کلا چراغان کردند سازندها تمام سازها که داشتند
میزدند تا دو ساعت از شب گذشته زنان و مردان در آن باغ مشغول سیر بودند جنرال

را تعارف مهمانداری چای و اقسام شربتها و انواع شیرینیها در آن شب صرف کردند
روز سه‌شنبه بیست و هشتم شهر مزبور از استورایل کوچ یکصد و چهارده ورس راه طی کرده
حوالی غروب آفتاب در قریه میدیوح که در کنار آب یرلیک واقع شده منزل کردند بعلت
ناگواری آب آنجا یکساعت از شب گذشته کوچ و دو ساعت از روز رفته وارد کاراشین
دالوچی اکرلوک که اول خاک قزاق است شدند روز چهارشنبه بیست و نهم شهر که
وارد کاراشین شدند بعلت آب بد آنجا که همان آب بد برلیک بود وقت عصر از
کاراشین کوچ چهار ساعت از روز پنجشنبه گذشته بکنار آب دون رسیدند روز پنجشنبه
سلخ شهر که چهار ساعت از روز گذشته وارد کنار دون شدند یکنفر جنرال مایور که از نود
چرکس باستقبال نواب شاهزاده مامور شده بود کشتیها را بکنار رودخانه دون
آورده منتظر ورود مقدم ایشان بود بعد از تقدیم لوازم احترام در خدمت نواب
والا سوار کشتی گشته آب دون را که در بهار هفت ورس عرض داشت با کشتی
عبور و در قصبه آقصای که در کنار دون واقع شده است منزل کردند آب دون
و عدیل و بزرگ دو دنیای مغربی از اطلال مسقو جاری میشوند آنچه آب دون است
هزار ورس طول دارد بعد از طی مسافت مزبور منتهی بمرداب ازوف میشود
و ازوف هم با قرادیگر مشارکه دارد در کنار دون نوذپاره ده و قصبه و شهر واقع شده است

که ملک

که ملک مخصوصی قزاق دون است قصبه کوچک ایشان که اقصای است هزار و پانصد
خانوار و سیزده هزار ذکور دارد از قرار راپورت که در کل ولایات روسیه متداول است
جمعیت قزاق دون دوکرور میباشد هشتاد هزار سواره دارد که چهل هزار ایشان
رکابی هستند که دایم در سرحدات و غیره بسر میبرند و چهل هزار دیگر حضری اند که ایشان
نیز در مقام ضرورت مامور خدمت میباشند مواجب و تدارک این هشتاد هزار سوار
از ولایت داده میشود سوای تدارک قشون و اجرت ایشان که اعیان ولایت در میان
خودشان توجیه و تقسیم میکنند بهیچوجه من الوجوه چه مالیات و چه گمرک چه بر کار امپر
اطوری از ایشان عاید نمیشود تا بعد از اینکه با دولت ایران و روم صلح کردند دولت
و قزاق را بقانون سایر ولایات روسیه نظم و ترتیب دادند رای امنای دولت
چه تقاضا خواهد کرد امپراطور پسر خود الکسندر را که بزرگ ایشان و لقب آتامان که
بزرگان اینطایفه داده میشود داده و این طایفه کلا از این امر مایوس اند و توهم دارند
که بعد از این بخلاف سابق با ایشان رفتار شود روز جمعه غره شهر محرم الحرام از
اقصای حرکت شد و بعد از طی بیست و پنج ورس وارد شد نوچرکک که حاکم
نشین ولایت قزاق دون است گردیدند جنرالان و بزرگان آن شهر کلا لازمه
احترام و مهمانداری را بطورهای شایسته بتقدیم رسانیدند مجلس بال و نواختن

سا زخدمت نواب شاهزاده عرض کردند بعلت ایام عاشورای محرم عرض واستدعای
ایشان مقبول نیفتاد لیکن پیشروی منزل شاهزاده که میدان وسیعی شب چراغان
کردند واز منزل شاهزاده تا منازل همراهان که هریک درخانه بزرگی از بزرگان قزاق
منزل داشتند فاصله بفاصله چراغ گذاشته کوچه ها روشنتر از روز ساختند کوچهای
آن شهر کلا دریکطرح ودوسیع وبا سنگ مفروش بود وعمارات محاذی یکدیگر
ساخته شده است از وسط کوچها کالکه وعراده میگذرد وازجنبین که بواسطه چوبهای
ملون که با قطار نصب کرده اند ودرطرف چاه آبی واقع شده است پیاده عبور میکنند
شبهای اعیاد هرکس باندازه عمارت خود چراغان روشن کرده پیرآن
چوبهای با قطار میکذارد دکان وبازار آن شهر را دومرتبه ساخته وباتخته فرش
کرده اند میان هردودکان پنجره گذاشته که باطراف گشاده میشود دواطراف
میدانی است سبز وباکمال وسعت که بازار دروسط آن میدان اتفاق افتاده است
روز شنبه دویم شهر محرم بخشش از نهار جنرال بزرگ قزاق که آتامان باشد تماشای
دفترخانه وکلیسیای بزرک خودشان را خدمت نواب شاهزاده عرض کرد بنابا استدعای
او نواب والا باخواهش مقربین بتماشای اوضاع دفترخانه تشریف بردند وجنرال
وردفترخانه اوضاع ولایت وقرار معامله خودشان را عرض کرد دراز شیو دفترخانه

که عبارت از مخزن مکاتبات دولتیه است همه فرامین سلاطین سلف را که با قتضای
اوقات وظهور فتوحات بنوازش ودلجوئی بزرک وکوچک اینطایفه صادر شده بود
از صندوق نقره مکلل بفیروزه بیرون آورده بنظر شاهزاده رسانید همچنان علم های
را که درهریک از جنکها برای استمالت ایشان فرستاده بودند کذالک عصای نقره
را که آتامان دراوقات حکم بدست باید بگیرد طرح کلیسیائی که میسازند با صورتهای
چند از صور حضرت عیسی ومریم علیهما السلام درکمال تصنیع از نقره ساخته درانجا
گذاشته بودند مرا از ملاحظه این اوضاع وطریق احترامی که اینطایفه کم مدرک باحکام
وفرامین سلاطین خود میکنند بسیار تالم وتاسف دست داد که چرا ایشان طوایف
مختلفه ایران که درعقل وادراک بسیار تفوق دارند اینگونه کار معمول ومتداول نباشد
دولت رعیت خود را تربیت نماید رعیت بر ارادت دولت بیفزاید وردفترخانه وعموم
خانهای معارف شبیه امپراطور وامپراطریس است وقرار ومدار از امور کلیه دفتری
درحضور شکل امپراطور میشود وچندان احترام میکنند که گویا درحضور خودش گذشته
مهندس خانه قزاق ها نیز دراین عمارتست نقشه ولایاتی که درانجا کشیده میشده
ملاحظه شد معارف اینطایفه ترتیب کامل یافته اند ودراین شهر که یکقرن بیش
نیست بنا شده مدرسه بنا کرده اند که اطفال بزرکان لغت روس ومقدمات

علوم را در انجا تحصیل میکنند از ان پس بمدارس سقوط بطرزبورغ رفته السنهٔ مختلفه
وسایر علوم را یاد میگیرند اکثر جوانان قزاق لغت فرانسه وسایر لغات را حرف میزنند
بخلاف حیرالان وسایر معارف قدیم هنطایفه کلیسیائی که بنا گذاشته اند ملاحظه شد
هنوز با تمام نرسیده است بعد از اتمام از قرار طرح بنائی بس عالی خواهد بود
همانروز دو ساعت بغروب آفتاب مانده موکب مسعود از نوچرکسک کوچ در بیرون شهر
رودخانه انجا از سرجسری که خیلی مضبوط ترتیب داده بودند عبور کرده بعد از طی مسافت
یکصد و بیست ورس همان آبرا از سر جسری علاحده گذشته دشصت ورس دیگر
رفته روز یکشنبه سیم شهر محرم یکساعت بغروب آفتاب مانده وارد قریه سویتاکردید
روز دوشنبه چهارم شهر مزبور از قریه سویتا که ده کوچک خرابه بود کوچ کرده در قصبه
عزان اسکی که آخر خاک قزاق است منزل شد روز سه شنبه پنجم شهر از عزان اسکی
کوچ دوریاول اسکی عزیمت یکوراسکی شد و شب در انجا استراحت گردید روز پنجشنبه هفتم
شهر در دهی منزل شد چون ناخوشی با کمال شدت بکمترین عارض شده بود لهذا احتمالا
که اوضاع این چند منزل را نتوانست با تفصیل قلمی نماید روز جمعه هشتم شهر مزبور وارد
شهر داروپخ شد بمنزل نواب شاهزاده در عمارتی قرار گرفت که اشراف و اعیان ولایت
از نفری ذکور یک پنابا دجمع کرده آن عمارترا برای نزول واردین خاص و مجمع بال

بولاهکذا

وبه ازینک احداث کرده اند آن عمارت مشتمل است بر اوطاقهای متعدده و اوطاقی
با سایر کوشوارهای معموله که مخصص برای مجمع بال وبدارینک ساخته شده است
مستغنی از توصیف میباشد تا امروز اینچنین اوطاقی در تفلیس و استوارپل و نوچرکسک
مشاهده نشده این اوطاق بیست و هشت قدم طول دارد و بیست و شش قدم
عرض و بفاصله چهارده قدم از دو طرف آن ستونها ترتیب داده اند که بسبب
همین ستونها سه مجلس آراسته میشود و بعد از سفیدکاری روغن سندلوس
بستونها و اوطاق کشیده اند که مثل سنگ مصقل بنظر میآید و سر ستونها را
بترکیبهای مختلف ترکیب بندی کرده اند بجهة مصارف اخراجات مهمان
و ایام اعیاد و شبهای بال هرسال وجه قلیلی از هر نفری جمع میکنند و خرج
میسازند از قرار اپورت ولایت داروپخ سه کرور آدم دارد از قرار تقریر
قبورناطور از یکنفری که رعیت باشد سالی شانزده روپل بر کار امپراطوری
عاید میشود در هفت سالی یکمرتبه ممیزی میکنند ذکور رعیت را که خواه طفل
شیرخواره و خواه پیر صدساله باشد بخرج می بندند و موجب سیم مرتبه
که رعیت بجای ملت است با ملاک نصفه کار یعنی بهر کاری که مالک
خواهد نصف ایام هفته را برای او کار میکنند و ساختن خانه رعایا بعهده مالکیت

واگر سوخته یا خراب شود مالک باید خرج کرده تعمیر نماید در تمامی ولایات روس
مالک بتواند که عیال و اطفال رعیت خود را بفروشد ولیکن قادر بر گرفتن اموال او نیست
داروپخ شهری است بزرگ و خوش آب و هوا و چندین باغ درمیان شهر
رسانده اند اگرچه آن باغات از اشجار میوه دار خالی است بجز گلابی و آلو و بالو
وسیب و فواکه دیگر ندارند ولیکن چندان با سلیقه و با صفا نگاه داشته و چوبهای
سایه دار کاشته اند که باعث نشاط خاطر تماشائیان میشود با وصف اینکه
اقسام میوه در باغات ایشان بعمل نمی آید هر قسم میوه و همچنین مرکبات در این
شهر وفور داشت که بعمل بیخ رسانیده بودند بعضی از اشجار آنها که بارور بود در میان
سفالها آورده در منزل شاهزاده گذاشته بودند دو روز بعد از ورود نواب
شاهزاده که ایام عاشورا بسر رسید جنرال قبور ناطور آنجا که بر زنده دل و متواضع
و مهمان دوست بود در شب یازدهم شهر مزبور بالی در آن اوطاق مخصوصی
آراسته کرد زنان و دختران شهر در آن مجلس جمع بودند و سازندگان در جای
مقرره خودشان که در بالای دهلیز ساخته شده و مشرف باوطاق مخصوصی
است مشغول سازندگی بودند و انواع و اقسام سازها که داشتند میزدند و اهل
مجلس بعادت ولایت مردان و زنان دست همدیگر را گرفته دور و رقص

میکردند در آن مجلس نواب شاهزاده در سر صندلی امپراطوری که صندلی بود مزین بمخمل قرمز
وزنجیره قرار گرفته بودند و اهل مجلس احترام امپراطوری را بشاهزاده میکردند در روز یازدهم
بزم کانسرد در آن اطاق اتفاق افتاد که دختران نجبای ولایت که در مدارس مشغول تحصیل
علوم و فنون‌اند در آنجا حاضر بودند بعد از آنکه مراتب علوم خود را یکایک خدمت نواب
شاهزاده عرض کردند مشغول خوانندگی و نوازندگی شدند و یکی از آن دختران که در سن از
سایرین کمتر بود رقصی بسیار خوبی کرد و فورط بیان را خیلی خوب زد و از سرکار
نواب شاهزاده مورد انعام شد در روز دوازدهم شهر مزبور همان دختران عریضه
شعر بشکرگذاری خدمت شاهزاده نوشته بودند که میرزا مسعود ترجمه کرد باین
مضمون بود که عریضه است بنواب با قدرت و با درخشندگی خسرو میرزا شاهزاده
ایران حضرت آفتاب طلعت در درخشنده افسر سلطنت گوهر گرانمایه تاج
فروزان سلاطین قدیم با حشمت ایران شاهزاده جوان بخت فرزند ولیعهد خسرو داور
خسرو میرزا السلامت و سعادت و افتخار باد باکرهای شمالی یعنی دختران روسیه
تواضع و احترام خود را بشما عرض میکنند ای شاهزاده والا. امیدواری ایران حرمت
فرموده در اعیاد ما شرف حضور ارزانی فرمودید و از وجود با حشمت خود مجلس ما مزین
نمودید خدا کند که هنرهای ضعیف و بازیهای بیگناه ما تواند که دوراز وطن شما این

ولایت را که عقلای قدیم بنا کرده اند چند لحظه در نظر شما خوش آینده و جلوه دهند و ما
توانیم مستوجب نقد جمال شما بشویم چنان جمالی که شکوفه جوانی او را چنان آراسته
که با روشنی آفتاب که جان‌بخش عالم است مقابله میکند چنان جمالی که ظاهر باطن حشمت
آن مبین کمال صداقت و نجابت در اخلاق و اطوار یگانه باطن آن میخواهد خود را در
زیر پرده حیای سحر پنهان کند چنانکه بنفشه میخواهد که عطر ملایم خود را که باعث مطلوبیت
اوست در زیر برگهای خود که مملو از شبنم است پنهان نماید ای شاهزاده و زینت
پیران خسرو میرزا الطف فرموده شکرگذاری ما را که در ازای مرحمتهای شما تقدیم
میرسانیم قبول فرمایند خداوند عالم که با قدرت و با عدالت است و خداوند بر و بحر است
شما را در حفظ حمایت خود نگاه دارد و عمر طولانی کرامت نماید و در راه زندگانی شما گلهای
مراد برویاید والعاقبه بالعافیه روز شنبه دهم شهر فوج صالدات اتان پی پدر بحکم قبور
ناطور در پیش روی منزل نواب شاهزاده که میدان وسیعی بود حاضر شده مشغول شلیک
تفنگ گردیدند و چگونگی بی پدری ایشان چنین است که زنان فاحشه که شوهر ندارند
و یا شوهران ایشان که در سفر است هر وقت که بار حمل خود را بر زمین گذاشتند
شب طفل خود را برده در عمارتیکه برای پرورش اینگونه اطفال مقرر شده است میگذارند
و خدام آن عمارت باستصواب پولکوینکی که بنظم امور آنجا مامور است مشغول پرورش

میشو

میشود و بعد از آنکه بحد تعلیم رسید و از فنون و علوم لازمه کم و بیشی تحصیل کرد مشغول مشق
تفنگ میشود و در همان عمارت برای تحصیل علم ایشان مدرسه بنا شده محل خوردن و خفتن
با کمال پاکیزگی از یکدیگر جداست و همچنین مطبخ ایشان که در آن عمارت مخصوصه قرار داده اند
و ملبوسات ایشان هم در مقام ضرورت بدون تعویق حاضر و آماده میشود امسال یکهزار
و دویست نفر از این صالدات بجنگ عثمانلو رفته بود و هشتصد نفر در دار و پنج شق
تفنگ میکرد در شب چهاردهم شهر نواب شاهزاده بتماشاخانه آن شهر تشریف بردند
در آنجا شعبده باز انواع و اقسام شعبدها در آورد و از آنجمله دو عدد دستمال از خواتین که در آنجا
حاضر بودند گرفته در نظر مردم بجوف محفظه متقفل گذاشت و میرزا شابنورغ ترجمان سر قفل
را با لالاک مهر نموده بقدر یکساعت محفظه را میان گذاشته مشغول شعبده علیحده گردید در این
بین هیچ محفظه از نظر غایب نشد بعد از آنکه میرزا شابنورغ مهر را ملاحظه کرد
و لالاک از اد درست یافت قفل را گشودند دستمالها نبود مگر جوف محفظه مملو از گل و ریاحین
بود از خواتین عذرخواهی کرده هر یکی را بوته گلی بعوض دستمال داد و مردم از وقوع این شعبده
بسیار متعجب شدند در این بین هر دو دستمال را بیکدیگر بسته در سقف تماشاخانه که
خیلی مرتفع بود و چهار مرتبه داشت نشان داد که از آنجا آویزان بودند و شعبده دیگر این
بود زنکدار که آنرا بر سر آسیا بهای تماشاخانه تعبیه کرده بود اول ساعت زنگ را

مطابق ساعت که انچه از دسته گذشته بود میزد بعد هر قدر که اهل مجلس خواهش کردند
بدون اینکه شعبده باز دستی بساعت برساند مطابق خواهش مختلف ایشان زنگ
میزد حتی بحسب الامر نواب شاهزاده آن ساعت یازده بار زنگ زد شعبده دیگران
بود کسی از اهل مجلس تحقیق کرد که چند ساعت از دسته گذشته است هر کس ساعت
خود را ملاحظه کرده بیان نمود شعبده باز گفت بلکه چنین نباشد و ساعت شما خلاف
گفته شما باشد از حضار یکنفر پیش شعبده باز رفت که ساعت خود را بایشان دهد بعد از انکه
ساعت را بایشان داد شعبده باز گفت ساعت را در بغل بگذار و لمحه توقف نمای
ناگاه طپانچه که در دست داشت چند دفعه حرکت داد همین که طپانچه را آتش کرد
از آنشخص ساعت را خواست آنشخص دست در بغل خود برد ساعت را ندید و در میان
مردم شرمسار گردید شعبده باز که زیاده از ده ذرع با او مسافت داشت طپانچه
در دست راست او بود ساعت را هم از پشت جیب بیرون آورده رد نمود
لیکن کسانیکه نزدیک محل شعبده بودند میدیدند که مفتولی ضم طپانچه کرده بود
و وقت حرکت طپانچه مفتول هم حرکت میکرد شعبده دیگر نمودن صور مختلفه
بود بعد از انکه چراغها از مجلس برداشتند در پرده محل شعبده را انداختند تمام
انواع صورتها بواسطه روشنی چراغ که انطرف پرده روشن بود مصور نمود

بنجر

تعجب در نمایش آنها بود که اول دور نما و خیلی ضعیف و کوچک بنظر میآمد بعد از انکه حرکت
بسیاری میکرد آناً فاناً بزرگ بزرگ میشد و بحدی میرسید که با صورت آدم تفاوت
نبود و چشمهای آن صورت مثال چشم آدم حرکت مینمود صافی و روشنائی و مردمک
که در چشم انسان لازمست در چشمهای آنها نیز بود بعد از نمودن اقسام صور تمثال صورت
امپراطور روس را با انواع نشان و حمایلات پادشاهی او ظاهر و آشکار نمود
و شعبده دیگر اجزائی بود که بسر چراغ که در میان طشت پر از آب سوزانده بود ریخت
که ناگاه خرمن خرمن آتش ملون از سر چراغ بر زمین ریخته میشد و دستکاران آن
آتش را با دستمال تر خاموش میکردند و نیز چند دانه تخم لوبیا و نخود و گندم میان
حقه مملو از خاک گذاشت و در ربع ساعتی آن تخمها رسته گردید و بقدر چهار انگشت
رسید و بعضی شعبده ها و بازیها نیز درآورد که تحریر آنها باعث الملال میشود
شش روز که در آن شهر مکث و توقف شد اخراجات سرکار و ملتزمین با اعیان
ولایت بود بهیچوجه دخلی بجنرال اسقاسف مهماندار نداشت حاکم آنجا شاهزاده را
در خانه خود مهمان کرد نایب حاکم هم دعوت بچای خوردن عصر کرد و چای و میوه
و حلویات و بستنی عرض نمود و دخترانی که در آنجا موعود بودند در باغ ارک بازی
کردند و سازنده ها ساز میزدند و یکی دیگر از نجبای شهر که بسیار متمول بود در باغ

خوو از شاهزاده و عده جاست و مجلس بسیار یکنی ترتیب داده بود و سازنده آورده
اسباب طلا و نقره و بلوری که در سفره او مشاهده شد تا امروز جائی بنظر نرسیده
بود و داروبیچ اجودان کسیا زفا لیدسن بکلربکی سقو از جانب او تهنیت ورود
شاهزاده آمد و از روز وصول بسقو استعلام نمود شاهزاده اظهار رضامندی از بسیار
کرده نقدی که لازم بود بفرستاده او نمودند و از موعد ورود خود اخبار کردند او کتابی که
مشتمل بر اوضاع سقو بود پیشکش کرد که شاهزاده ملاحظه کرده آنچه در سقو مقابل دیدن باشد
بعد از ورود تماشا نمایند روز پنجشنبه چهاردهم شهر محرم وقت عصر از داروبیچ کوچ
شد و جنرال قبورناطور بعزم مشایعت در خدمت نواب شاهزاده بیست و پنج ورس
آمده تا اینکه بچاپارخانه اول وارد شدند و آن چاپارخانه دهی بود معتبر و بزرگ تقدیر ساعتی
نواب شاهزاده در آنجا از کالسکه پایین آمده مشغول صرف میوه و چایی شدند در این بین
زنان و دختران که پیش از وقت از اطراف بآنجا جمع شده بودند در پیش روی منزل شاهزاده
خوانندگی و نوازندگی میکردند حین سواری نواب شاهزاده التفات بیحد و بیشمار
درباره قبورناطور بعمل آورده و او را وداع نموده روبراه گذاشتند بعد از طی هشتاد
ورس که قریب به پنج ساعت از روز جمعه پانزده شهر گذشته بود بآب دون رسیده
و از جسر عبور کرده وارد قصبه زدونسکی که ماوراء النهر است شدند در زدونسکی نهک

اوزند

صرف شد بعد از نهار چهل ورس دیگر رفته وقت عصر وارد شهر بلطس گردیدند و بزرگان
آن شهر احترامات لازمه را چه در استقبال و چه در تحسین اردو نانس و چه در دادن
راپورت ولایت بعمل آوردند روز شنبه و یکشنبه شانزدهم و هفدهم شهر در بلطس
توقف شد شاهزاده را تکلیف بگشت باغ کردند اکثر مردان و زنان معارف در باغ
بودند صاحب باغ که تاجری بود در آنجا عمارتی داشت انواع مهمانداری بتقدیم رسانید
و پسر او خطبه مشتمل بر شکرگذاری شاهزاده و دعا و ثنای ایشان خواند در آن شهر دو شب
مجلس بال اتفاق افتاد و تماشاخانه که نواب شاهزاده با همراهان تشریف برده بودند
که کمترین در هیچیک بعلت ناخوشی مزاج خود حضور نداشت و از تفاصیل اوضاع مستحضر
نگردیده و همین قدر دانست که از شبهای بال یکی در منزل نواب شاهزاده اتفاق افتاده بود
روز دوشنبه هجدهم شهر از بلطس حرکت شد بعد از طی مسافت هشتاد ورس وارد قصبه
یفراسوف شدند دو ساعت از شب گذشته در آن قصبه که اهل بسیار خوب
و مهربان داشت کوچ و عزیمت شهر طول گردیدند یفراسوف تا طول یکصد و سی ورس
مسافت دارد روز سه شنبه نوزدهم شهر مزبور وقت نهار موکب مسعود وارد
شهر طول شد این شهر دار الحکومه ولایت طول است و از ابنیه قدیم روس اسلحه
حربیه عموماً غیر از توپ و مایتعلق به در این شهر ساخته میشود و انجمن سیار ادوب

مس و آهن در سایر ولایات روس هم آنچه صنعت کار خوب از این قبیل بعمل می آید
حسب الامر امپراطوری بکارخانهای طول مأمور شده و در آنجا تکمیل میشود و در این شهر
بیست و چهار هزار نفر دفتری صنعت کار هست و اکثر ایشان رعیت آزاد دولت
که بسبب مهارت که در صنایع غریبه حاصل کرده اند بمقام آزادی رسیده روز چهارشنبه
بیستم شهر نواب شاهزاده بتماشای جبه خانه تشریف بردند و یکیک کارخانهارا
ملاحظه و مشاهده فرمودند سابقا کارخانهای آنجا با چرخ آب در گردش بوده است
امسال خراب شده بود و مشغول تعمیر بودند بالفعل اکثر دستگاهها بخرج بخار میگردد
از برای پیچ واکردن و سایر اجزای تفنگ هریک دستگاهی جداست و برای هر
دستگاهی عمله معین که عموم اجزای تفنگ و طپانچه و قرابینه هرچه ساخته شود بصورت
واحدند و اجزای هریک برای تعمیر دیگری بکار میآید در هزار دو که از آن اجزا باشد
بدون احتیاج بچخماق ساز سپاهی خود کسر اسلحه خود را تمام تواند کرد برای ساختن
هریک از اجزا دستگاهی ساخته اند که بزور صنعت در کمال سهولت بعمل می آید
چنانکه تفنگ تمام اسباب رنگ کرده را بسه با جاقلو بیع و شرا میشود البته
بعد از وضع قیمت مصالح و اجرت عمله نفعی برای بایع خواهد بود و از اینجا تصور
میتوان کرد که بچه سهولت این اسلحه ساخته میشود و از قرار نمونه که ساخته بودند

وبنظر

وبنظر شاهزاده رسانیدند هریک از اجزا تا حد کمال بیست و چهار دست میگشت تفنگ
را میان پر میسازند بعد بچرخ میان آنرا سوراخ و در همان دستگاه روی آنرا صیقل میکنند
و سرکار این کارخانها انگلیس است و رئیس انگلیسها را هزار با جاقلو مواجب میدهند
سایرین را هریک پانصد و چهارصد و سیصد علی اختلاف درجاتهم و دو نفر جنرال یکی
لسوسان و یکی مازور و چند نفر صاحب منصبان دیگر مباشر این کارخانها هستند
و هرساله بر سبیل استمرار از این کارخانه شصت هزار تفنگ بدولت میدهند چون
امپراطور یکصد سواره از چرقس در پطرزبورغ نگاه داشته داخل سپاه خاصه خود کرده
در یکی از کارخانها زره برای آنها میساختند در دو باب از او طاقهای کارخانه
اسباب و اسلحه حربیه را بقرار تفصیل ترتیب داده بودند
طپانچه شانزده هزار و صد و پنجاه زوج ، قرابینه دو هزار و چهارصد لوله ، شمشیر دراگون
سه هزار و پانصد و چهل قبضه ، تفنگ ساده و سواره دوازده هزار و چهارصد و
هفتاد و دو لوله ، شمشیر سواره سه هزار و دویست و یک قبضه ، نیزه تفنگ
شش هزار و ششصد و هشتاد و یک بودند و هر یکی از آن اوطاقها پانصد قدم
طول داشت و بیست و شش قدم عرض و در هر یکی شش خیابان طولا جمع کردن
اسلحه با ترکیبهای خوش آراسته کرده بودند که خیلی شکوه و تماشا داشت و تفنگهائی

که سلاطین سلف روسیه بدست خود در آنجا کار کرده بودند در این اوطاقها بترتیب
در کنجه گذاشته بودند و بنظر شاهزاده رسانیدند و از شاهزاده تمنا کردند که بدست خود
در آنجا کاری بکنند شاهزاده بچرخ منبت تخته چخماقی را باسمه کردند تحریر تفصیل این کارخانه
کسی را ممکن تواند بود که خود از اهل صنعت و اهل قلم باشد و اقلا هفته در آنجا بسر برده
کاسکی دولت علیه ایران چند نفر از جوانان کاردیده را برای تعلیم باین کارخانه میفرستاد
که بخرج کم در زمان اندک تحصیل انواع صنایع میکرد حاکم این شهر نواب شاهزاده را شب
مهمان کرده باغی را که تفرجگاه خلق بود چراغان کرد و شاهزاده را بسیر دعوت نمود عموم
معارف آن شهر از مرد و زن در آن باغ مشغول گشت بود و از همه طرف مرد و زن
برای نزدیکی و تماشای شاهزاده ازدحام میکردند بعد از آنکه تفرج باغ تمام شد
شاهزاده را بتماشای خانه تکلیف کردند و انواع رقص و بازی در آوردند و اعظم
محاسن تماشاخانهائی که تا امروز دیده شده است که همه اهل تماشاخانه بلباسهای
ریکس ملبس اند و عموم مکالمات آنها را نظماً و نثراً فصحا انشا کرده مطلقاً و اصلا
حرفی که خلاف ادب باشد تکلم نمی نمایند روز جمعه بیست و یکم شهر مزبور از طول
حرکت شد و بعد از طی هشتاد و پنج ورس وارد سرکوف شدند و سرکوف از جمله
قصبهای مسقوست نواب شاهزاده در عمارت امپراطوری که مخصوص خواهر او بوده و

درهما

و در همانجا فوت شده است منزل کردند و آن عمارتی است بسیار عالی و مزین
بزینتهای لازمه ضابط آنجا جنرال باشیجوکس که از خدام امپراطور پادل بوده کوچه
که در مقابل عمارت شاهزاده را چراغان کرده بود و حرف اول اسم شاهزاده را
بخط روسی ترکیب چراغ نموده و در مهمانداری بهیچ وجه قصوری فردای آن روز
نیز شاهزاده را با چای نهار مشایعت کرده چادری زده بود و آنرا بانواع گلها زینت
داده و اقسام میوه و حلویات حاضر نموده سازنده ها مشغول ساز بودند و پسر و دختر
جنرال مزبور رقص میکرد خود او در سر پری برای تفریح خاطر شاهزاده رقصیدن گرفت
روز جمعه بیست و دویم شهر مزبور از سرکوف عزیمت قصبه پادونسکی گردید بعد از
طی شصت و شش ورس در حوالی منزل حاجی علی محمد تبریزی مشهور بشالچی باتفاق
چند نفر از تجار ایران باستقبال و چند راس گوسفند آورده در قدوم میمنت لزوم
نواب شاهزاده قربان کرد بعد از ورود منزل شیرینی و میوه و مرکبات برای پیشکش
شاهزاده و هر یک همراهان آورده اخلاصمندیها بکار برد همان روز جنرال راشعف
مهماندار حسب الاحضار کنیاز قالیه سین بکلربیکی بمسقو رفت و قرار نمود که صبح
قبل از وقت حرکت در خدمت شاهزاده حاضر باشد جنرالی دیگر از جانب کنیاز
یوسوپوف که رئیس کل کجهای روسیه و بزرگ مشورتخانه مسقو و متصدی عمارات

دهات امپراطوری که در چورس شهر واقع است کرد روز شنبه بیست و ششم شهر ذی [illegible]
جنرال راستقاسف در موعد مقرره از مسقو معاودت نکرد و همچنین اخباری که
مشتمل بر کیفیت ورود نواب شاهزاده باشد نرسید از صبح تا شام باران هم
در کمال شدت میبارید لهذا از ورود بپادولسکی توقف شد و جنرال راستقاسف
بعد از غروب از مسقو معاودت کرد و مذکور نمود که کنسیار قالیه سن بکلریکی
استقبال شاهزاده نخواهد کرد دستورالعملی در این باب باو نرسیده او همان طور
که با یکی از شاهزادکان روس رفتار میکند با شاهزاده معامله خواهد نمود چون
سختگیری روسیه در این باب مکرر مشاهده شده بود شاهزاده اصراری نکردند
و کیفیت ورود را چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد قبول نمودند روز یکشنبه
بیست و چهارم از پادولسکی عزیمت مسقو شد بعد از چی مست و چورس
بحوالی باغ معهوده امپراطوری رسیدند از آنجا بنه و اغروق با جمعی از عمله باتفاق
قاپیشرداف افسر که از جانب جنرال مهماندار همه روزه باوردن بنه و سرانجام
نمودن کالسکه ها و عراده ها مشغول بود روانه شهر شد همراهان و بعضی از نوکران
در خدمت نواب شاهزاده داخل باغ گردیدند کنسیار روسوبوف و جنرال
بولقاکوف که از جانب غراف نسارود وزیر اعظم بمهمانداری شاهزاده تعیین

شده بود

شده بود در عمارت باغ استقبال کردند و فشون قلیلی که از دسته سواره در آنجا بود
احترامات عسکریه بعمل آوردند نواب شاهزاده در اوطاقی مزین که تصاویر بسیار
بدیوارهای آن تعبیه کرده بودند قرار گرفتند بعد از تعارفات معموله که از جانبین
بتقدیم رسید بصرف چای و نهار و قهوه پرداختند در سه اوطاق میز طعام
حاضر کرده بودند که یکی مخصوص نواب شاهزاده و دیگری برای همراهان و آن
یکی برای نوکران بود و آن باغ از جمله بهترین باغهای امپراطوری بود عمارات
عالیه در آنجا احداث و اشجار سایه دار و گل کاریهای رنگین بعمل آورده اند
بعد از صرف نهار که وقت سواری بود کالسکه مزینی برای نواب شاهزاده
آماده کردند چون بدروازه شهر نزدیک گردیدند حاکم و قماندات و پولیس متر
که هر سه جنرال بودند استقبال کردند و کالسکه خاصه امپراطوری برای شاهزاده
و کالسکه های مزین دیگر علی اختلاف مراتبهم برای همه متعینین کالسکه نشین
آوردند و ترتیب آن را چنین قرار دادند که هرکه در پایه کمتر بود پیشتر و اقدم شد
کالسکه نواب شاهزاده عقب همه اتفاق افتاد میگفتند این نوع ورود مخصوص
امپراطور و شاهزادگان سلسله سلطنت است ارباب مناصب روسیه
با دسته از سواره ران دارم در دور کالسکه نواب شاهزاده بودند همین که از

دروازه داخل شدند تا ورود منزل شلیک توپ میکردند واناث وذکور شهر
کلاً از خارج دروازه تا منزل نواب شاهزاده که قریب یکفرسخ بود از دو
طرف پیاده وسواره ودر کالکه ازدحام کرده بودند چون نواب شاهزاده
بدر منزل کمسار قالیه سن که باصطلاح خودشان بدر کل ملت روسیه
وبیکلربیکی سقو است رسیدند اقامت فرموده کسی باحوال پرسی او
فرستادند کمسار از خانه بیرون آمده همراه نواب شاهزاده سوار شده
بمنزل رسانیده ومنزل نواب شاهزاده وعموم ملتزمین در عمارتی قرار گرفت
که مخصوص یکی از عزافهای مسقو بود وصاحبش فوت شده بقیمت آن عمارت
شرف بباغی پاکیزه بود ودو حمام داشت یکی مخصوص شاهزاده در کمال لطافت
ودیگری برای سایر همراهان را واطاقهای متعدد علی قدر مراتبهم وهریک از ملتزمین
را اوطاقی علیحده معین کرده بودند با وصف آن سمتی از آن عمارت با اوطاقهای
متداوله مخصوص نواب شاهزاده بود وسمتی دیگر آن مشرف بحصاری که از مشرو
مجری چوبی کشیده اند برای ایستادن کالکه ودر اول این عمارت در مقابل
نشیمن شاهزاده باغ بیجی داشت که انواع مرکبات واز هار معطر در آنجا گذاشته
بودند وپنجرهای اوطاق بان باغ نگاه میکرد آن باغ چندان مزین ومعطر بود که

که همه کس را آرزوی آن میشد که چنان باغی داشته باشد ونیز کتابخانه داشت
در کمال آراستگی که کتب لغات مختلفة اللغت ایران که در آنجا بکثرت و
فراوانی جمع کرده بودند ودر خارج اوطاق نشیمن شاهزاده اوطاقی بود که شبیه
امپراطور را در آنجا گذاشته بودند شاهزاده اعاظم واشراف را در آن اوطاق
ملاقات کرده باوطاق نشیمن خود می آوردند وخارج از این اوطاق اوطاقی
بزرگی بود باز در کمال زینت که قراول از رونالس راهر روز در آنجا ملاقات
میکردند اوطاق خواب شاهزاده را زن کنیار فالیه سین خود زینت داده
رخت خواب بسیار ممتاز ترتیب داده بود واسباب تحریری در کمال
سلیقه گذاشته وتصاویر بسیار بدیوارهای آن مرتب کرده خلاصه در بازار
مسقو ودر خانها انچه زیور خوب پیدا میشد بقدر کفایت برای زینت اوطاقهای
شاهزاده آورده بودند از برای سرکار شاهزاده وسایر معارف ملتزمین در همان
عمارت کالکه وکالکه چی وامیر آخور تعیین کردند برای اینکه کالکه شاهزاده
وامیر نظام معلوم کل خلق مسقو باشد واحترامات لازمه از خلق بظهور رسد
لباس کالکه چیان شاهزاده را برنجر طلا مزین کرده بودند وامیر نظام را
برنجره نقره جنرال قید مانوف از جانب کمسار روسو پوف برای مهمانداری

درآن عمارت مقیم بود و هرچه از برای هرکس لازم میشد از چایی و قهوه و شام و نهار
فی الفور حاضر و آماده بود روز دوشنبه بیست و پنجم شهر مزبور میرزا مسعود از جانب
نواب شاهزاده قدغن نمود که معارف ملتزمین رکاب یکساعت بظهر مانده
هر روزه در اوطاقی که برای کشیک خانه تعین شده بود در خدمت امیر نظام حاضر باشند
و هرکه از بزرگان روسیه اراده شرفیابی حضور داشته باشد بانتظار اینکه نواب شاهزاده را
اخبار کنند لمحهٔ درآن اوطاق توقف کند تا اسم و رسم آن شخص معین شده
بخدمت شاهزاده عرض شود و احضار فرمایند و موافق مرتبه و شان او با او رفتار
نمایند بعد از آنکه حسب الاعلام معزی الیه در اوطاق کشیک خانه حاضر شده
بودند کل بزرگان و صاحب منصبان قشون روسیه آمده بترتیب مناصب در
چهار اوطاق ایستادند کمسار قالیدسین بکلر بکی از حضور آنها نواب
شاهزاده را اخبار کرد شاهزاده باوطاق تصویر امپراطور آمده کمسار مزبور یکان
یکان را معرفی نمود و شاهزاده بهر یک هر یک التفاتهای لازمه کرد از جانب امپر
اطور حکم صادر شده بود که نواب شاهزاده را مثل خودش احترام کنند
حقیقت از قرار تقریر تجار ایران که در مسقو بودند بهیچوجه من الوجوه
احترام نواب شاهزاده با احترام امپراطور تفاوتی نداشت ما شاء الله

از گفتار

از گفتار و رفتار نواب شاهزاده که در مجلس اول با هر یک از امرای روسیه رفتاری کردند
که برای رفتار و گفتار بطرز یورغ هرچه بخاطر هر یک از امرا رسیده از راه خیرخواهی
بی تکلیف بمقام عرض و اظهار برآمدند در همان روز بعد از ظهر نواب شاهزاده برای
بازدید کمسار قالیدسین تشریف بردند عراف للرود وزیر امور دول خارجه
بجنرال رتقاسف مهماندار پیش از وقت نوشته بود که بعد از ورود مسقو شش نفر را
از اشخاص معروف و معتبر پنجم مرتبه سکنه مسقو را نواب شاهزاده خود مفتخر فرموده بدیدن
ایشان تشریف ببرند اگر خستگی راه مانع نباشد کمسار قالیدسین را در روز ورود
و دیگر از امبرور باز دید نمایند و همچنین حسب الامر امپراطوری صاحب منصبان باحترام
دولت ایران بباز دید تمامی امرا و جنرال السعها بردند لیکن این قرار را نیز داده بودند
که قریب بیکماه نواب شاهزاده در مسقو توقف نمایند تا اینکه موکب امپراطوری
از تولجس که سرحد قدیم روم و روس است معاودت کند بعد از ورود ایشان بمقر
سلطنت نواب شاهزاده عزیمت پطرزبورغ زیاده از ده روز نکشید لهذا وقت
وفا نکرد که باز دید اهالی آن شش نفر بعمل بیاید بدین دو نفر اکتفا رفت و آن دو نفر یکی کمسار
قالیدسین و دیگری کمسار یوسوپوف بود که از نواب شاهزاده بباغ و عمارت
خود که بیست و چهار ورس از شهر دور بود وعده گرفت و او اساسی درآن باغ داشت

که در مقام خود تعریف آن آن جی خواهد شد و سایر بزرگان مسقو را از جانب نواب
شاهزاده میرزا مسعود و جنرال راسعاسف دیدنی کردند و برای تسلی و دلجوئی مادر
قربایدوف ایلچی بعد از آنکه میرزا مسعود و میرزا صالح مکرر بدین او رفتند نواب شاهزاده
برای دلجوئی او بخر[؟] کخانه او رفت و در گریه با او شراکت نمود آوازه این قسم کوچکدلی
شاهزاده قلوب عموم روسیه را شیفته و فریفته اخلاق خود نمود چند روز که موکب
مسعود در مسقو مکث کردند اکثر شبها بتماشا خانه میرفتند و روزها برای تماشای
مدارس و سایر جاها که کسار قالیدسن بتکلف بکرد تشریف میبردند کسار
قالیدسن و کسار پوسوبوف هر روزه بخدمت شاهزاده میرسیدند بولقاکوف
غالبا مقیم خدمت بود و باین جهة مابین او و جنرال راسعاسف وحشت بولقاکوف
را امید این بود که از مسقو تا بطرزبورغ برسم مهمانداری در خدمت شاهزاده خواهد بود
راسعاسف او را مخل کار خود میدانست هر یک در پی اخلال کار آن دیگر بود و هر کدام
در زیاده تقریب خود سعی مینمود مهمانی و سیر و گشتی که در اوقات توقف مسقو
اتفاق افتاد اول مهمانی چاشت بود در منزل کسار قالیدسن در کمال
آراستگی و عموم معارف مسقو را وعده گرفته بود در اطاقی که مشرف با و طاق
بود ساززمیزدند و یکمرد و یکزن خوانندگی میکردند در آخر مجلس بسلامتی امپراطور

و شاه و امپراطریس و نایب السلطنه و شاهزاده شراب خوردند شاهزاده از شربتی
که میخورد پیاله را پر کرده بسلامتی کسار قالیدسن و زنش تناول کرد مجلس در کمال
بشاشت بآخر رسید دویم تماشای مدرسه علوم بود و آن مدرسه ایست در کمال
آراستگی مشتمل بر اطاق سفره و خوابگاه و مطبخ با جمیع مایحتاج در نهایت سقیع[؟]
که در آن مدرسه از طبایع نباتات و جمادات و انسان و حیوانات با قسامها تعلیم
میشود لهذا غرایب این مخلوقات را آنچه مقدور شده در اینجا جمع کرده اند آنچه در
شیشه نگاهداشتنی است میان عرق تند نگاهداشته اند مثلا انسان را از نطفگی
تا مولود با تراکیب مختلفه که با و عارض میشود میان شیشه ها حفظ کرده اند و هر جنینی که
در اعضای او چیزی خلاف عادت خلق شده و بدست آنها آمده است کذالک
حفظ نموده اند مثلا جنین دو سر و غیر ذالک و از حشرات الارض آنچه در ولایات
بعیده بهم میرسد تحصیل نموده در شیشه ها ضبط کرده اند مثلا مار و عقرب و رطیل
در ولایت روس بهم نمیرسد آنچه از اصناف آنها در ایران و ینگی دنیا و سایر
ولایات پیدا کرده اند در اینجا نگاهداشته و انواع طیور را از جزازده و جاربایان را
پوست کنده میان آن را پر کرده اند وقت تدریس معلم آنها را بشاگردان نشان
داده طبایع هر یک را بیان میکند درس تشریح نیز در این مدرسه گفته میشود

واعضای تشریح شده چند نفر آدم درانجا ملاحظه شد کتابخانه بسیاری هم درانجا بود وقتی
که شاهزاده ملاحظه کتابخانه میکرد کتابی شاهزاده نمودند که هرکه بتماشای آن مدرسه
آمده بود خطی بیادگار در آن نوشته است استدعا کردند که شاهزاده هم خطی بنگارد ایجابا
لملتمسهم تاریخ ورود خود و خوش آیندگی مدرسه را مرقوم داشت سیم مدرسه سپاهی
بود و آن عمارتیست بسیار عالی و وسیع در خارج شهر مسقو و چمنی در مقابل آن واقع
شده است تفنگهای کوتاه قد بچگانه جهت مشق آنها ساخته اند همینکه شاهزاده
وارد عمارت شد دو نفر از بچهای مدرسه که قراول وار این طرف و آن طرف در ایستاده
بودند سپاهیانه تعظیم کردند شاهزاده داخل شده همگی اوطاقها را ملاحظه کردند و
شاگردان هر مرتبه را که مشتمل بر چهار است تفقد نمودند همگی اطفال بچها بودند کمسار
قالدسن میگفت که پاسکویچ از شاگردان همین مدرسه است ما بین هر دو اوطاق
ظرف بزرگ مسی گذاشته و چند لوله بر آن قرار داده بودند برای آنکه شاگردان دست و
روی خود را در آنجا بشویند و چند خانوار زن را در آن مدرسه جا داده که رخت آنها را
بشویند و تاه کنند آشپزخانه که برای آن مدرسه بنا کرده اند بنظر شاهزاده رسید در
کمال سلیقه و پاکیزگی بود چاشت را در حضور شاهزاده خوردند سفره و ظرف و کارد
و چنگال و قاشوق و طعامهای آنها در نهایت تمیز بود شاهزاده برای دلجوئی آنها

از همان

از همان طعامها بر سفرهٔ علیحده میل کردند بعد از آن شفاخانه آنجا را مشاهده نمودند چندین
اوطاق بود بغایت پاکیزه رخت خواب پاک و نظیف در آن جا ها گسترده چند نفر
ناخوش بودند شاهزاده هر یک هر یک را احوال پرسی کردند یکی از آنجمله پسر یکی از
بیکهای طالش بود اسمعیل بیک نام که در آن مدرسه تحصیل میکرد یکنفر جنرال و چندین نفر
کولونل و صاحب منصبان دیگر مراقب و متوجه احوال شاگردان بودند که خارج از
قاعده امری از ایشان ناشی نشود و اخراجات و رخوت آنها وقت بوقت
برسد و در تحصیل کوتاهی و تقصیر رو ندهد با وصف این همه اهتمام در تربیت صاحب
منصبان باز اعتقاد اهل اوروپا بر اینست که صاحب منصبان روس چون صاحب
منصبان فرانسه انگلیس است کامل نیست تا در حق سرکردگان ما که هیچ نوع تربیتی
ندارند و اکثری صاحب سواد هم نیستند چه اعتقاد داشته باشند و همچنین سرکرده چگونه
صد نفر و هزار نفر و سه هزار نفر و شش هزار نفر و دوازده هزار نفر و صد هزار نفر را
براه تواند برد و مصالح و مفاسد آنها را تواند دانست و در تحت ضابطه نگاه
میتواند داشت و در برابر دشمن بجنگ تواند انداخت سود و زیان اماکن جنگ را
آگاه تواند شد حرکات مختلف دشمن را دریافت تواند کرد بعد از دریافت آن
حرکات عساکر خود را انتظامی که مقتضی مصلحت باشد تغیر تواند داد درستست که

عساکر ما مدتی است درزیر تربیت صاحب منصبان انگلیس هستند لیکن دراین مدت متمادی غیر احکام و اطوار مشق چه یاد گرفته اند عراف با سکویح روزی در تفلیس سکفت صالدات از آن بهتر نمیتوانند شد که شما دارید چراکه در جنگ گنجه تا دهن توپ سالجه زن آمدند وایستادگی کردند و علی التعاقب روزی بجفر سنج پیاده راه میزدند واگر در سفر گوشت نداشته باشند طاقت می آرند اما سرکرده ندارید که آنها را براه تواند برد و موافق مصلحت وقت و مکان کمک تواند اخت حیف باشد که ما ترقی و نظام همسایه خود را که دراینمدت اندک تحصیل کرده است برای العین به بینیم و هیچ بفکر این نباشیم که از برای ما بهمین نعمتی درست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایتهای غربت سرافکنده نگردیم اسرای خود را که باهل خیوه و بخارا فروخته شده در ولایت روس بنده تجار آن دو شهر ببینیم روزنامه نویس را ربطی نداد که باینمقوله امور بپردازد اما این بنده ناچیز را هم بقدر قوه خود تعصب دین و حب وطن است بامید اینکه شاید بمزید قوت دین و دولت سودی بخشد جسارتی میورزد و چون شاهزاده را از تماشای مدرسه فراغتی حاصل شد موافق تمنای کمسار یوسوپوف بیکی از باغات امپراطوری که در آن حوالی بود بعزم سیر و گشت تشریف بردند و بعضی زنان و مردان شهر هم اطلاع یافته حاضر شده بودند شاهزاده ساعتی در آنجا توقف

وجائی

وجائی و بستنی میل فرمودند مراجعت کردند چهارم تماشای قودمین بود و آن ارگی است در وسط معموره گویا از ابنیه سلاطین معمول است که مقارن دویست و هشتاد سال ولایات را در تصرف داشته اند چراکه بروج و دیوارها و حال بناء و مردروان شباهت کلی با ابنیه ایران دارد و در آنجا عمارات و کلیساهای عالی احداث شده و مخصوص پادشاهان روسیه است که تاج سلطنت در آنجا بسر مینهند و حین گذاشتن تاج لباسی که در بر دارند برسم یادگار در آنجا میگذارند لباس پطر کبیر کلاه حتی چکمه او هم در آنجا بود و کذالک لباسهای سایر پادشاهان و زنان ایشان و نیز هریک از ایشان که وفات میکند تاج مرصع او را برده در قودمین نگاه میدارند تاج پادشاهان سلف روسیه در آنجا مشاهده شد و همچنین هدایا و تحایف دول خارجه از قبیل اسلحه حربیه و زین و برگ مرصع و اسباب جواهر زنانه و اوانی طلای مینا و گلاب پاش و تخت مکلل که در دو طالار بزرگ یمیناً و یساراً در وسط چیده بودند در آنجا بود و هریک آنها را خدمت شاهزاده عرض کردند از جمله بعضی اوانی طلای مینا و گلاب پاش طلا را گفتند که از جمله هدایای شاه مرحوم است و بعضی دیگر از این قبیل اظهار کردند از جمله تحف نادرشاه است وضع نگاه داشتن اسباب مزبوره این است که صندوقها ساخته روی آنها

آینه کرده اند و در آنهارا قفل نموده که همه از زیر آینه پیداست و کرد و خاکی بر آن نمی نشیند
و در همین اوطاقها تصاویر کل سلاطین روسیه را در پرده کشیده بترتیب کذاشته اند
در پهلوی این عمارت اوطاق بسیار بزرکی است که امپراطور و امپراطریس تاج
در اینجا بسر میکذارند و از سلسله سلطنت احدی را رخصت آن نیست که در آنوقت داخل
آن اوطاق شود لهذا جای دیکر برای آنها ساخته اند که منظره آن مشرف بر آن اوطاقست
و در روز تاج کذاری امپراطور در آن اوطاق چاشتی میدهد خدمت آنروز مخصوصه باخبران
و بزرکان است بعد از چاشت امپراطور و امپراطریس باوطاق رفته شاهزادکان سلسله سلطنت
و سایر مردم در اینجا او را تهنیت میکنند در همین عمارت اوطاقهای متعدد و مزین دیکر
است مشتمل بر چند دست که امپراطور اوقات توقف مسقو در اینجا منزل میکنند تا امروز
هریک از پادشاهان که در از دستی از آن منزل کرده یادکاری از او از قبیل کلاه و چکمه
و اسباب تحریر و رخت خواب نکاه داشته اند و هریک را بهزار تاسف و تحسر
ذکر میکنند با شکر کذاری از امپراطور تا چنان مفهوم نشود که تاسف آنها برای
کذشتکان بعلت سوء رفتاری است که از این امپراطور نسبت بایشان رو
میدهد چون این عمارت بالای تپه میکذرد خیابانی بسیار طولانی ترتیب
داده اند و انواع کلکاری نموده و کلیسهای که در آن قلعه احداث شده است

ایلچی

۷۳۶ از سایر کلیسهای مسقو با زینت تر است و آنها مخصوص پادشاهان است که بعد از
کذاشتن تاج سلطنت آمده در اینجا بلوازم شکر کذاری قیام مینمایند مثلا
کنبد و مناره سه کلیسیا که در یک صحن اتفاق افتاده است از طلا مزین و ناقوسهای
متعدد و بزرک از آنها آویخته اند و ناقوسی که دوازده هزار پوط وزن دارد در عصر پطر کبیر
از کلیسیای قدیمی افتاده و بر زمین فرو رفته است بعد از آن هرچه سعی کرده اند در
آوردن آن ممکن نشده است از قرار تقریر اهل مسقو آن ناقوس تا باب فرو رفته است
طاقی با سنک و آجر در بالای آن زده اند که با زمین یکسان است و دری کذاشته اند
که بعد از طی چند پله بناقوس میرسد نواب شاهزاده و اکثر ملتزمین لحظه تماشای
ناقوس داخل آن زیر زمین کردیده مشاهده نمودند از قرار تقریر کسیار فالیه سین
اسبابی برای بیرون آوردن ناقوس مزبور تدارک کرده اند و در این سنوات
بیرون خواهند آورد و الآن ناقوسی که چهار هزار پوط وزن دارد ساخته بعوض
آن ناقوس از محل مقرره آویزان کرده اند و بسناط شهر مسقو که چکونکی آن در فصل
سیم قلمی خواهد شد در قرمن است و همچنین جبه خانه آن شهر از آنجمله قریب
به دو هزار عراده توپ از توپهای ناپلیونی که در دعوای آخر بتصرف روسیه آمده
بترتیب در آن قلعه چیده اند و دو عراده توپ بسیار بزرک در اینجا از توپهای قدیم

روس است که تقریبا هر یکی ده زرع طول و متناسب بآن قطر دارد پنجم تماشای
اوطاق مشق بود و آن اوطاقی است که دویست و پنجاه قدم طول و صد قدم عرض
دارد و هیچ ستونی در میان اوطاق نیست سرهای تیرهای سقف را باسباب
اتصال بهم پیوند کرده اند و در اوقات زمستان که برودت و بارش در هوا باشد
صالداتها در انجا مشق میکنند تا امروز چنین بنائی بنظر رسیده است و عکس
در هیچ جای عالم نشان نداده حقیقت در هیچ ملکی از ممالک عالم حاجتی بآن نیست
چرا که در ممالک دیگر شدت سرما بمرتبه سرمای روس نمیرسد که در میدان مشق
سپاهیان نتوانند زیست ششم وعده باغ و ده کسار لوسوف
بود که در بیست و چهارم روسی مسقو اتفاق افتاده کیفیت باغ و عمارات او در ضمن تحریر
اوضاع ولایت مرقوم گشته است هفتم مجلس بال بود که بجای مسقو در ساراسا
یعنی مجمع بجا داده بودند و آن اوطاقی است بسیار بزرگ و با زینت تر از اوطاق
دارو پنج اطراف این اوطاق بزرگ اوطاقهای کوچک است که مشرف بر این
اوطاق اند و در پای طاق دور تا دور غلام گردش است که از کثرت جمعیت در آن شب
مردم ادر او طاق بزرگ و اطراف جا نشده در غلام گردش هم نشسته بودند
در یکی از اوطاقهای اطراف شبیه امپراطور الکسندر و بعضی دیگر از خانواده سلطنت

را از

را از برج ریخته و کد اشته بودند چون هوا گرم بود و در آن مجلس بخصوصه بعلت کثرت
مردم گرما شدت داشت شاهزاده زیاده اقامت نفرموده مراجعت کردند
هشتم شکارگاه بود و آن باغی است محصور که تعلق بکسمار شرملوف دارد
و انواع وحوش را از بلاد بعیده تحصیل کرده در آنجا سر داده است هر که اراده شکار داشته
باشد بهر تیری که خالی کند خواه بخورد یا نه یک باجاقلو میدهد مباشر باغ آن وجه را
جمع کرده خرج تحصیل وحوش مینماید کسیار قالسدس شاهزاده را بانجا وعده
گرفته شکار کرد انها با سگهای شکاری که قریب بسیصد قلاده بودند چند خرگوش
از نظر شاهزاده گذراندند و شاهزاده چند تیر انداخته یکی از آنها را کشتند در مراجعت
جائی با صفائی چادر زده با نواع گلها آراسته بودند و دختر و پسری از طایفه
قراجی حاضر نموده شاهزاده را تکلیف بصرف چائی و بستنی کردند و آن دو نفر
بسیاق خاصه خود سازندگی و خوانندگی نمودند نهم تماشای تولوبه چیان
بود که گزارش آن در فصل اوضاع ولایت مرقوم خواهد شد دهم مجلس بال
بود در خانه جنرال بنالسن حاکم مسقو مشار الیه در بندکوچه تا در خانه خود چراغان
کرده بود و مجلسی در کمال صفا آراسته مجلس تا اول صبح طول کشید شاهزاده
همین که از مجلس بیرون آمدند سوار کالکه شده عزیمت پطر بورغ کردند اکثر

اعیان واکابر مسقو از اناث و ذکور هر یک تدارک میهمانی در خانه ووه خود برای
شاهزاده داشتند بامید اینکه توقف شاهزاده در آن شهر طولی خواهد داشت چون
علی العجله حضار به پطرزبورغ شدند برای آنها فرصت دست نداد شهر مسقو که در ایام
غلبه ناپلیون بالمره سوخته و منهدم شده بود از قرار تقریر مهندسکان در مدت اندک
یعنی در فاصله شانزده سال بهتر از پیشتر آباد شده و زیاده نظم و ترتیب پیدا کرده است بالفعل
زیاده از یکصد و سه خانه علامت سوختن و انهدام ندارد در آنجاها نیز مشغول تعمیر و بنائی
بودند سبب سوختن این شهر بروایات مختلف مسموع شد بعضی میگفتند که بسبب تمرد
خلق ناپلیون حکم بحرق کرد و برخی میگفتند که کالکه سازی که کالکه بسیار در انبار داشت
چون دید که دشمن متصرف خواهد شد سوزاندن آنها را بروا گذار کردن ترجیح داده
آتش در آنها زد و چون اساس تولوبه در کار نبوده آن آتش با غلب خانها سرایت
کرد و سمت آن بروزگار ناپلیون ماند یوم پنجشنبه پنجم شهر صفر المظفر موکب مسعود
از شهر مسقو حرکت کردند بعد از طی هشتاد و شش ورس وارد قصبه کلین شده و در آنجا
نهار صرف شد بعد از نهار از کلین کوچ و چهار ساعت از شب گذشته وارد
شهر طورس گردیدند منزل نواب شاهزاده و متعلقین کلا در عمارت عمدا امیر طور
که عمارت بزرگ و وسیعی بود قرار گرفت عمدا امیر طور در همان عمارت وفات یافته

وزیور

وزیور اثاث البیت آن کما فی السابق برقرار است حتی رخت خواب مشارالیها بهمان حالت
که بوده بر روی تخت گسترده است و طورس از جمله شهرهای مشهور روسیه است رود خانه
عدیل و طورس رونق و طماق دلازری از اطراف شهر جاری میشوند و کشتیهای
تجارت در آن کار میکنند اگر چه شهرهای کل مملکت روسیه در کنار آب رودخانهای
بزرگ واقع شده است و امور عموم سکان بلدان آن بسبب سفاین تجارت و کرجی
وغیره برای حمل و نقل امتعه تجارت و آذوقه و سوخت ایشان سهل و آسان است
و کمتر احتیاج بدواب بارکش دارند لیکن امور اهل طورس بعلت وقوع آن بحدود
خانه از دیگر شهرها آسانتر است اما بسبب رطوبت و برودت هوا امر زراعت
ایشان چندان رونق ندارد چیزی مضبوط برای عدیل ساخته اند و قلیلی آبادانی
در اطراف جسر بنا کرده در نظر دارند که آبادانی زیادتر کنند که رودخانه عدیل در وسط
معموره اتفاق افتد و بالفعل دویست و سه هزار و دویست نفس این شهر جمعیت دارد
که از این جمله یکصد و نود و هشت هزار و پانصد نفر رعیت دارد و قشون آن شهر از
سواره و پیاده بقرار تفصیل ذیل سپاهی دو روط توپ که هر روط دوازده عراده است
پیاده سه هزار نفر سواره یک پولک قبورناطور و سایر جنرالان سپاه آن شهر
پیش از وقت بمنزل نواب شاهزاده جمع و منتظر ورود موکب مسعود را میکشیدند

بعد از ورود نواب شاهزاده که احترامات لازمه را بتقدیم رسانیدند مرخصی حاصل نمودند بعد از
رفتن ایشان تجار و رعیت شهر شرینی و میوه و نان و نمک بپیشکش آورده از حضور مبارک
گذرانیدند و مبارکباد ورود کردند روز جمعه بیستم شهر مزبور از طورس حرکت و در قصبه
تزروف که کار تیماج و کلابتون دوزی را در آنجا بسیار خوب میکنند نهار صرف شد
بعد از نهار از آنجا کوچ و دو ساعت از شب گذشته وارد قصبه والاجوق شدند اکثر کوچهای
والاجوق با تخته فرش است رودخانه اسنا از کنار شهر میگذرد و کشتیهای تجارت
در آن کار میکنند و آخر آن رودخانه بمحیط شرق منتهی میگردد اکثر رعیت آن شهر
کشتیبان هستند که علیق و روغن که نسبت بپطرزبورغ ارزان تر است و وفور
دارد بآنجا میبرند و از این ممر گذران میکنند شهر مزبور هزار و پانصد خانوار رعیت و
دویست نفر قشون پیاده دارد روز شنبه بیست و یکم شهر مزبور از قصبه والاجوق
کوچ شد و بعد از طی یکصد و چهل ورس که دو ساعت از شب گذشته بود وارد قصبه
کریلی شدند و آنشب در آنجا بسر برده صبح زود عزیمت شهر نو قرار کردند روز
یکشنبه بیست و دویم شهر مزبور نواب والا وارد شهر نو قرار شده غراف سوخلین
که از جانب امپراطور مامور بتهنیت ورود شاهزاده و مهمانداری بود با جمعی
از جنرالان سپاه روسیه در در منزل بخدمت والا مشرف شدند و بجا

و تجار

و تجار شهر را بحضور آوردند و بقاعده معموله نان و نمک عرض شد همانروز وقت عصر
نواب والا بسیاحت باغی که در حوالی شهر بود تشریف از رودخانه والخوف
عبور کردند در این رودخانه کشتی کار میکند و بر آن پلی از سنگ و ساروج بنا کرده
پایه های آنرا بحدی ارتفاع داده اند که کشتی از چشمهای آن میتواند گذشت
بعد از مراجعت از سیر باغ نواب شاهزاده سوار کشتی تجار شده وضع حرکت
آنرا ملاحظه فرمودند چون از جانب امپراطور اظهار شده بود که اگر رای
والا اقتضا کند بابنیه سکک و اتباع محضر او ضاع قشون را ملاحظه فرمایند
لهذا از روز دوشنبه بیست و سیم شهر نواب والا بنه و اعزدق را مصحوب جنرال
راسقایف که از جانب غراف نسلرود احضار شده بود روانه پطرزبورغ
فرمودند خود با چند نفر از خواص همراهان و چهار نفر پیشخدمت و فراش روانه
گشتند غراف سوخلین با چهار نفر از جنرالهای این قشونها که یکی رئیس و سردار
کل بود و یکی مباشر عمارات و باقی دیگر جنرالهای جزو در خدمت شاهزاده بودند
از برای هریک از ریژمانها که قریب چهار هزار نفر میباشد خانها بیک
قطار در خط مستقیم ساخته اند مابین هر دو خانه باغچه کوچکی ترتیب داده و در مقابل
خیابانی بنا نهاده و دو قطار درخت سایه دار کاشته اند در پشتهای خانها سرای

وسیع که مک ریزمان در کمال استادی انواع مشق را بتقدیم توانند رسانید وضع کرده اند و او طاق منشی برای ارستان در یک ضلع میدان در دویست وپنجاه
بخش قدم طول و پنجاه قدم عرض ساخته اند و اطراف دیگر میدان خانه برای صاحب منصبان از جنرال وغیره بنا نهاده و شفاخانه و مدرسه و مهمانخانه در کمال
استحکام مرتب کرده اند و دور میدان از چهار طرف خیابان بسته و دو جرگه درخت سایه دار کاشته اند نواب شاهزاده آنروز مشق دو ریزمان را ملاحظه
فرموده نهار را در یکی از عمارات امپراطوری صرف نموده که در آنجا چرخ بخاری برای تخته بریدن بنا کرده بودند که بیک چرخ دو دستگاه در مرتبه فوقانی برای تخته کردن
تیرها کار میکرد و یک دستگاه برای آوردن تیرها از زمین بواسطه راه پله تا پای کار و یک دستگاه در مرتبه تحتانی برای تخته نازک بریدن چوبهای قیمتی که برای روکش
صندلیها و تختها و سایر اسباب چوبی بکار میبرند و یک دستگاه آسیا جنرال ... مباشر این کارخانه بود شام را در خانه سرکردگان ریزمان دویم صرف کردند
در انشب عراف سوخلن خواهش کرد که درباب تشریفاتی که برای ورود نواب شاهزاده از نظرزبورغ آورده بود گفتگو شود اینست صورت تشریفات
اول هنگامیکه شاهزاده خسرو میرزا در سارقسلو بخانه امپراطوری داخل میشوند

فوج خاصه چهار آینه دار بقانون نظام صف بسته احترام عسکریه بجا میاورند و لتنان جنرال فلکه حسکی استقبال خواهد کرد سیاه قراول خانه یک فوج هوسار خواهد بود که
بعد از ورود بآنجا قراولان مزبور را مرخص کنند که در مکان معین خود قرار گیرند دوم هنگامیکه شاهزاده در منزل خود آرام گرفتند ایشک آقاسی امپراطوری بخدمت آمده بنام اعلیحضرت
امپراطوری مبارکباد میکند که بخیر و خوشی وارد انجا شده اند و اینقدر باید دانست که وقتیکه ایشک آقاسی این خدمت را بانجام خواهد رسانید که از جانب ویس
شانسلر او را خبر دهند که نعارفاتیکه حسب الامر امپراطوری بخدمت آمده بسلام میانه شاهزاده و او معمول خواهد افتاد سیم شاهزاده یکروز در سارقسلو توقف
خواهند فرمود و در آنروز آنچه شایسته دیدنست خواهند دید و فردای آنروز به پطرهاف خواهند رفت درباب پطرهاف اول شاهزاده خسرو میرزا وارد پطرهاف میشوند
بخانه امپراطوری مشهور بباغ انگلیس بجهت ملاقات ویس شانسلر خواهند رفت قریب خانه مزبور یکفوج سواره خاصه باشیپورها احترام عسکریه بعمل
خواهند آورد در وقتیکه از کالسکه نزول میفرمایند دو نفر از اجزای وزیر امور خارجه باحترام شاهزاده خواهند آمد در وقتی که وارد اوطاق اول میشوند جوز ویس
شانسلر شخصه خواهد آمد در وقتی که شاهزاده باندرون اوطاقها داخل شدند قهوه

و میوه و شیرینی صرف خواهند کرد بعد از آن شاهزاده باندرون اوطاقها داخل شدند
سوار همان کالسکه میشوند و بعمارت من پلیزیر میروند و در آنجا قراول حرمت که
مشتمل است بفوجی از سواره خاصه دراقون با علم و شیپور احترامات عسکریه بجای
خواهند آورد قماندات بطرف شاهزاده را بکالسکه سوار خواهند کرد وقتی که شاهزاده داخل
اوطاقهای معلومه خود میشوند قراول را مرخص خواهند فرمود و قانون عسکریه موافق قاعده
بعمل خواهد رسید و بنواب شاهزاده عرض خواهد شد و در این بین بکلربکی عسکریه
در من پلیزیر از برای تعارفات شاهزاده خواهد آمد دویم شاهزاده یک روز یا دو روز
در پطرهاف توقف خواهند فرمود و هرچه در آنجا شایسته دیدن است خواهند دید
بیرون رفتن از پطرهاف و داخل شدن بپای تخت اول در روز معین شاهزاده
در کشتی امپراطوری سوار میشوند و هنگام شدن احترامات عسکریه که بیکنفر از
شاهزادگان بزرگ روسیه می کنند نسبت بشاهزاده خواهند نمود وزیر با احترام شاهزاده
را در کشتی خواهد نمود و فورا حکم خواهد کرد که کشتی مزبور روانه شود و بمحض اینکه علم دولت
ایران در آنجا باز شود کشتیبان جنگی که در اطراف هستند بیست و یک تیر توپ
بعلم ایران برسم سلام می اندازند بیست تیر جواب خواهد داد دویم وقتی
که کشتی بمقابل بلندی دفترخانه امور دریا میرسد کپیتان بندری که در تحت

علم آن دفترخانه است بخدمت شاهزاده میآید سیم در حوالی پل اسحق پولیس مستر بزرگ
سناط پطرزبورغ باستقبال شاهزاده میآید و ناظر جرال در تحت علم خود با
کشتیبان کوچک بخدمت شاهزاده میآید که الی عمارت توریدرا راهنمائی کرده باشد
چهارم وقتی که کشتی که علم ایران زده و شاهزاده در آن نشسته بمقابل ارک
شهر میرسد بیست و یک تیر توپ از آنجا خالی خواهند کرد پنجم قریب خانه توریه
در دو طرف دیوار تا در خانه مزبور چهار بیست سپاه پیاده و در عرض راه و صحن مزبور
یک بیست سواره خاصه خواهد ایستاد و جمعی قراول با بیدق و ارباب طرب
در در این خانه جای خواهد داشت و این سپاه قراول مادامیکه شاهزاده در پطرزبورغ
هستند خواهند ماند ششم در وقتی که بکنار میرسند حاکم شهر پطرزبورغ بخدمت
شاهزاده می آید بعد از آن اسب می آورند که نواب شاهزاده و ملتزمین سوار آنها
شده بعمارت داخل شوند مگر اینکه بخواهند خود پیاده الی خانه برآیند هفتم
وقتی که نواب شاهزاده داخل خانه خود شوند همه سپاه خاصه و قراول مزبور کلا
احترام عسکریه بجای می آورند در وقت داخل شدن باوطاق امیر بزرگ بارگاه احترام
کرده راهنمائی اوطاق میکند در آنوقت بکلربکی پطرزبورغ بخدمت شاهزاده آمده
و احترام بعمل آورده مبارکباد ورود شاهزاده را خواهد کرد بعد از آن هرکس که در تحت

شاهزاده آمده اند یک بیک رخصت خواسته میروند تشریفات برای سلام عام
شاهزاده در بطرزبورغ صبح روز سلام عام بر مستحفظ منداوله درخانه سه باطالیون
افزوده خواهد شد که یکی از آنها در درخانه روبروی مستحفظ کلی جا خواهد گرفت
و دو دیگر در میدان از دو جانب درگاه بزرگ در کریاس از ابتدای پلهای
پارادمیدان بزرگ تا به اوطاقی که برای مکث و توقف تعین شده بر روی
پلها و اوطاقی که در کنار واقعند چهار دسته از پلهای سواره خاصه و همانقدر
از شوالیر خاصه در طالار غزاقها و آراسیکها و در طالار سفید و در اوطاق تصویرها
تا بطالار شوالیر خاصه جا داده خواهد بود و در طالار سنت جورج و طالار تحت
صف منهی بهادران قصر خواهد بود مطابق اعلامی که از شهر کرده میشود در یازده
ساعتی صبح اناث و ذکور معروف بنجربه اولین در قصر مجتمع میشوند همچنانکه
سرکردگان افواج خاصه و سایر سپاه و اشخاصی که اذن بارگاه دارند و تجار را
موافق بلیط رخصت داده خواهد شد در ده ساعتی اجودان جنرال کوشوجلین
که بتوجه امور سفارت مأمور است بعد از آنکه از اعلیحضرت امپراطور حکم گرفت
که ایلچی را بیاورد باین طریق از پلهای سرآشیب سد نیوا عبور کرده از عمارت
رستانی میگذرد اولا دو دسته از سواره خاصه شمشیر بدست با علم و طبور

و دهل ثانیا یک امیرآخور با دو نفر جلودار که دوازده راس اسب یدک مزین
همراه داشته باشد و یک بیک را عمله اصطبل در یدک میکشند ثالثا یک کالکه
دیوان با اسبهای سلام برای متوجه امور سفارت رابعا شش کالکه دیوان
برای ارباب مناصب ایران خامسا شش نفر سرکرده بارگاه سواره با چهار نفر
عمله با چوبهای خود و دو لاکه دیوان و پیت و چهار رداله پیاده و دو بدو سادسا
یک کالکه دیوان که مزین باشد برای ایلچی که متوجه امور سفارت هم سوار خواهد بود
در دو جانب این کالکه چهار نفر ودله پیاده و دو نفر پشخدمت و چهار نفر سرکرده
سواره و دو دسته سواره خاصه راه خواهند رفت وقتی که متوجه امور سفارت
بمنزل ایلچی وارد میشود مستحفظ که در آنجا خواهد بود حاضرباش میکنند و از
جانب ایلچی مباشرین شغل سفارت وقت نزول از کالکه او را پیشواز میکنند
و صاحب منصبان در پله او را استقبال میکنند و ایلچی خود با وطاق اول پیشواز
او میکند چون ایلچی شاهزاده است دست راست را با و نمیدهد و بعد از
تعارفات از جانبین سوار کالکه میشوند در این وقت مستحفظ و سازنده
احترامات لازمه بجا میآورد و دو دسته سواره که حاضر است از احترامات
همانقدر بعمل میآورد و بعد از آن دسته همراهان باین طریق شروع میکنند و قدم از کوچه‌های

وتسنابایا وباینلیمون وازپل زنجرادبخته وبطول باغ بهار وکوچه باغ تازه
وسطرنوسکی وپیت ملیون تابمیدان وقت معاودت دسته همراهان
تا پله سراشیب ینواوکوچه دوسکرسکی همراهی میکنند اولا دو دسته همراهان
تاسلسله سواره خاصه باشمشیرهای آخته وبا علم وشیپور ودهل ثانیا امیر آخور
امپراطوری با دو نفر جلودار با دوازده راس اسب یدک مزین ثالثا
کالکه متوجه امور سفارت رابعا چهار کالکه دیوان که متعلقان سفارت
سوار خواهند شد خامسا شش نفر سرکرده بارگاه سواره با چهار نفر عمله با چوبهای
خود دو نفر لاکه دیوان وبیست وچهار نفر داله پیاده دوبدو سادسا
کالکه سلام که در آنجا در مرتبه اول شاهزاده ایلچی خواهد نشست ودر
مقابل آن متوجه امور سفارت در دو جانب این کالکه دالهای پیاده
دوبدو راه خواهند رفت ومصحوب خواهد بود دو نفر پیشخدمت دیوان که
سواره خواهند بود وترجمان روس وچهار نفر سرکرده سواره خاصه ومستحفظین
سواره سابعا دو دسته از سواره خاصه پشت سر خواهند بود چونکه جمعیت
بدر سرای امپراطوری میرسد دراینصورت دو دسته سواره که پیشاپیش
بودند وصاحب منصبان ایران وکالکهای دیوان وکالکه متوجه امور سفارت

بدون اینکه بمیدان سرای داخل شوند از در عبور میکنند وبنظام جامیگیرند برای انتظار
ایلچی تا وقتی که خواسته باشد بمنزل خود مراجعت نماید وکالکه سلام که ایلچی ومتوجه
امور سفارت در آنجا نشسته اند داخل میدان سرای شده در مقابل پله سلام
توقف میکنند واتباع سفارت پیشاپیش این کالکه خواهند بود در وقتی که ایلچی داخل
میدان سرای میشود باطالیونی که در آنجاست ومستحفظ عمارت احترامات عسکریه
برای ایلچی بعمل میآورند وسازندها ساز میزنند ایشک آقاسی امپراطور ودو نفر
غلام پیشخدمت در وقت نزول از کالکه ایلچی را میپذیرند ودربالای پله ایشک آقاسی
باشی خواهد بود در اوطاق اول مارسال بزرگ دربخانه با ایلچی همراهی خواهد کرد
تا باوطاق انتظار که عبارت از طالار جمعیت باشد که در آنجا با آشناسون وشامیلان
بزرگ برفقه خواهد شد وازایلچی التماس خواهند کرد که بر روی دیوانی که پشت
بدیوار مقابل پنجره آماده شده است بنشیند وبا قهوه وشربت تکلیف
خواهند کرد چونکه همه آماده شد اعلیحضرت امپراطوری بعد از آنکه شامیلان
بزرگ ورود ایلچی را باو اعلام کرد امر خواهد نمود که او را بحضور ببرند در این حال ایلچی را
از راه اوطاق سفید بطالار تصویر وارد خواهند کرد ودر آنجا توقف خواهد نمود
تا آنکه شامیلان بزرگ حسب الامر امپراطوری او را تکلیف بطالار سنت جورج

نماید که تخت امپراطوری در آنجاست چونکه اعلیحضرت امپراطور و اعلیحضرت زن امپراطور
و شاهزاده بزرگ ولیعهد و همگی سلسله همایون از منازل و خلوت خود بطالار تخت وارد
شدند اعلیحضرت ایشان بپشت روی تخت جا خواهد گرفت و نواب شاهزاده ولیعهد
و همه خانواده امپراطوری در سمت دست راست در مکانی که مخصوص برای ایشان آماده شده
خواهند بود و وزیر خانه امپراطوری با دیس شانسلیر و اجودان خدمت بعد از ملاحظه
حرمی که لازمست نزدیک باعلیحضرت امپراطور خواهند ایستاد و نزدیک مکانی
که برای خانواده امپراطوری معین شده اجزای مشورت جا خواهند گرفت و اهل
اسناط و جنرالها و سرکردگای افواج خاصه در سمت راست تخت و همه
مهندسین عساکر بری و بحری در مقابل خانواده سلطنت و از جانب بسیار
طار اهالی دولت خواهد بود و در مکانی که مخصوص ایشان است بعد از آن اهالی
درخانه و خانونها و صاحب منصبان شهری از چهار مرتبه اول و سرکردگان بزرگ
و کوچک قشون در اوطاق سفید حضور خواهند داشت همچنین سایر اشخاص که مأذون
بدرخانه خواهند گشت و تجاری که موافق بلیط مأذون بدخول خواهند بود در طالار
مرمر و پیش طالار اول حاضر خواهند شد همچنین بشت میلان بزرگ برای سلام
ایلچی حکم امپراطوری حاصل کرده بطالار تصاویر آمده ایلچی را تکلیف با همه اشخاصی

که دارد

که دارد سرای امپراطوری شده اند بورود طالار تخت خواهند نمود شاطرهای درخانه و دو تا پیلیان
و دو نفر غلام پیشخدمت و سر دلاکور پیشاپیش ایلچی خواهند بود و بارسال بزرگ و متوجه
امور سفارت رزنین و شمال او و اجزای سفارت بپشت سر ایلچی ایلچی نامه شاه را
خود خواهد برد چون وارد طالار تخت میشود شاطرهای درخانه با دیگران در سمت
راست جا میگیرند چون ایلچی وارد طالار سلام شد سلام اول بجا خواهد آورد چون
بوسط طالار رسید سلام دویم را خواهد کرد که همراهان او در مدت سلام در آنجا
خواهند بود بعد از آنکه بفاصله چند نزدیک امپراطور شد سلام سیم خود را خواهد کرد
بعد از آن مکث کرده بزبان فارسی حرفی خواهد زد که شخصی که معین باین کار خواهد بود
ترجمه آنرا بزبان روسی خواهد نمود بعد از خواندن این ترجمه ایلچی نزدیک امپراطور
شده نامه اعلیحضرت شاه را باعلیحضرت امپراطوری خواهد داد که اعلیحضرت خود
قبول کرده بویس شانسلر خواهد داد و او بر تختی که برای این کار آماده شده است خواهد
گذاشت بعد از آن باسم امپراطوری بایلچی جواب خواهد گفت و این جواب
بتوسط ترجمانی که معین شده با و خوانده خواهد شد چون خواندن جواب امپراطوری
باخر رسید اعلیحضرت با ایلچی باوطاق اول خواهد گذشت که مابین اوطاق سنت
جورج و خلوت امپراطور و نیست ترجمانی هم در پی ایشان خواهد رفت در همان وقت

اعلیحضرت زن امپراطور بمصاحبت اهالی درخانه خود از طالار شوالیر سنحفظ گذشته
بطالار کوچک تخت میرود که در انجا بعد از تخت تا بدر آن اوطاق بهادران قصر
صف کشیده خواهند بود در اینحدت ایلچی بعد از اسیدان از امپراطور اتباع
خود را با وعرض خواهد کرد و این اشخاص بتوسط ایشک آقاسی باشی بسلام
خواهند رفت همین که اعلیحضرت امپراطور ایلچی را مرخص کرد بمصاحبت اشخاصیکه
سابقا مذکور شد بطالار شوالیر غارد داخل میشود که در انجا توقف میکند تا این که
شامبلان بزرگ او را تکلیف بطالار زن امپراطور نماید که در انجا زن امپراطور مقابل
تخت جا گرفته خواهد بود خاتونهای و دخترهای احترام از جانب یمین او صف
زده خواهند بود و صاحب درخانه از جانب یسار تخت ایلچی سلام اول خود را
در اول ورود کرده سلام دویم را در وسط طالار که در انجا اتباع او توقف خواهند کرد
و بفاصله چند از تخت سلام سیم خود را خواهد کرد در اینجا ایلچی بزبان فارسی حرفی
خواهد زد که ترجمان برای ترجمه خواهد نمود و بشر شانسلس باسم اعلیحضرت زن
امپراطور جواب خواهد داد و مترجم بزبان فارسی ترجمه خواهد نمود بعد از ان ایلچی
اتباع خود را عرض خواهد کرد و سلام مرخصی کرده بهمان ترتیب مراجعت خواهد نمود
بطالار جمعیت که در انجا چند وقتی آرام خواهد گرفت بعد از انکه اینها بعمل آمد ایلچی و

اتباع او

اتباع او بهمان نظم و ترتیب بعمارت توریه معاودت خواهند کرد با همان تشریفات
و بمصاحبت همان اشخاص در اوطاقهای عمارت که ایلچی میکند زد در همه جا
درهای اوطاق برای او باز خواهند بود بحثی که از جانب امیر نظام کرده شد
یکی این بود که موافق تشریفات عهدنامه غراف لسلرود باید سبقت ملاقات
نواب شاهزاده نماید بعد از گفتگوی بسیار و عجز غراف سوحلس از استدلال
و اظهار اراده امپراطوری قرار باین شد که از جانب غراف لسلرود در راه دعوتی
بشود نواب والا دعوت او را قبول فرمایند یکی دیگر اینکه شاهزاده را در روز
سلام در اوطاقهای امپراطوری انتظار ندهند او در جواب گفت یا با به
شاهزاده انتظار امپراطور از اوطاق سلام منافی دارد اما شما یقین بدانید که
شاهزاده را انتظار زیادی نخواهد بود و انتظار اندک را میان جمع نخواهد کشید بلکه
در اوطاقی که خودشان تشریف خواهند داشت با دو سه نفر از بزرگان درخانه دیگری
اینکه امپراطور در روز سلام خود جواب عرض شاهزاده را بگوید نه غراف لسلرود
در این باب وعده کرد که عرض بکند و منتظر جواب باشد و باشم بعد از گذشتن اینقدر
خواهش کرد که صورت مکالمه که شاهزاده با امپراطور خواهد داشت قلمی شود که قبل
از وقت امپراطور مستحضر شده از انفراد جواب بگوید مقرب الحضرت العلیه میرزا مسعود

باستصواب امیر نظام سپاه با اختتام صورت مکالمات را نوشته تسلیم
اعزاف سوخلن نموده و اینست صورت مکالمات آسایش و خوشوقتی
که در ایران قرار گرفته بود و اتحاد صادق که بواسطه صلح مابین اعلیحضرت شاهنشاه
ایران ولی نعمت و جد مکرم من و اعلیحضرت امپراطوری حاصل شده بود طالع
ناخوش را بر انگیخته کردند که همان طالع بسبب غلبه ضرر آمیز خود گروهی خشمناک
را بضلالت انداخته که در طهران باعث حادثه غیر منتظر شدند و در آن حادثه مامورین
روسیه هلاک گشتند این حادثه غم اندوز لباس عزا و اندوه عظیم بخاندان
سلطنت و همه چاکران با ارادت او پوشانید دولت با انصاف و با حشمت
اعلیحضرت شاهنشاه ایران بخیال اینکه یک مشت بداندیش بدست
فساد و فتنه تواند روابط صلح و اتحاد را که تازه با پادشاه بزرگ روسیه
مستحکم شده بود بر هم زند از تعرض مشوش شد لهذا مرا ما بین شاهزادگان خانواده
سلطنت اختیار کرده حکم نمود که بدون فوت فرصت بپای تخت این مملکت
بیایم و امیدوار باشم بانکه صدای من که گردیده صداقت است بالتفات حسنه
اعلیحضرت امپراطوری شما مسموع خواهد شد و حرفهای من برای حفظ کامل مودتی
که دو پادشاه اعظم و اقوای عالم را متحد میکند بکار خواهد آمد اینست خواهشهائی

که

که من مامور شده ام که باسم ولی نعمت با حشمت خود اظهار کنم ای امپراطور با شوکت
این خواهشها را قبول کنید و حادثه را که در ایران همانقدر موجب تاثیر گشته است
که در روسیه فراموش نمایند تا کل عالم بدانند که در سطاوی چنین حادثه بی نظیر
دانش و فراست دو پادشاه و اعتقاد و اعتماد متلازم ایشان توانستند بلا واسطه
همه خطرها را بر کنار بگذارند و همه شبهات و نا ایمنی ها را محو نمایند بالاخره یکنوع
مرابطه مطابق همه تمناهای خود با طمینان تحصیل کنند در باب من خود چون
بتوسط این مهم تمناکردنی تعیین شدم چنین خیال میکنم که همین که بحضور اعلیحضرت
امپراطوری رسیدم و خدمت محوله خود را که بواسطه ولی نعمت و جد با حشمت من
بمن داده شده بود بتقدیم رسانیدم بکمال تهنیت و بشارت رسیده باشم
درصورتیکه همه اهتمامات خود را باستحکام یکنوع دوستی و ایمنی مابین دو دولت
عظیم که برای مودت و احترام یکدیگر خلق شده اند وقف بکنم و السلام
بعد از آن عزاف مشار الیه خواهش کرد که شرحی مشتمل بر قبول تشریفات
نوشته شود اینست سواد شرحی که از جانب امیر نظام بعزاف نوشته شد
دوست مشفق مهربان تشریفاتیکه برای سلام عام و ورود نواب مستطاب شاهزاده
خسرو میرزا بعمارت سارقسلو و پطرهاف آورده بودند ترجمه شده بنظر ایشان

رسید فرمودند که من فرزندی از دولت علیه ایران هستم که بدربار اعلیحضرت امپر
اطور اعظم کل ممالک روسیه مامور شده‌ام همانطوریکه در آن دولت اوامر
اعلیحضرت شاهنشاه را بطوع و رغبت قبول میکردم در اینحضرت نیز اطاعت
احکام علیه اعلیحضرت امپراطوری را رضا و خوشنودی بر خود لازم میشمارم و
اگر اجازت تمنا در حضرت امپراطوری بمن ارزانی شود بمقام استدعا بر
میآیم که در روز سلام عام برای مزید افتخار و امتیاز من جواب عرایض مختصر
مرا اعلیحضرت امپراطوری بلفظ مبارک خود ادا فرمایند والسلام فردا که صبح
دوشنبه سیزدهم بود نواب والا کوچ کرده در راه زرمان دیگر ملاحظه
فرمودند که عمارات آنها بهمان نظم و ترتیب بود لیکن شفاخانه را در میان
باغی ترتیب داده بودند که نهایت باروح و صفا بود و دریاچه عظیمی هم در
مقابل داشت از قرار تقریر روسیه شصت هزار جمعیت قشون که عبارت
از یازده زرمان باشد در اقطاع امپراطوری جا ساخته نشسته‌اند اولاد
آنها کلا صالدات میشود و در وقت کسب و زراعت مشغول آن کار اند
و در وقتهای دیگر مشغول مشق از اینقرار بعد از مرور روزگاری چند از توالد
و تناسل شصت هزار نفر چندان صالدات مشق کرده آماده برای دولت

ودی

ورس حاصل خواهد شد که برای قشون احتیاج زیادی برعیت نخواهد داشت
ایدریغ که در ملک ایران با وصف کمال قابلیت مملکت در پی دوام سلطنت
در سلسله واحد نباشند و باین سبب پادشاه برعیت و رعیت بپادشاه
دلگرم نشود و از ثمره این دلگرمی منظور پادشاه و رعیت بر مزید شوکت
و دولت مقصور نگردد و از این منظور کلی امورات جزئیه دیگر که همگی مقتضی و فور
استحکام دولت باشند بتقدیم نرسد شام همان شب در حوالی صبح بعد از طی
مسافت یکصد و سی ورس نواب والا وارد سارقسلو شدند تشریفات
مرقومه بعمل آمد روز چهارشنبه را در عمارات امپراطوری توقف کرده همانروز
غراف باطلکی ایشک آقاسی باشی امپراطوری از جانب ولینعمت
خود بتهنیت ورود آمد و تعارفات لازمه از جانبین بتقدیم رسید معنی لفظ
سارقسلوده پادشاهی است و این محل مخصوص پادشاهان روسیه است
و از وقت پطر بزرگ تا امروز هریک هریک پادشاهان عمارات عالیه
در آنجا بنا کرده باقسام زینتها از چهل چراغ و آینه و کرسیها و شمعدانها
و پرده‌ها و صورتهای مرمر و برنج که صورتهای سلاطین و حکمای گذشته است
و ظروف چینی که در هریک کمال تصنع بکار برده‌اند زینت داده‌اند باغات

این مکان و سایر اماکن اگرچه از اشجار میوه دار خالی است ولیکن جاها و
تفرج گاههای آنها را چنان پاکیزه نگاه داشته در گذرگاهها اماکن غریبه بنا
کرده اند که باعث نشاط خاطر تماشائیان میشود بقطر بنه در اینجا عمارتی
بنا کرده که مرتبه فوقانی آن پله ندارد هر گاه بخواهند بالا روند کرسی از بالا
یکی از راه روهای مرتبه تحتانی آویخته میشود همین که چند نفر بالای آن نشستند
بصدای زنگی اخبار میکنند همان کرسی بالا کشیده میشود و در یکی از اوطاقهای
بالا پنج نفر طعام حاضر و آماده گذاشته شده است با بوشقاب و قاشق
و کارد و چنگال هر که هر غذا بخواهد با قلم بر بوشقاب نوشته زنگی که
بپهلوی خود دارد حرکت میدهد همان بشقاب فرو میرود و با غذای
مطلوب بر می آید این روزها این ده برای دروازه بسیاق دروازه
شهر چین میسازند که در هر طرف دوازده مناره مربع مصور با نواع صور ساخته اند
مابین عمارات عمارتی است که اکثر هدایای پادشاهان ممالک دیگر با
بعضی اسلحه حربیه غریبه که تحصیل کرده اند در اوطاقهای آن بکمال آراستگی
ترتیب داده اند و چون غالبا در اوقات تابستان اقامت پادشاهان
روسیه در این عمارات و سایر عمارات خارج شهر میشود از اعیان دولت

هر یک

هر یک را که در آن حوالی ملکی است بفراخور حال خود عمارتی ساخته است از جمله عمارت
غراف کوچی بیک که رئیس ارباب شور و از اعاظم اعیان روسیه است مشاهده شد
که در کمال آراستگی بود و هر که را ملکی نباشد در عمارات امپراطوری قرار میگیرد و پادشاهان
روسیه را در حوالی پطرزبورغ هجده و بیست چنین عمارت است که اتمام یکی بخصوصه
در قوه یک پادشاه نیست ولیکن چون دولت را دوامی هست و هر که سنگی بر
زمین گذاشت اطمینان دارد که سنگی دیگر ولیعهد او بر آن خواهد گذاشت بمرور ایام
این همه عمارات را با تمام رسانده اند و هر یک از این عمارات را خدمه و آثاث
البیت جدا است که در هر یک که وارد شوند هیچ چه معطلی نیست و اینست اسامی بعضی
عماراتی که در پطرزبورغ و حوالی آن دارند و در اکثر عمارتهای داخل و خارج برای عمل آوردن

پطرزبورغ　عمارت کرستانی　عمارت سرمر　عمارت دستوی　عمارت تورانه
عمارت یلاکین　عمارت پادل　در خارج　سارقلو　پطرهاف　پادگی

میوه گرمسیرات و گلهای مختلف سایر ولایات اوطاقها ساخته که باندازه گرم میکنند
و هر قسم میوه و گل بعمل میآورند که در هر فصل هرچه بخواهند مقدور است روز پنجشنبه
دوازدهم شهر نواب عزیمت پطرهاف کردند و در حوالی باغ انگلیس که از جمله
عمارات پطرهاف و مسکن دلیس شانیر غراف للرود بوکسار داکو تکی

این مکان و سایر اماکن اگرچه از اشجار میوه دار خالی است ولیکن خیابانها و
تفرج گاههای آنها را چنان پاکیزه نگاه داشته در گذرگاهها اماکن غریبه بنا
کرده اند که باعث نشاط خاطر تماشائیان میشود بقطر بیه در اینجا عمارتی
بنا کرده که مرتبه فوقانی آن پله ندارد هرگاه بخواهند بالا روند کرسی از بالا
یکی از راه روهای مرتبه تحتانی آویخته میشود همین که چند نفر بالای آن نشسته
بصدای زنگی اخبار میکنند همان کرسی بالا کشیده میشود در یکی از اوطاقهای
بالا میز طعام حاضر و آماده گذاشته شده است با بشقاب و قاشق
و کارد و چنگال هر که هر غذا بخواهد با قلم بر بشقاب نوشته زنگی که
بپهلوی خود دارد حرکت میدهد همان بشقاب فرو میرود و با غذای
مطلوب بر می آید این روزها این ده برای دروازه بسیاق دروازه
شهر چین میسازند که در هر طرف دروازه مناره مربع مصور با نواع صور ساخته اند
مابین عمارات عمارتی است که اکثر هدایای پادشاهان ممالک دیگر با
بعضی اسلحه حربیه غریبه که تحصیل کرده اند در اوطاقهای آن بکمال آراستگی
ترتیب داده اند و چون غالبا در اوقات تابستان اقامت پادشاهان
روسیه در این عمارات و سایر عمارات خارج شهر میشود از اعیان دولت

هرکدام

13

هر یک را که در حوالی ملکی هست بفراخور حال خود عمارتی ساخته است از جمله عمارت
غراف کوچی بیک که رئیس ارباب شور و از اعاظم اعیان روسیه است مشاهده شد
که در کمال آراستگی بود و هر که را ملکی نباشد در عمارات امپراطوری قرار میگیرد و پادشاهان
روسیه را در حوالی پطرزبورغ چهده دست چنین عمارت هست که اتمام یکی بخصوصه
در قوه یک پادشاه نیست ولیکن چون دولت را دوامی هست و هر که سنگی بر
زمین گذاشت اطمینان دارد که سنگی دیگر ولیعهد او بر آن خواهد گذاشت بمرور ایام
این همه عمارات را باتمام رسانده اند و هر یک از این عمارات را خدمه و اثاث
البیت جدا است که در هر یک که وارد شوند هیچ چه معطلی نیست و اینست اسامی بعضی
عماراتی که در پطرزبورغ و حوالی آن دارند و در اکثر عمارتهای داخل و خارج برای عمل آوردن

عمارت پطرزبورغ عمارت رستانی عمارت سرمر عمارت دنسقوی عمارت قوراسه
عمارت یلاکین عمارت پادل در خارج سارسقو پطرهاف پادلکی

میوه گرمسیرات و گلهای مختلف سایر ولایات اوطاقها ساخته که باندازه گرم میکنند
و هر قسم میوه و گل بعمل میاورند که در هر فصل هر چه بخواهند مقدور است روز پنجشنبه
دوازدهم شهر نواب عزیمت پطرهاف کردند و در حوالی باغ انگلیس که از جمله
عمارات پطرهاف و مسکن دیس شانلیر غراف للرود بو کمسار دا کو تکی

وزیر حرم امپراطور از جانب ویس شانسلیر باستقبال آمده شاهزاده را دعوت کرد
در دم پله ردوحلکس مباشر امور خارجه ولایات شرقی که در جزو ویس شانسلر است
استقبال نموده ویس شانسلیر با وطاق اول آمد تعارفات دوستانه در کمال گرمی
از جانبین ادا شد بعد از صرف چائی وداع کردند و چون از مقابل عمارت امپراطوری
عبور نمودند سپاهی که برای مشق در آنجا ارد و زده بودند حاضر باش کرده احترامات
عسکریه تقدیم رسانیدند و این سپاه قریب دو هزار نفر از اولاد نجبای ولایت بودند
که سالی یکماه حاضر مشق میشوند و در سایر اوقات در مدارس مشغول تعلیم اند و بعد از فراغ
از تحصیل بمنصب میرسند و در حوالی عمارت امپراطور از اناث و ذکور برای تماشا
جمعیت بسیار بود امپراطور خود نیز داخل آن جمع تماشا میکرد شاهزاده چون
شبیه او را بسیار دیده بودند او را در میان جمع شناختند عزاف سوحلین بعد از
ورود بمنزل بشاهزاده گفت که امپراطور امروز شما را دید شاهزاده گفت من هم ایشان را
دیدم در دور و دسکه نشسته بودند و اسب سیاهی بر آن بسته و تفاوتی که میان شبیه ها
و صورت ایشان دیدم این بود که امپراطور قدری مرطوب تر است او شناخت
شاهزاده را تحسین کرده گفت در این دو سال امپراطور چاق تر شده است و آنروز
فواره ها و آبشارهای متعدد این باغ را بکار انداخته بودند شاهزاده در عمارت پطرهف

که بر ساحل دریا واقعست منزل کردند و آنروز گسار و انحولسکی بخدمت شاهزاده آمده
از جانب امپراطور خوش آمد گفت و احوال پرسی کرد و عزاف سلرود باز دید کرد
روز جمعه سیزدهم سه ساعت بظهر مانده حسب الخواهش امپراطور شاهزاده بعمارتی
که در مقابل آن مشق میکردند تشریف بردند بعد از ساعتی امپراطور و امپراطریس با درشکه
وارد شدند امپراطور خود سپاه را فرمان داد بعد از اتمام مشق بجانب شاهزاده متوجه شده
سپاهیانه سلام کرد شاهزاده کرنش نمود امپراطریس هم باشاره سر تعارفی نمود
و جوابی شنید بعد شاهزاده بتماشای عمارت رفتند امپراطریس در یکی از آن اوطاقها
بود دختر و پسر کوچکی از خود فرستاد شاهزاده بغل گرفته کمال مهربانی کرد و از آنجا عبور کرده
گسار و انحولسکی و عزاف پاطوطسکی که در همان عمارت منزل داشتند باز دید نمود
و در این روز بعد از ظهر شاهزاده بتماشای کشتیبانی که بر روی دریا و قریب بمنزل بود
تشریف بردند سه کشتی بزرگ را که هر کدام سی و دو عراده توپ داشت بدقت
تماشا کردند و وزیر دریا که در کل دنیا سفر کرده حاضر بود و یک بیک اسباب ناخدائی
را که در آن کشتیبان بود نشان میداد وقت ورود شاهزاده بهر یک از این کشتیبان
بیست و یک تیر توپ سلام می انداختند و سازنده های هر یک مشغول ساز میشدند
در عهد سلطنت الکسندر از کشتی دولت روس انتظامی نداشته است

امپراطور نیکولای همتی صرف نظم این کار کرده همچنانکه بچهای نجبا را که در مدارس
تحصیل میکنند در سپاه بری مشق وامیدارند در کشتی نیز مشغول مشق میکنند و هر سالی
چند ماه در فصل گرما آن بچها بکشتی سوار شده در بحر بالتیق مشق میکنند در این کشتیها
که بنظر شاهزاده رسید جمعی اطفال مشاهده شد از آنجمله چند نفر پسر جنرالهای متشخص
بودند که در کسوت و تربیت با سایرین تفاوتی نداشتند علت عظمی که در کشتیهای
روس است و گویا چارهٔ آن ممکن نیست سستی چوب است که چندان دوامی
نمیکنند بخلاف کشتیهای انگلیس کشتیهای بزرگ جنگی روس مشاهده نشد
و میگفتند که در دوردستها برای مشق رفته اند و در حوالی پطرهاف بندری دارند
کرونشتات نام که قلعه محکمه در آنجا ساخته اند و اوقات توقف در پطرهاف بار
صالدات تماما مشغول مزید استحکام آن بودند شاهزاده از سیر کشتی مراجعت و بمنزل
آمد چون فی الجمله تکسر مزاجی داشت امپراطور حکیم خود را فرستاد و احوال
پرسی کرد همان روز شکاری که امپراطور خود زده بود برای شاهزاده فرستاد
روز شنبه چهاردهم در نه ساعتی یعنی سه ساعت بظهر مانده باز دعوت بمشق شد
بسیاق سابق شاهزاده در اوطاقهای شرف بمیدان مشق تشریف
داشتند همینکه امپراطور و امپراطریس حاضر شدند شاهزاده ابتدا السلام کرد

و جواب شنید در این روز ولیعهد امپراطور هم که جوان دوازده ساله است حضور
داشت بعد از مشق شاهزاده بمنزل معاودت کرد قبل از ظهر رودفلکس بعد از اخبار
بدیدن میرزا مسعود آمد امیر نظام و میرزا صالح هم تشریف آوردند حکایت توپهای
تحفه امپراطوری را بمیان آورد و پرسید که در کدام محل باین بیاورند بیراث
گفتند در سالیان چراکه از آنجا باسانی بتبریز میتوان برد و از گیلان و طالش
بردن ممکن نیست بعد از آن از شاهزاده افغان که به پطرزبورغ آمده بود گفتگو
کرد و اظهار نمود که بهتر آنست که بشما بسپاریم که همراه خود ببرید گفتند مارا در
این باب ماموریتی نیست باین واسطه حکایت خیوه را نقل کرد که تفصیل آن
در فصل امور دولتیه مرقوم خواهد شد در همین روز امیر نظام و میرزا مسعود و میرزا
صالح و حکیم باشی بدیدن غراف نسلرود رفتند غیر تعارفات و مهربانی حرفی
در میان نگذشت بعد از ظهر بتماشای کاغذگرخانه رفتند و آن مشتمل بر چند دستگاه
بود که همه را بخار گردش میداد کاغذ بعرض دو زرع و طول صد و دویست زرع
بلکه بهر طولی که بخواهند از دو دستگاه بیرون میآید و در دستگاه دیگر بهر قطعی که
میخواستند بریده میشد در کارخانه دیگر آهار میزدند و جای دیگر میکنند که داشته صاف
و هموار مینمودند و در دستگاه دیگر دسته و بند کرده کم و زیاد کنارهای آن را بواسطه

قید وکازان میبرند بهمین چرخ بخار دراین کارخانه دستگاه دیگر جهة سنگتراشی براه
انداخته سنگهای قیمتی سسر را تراش مینمایند کمسار والحواسکی که مباشر
جمع بیوتات امپراطوری است از عمل این کارخانها بشاهزاده وهمراهان فراخور حال
هریک رایادکاری داد وقت بیرون آمدن شاهزاده ازاین کارخانه اسبهای سواری
حاضر کرده بودند شاهزاده راتکلیف بشکار کردند بسبب جنگل همه جا اسب راندن
ولی شکار رفتن ممکن نیست لهذا شکارچیان درکمین کاههای معلوم مترصد میشوند وسکبانان
ازمیان جنگل شکار رارم داده بجانب شکارچیان میاورند اتفاقا آنروز هیچ شکاری از
چرنده وپرنده پیدا نشد وقت مراجعت با امپراطور وامپراطریس باهم که سوار کالکه
شده بودند اتفاق ملاقات افتاد شاهزاده وهمراهان سواره صف کشیده تعظیم
کردند بعدازدقیقه چند امپراطور معاودت کرد همچنان تعظیم بتقدیم رسید وبالاتفاق
معاودت بمنزل رود اد پطرهاف درساحل دریای بالطیق اتفاق افتاده واز ابنیه
پطر بزرک است ومشتمل است برچند دست عمارت وباغ ملوکانه که یکی ازجمله عمارتها
دربلندی اتفاق افتاده وچهار ضلع دارد مابین اضلاع باغی است وسیع ضلع شمالی
آن ناظر است برزمینی وآبی بران مسلط است واز مسافت بعیده بالکک آب
آهنی بانجا آورده اند وانواع آبشارها وفوارها درمقابل ومحاذی ضلع شمالی آن

عمارت وعمارات مختلفه دیگر ساخته اند وبجای فواره از سنگ مرمر آدمها و
جانورها بصور مختلفه تعبیه نموده که از دهنهای آنها آب میجهد یا جاری میشود وازجمله
فواره های چند بنظر رسیده که تقریبا بارتفاع دوازده زرع آب جستن میکرد
درحوالی عمارت مس طلا در درختی باشاخ وبرگ از مس ساخته اند چنانکه هیچ
بیننده از درخت فرق نتواند داد ودر جمیع شاخها وبرکهای آن بیرون از
حد شمار فواره تعبیه نموده که بیکبار از کل آن درخت فواره های بیشمار جستن میکند
وهمچنین دربعضی زمینها فواره ها ساخته اند که از نظر پنهان است هروقت بخواهند
کسی را در تعجب آرند یا بکسی سربسر کذارند دروقتی که میان یا محاذی آن ایستاده است
راه آبرا وا میکنند خلاصه انواع آب بازی را درعمارات پطرهاف بکار برده اند
اگر هوای این سرزمین چندان حرارت میداشت که آب بازی وسایه نشینی
مطلوب میبود همین محل بجهة کثرت فواره وآبشار وغرابت حسن تصنع
آنها وبسبب قرب دریا ودرختان سایه دار بسیار وخیابانهای مختلفه الاشکال
وگلزاریهای متعدده وسنگ تراشیهای متنوعه بهترین تزهتگاهها محسوب
میگشت ودرخیابانهای این باغات که سیرگاه مردان وزنان است کرسیهای
آهنی سبز همرنگ چمن گذاشته اند که مردان وزنان برای رفع خستگی از

از زیر بر آنها نشسته آرام میکرند و در هر یک از این عمارات متعدده که پادشاه
سلف سکنی کرده اند از البسه و اسلحه مردان و زنان سلسله سلطنت یادگاری ضبط
و حفظ کرده اند و باهل تماشا از غریب و بومی نشان میدهند در عمارت سن پطرس
رخت خواب و شب کلاه و بعضی اسباب چای خوری و ادوات کارگری پطر
بزرگ را که داشته بودند روز یکشنبه که پانزدهم شهر صفر بود امپراطور قشونها را
مرخص کرده حوالی ظهر عراف سوچلین خبر آورد که امپراطور میکوید امروز هوای
دریا بد نیست و اگر شاهزاده تشریف ببرد از جهة مزاج او احتیاطی نخواهد بود
بعد از ظهر شاهزاده با مهماندار و اتباع ببارگاه رسید، متعارف برکرجی کوچک
و سایر برکرجی دیگر سوار شدند در کرجی شاهزاده علم شیر و خورشید برپا کردند
چون بنزدیک کشتی رسیدند اهالی کشتی بتوپ انداختن و ساز زدن احترامات
عسکریه بحریه بجا آوردند همین که شاهزاده در کشتی قرار گرفتند سه شقه علم شیر و خورشید
برآن برپا کردند و وزیر عساکر بحریه بسلام آمد و از سایر کشتیهای روس که در آن
حوالی بود توپ سلام خالی شد این کشتی که آن نوع را بریقاد میگویند و سی و دو
عراده توپ داشت جواب سلام داد و عمله کشتی در مقابل صدای اوری
سایر کشتیبان اورا کشیدند که معنی شادباد است و جمعی از اطفال نجبا و جنرالان
بزرگ

بزرگ از چهارده ساله تا هشت ساله مشغول خدمتگذاری بودند که بیک صفیر که فرمان قدام
کشتیبان است چون برق خاطف بواسطه نردبانهای ریسمانی بربالای ستونهای کشتی
که تقریبا دوازده زرع ارتفاع داشت صعود میکردند این اطفال نیز مانند سایر مدت
سال در مدارس دولت مشغول تحصیل فنون کمالات اند و یکماه در کشتیها مشق اشتغال
مینمایند چون این روز باد موافق نبود و مجرای کشتی بر سرابالای رودخانه بود یک کشتی
بخارکه پیروقاف میگویند بجلو این کشتی بستند که بزور آن بسیر افتاد و کشتی بخار
دیگر احتیاطا نگاه داشتند که اگر لازم افتد و یا در آن یکی عیبی بهم برسد این یکی
بکار آید و چون کشتی شاهزاده بمقابل عمارت امپراطریس رسید برای سلام او بجده
تیر توپ انداختند و کشتیهای تجارت سایر دولتها که برروی آب بودند هر یک هر یک
علم سلام برای علم دولت ایران برپا کردند و چون برای وصول بمنزل شاهزاده
از زیر پلهای که برروی رودخانه بنوا ترتیب داده اند عبور میبایست کرد و بریقاد را
امروز ممکن نبود لهذا کرجی برای سرکار شاهزاده آوردند و علم ایران برآن ترتیب
داده از زیر پلها گذشتند و در اینمدت همه تشریفات چنانکه مرقوم شد بتقدیم رسید
و در مقابل قلعه پیت و یک تیر توپ سلام انداختند و حوالی غروب آفتاب کرجیهای
نواب شاهزاده و همراهان بمقابل عمارت توریدکه منزل بود رسید کرجی بارا از آنجا

میان خیابان آب که بخط مستقیم از رودخانه نیوا ترتیب داده و به پیشروی عمارت
منتهی میشد انداختند تا اینکه خیابان تمام شده بساحل رسیدند از کشتیها بیرون آمده
با اسبها سوار شدند در اینوقت حاکم شهر که در آنجا منتظر بود و احترام مقرره خود را ادا
کرده ربعه چهار تیپ پیاده و یک تیپ سواره خاصه در اقون و جمعی قراول با بیدق
احترامات عسکریه را بعمل آوردند و سازندها بنواختن سازها مشغول گشتند شاهزاده بصاحب
منصبان و صالداتها التفات کرده احوال همه را پرسیدند و همگی یکمرتبه آواز
شکرگذاری بلند کردند چند نفر تاجر ایران متوقفین پطرزبورغ باتفاق بعضی از ملتزمین
که از نوقراد با بنه و اغروق پیش آمده بودند برکاب شتافته تعظیم و کرنش کردند نواب
شاهزاده در در منزل که از کنار خیابان آب تا آنجا قریب یکصد قدم بود از اسب
نزول فرمود همانند ام امیر بزرگ بارگاه لازمه و احترام و تواضع خود را بتقدیم رسانیده
راهنمائی باوطاق کرد در حین دخول باوطاق بیگلربیگی پطرزبورغ تعارف
و تواضع لازمه و مبارکباد ورود نمود بعد از آنکه نواب والا در اوطاق قرار گرفتند
ایشان مرخصی حاصل کرده از اوطاق بیرون آمده بمنازل خودشان معاودت
کردند امروز هر چه خلق در شهر پطرزبورغ بود عموما بر کنار جب رودخانه نیوا و
بر سر پلها جمع شده بودند و همگی تعظیم و تکریم بجای آوردند و شاهزاده باشاره سر

مشغول

مشغول جواب بود امپراطور روس را علاوه بر اظهار شوکت خود برای حرمت شاهزاده
در روانه کردن با کشتی دو منظور بود یکی اینکه علم دولت ایران برای اظهار کمال دوستی
در کشتی او کشاده شود دیگر اینکه اهالی عموم دولتهای فرنگ که کشتی تجارت در پطرزبورغ
دارند لوازم تکریم بجای آرند نه تنها اهالی روس پیش از وقت همه اوطاقهای عمارت
توریه را که همه مزین هر یکی در اوطاق علیحده قرار گرفته با سه حصه عمارت خالی
مانده بود لاکه و سایر خدمتکار معین و مشخص کرده بودند و اسم هر یک را بر در منزل
خود نوشته که مغشوش نشود عمارت توریه عمارتی بود دور و دو مرتبه که از
سمت شمال برودخانه نیوا مشرف بود و از سمت جنوب بباغ از طرف
نیوا پنج ضلع داشت سه شمالی یکی شرقی دیگری غربی ضلع اول و ضلع وسط که در عمارت
واقع شده بود و ضلع پنجم متواری بود تا مجرای نیوا و ضلع دویم و ضلع چهارم عمود
بر ضلع وسط مابین ضلع دویم و چهارم و ضلع وسط صحنی بود وسیع و از پیشرو
مجرای چوبی کشیده بودند و بر آن از وسط و جنبین سه در قرار داده که کالسکه
بیاید و بگذرد و قراول در مقابل ضلع شرقی که منزل شاهزاده بود می ایستاد و در همان
ضلع برای آرامگاه آنها اوطاقی معین بود برای دسته قراول هم موازی آن ضلع
مجرای از چوب ساخته بودند که از آن تجاوز میکردند و تفنگهای خود را وقت آسایش

برآن تکیه میدادند همچنین از چوب جائی برای محافظت یکنفر قراول از برف وباران
ساخته بودند این عمارت از سمت باغ چهارده ضلع داشت که پنج از آن جنوبی بود
وپنج شرقی ودو غربی ودو شمالی وباغ این عمارت بسیار وسعت دارد ودرمیان آن
دریاچه بزرگی است وچهار کشتی کوچک دارد از سمت غربی باغ او طاقهای پنج
بزرگ ساخته وانواع مرکبات وفواکه بعمل آورده اند الا خرما وانار وانجیر و به
وکذالک اقسام ازهار ورياحين ودر همان ضلع برای باغبان باشی که از اهل
انکلیس است وسایر باغبانان خانه ساخته اند واکامی لقول که در روسیه خوردن آنها
معمول است درهمان سمت باغ زراعت میکنند برای سایر درختان میوه که درهوای آنجا
بعمل آید دورتا دور توری کشیده اند باقی درختان این باغ بی ثمر است واقسام
خیابانها ترتیب داده اند در ریک نرم ریخته وکوبیده باغبانان درکمال پاکیزگی
نگاه میدارند چنانکه دروقت خزان برگ درختی بران پیدا نمیشود درخیابانهای
این باغ نیز مثل سایر باغات فاصله بفاصله کرسیهای آهنی نیز رنگ گذاشته
منزل شاهزاده ازسمت بسیار عمارت ده باب او طاق مزین بود که درهر یکی
پردهای تصویر وچهل چراغها وساعتهای زنگ وآینه های بزرگ بدن نما که
یکی از آنجمله شش زرع قد داشت گذاشته بودند ودر یکی ساعت ساز وهر روزه ساعت

سازی که بامور برقرار ساعتهای آن عمارت بود می آمد وکوک میکرد دست
بهین این عمارت ازتحتانی کسی را منزل نبود منازل سایر اجزای سفارت
وملتزمین رکاب همه درمرتبه فوقانی این عمارت بود همچنین منزل عزاف
سوخلین وجنرال راسقاسف درمقابل این عمارت بعد از عبور از او طاق راهرو
او طاقی بود که انواع صورتهای سنگ مرمر از صنایع استادان قدیم در آنجا جمع
کرده بودند همچنین طالاری بسیار بزرگ بعد از آن او طاق بود که در صورتسکی آن
دیگر بیشتر مهارت بکار برده بودند در چهل چراغها وستونهای این طالار جای
ده هزار شمع بود بعد از آن طالار باغ زمستانی بود کذالک بصورتسکی مزین وبسیار
درخت مرکبات وگلها ورياحين معطر که درمیان ظرفها کاشته شده در آنجا
گذاشته بودند چنانچه بوی بهار وسایر گلها آدمی را واله میکرد وبعد از ورود شاهزاده
حسب الامر امپراطور هر روز وقت عصر یکدسته سازنده بباغ آمده مشغول ساز
میشدند ومردان وزنان بطرز بورغ علی سبیل الاستمرار عصر بعصر بآن باغ آمده گاهی بر
خیابانها وگاهی بر دریاچه مشغول سیر میگشتند وگاهی شاهزاده بمراعات اشتیاق
مردم بباغ بیرون رفته ودرهر خیابانی که سیر میکردند مردان وزنان دسته بدسته
هجوم می آوردند وساز وسیر تا روز برای آمدن شاهزاده مستمر بود وتا آخر وز مردان وزنان

بطرزبورغ هیچ باغ و نزهتگاه دیگر بیرو کشت نمیرفتند این عمارت و باغ را در عهد یقطرینه
عزاف با نومکین که یکی از خواص او بوده بنا کرده است وشبی یقطرینه را در اینجا مهمان
نموده است چون آن عمارت مقبول خاطر او افتاده پیشکش کرده است

فصل دویم در احوال توقف بطرزبورغ روز دوشنبه شانزدهم شهر صفر المظفر مهماندار
جدید که از جانب دولت باستصواب مهماندار قدیم تعیین شده بود آمده دستور
العمل اخراجات یومیه خواست خواص همراهان بعد از آنکه خدمت نواب شاهزاده
عرض کردند چنان صلاح دانستند که کارخانه سرکاری موقوف شود برای چاشت
وشام در سه اوطاق یکی بخصوصه در اوطاق نواب شاهزاده ویکی در اوطاق امیر
نظام برای معارف همراهان ویکی برای سایر ملتزمین ویکی از او طاقها نیز طعام
گذارند وبرای فراشس وعمله کارخانه وکسان ملتزمین بقدر کفاف اخراجات
جنس بدهند که از کارخانه سرکاری چاشت وشام بایشان داده شود همین روز
عزاف نسلرود از جانب امپراطور بدیدن نواب شاهزاده آمده بعد از تعارفات
لازمه ومبارکباد ورود سلام عام را بروز جمعه بیستم شهر قرار دادند در این روز
عزاف سوختلن کاغذی بمیرزا مسعود نوشته اظهار داشته بود که از دیوان بدین موجب
کالسکه برای سرکار شاهزاده وسایرین تعیین شده است وهر یک چهار

سرکار

سرکار نواب شاهزاده، کالسکه عراده، کالش عراده، دورنگه عراده،
سایر ارباب کالسکه، امیر نظام عراده، میرزا مسعود عراده، میرزا صالح ومیرزا بابا عراده
محمود ماسالو عراده، حسنعلی بیک ومیرزا تقی ومیرزا باقر ومیرزا جعفر عراده، علی اشرف بیک
ومیرزا آقا ومشهد شان عراده، میرزا مصطفی وفاضل ودرویش علی بیک عراده، سایرین عراده
اسب خواهد داشت شما خدمت شاهزاده عرض کنید اگر این طور مقبول خاطر ایشان
باشد مرا اخبار نمایند این تقسیم مقبول خاطر شاهزاده افتاده با عزاف گفتگو شد
که برای امتیاز کالسکه شاهزاده علامتی باشد چون یکی از دو نفر کالسکه چی امپراطوری
برای کالسکه شاهزاده تعیین شده بود عزاف گفت کدام امتیاز است که از این بالاتر
باشد عزاف سوختلن تا روز بیرون آمدن از بطرزبورغ هر گونه کاری که اتفاق
می افتاد بمیرزا مسعود می نوشت واز او جواب میگرفت روز سه شنبه هفدهم
شهر حسب الامر امپراطور عزاف سوختلن آمده از نواب شاهزاده وعده خواست
که بتماشای کشتی جدید امپراطوری که امروز بآب می اندازند تشریف برند نواب
شاهزاده با جمعی ملتزمین سوار کالسکه شده بکنار آب نیوا تشریف بردند در اینجا
که کشتی را بآب می اندازند دو اوطاق محاذی یکدیگر از چوب در روی آب
ترتیب داده بودند وهر دو متصل بساحل بود در یکی نواب شاهزاده با ملتزمین

خود قرار گرفتند بعد از ساعتی امپراطور با جمعی از ایلچیان و جنرالان آمده در آن اوطاق
دیگر ایستادند حین آمدن امپراطور نواب شاهزاده از جای خود برخواسته سلام کرنشی
کردند و همچنین کلا ملتزمین که در خدمت شاهزاده صف بسته بودند موافق قاعده
ایران سرفرود آوردند امپراطور همه را با قانون نظام جواب سلام ادا کرد و بعد از انف
سوخلین را احضار کرده برای احوال پرسی خدمت شاهزاده فرستاد چون سلام عام
و تبلیغ رسالت نشده بود لهذا بالمشافهه با شاهزاده مکالمه نکرد بعد از جابجا شدن
اسباب حرکت کشتی اعلیحضرت امپراطور خود با صوت بلند فرمان داد که کشتی را
بآب بیندازند بمجرد صدور فرمان کشتی را که نوعی اویزان کرده و ترتیب داده بودند
که نصف آن در بالای آب و نصف دیگر در کنار رود و قریب بیست ذرع از
سطح آب ارتفاع داشت یکدفعه بآب انداختند کشتی بقدر یکصد ذرع با همان
قوت و تاب در روی آب مثل باد روان شد در اواسط رودخانه قرار گرفت بعد از آنکه
کشتی بسلامت داخل آب شد و عمله از آن تلف نگردید امپراطور و جنرالها لوازم
شکرگذاری را بعمل آورده روانه سمت سرای خود گردیدند و بعد نواب شاهزاده
بمنزل معاودت فرمودند وضع ساختن کشتی اینکه از رودخانه نیوا نهری که عرض آن
از عرض کشتی زیادتر است و کذالک طول آن جدا کرده اند و کنارهای آن سنگ

بست

بست ساخته و از اطراف آن ستونها بر زمین نصب نموده اند و تخته بندی
کار و دنبال بطول این نهر ترتیب داده بوضعی که سمت مرتفع آن در منتهی الیه نهر
بر زمین است و جانب منخفض آن در آب اطراف این نهر عمارات عالیه
و کارخانهای وسیعه ساخته اند و آن در قرب عمارت زمستانی امپراطوری واقع شده
عمله در روی آن تخته بند اجزای کشتی را که در کارخانها ساخته شده ترکیب میکنند
و با طنابهای کهنی محکم بر ستونهائی که در اطراف است می بندند همین که من
حیث المجموع باتمام رسید روی تخته بند را صابون زده زلق میکنند و عمله که در
کشتی هستند با تبر طنابها را میبرند کشتی بسبب سنگینی خود و سراشیبی و همواری تخته بند
بدون قاصر و عایق در حرکت آمده برودخانه می افتد و امپراطور موافق قانون در
آن روز وجهی بقدر قلیل برؤسا و توابین کشتی میدهد روز چهارشنبه هجدهم شهر
نواب شاهزاده را بمشاهده مدرسه علوم تکلیف کردند و آن در کنار آب نیوا
عمارتی بود مشتمل بر اطاقهای متعدده که همگی منقش و مزین بودند بزینتهای
متداوله در یکی از آن اوطاقها سکه های قدیم سلاطین سلف را از هر طایفه
از زر و سیم و مس جمع کرده بودند و در صندوقهای بزرگ خانه خانه گذاشته
روی آنها را آینه گرفته بودند که دست نخورد و گرد نگیرد و از نظر تماشائیان پنهان نباشد

وخطوط این سکه ها را دانشمندان کشف کرده در کتابی مبوب نوشته اند که فهرست
آن موافق اعدادی است که پهلوی سکه ها قلمی شده و تواریخ پادشاهان گذشته را
از روی آنها تصحیح مینمایند سکه سلاطین سلف ایران و همچنین سکه اعلیحضرت شاهنشاه
اطال الله بقاءه و سکه چنگیز میان آنها بهم میرسید در اوطاق دیگر کتب تاریخ
که مشتمل بر احوالات پادشاهان مزبور باشد جمع کرده بودند در اوطاق علیحده قالب
پطر کبیر را چهل و هشت سال پیش از این از موم ساخته و لباس عینی او را بر آن
پوشانیده بودند آن قالب خیلی قوی هیکل و طویل القامه بود حسب الامر
نواب شاهزاده کمترین در مقابل آن صورت بایستاد و با وصف اینکه قد کمترین
از اندازه قد آدم خارج است باز آن صورت زیاده از یک وجب از کمترین بلندتر
بود از قراریکه اوصاف او مذکور میشود و از کارهای او معلوم می آید بسیار
قابل ماده بوده است قطع نظر از تمشیت و تدبیر امور سلطنت و قانون نظام که
امروز نتایج افکار او باعث وفور قوت و استحکام سلطنت و رونق امور دولت
روسیه شده و در اکثر علوم غریبه و صنایع عجیبه اهم مسلم بوده است بعضی چیزها از صنایع
او در مدرسه علوم مشاهده شد از آنجمله چرخی بود برای تراشیدن سنگ
مرمر و غیره و چهل چراغی از شیرماهی که در آنها اسلیمهای غریبه و نازک

ولایتی

سازیهای پاکیزه و عجیبه بکار برده بود و همچنین چند دستگاه اصطرلاب و صفحه ساعت
ساخته که همگی مستغنی از توصیف و تعریف میباشد و در اوطاقی هم پوست
بدن غلام خاصه او را که قد و قامت او نیز کمتر از خود نبود بر بدن موم مرتب کرده
و همواره بر آن پوست اجزا میزنند که تلف نشود مرده سگ شکاری و اسب سواری
پطر که جهت طپانچه در غاشیه زین و لجام در سر و آنها در سر پا ایستاده در یکی
از اوطاقها نگاهداشته بودند زنگ اسب کرند بود و همچنین بحکم اجزا اغلب انواع و اقسام
وحوش و طیور را بطوری نگاهداری کرده اند که موی و پر و پرهای پای آنها
هیچ عیب و نقصی نکرده است در پهلوی طیور از تخم آنها گذاشته بودند که هر قسم
تخم مرغ در آنجا بهم میرسید در همان اوطاق کاودریایی که شیرماهی دو دندان
آن میباشد و مثل دندان خوک از دهن او بیرون آمده مشاهده شد آن جانور
از کاو کلفت تر و سه زرع و نیم قد داشت مکرمچ و شیر و پلنگ و گرگ و خرس
و سایر سباع و دواب چه بری و چه بحری و انواع موذیات مانند مار و عقرب
در طیلا باتقها و پروانه و ملخ از هر قسم در اینجا جمع کرده بودند ماری بقدر شش
زرع با زنجیرها از سقف اوطاقها آویخته بودند میگفتند که مرده این مار را از مغان
آورده اند کشفی بزرگی کوسفند در اینجا دیده شد بعضی عقارب و مارهای کوچک را

میان شیشه ها گذاشته و عرق کشمش با آن شیشه ریخته بودند که اجزای آنها از یکدیگر جدا
نشده و تلف نشود همچنین مضغه های بنی نوع انسانی بعضی توام و بعضی فرد
و بعضی زاید الاعضا و بعضی ناقص میان شیشه ها گذاشته بودند طفلی دیده شد که سرش
از بدن بزرگ تر بود و مسافران و سیاحان روسیه سی سال قبل از این بعضی نعشها
از دیار مصر تحصیل کرده آورده اند و آن نعشها هر یکی لوحی دارد که مشتمل است بر تاریخ
فوت و عقیده آنها در میان آن الواح یکی خط رومی بود از قرار تقریر خوانندگان
آن لوح آن اشخاص در عصر اسکندر رومی وفات کرده اند آن نعشها را در آن عصر با ادویه
و سایر اجزا پرورده و تکفین کرده میان صندوق سنگی گذاشته اند که بعضی از اجزای
تن ایشان مانند دست و پای و موی تلف نشده است و همچنین از دستها
خودشان چنین نعش را همین طور در آن مدرسه نگاه داشته اند که آن نعشها هیچ
عیب و نقص نکرده است فیل و فیلبان که از دولت علیه ایران مصحوب حاجی ابوالحسن خان
ارسال شده بود مرده فیل و فیلبان را که گیل است کلک در دست در یکی از اوطاقها
نگاه داشته اند و استخوان جانوری را که از فیل بزرگ تر بود با مفتول بیکدیگر منضم کرده
میگفتند که استخوان این جانور را از عصر نوح نبی مانده و بعد از وقوع طوفان نوح دیگر این
جانور در عالم پدید نشده است خلاصه از این قبیل چیزها در تشریح خانه که مدرسه علوم است

بسیار

بسیار بود که تحریر همه آنها باعث اطناب میشود در این مدرسه از طبایع اشیا و غرایب
علوم درس گفته میشود و شاگردها که از سایر تحصیل فراغت بهم رسانیدند باین مدرسه میآمده
و غرایب روزگار و طبایع اشیا را علی قدر استعدادهم در اینجا یاد میگیرند روز پنجشنبه
نوزدهم شهر ویس شاسیلر عزاف نسلرود بدیدن نواب شاهزاده آمده بعد از تعارفات
خبر آمدن چاپار و آوردن نامه را اعلام نمود لهذا قرار سلام عام را بروز یکشنبه دادند
روز جمعه بیستم شهر چاپار رو آورد و نامه ها را رسانید حسب الاعلام جناب قایم مقام
همانروز میرزا مسعود نامه ها را بزبان فرانسه ترجمه کرد روز شنبه بیست و یکم نطق گوارش
عزاف نسلرود ترجمه نامها با و داده شد که پیش از وقت بنظر امپراطور برساند
و از مضامین نامها مطلع و مستحضر شده بر طبق مضمون فکر جواب نمایند روز یکشنبه
بیست و دویم شهر مزبور سلام عام موافق تشریفاتی که سابقا صورت تحریر یافته است
اتفاق افتاد عزاف سوخلین که مامور متوجه امور سفارت بود در ساعت ده یعنی
دو ساعت بظهر مانده با کالکه ها و دیگ ها و سایر لوازمات تشریفات بمیدان
سرای عمارت نورید دار و بعضی از ملتزمین او در پله استقبال کردند مقربی الحضرت
العلیه میرزا مسعود و میرزا صالح در اوطاق اول و مقرب الخاقان امیر نظام در اوطاق
دویم و نواب شاهزاده در اوطاق سیم او را پذیرفتند و بعد از ادای تعارفات

معموله از عمارت بیرون آمده سوار کالکه ها شدند و ترتیب کالکه ها پیش از وقت
چنین داده شده بود که هرکه در پایه کمتر بود پیشتر روانه شود کالکه نواب شاهزاده
عقب همه اتفاق افتد و کالکه جنرال راسعاسف مهماندار پیش از همه کالکه های
ملتزمین برود از کوچه حوسکرسکی و از پل زنجیر آویخته و از کنار باغ بهار عبور کرده وارد
میدان امپراطوری شدند احترامات عسکریه سواره و پیاده میدان و ساز نواختن
سازندگان همه بعمل آمده جمعیت بدرسرای امپراطوری رسید ملتزمین در آنجا
براهنمائی جنرال راسعاسف از کالکه ها پائین آمده منتظر خواص همراهان
شدند بعد از نزول ایشان مقرب الخاقان امیر نظام در پیش و سایرین
از عقب بترتیب دو بدو داخل میدان سرای شده و از آنجا عبور کرده در مقابل
پله عمارت توقف کردند تا اینکه نواب شاهزاده با کالکه بدان مکان رسیدند
نامه ها که بیک طاقه شال رضائی پیچیده و بمجموعه نقره گذاشته و شال دیگر بروی
مجموعه انداخته در کالکه نواب شاهزاده بود بمیرزا صالح داده شد شار الیه
با دو دست مجموعه را برداشته در کنار نواب شاهزاده میرفت و بملاحظه حرمت
امیر نظام و میرزا مسعود و سایرین پشت سر ایشان دو بدو شروع بمشی کردند
در پائین پله ایشک آقاسی و دو نفر غلام پیشخدمت استقبال کرده و در بالای پله

ایشک آقاسی

ایشک آقاسی باشی ایستاده بود که لوازم احترام خود را بعمل آورد و در اوطاق اول
مارشال بزرگ دربخانه و دو قطار پیاده در اقون از ابتدای پله تا اوطاق دویم که اوطاق
انتظار بود صف بسته بودند همینکه وارد اوطاق انتظار شدند اشانسون بزرگ
و شامبلان بزرگ تواضع و احترام بتقدیم رسانیدند بعد از تعارفات قهوه تکلیف
کردند صرف قهوه و تعارفات ده دقیقه بیشتر طول نکشید که بعد حسب الامر امپراطور
عزیمت حضور کردند باز در قالوری و تابلو لحه شاهزاده را انتظار دادند و آن اوطاقی است
که شبیه همه جنرالاتی که در جنگ فرانسه بوده اند در آنجا کشیده شده ایشک آقاسی
دیگر برای احضار آمد هشت نفر در خدمت نواب شاهزاده بسلام رفتند در سلام هر
دفعه که نواب شاهزاده کرنشی میکرد امپراطور و زنش بهمان طور جواب میگفت چون
بفاصله پنج و شش قدم با امپراطور نزدیک رسید مکالمه مفصل را که سابق در جزو
تشریفات مرقوم شده است باواز بلند در کمال فصاحت بنوعی که موجب تحسین
عموم شنوندگان شد تقریر کرد بعد از آنکه باتمام رسید رودوفکلس ترجمه آن را
بروسی خواند از آن پس شاهزاده نامه ها را بدست اعلیحضرت امپراطور داد و او
بویس شانسلر کراف نسلرود تسلیم کرد او بر تختی که برای نامه ها معین شده
بود گذاشت بعد از آن از جانب امپراطوری باین طور جواب داد که میرزا شار بنوع

بفارسی ترجمه آنرا خواند اعلیحضرت امپراطور خداوند بزرگوار من مرا مامور میکند که نواب
والا را محقق کنم که بتقریرات و بیانات تاسف را که شما از جانب پادشاه خود اظهار
میکنید با عقیده مشتمله برکمال رضا قبول میکند و خاطر همایون او بملاحظه حادثه که مبتنی
براین اراده سیئه بود که از لنو دو دولت همسایه را بنفاق اندازد مملو از کدورت
نموده و سفارتی که مجدداً مامور بدولت شما کرده است حقیقت این مطلب را دلیل
تازه خواهد شد و همان سفارت همه غبار کدورت را که از این قضیه هایله بمرابطه
دولت روس و ایران عارض میتوانست شد باید متفرق کند نواب والا این خاطر
جمعها را باعلیحضرت شاه خواهد برد و با و از اراده مستحکم اعلیحضرت امپراطوری
در حفظ صلح و فزونی روابط دوستی و همسایگی حسنه که در کمال سعادت بواسطه
عهدنامه ترکمانچائی قرار گرفته ایمنی خواهد داد اعلیحضرت امپراطور بمن امر میکند که
بنواب والا اظهار کنم که در رجوع این خدمت اعلیحضرت شاه هیچ اختیاری
نمیتوانست بکند که با امپراطور خوش آینده تر از این باشد و امیدوارم که شما
تصدیق این مطلب را از احتراماتی که بشما میشود دریافت خواهید کرد و همچنین از این
تقریرات که من باسم خداوند بزرگوار خود بشما اظهار مینمایم بعد از آن امپراطور دست
نواب شاهزاده را گرفته با وطاق علیحده برد و میرزا مسعود ترجمانی کرد از قرار

تقریر

تقریر شاهزاده امپراطور در آن اوطاق تفقد بسیار میکند از بسکه التفات و مهربانی خود را
از حد میگذراند نواب شاهزاده میخواهد دست او را ببوسد امپراطور امتناع کرده میفرماید
این دست بدون دوستی کامل بهیچ کسی داده نمیشود و من بالفعل از آنچه گذشته گذشت کردم
و چون میخواهم که هیچ کدورتی از دولت شما در دل داشته باشم این مطلب را هم اظهار میکنم
که دولت شما از دوستی دولت ما ایمن نشده برای اینکه مرابطه کامله با دولت روم داشته
باشد ایلچی بآن دولت فرستاد ایلچی شما را در معاودت اکراد روم اذیت کردند و مالش را
بغارت بردند بشهری پناه برد غراف پاسکویچ او را نجات داده روانه کرد از این فقره
هم گذشت کردم نواب شاهزاده چون بهیچوجه اطلاعی از تعیین ایلچی بدولت عثمانی اطلاعی
نداشت این مطلب را انکار نموده بود اعلیحضرت امپراطور از آن فقره گذشته از مودت
دولت اجمالاً و محبت نایب السلطنه العلیه تفصیلاً سخن میگوید و از نواب شاهزاده
خواهش میکند که آنچه شما از دوستی این دولت دریافت میکنید بدولت علیه خودتان
عرض و حالی نمائید لیکن چون از قرار تحریر غراف پاسکویچ بر امپراطور محقق شده
بود که از جانب دولت ایران سفری بدولت روم فرستاده شد لهذا باطناً از انکار
شاهزاده خوشش نیامده بود و بتوسط محارم خود از این رهگذر گله کرده بعد از آن همراهان
را خواسته بهر یک هر یک علی قدر مراتبهم التفات کرد و بسیار اظهار خوشوقتی نمود

ازاینکه اینچنین اشخاص در خدمت شاهزاده مأمور شده اند سیما مقرب الخاقان امیر
نظام را بسیار نوازش و التفات نمود و از میرزا مسعود استفسار کرد که زبان
فرانسه را در کجا یاد گرفته اید عرض کرد در تبریز از این معنی تعجب کرده فرمود شما بهتر از من
حرف میزنید و چون امپراطریس را در آن روز فی الجمله تکسری بود تشریفات او
بتفصیل بعمل نیامد و اینست صورت مکالمه شاهزاده و جواب امپراطریس که برای
تشریفات آماده شده بود بسیار خوشوقت و مفتخرم که از شاهزادگان ایران
اول کسی که در خدمت اعلیحضرت امپراطریس سابقه آشنائی بهم رساند من شدم
و عرض احترام اعلیحضرت شاهنشاه ایران را در حضرت امپراطریس که اخلاق پسندیده
بزرگانه ایشان بحضرت او معلوم گشته مینمایم جواب امپراطریس ورود نواب
والا بپای تخت روسیه مرا خوشوقتی حقیقتی داد زیرا که برای الفت حسنه و مودت دایمه
مابین امپراطور شوهر محبوب من و پادشاه ایران بزرگ خاندان سلطنت شما دلیلی
واضح است که من تقریرات شما را دریافت کرده وسیله در آن پیدا کردم که از شما
التماس نمایم که علی السویه مراتب احترام مرا بخدمت اعلیحضرت شاه عرض نمایند
در این بین که نواب شاهزاده با همراهان در حضور امپراطور بودند الکسندر نیکولای که
پسر بزرگ و ولیعهد امپراطوری است از حضور بیرون آمده جمعی را از نوکران که در او طاق

انتظار

انتظار بودند اظهار التفات کرد و باو طاق دیگر رفت مجلس سلام از ابتدا و انجام دو ساعت
کشید بعد از معاودت از حضور نواب شاهزاده با همراهان باو طاق انتظار
آمده اندکی در آنجا مکث و توقف فرمودند که تا ملتزمین رفته پیش از وقت بکالسکه سوار
شدند بعد از جابجا شدن ملتزمین و همراهان نواب شاهزاده بمصاحبت جمعی اهالی
تشریفات مقرره از عمارت نزول کرده سوار کالسکه شدند و با همان نظم و ترتیب
بمنزل معاودت کردند روز دوشنبه نواب شاهزاده میرزا مسعود را باحوال پرسی امپراطریس
فرستاد در همین روز غراف سوختلین از جانب امپراطریس نواب شاهزاده
و معارف همراهان را که عبارت از امیر نظام و میرزا مسعود و میرزا صالح و میرزا بابا
و موسیو سمینو باشد برای نهار روز سه شنبه بیست و چهارم بموعد سه ساعت
از ظهر گذشته وعده خواست و مهمانی در عمارت یلاگین بود که یکی از عمارات امپراطوری
در کنار رود خانه نیوا مابین شعب این رود خانه واقعست و آن اماکن را جزایر مینامند
چون نواب شاهزاده وارد عمارت شدند کنیاز والکونسکی ایشان را باو طاقی راهنمائی
کرد بعد از لمحه در یک امپراطریس و امپراطور در او طاق خود حاضر شدند شاهزاده و همراهان
با آن او طاق رفته شاهزاده موافق قانون ولایت دست امپراطریس را بوسه داد امپراطور
و امپراطریس هر دو المشار بکمال مهربانی و التفات کردند و مطایبه و شوخی آغاز نمودند از جمله

امپراطور گفت شنیدم دیروز در مجلس ساز و نواز تیر غمزه از صاحب جلالان این شهر خورده اید
شاهزاده عرض کرد راوی این حرف یقیناً غراف سوحلین است و آن ماجرا را جائیکه
باید بعرض رسانده تعریف چشم و ابروی کسی میان آمد من بلسان شعرای ایران از تعریف
چشم و ابرو بتشبیه آنها به تیر و کمان بیان میکردم بعد از صحبت با شاهزاده و التفات
با همراهان امپراطریس از آن اوطاق باوطاق دیگر که سایر مهمانان حاضر بودند رفت
و امپراطور خواست شاهزاده را بر خود تقدیم کند شاهزاده بوضع ادب خود را پس کشید
و همراه امپراطور بیرون رفت امپراطور از یکطرف و امپراطریس از جانب دیگر بتفقد سایر
جنرالان مشغول شدند شاهزاده هم با کسانیکه سابقه معرفتی داشتند بنای تعارف
گذاشتند با زنان احترام هم تعارف میکنند این دخترهای احترام هم با شما آشنائی
دارند با اینها چرا تعارف نمیکنند شاهزاده با آنها لوازم تعارف بجای آورد همینکه نهار
حاضر شد اول امپراطریس با زنها داخل اوطاق شدند بعد امپراطور و شاهزاده و جنرالان
امپراطور و امپراطریس پهلوی هم نشستند شاهزاده در دست چپ امپراطور و مارشال ساکن
در دست راست امپراطریس میرزا مسعود برای ترجمانی در مقابل امپراطور و شاهزاده طعامی
که می آوردند یکطرف بشاهزاده عرض میکردند بعد از آن با امپراطور و ظرفی دیگر با امپراطریس
بعد بمارشال ساکن در سر سفره صحبتهای متفرقه داشتند بعد از انقضای مجلس باز در اوطاق

دیگر

دیگر مشغول صحبت شده شاهزاده با بچه های امپراطوری که در آنجا بودند شوخی و صحبت کردند
امپراطور و امپراطریس بسیاق سابق با هر یک از همراهان شاهزاده و جنرالان گفتگو
کردند و از مجلس بیرون رفتند شاهزاده بلا فاصله مراجعت نمودند و در اوقات توقف
پطرزبورغ هر چند روز شاهزاده بتماشای مدرسه و کارخانه تشریف میبردند
غراف سوحلین در ایام هفته هر جائیکه تعیین کرده بود موافق سیاهه بنظر شاهزاده
میرساند بعد از حصول تصدیق مباشرین مدارس کارخانها را خبر میکرد
از جمله مدرسه کورو کادت بود یعنی دسته نجبا و این مدرسه مشتمل است بر چندین بیوتات
عالیه در ضلعی از این بیوتات زنی که منصب و پایه جنرالی دارد با چندین زنهای
دیگر علی اختلاف مراتبهم متوجه تربیت اطفال اند از دو ساله تا هفت ساله
و آداب و رسوم مختلفه را بآنها یاد میدهند این قسم اطفال در این روز قریب
هفتصد نفر بودند چون پس از هفت رسیدند بضلع دیگر عمارت که مردان متوجه
تعلیم اند میگذرانند در آنجا هم مساوی همین قدر اطفال مشغول تحصیل بودند در این مدرسه
علم حساب و هندسه و نقاشی بصنوف تعلیم داده میشود و در اثنای تعلیم این علوم
هر روزه مشق صالداتی هم میکنند تفنگهای کوچک باندازه قد آنها ساخته شده است
در حضور شاهزاده در کمال آراستگی مشق کردند و در این مدرسه نظر باختلاف سنی اب

بغرابنت کلیساهای متعدده ساخته اند و از هر مذهبی کشیشی مقرر است که با طفال هم کیش خود ادای طاعات مقرره پردازند و اطفالی که ازاین مدرسه بیرون بیایند بزور خدمت صاحب منصب میتوانند شد و جنرالی بزرگ با چندین جنرال‌ها و قول‌نها و سایر صاحب منصبان متوجه تربیت و سرکشی این اطفال اند در یکی از او طاقهای آن مدرسه کتابی بعرض شاهزاده رسانیده تمنا کردند که شاهزاده خطی بیادگار در اینجا مرقوم دارند اضاف فرستادگان و ایلچیان در آن کتاب خطی نوشته بودند خط میرزا صالح که در سفر اول بطرز نوروغ نوشته بود در آن کتاب ملاحظه شد این مدرسه را باغی است برای تفرج اطفال و اسباب بازی چند در اینجا آماده کرده اند که بچه‌ها گاه گاهی مشغول شده رفع کسالت نمایند مدرسه دیگر کور دمین بود یعنی دسته و جماعت معادن این مدرسه نیز کذالک مشتمل بر ابنیه رفیعه است و از معادن مختلفه کل دنیا هرچه مقدور کرده اند نمونه آورده در کمال نظم و ترتیب در اینجا گذاشته اند و باعتقاد روسیه در کل اوروپا باین جامعیت مجموعه نیست طلا و نقره و سنگهای قیمتی که در اینجا مشاهده شد مبالغ کلی قیمت داشت در این مدرسه نیز جمعی کثیر از اطفال مشغول تعلیم اند و از جمیع فنون و صنایع در اینجا علماً و عملاً درس گفته میشود برای تحصیل عمل معادن در زیر زمین بسیاق مغاره بناهای بسیار ساخته اند و از سنگ هر معدنی بنوعی که طبیعت

زمین در جبال و صحاری بعمل میاورد با جمیع علامات و نشانهای آن در اینجا ترتیب داده تا بشاگردها بیاموزند که نشان هر معدن چیست و هر یکی از آن چیان در کوه و صحرا بروز میکند و کدام یک از آن رگها بصرفه اقربست و کندن و بیرون آوردن سنگ معدن چگونه باید باشد و طریق آب کردن آن چه نوع است این مدرسه از سایر مدارس کاملتر و اهتمام و اعتنای ایشان در آن بیشتر است و هر که ازاین مدرسه موافق امتحان بیرون آمد احتیاج بهیچ مدرسه دیگر ندارد بعد از آنکه شاهزاده از گردش معادن گرد از نمونه هر یک از معادنی که در اینجا وجود داشت در صندوقی پاکیزه خانه بخانه گذاشته بجهة شاهزاده فرستاده بودند و همچنین سه قبضه شمشیر که در اینجا ساخته شده بود یکی برای شاهزاده و یکی برای امیر نظام و یکی برای موسیو سیمنو که اهل شمشیر بود دادند از جمله مدرسه دختران است این مدرسه در بنا کمتر از سایر مدارس نیست قریب هفتصد نفر دختر از نجبا در این مدرسه مشغول تحصیل اند زنی که پایه جنرالی دارد مخصوص باین امتیاز است که مانند سلسله سلطنت کالکه شش اسبه سوار شود مباشر و مراقب این مدرسه است دخترها در این مدرسه السنه مختلفه اوروپا و علم حساب و جغرافیا و حکمت طبیعی و علم موسیقی و دوخت و دوز یاد میگیرند از برای هر یک ازاین علوم معلمی مخصوص است که در ساعات مقرر آمده مشغول تعلیم میشود و نظر بتفاوت مراتب

تحصیل منقسم بر سه طبقه اند و لباس هر یک از طبقات بر یکی دیگر است روزی که شاهزاده
تشریف داشتند هر یک از این فنون عرض ایشان رسانیدند و چهل و هشت نفر
دختر بالاتفاق بیست و چهار دستگاه قورت بیان زده سایر دختر ها خوانندگی
کرده ادعیه نماز خواندند از جمله مدرسه لالان بود که لال و کر مادرزاد را کتابت
و قراءت یاد میدهند اکل و شرب و لباس اهالی عموم مدارس بعهدهٔ دولت
و در هر یک از اینها آشپزخانه و سفره خانه و شفاخانه در کمال نظم و ترتیب و نظافت
و سلیقه بنا کرده اند طبخ و اسباب سفره آنها چندان با سلیقه بود که هر وقت که
شاهزاده در سفره آنها حاضر میشد اگرچه برای التفات بود اما برغبت چیزی
میل میفرمود و میتوان دانست که متحمل این همه اخراجات از جانب دولت
بملاحظه سود و منفعتی نیست و اعظم منافع تحصیل علم است چه علم است که راه
خدمت امرا و پادشاهان می آموزد و معامله با اکفا و زیردستان یاد میدهد
و بهمین جهت در مهمات ملکی و مملکتی نظامی پدید آید زیرا اینجا نکه معارف
و خواص را بر دی بستن دقوانین پادشاهان است کذالک رعایا و عوام
را تتبع بر رفتار و کردار زبردستان معلم است که معارف را بتصاریف
ایام سالفه و انقلابات قرون ماضیه آگاهی میدهد و ایشان را باحتراز

و چند

و چند باب از مواد اختلال مملکت وامیدارد علم است که معارف را بر حب وطن
و آسایش و ایمنی متوطنین از شر دشمن که متضمن نیکنامی دنیا و مثوبات عقبی است
دعوت میکند و باین وسیله غیرتی در عموم اهالی مملکت پدید میاید علم است که باعث
تجدید سلسله سلطنت و محاسن لقای آن را در سلسله واحد بمعارف تعلیم میکند و برای
حفظ هیئت در این باب بکلمه واحده و همات مجتمعه بذل جهد موفور تقدیم میرسانند
علم است که منافع و مضار مملکت از حیثیت تجارت و غیره و طریق جلب و دفع
آنرا تشخیص میدهد و باین واسطه رونق ولایت و ثروت اهل مملکت روز بروز
فزایش می پذیرد نمونهٔ این اجمال تفصیل احوال پطر بزرگ است که بواسطهٔ علمی که خود
باوضاع عالم بهم رسانید اولا از دولتهای دیگر نوکرهای صاحب علم بخدمت
خود دعوت کرد و در اندک زمانی میان اهل ولایت خود منتشر نمود بالفعل طایفه
که مثال وحوش و بهایم بودند در مدت یکصد و بیست اند سال مجموعهٔ فنون و صنایع
گشته و دولتی که آناً فاناً در تبدل و تغیر بود نظام و استحکام دایمی گرفته است و یوماً
فیوماً در ترقی و تزاید است عزت و افتخار نه آنست که کسی برای نفس خود تحصیل کمال کند
بلکه افتخار آن که کمالات حاصلهٔ یکشخص فراخور اندازه و قدر خود موجب منفعت دایمی
ابنای جنس خود گردد آن وقت اسم آن کمال را باقیات صالحات توان گذاشت

ورود بنا و آخرت ثمرهٔ ازان میتوان برداشت و بآن فخر توان نمود و بنای این مدارس
در ممالک ایران بغایت سهل و آسان است میتوان از ارباب علوم فرنگ چند نفر را
بایران آورد و یکی از مدارس را برای اولاد نجبای آن ملک تعیین نمود و آنها را در آنجا
جمع کرد و چند نفر از مردمان صاحب اخلاق را بسرپرستی آنها تعیین نمود که هم علوم
ایران را از مدرسین ایران یاد بگیرند و هم علوم فرنگ را از معلمین فرنگ اگر خرجی
برای این مدرسه لازم باشد هم میتوان از پدرهاییکه اولادشان تربیت میشود
گرفت و هم میتوان علاوه جمع ولایت کرد چه این کار از برای نفع مملکت در کاری
که متضمن نفع عامه باشد متحمل ضرر آن شدن شرعاً و عرفاً جایز و روا است در
اینصورت برای دولت چه از سپاهی و چه از اهل قلم خدمتکارهای کامل و قابل بهم
میرسد که با وضاع عالم بر سبیل تفصیل عالم و آگاه باشند سپاهی را مانند سپاه
سایر دولتها نظم و ترتیب دهند امور ملکیه را چون سایر ممالک منتظم دارند از
حسن تدبیر ایشان روز بروز بر رونق و آبادی مملکت می افزاید شاهنشاه ما را
ادام الله ظلال رافته بر اهالی ایران منتی فراوان است که مدت سی و چهار سال عموم رعایا
بی آشوب و شورش فتنه جویان در سایه عاطفت ایشان بمهد استراحت و آسایش
غنوده اند در اینمدت اندک چه ثروتها که بر بضاعت سابق خود نیفزوده و چه رونقها که

ایران

که بر این مملکت رو نموده است امید که همت والانهمت ملوکانه بر نیکبختی دائمی اهالی
ایران قرار گرفته نوعی مقرر فرمایند که الی الابد در زیر سایه بلند پایه ایشان و اولاد امجاد
ایشان بفراغت روزگاری گذرانند روزی مرا با یکی از معارف پطرزبورغ که
بسبب مسافرت روم زبان ترکی را آموخته است اتفاق صحبت افتاد از اوضاع
ممالک ایران و اهالی آن سامان سؤالی کرد چنانکه وظیفه شناسندگان
قدر عافیت و ستایش کنندگان حقوق نعمت است زبان بحمد و ثنای و شکر
و دعای دولت ابد مدت گشاده گفتم که متجاوز از یک قرن است که عموم اهالی ایران
در مهد امن و امان آسوده اند و روز بروز بر مکاسب و مرابح افزوده گفت دریغ
باشد که شاهنشاهی چنین با قدرت و قوت و رحم و مروت که گفتی فکر امنیت دائمی زیر
دستان خود نکند و برای حفظ دماء و حراست عیال و صیانت اموال جمعی بیگناه
که لامحاله هنگام زوال و استقلال سلطنت از دودمانی بدودمانی دیگر عرصه تلف
میشوند تدبیری نیندیشد و نام نامی خود را در جریده روزگار ثابت و برقرار نگذارد
و چون دولتهای دیگر ولیعهدی تعیین ننماید که بی خلل و منازع بتمشیت مهام خلق
که سپرده حق اند بپردازد گفتم از آثار رشد اولاد خود یکی را که بمکارم اخلاق و محاسن اوصاف
مشهور و معروفست و بمراسم مملکت داری و لوازم کشورگشائی مذکور و موصوف اختیار

وبنیابت سلطنت منصوب فرموده اند برسید که رؤسای قبایل وامرای ممالک
وعموم اهل مملکت ازایل ورعیت بولیعهدی او بیعت کرده وعهد متابعت وعدم
مخالفت را بایمان مؤکد نموده اند گفتم تا حال از خلق بیعتی اخذ نشده گفت بی اخذ
بیعت چگونه از متابعت خلق مطمئن واز مخالفت ایشان ایمن تواند بود و
جمعی عجزه ومساکین را چه سان بازیچه ظلم وستم فتنه جویان توان گذاشت وجواب
خداوند جهان را که دادخواه ستم زدگان است چه قسم توان داد سلاطین را
که از جانب حق حفاظ خلق اند در بارگاه احدیت جهة محافظت آنها حجتی قاطع
درکار است وآن در مملکتهائی که سلطنت بیک سلسله قرار گرفته باشد
باین تواند بود که پادشاه باحضار امرا واعیان هر ولایت از ایل ورعیت
فرمان دهد بعد ازانکه موافق شور ومصلحت رایها بولایت عهد صاحب دولتی
قرار گرفت از همگی اخذ بیعت شود وآن بایمانی که در هر شریعت مقرر است مؤکد
گردد ومبایعین هر ولایت از ایل ورعیت آنجا فرداً فرداً بیعت ستانند
واز ولیعهد اقرار شنوند که برسم عدل واحسان با عموم آنها معامله خواهد کرد چه درصورت
اگر از مساعی نقص وفتوری بظهور رسد سلطان را در ادای تکلیف خود نقص وقصوری نخواهد بود
وحال آنکه تصور مخالفت درکمال صعوبت است چه مردم این قرن را باقرون سالفه

درعقل

درعقل وادراک تفاوت بسیار است ومنافع امنیت وآرام ومفاسد شورش وازدحام
راچه در مملکت خود وچه در سایر ممالک دیده ودانسته اند اگر این قاعده در ولایت
شما نظام گیرد بسبب حسن آب وهوای ایران وفراوانی نعمت چندان جمعیت شود که
بر سایر ممالک تفوق گیرد وبجهة مزید ادراک اهل آن مملکت امر صنایع آنقدر رونق
بیابد که احتیاج آن بالمرّه از سایر ممالک منقطع میگردد واز راه دوری آن
اقلیم از همسایه قوی از شر همسایگان محفوظ میماند یک همسایه شما هندوستان است
که انگلیس را در آنجا از اهل خود بیشتر از بیست هزار جمعیت نیست وسپاه خاصه هند را
با شما تاب مقاومت نی همسایه دیگر شما ترکستان است که بالفعل ملوک الطوایف
هستند قوی همسایه شما روس است که اگر اراده لشکرکشی بجانب ایران کنند
اقلاً قشون او در خاک خود هزار وپانصد فرسخ راه باید طی کنند وهیچ دولت
بدون اینکه از همسایه آزار کلی ببیند متحمل این خسارت نمیتواند شد بلی همسایه بدی
که شما دارید دولت روم است که اگر آن دولت بنظامی که گذاشته همت صرف کند
وشما در بی نظامی بمانید اذیت بشما بسیار خواهد رسید واگر چنانکه گفتم سلطنت
شما در یک سلسله بماند ووزیر وزرا در انتظام ولایت سعی نمایند بسبب مجموعی
ولایت بهمه همسایها غالب میتوانید شد واگر قانع وسلامت جو باشید

مغلوب هیچ‌یک نخواهید بود پس جملهٔ معترضه بمیان آمد و سلسله سخن گسیخته شد
از جمله کارخانه‌های که ملاحظه شد قورخانه بود این کارخانه مشتمل بر بیوتات متعدده
در او طاق اول اسلحه قدیم روسیه با صنافه جمع بود و همچنین توپهائی که از اول
بنای دولت روسیه دول خارجه بتفاریق ایام هدیه فرستاده بودند کذالک
کالسکه‌های سواری سلاطین سالفه روسیه و علمهائی که در جنگ دولتها بتصرف
روسیه آمده است از جنبین این او طاق آویخته بودند و لباس خون آلود جنرالی
را که در شورش روسیه برامپراطوری نیکولای کشته شده بود در آنجا گذاشته بودند
دوازده عراده توپ دوازده پوند تمام اسباب با قورخانه که اعلیحضرت
امپراطور نیکولای بهدیهٔ نواب مستطاب نایب السلطنه آماده کرده بود و اسم
خود و نایب السلطنه را بر آنها حک کرده بود و در آنجا بترتیب چیده بودند
در او طاق دویم چهار قطار تفنگ و طپانچه و شمشیر صالداتی در کمال نظم و ترتیب
نهاده بودند سی و دو هزار تفنگ و دوازده هزار طپانچه بنظر آمد در او طاق سیم
دستگاه توپ سوراخ کنی بود در آنجا صنایع چند بکار برده بودند که تحریر آن کما
ینبغی برای کسی که یکدفعه بیشتر ملاحظه نکرده باشد ممکن و مقدور نیست در این کارخانه
چند دستگاه توپ سوراخ کنی بود که گردش آنها همه با بخار است و دستگاهی ترتیب

داده اند

داده اند که معدودی قلیل توپ بسیار بزرگ را بالا برده بر دستگاه سوراخ کنی قرار میدهند
و صیقل روی توپ و سوراخ کردن میان آن بیکدفعه میشود در او طاق چهارم کارخانهٔ آهنگری
عراده‌ها بود برای آهن دوره چرخ سکنه تعبیه کرده اند که بعد از آنکه آهن در کوره سرخ شده
بآنجا گذاشته شد بیک فشار سکنه باندازه دور چرخ میشود در اطاق پنجم کارخانه
نجاری بود در او طاق ششم اسباب امتحان باروط با نجای مختلفه در او طاق هفتم
نمونهٔ جمیع توپها و خمپاره‌ها و سایر لوازم توپخانه باندازه ثمن ساخته و گذاشته بودند
در حیاط قورخانه چند عراده توپ و چند موشک نارنجک دار باندازه‌های متفاوت
بنظر رسید از جمله کارخانهٔ توپ ریزی بود که مقابل قورخانه واقع شده و آن او طاقیست
وسیع مرتفع که در میان آن کورهٔ بزرگی بر مثال کوره توپ ریزی ایران ساخته
بودند و مصالح ده عراده توپ و خمپاره و قبوز بدین موجب توپ دوازده پوند
یک عراده قبوز دو عراده خمپاره یک عراده در آن گداخته شاهزاده که وارد
شدند بر صندلی که مقابل کوره برای ایشان گذاشته بودند قرار گرفتند در آن اثنا
قلعی که لازم است موافق اندازه بکوره انداختند بعد از امتزاج تمام دهن کوره را
واکرده و بهر یک قالب توپها که بزمین دفن کرده بودند پر کردند شاهزاده
از آنجا بکارخانه که در پهلوی توپ ریزی بود تشریف بردند و در آن کارخانه

استادها بکه صاحب تصرف تازه بودند کار میکردند از جمله تصرفات تازه اسبابی
برای تخم باشی بود بزرگ آن کارخانه یکی از آن اسباب را بشاهزاده پیشکش کرد دیگر چرخهای
حکاکی و قلم گیری بود که بواسطه آن بطرحهای مختلف حکاکی و قلم گیری میکردند و استادی
هزاریشه تصرف کرده بود که اسباب سفره یکنفر را از چای خوری و قهوه خوری و ظروف
نهار و شمعدان و کاغذ نویسی و ریش تراشی و دندان شوری و سایر لوازم دران ترتیب
داده که با وصف صغر حجم اینهمه اسباب دران مندرج بود شاهزاده بعد از ملاحظه آن
با خواص و همراهان و عزاف سوخلس سوار کرجی شده بملاحظه غواصی رفتند و آن کشتی
کوچکی بود و بر آن صندوقی کوچک بقیر اندوده که از سمت پائین خالی و تخته نداشت
معلق کرده بودند و لوله از چرم بآن پیوسته سر دیگر آن در کشتی بدست سایر عمله بود
و سر ریسمانی که یکسر آن در کشتی بر یکی تعلق داشت مرد غواص با لباسی که در بر داشت
داخل صندوق شد و در جائی که برای او ساخته بودند قرار گرفت و آن صندوق را
بآب انداختند چون هوای داخل صندوق مانع صعود آب بود مرد غواص
بی آسیب در آب بقعر رودخانه رفت و چون ته رودخانه روشن است
چشم باز کرده هر چه بود دید هر وقت هوای صندوق بسبب حبس غواص سنگین
میشد و محتاج بهوای تازه میگشت ریسمانی را که معلق بزنگ بود حرکت میداد

فی الفور

فی الفور عمله کشتی از لوله چرمی هوای تازه داخل میکرد غواص بقدر ربع ساعت در قعر آب
توقف کرد وقت بیرون آمدن لباس او همچنان خشک بود چند پارچه سنگ
از ته رودخانه نیز با بیرون آورد میگفتند که این غواص بطول نیوا غواصی میکند و گاهی
از امتعه کشتیهائی که سابقا غرق شده باشند پیدا مینماید از جمله ضرابخانه بود و آن
در ارک بطرز یورغ بنائی بس عالی و رفیع و کارخانه بسیار عظیم و وسیع است
قبل از آنکه شاهزاده بآنجا تشریف ببرند رود و فلیکین از میرزا مسعود خواهش کرد که محضری
مشعر بر ورود شاهزاده بضرابخانه امپراطوری و تاریخ ماه و سال آن بنویسید و چون شاهزاده
وارد ضرابخانه شدند اول بکارخانه رفتند که طلا و نقره معدن را بتیزاب می اندازند
و خالص میکردند در آنجا سکه نقره و طلای سرخ دارد طلای سفید قریب بسی کرور تومان
حاضر بود که تعلق بدولت و اعیان مملکت داشت طریق تصفیه زر و سیم سیاق
چنان است بحل تیزاب فاروق اجزای ردیه این دو معدنی را سوا میکنند بعد از آن
بخلاص گداخته در کوره دیگر که دستگاهی جداست گداخته بریزه میبرند و سکه میزنند
در کارخانه دیگر که بچرخ بخار کار میکنند و چرخهای بسیار دیگر بحرکت آن در حرکت می آید
سکه طلا و نقره را از میان دو کوی که بالای هم بر چرخی قرار داده اند میگذرانند
بمحض گذراندن مکرر سکه زر و سیم را بزخامت امر مال و مناط میکنند بعد آن

صفایح زر و سیم را در چرخهای دیگر باندازه اسربال و ملوط قطاعی مینمایند از آن پس
در چرخهای دیگر بدور طلا و نقره بتقطوع خطهائی را که در دور پولهای روسیه است
نقش میکنند بعد از آن این طلا و نقره را چند نفر بمیزان یک بیک سنجیده هر کدام
کم و زیاد داشته باشند سوا کرده در دستگاه دیگر بسوهان تصحیح مینمایند و باقی را بجای سکه
برده سکه میکنند پائین سکه بر زمین مستقر است و بالا سکه بر سر پیچ بزرگی است مانند
پیچ قراول توپ و بر طرف بالای پیچ دسته آهن بلندی است که هر طرف آن
گوی بزرگی از آهن بوزن سه چهار من است چون دسته را بعکس حرکت میدهند بالا که
بلند میشود طلا و نقره را بر پائین سکه میگذارند و آن دو گوی چندان قوت ببالا سکه
میدهد که باندک حرکت آن دسته پول سکه میشود و این نوع بجدی آسان است که در زمانی
قلیل وجهی کثیر مسکوک میگردد بعد از آن بار دیگر بوزن پولهای مسکوک رسیده از آن پس
بکارخانه میفرستند که بر یک بسیار بزرگ چرک آنها را میبرند بعد از پاک شدن بار دیگر
می سنجند از برای سکه زدن طلای سفید دستگاهی جدا است و آن سکه قایم النار است
در کوره و بوته آب نمیشود از معدن چون آرد سفید بعمل میآید از آرد آن بقدر ضرورت
که در معادن با چاقو است مابین بالا سکه و پائین سکه گذاشته چند بار فشار
قایم میدهند پول مسکوک و منجمد بیرون میآید بعد از آن بکارخانه دیگر رفتیم که در آنجا

بواسطه چین بحمای سکه مدالها و نشانهای مختلف دولت را سکه میکردند در آنجا بیرکار
شاهزاده چند مدال طلا و نقره که یکطرف آن شبیه امپراطور بود و طرف دیگر تاریخ ورود
شاهزاده بضرابخانه امپراطوری دادند و بامیر نظام یک مدال طلا و یکمدال نقره و بسیار
همراهان مدال نقره اکثر عمله ضرابی صنعت ضرابخانه مقصرین اند که در ارک محبوس اند
اگر کسی خواسته باشد بتفصیل بر رموز صنایع این کارخانه واقف شود و بقوه تحریر از عهده
تقریر آن برآید باید از اهل آن کار بوده چند وقت بآنجا آمد شد کرده باشد از برای
چون من بیوقوفی در یکنظر بیشتر از این تحریر میسر نشد ولیکن بسیار حیف باشد
که دستگاه بخار که باعث رونق عموم صنایع و مایه تحصیل اغلب منافع است با آن
سهولت ماخذ در ایران متداول نشود و باید دانست که در کل ممالک روسیه ضرابخانه
منحصر به پطرزبورغ است و هر چه از معادن بحصول آمده خواه متعلق بدولت باشد
یا باهل مملکت در همان ضرابخانه مسکوک میشود و دولت را بسبب دوام در سلطه
واحد چندان اعتبار است که هر قدر وجه بخواهد خواه از زر و سیم خلق که در آنجا سکه میشود
یا از سایر اموال آنها بمعامله ده نیم قرض میکند و هر ساله منافع آنرا عاید میسازد
این روزها بیست و پنج کرور یا جاقلو دولت روس قرضدار است بروزی با بعضی
از بزرگان روسیه در باب محاسن خزانه و معایب فقدان آن مناظره شد

کفتیم خزانه سلطان در حوادث زمان مایه آسایش اعیان دولت و امیدواری سپاهی و رعیت
چنانکه در مصالحه ما و شما بدون اینکه دولتیان را اضطرابی رو دهد و رعایا و سپاهیان را
یاس و خسارتی و ضیق و عسرتی حاصل شود خزانه سلطان از عهده وجه خسارت برآمد
و کل اهالی مملکت ایران را رهین نسبت ابدی کرد و اکر خزانه موجود نبود چه زحمتها و عسرتها
که بر خلق ایران روی مینمود کفت در دولتی که دوام و ثبات نداشته باشد خزانه چنانکه
کفتی کاهی موجب رهائی خلق است از تنکنای عسرت و کاهی باعث کرفتاری ایشان
است در زندان محنت چه شاید هنکام فترت دولت فتنه جویان از هر جانب
بطمع خزانه در جنبش آیند و کروهی عجزه و مساکین را مایه نهب و جورکش شوند
دولتی را که رضای حق و سلامتی خلق جوید شایسته آنست که بدستیاری عظما
و عقلای مملکت در دوام و بقای دولت کوشد و باین واسطه کنج بی اندازه و بی
زوال اعتبار بدست آرد چون همت چنین دولت بنفع و رفاهیت اهل مملکت
مصروف خواهد بود لهذا خلق در هنکام ضرورت بی تکلف و تکلف مالک
خود را بعنوان مساعده و قرض براو عرض خواهد نمود در جنک فرانسه زنان
روس زیورهای طلا و نقره خود را سکه کرده بدولت دادند و باین ننک
و مذلت راضی نشدند که دولت دیکر را بر دولت خود غالب و قاهر ببینند اکر

دخل

اکر دخل دولتی زیاده بر خرج او باشد چون از مال خلق حاصل شده برای اینکه با ایشان
معلوم کنند که طمعی در مال ایشان ندارد باید بمصالح عامه خلق مانند مدارس علوم
و مساجد و مساعد حرف و صنایع و بنای دار الشفا و غیره صرف نماید که هم بر رونق
مملکت و دولت خود در نظر غریب و بومی فزوده زیاده شوکتی حاصل نماید و هم جذب
قلوب مردم بعمل آرد و اکر از آن مصارف هم اضافه آید باید بدست امینان و معتمدان
تجار بمرابحه و معامله کذارد که هم سودی بدولت عاید کردد و هم از آن ممر انتفاعی
برند چه حکما و عقلا پول را در مملکت تشبیه کرده اند بخون در بدن آدمی چنانکه اکر خون
در رکی سده کند آدمی هلاک میشود همچنان اکر پول در ولایت دفینه شده از کردش
بماند باعث خرابی مملکت کردد و چنانکه اکر خون از رکی لاینقطع در سیلان آید
و بدل ما یتحلل نرسد آدمی از حیات دل برکند همچنان اکر پول از مملکت بیشتر از آنکه
داخل میشود خارج کردد مملکت روی بانهدام نهد بملاحظه این جهت آخر است که
عموم دولتهای فرنک اوقات صرف کرده رونق تجارت خود می افزایند و همواره
در این خیال اند که متاع ملک خود را ابتدا بر اهل صنایع بهتر و مرغوب تر نمایند که هم
احتیاج اهل مملکت خود را از متاع سایر مملکت ها رفع کنند تا زر و سیمشان عوض
جنس سایر مملکتها نرود و هم به بیع آن در سایر مملکتها نفع برند و زر و سیم آنها را

عوض جنس خود داخل مملکت نمایند ملاحظه باید کرد که در این عرض ده سال چه قدر جنس تازه
از ملک روس بایران می آید که سابقا نمی آمد و عوض ابریشم و پنبه ایران
لابد پول میفرستادند آنچه مرا بخاطر میآید بهمه جهت که هیچیک ده سال قبل نمیآمد و اگر
هم می آمد بسیار کم بود چیت روس لبکه کتان ماهوت سال فرد
بلور بارفتن مس پاشقه شجر روس مخمل روس کاغذ کنار زر
اطلس ونیز بهمین جهت است هر دولت جنسهای پاکیزه دولتهای دیگر را که میان
اهل ولایت خود مرغوب باشد یا بالمره مانع میشود یا گمرکی میگذارد که بایع و مشتری
بستوه آمده کمتر بیارند و کمتر بخرند دولت روس شال کشمیر و زری و حریر و ماهوت
انگلیس و فرانسه را گمرک بی اندازه گذاشته و بارفتن انگلیس را بالمره قدغن کرده است
باینجهة در ولایتهای روس کمتر از این جنس یافت میشود الا در تفلیس که اهالی انجا را
حسب الاستدعای یرملوف ده ساله اجازت بود که براه قرادکیز از این
قبیل متاع بی گمرک اندک بتفلیس آورند و بایران برند نه بجای دیگر. روس موعد
اجازت آنها نیز این اوقات قرین انقضاست روزی در منزل میرزا مسعود
مابین رود و فلیکس و جنرالی از جنرالان روس در باب مصالحه روم و تعیین
حدود مباحثه بود جنرال گفت میبایست همه بنادر قرادکیز را گرفته تجارت

اهالی تفلیس

اهالی تفلیس را با ایران رونقی تمام دارد رود و فلیکس گفت شما سپاهیان را با
امور سر رشته و استحضاری نیست هر وقت بشما گفتیم جنگ کنید مردانه قدم در میدان
گذارید و هر وقت گفتیم صلح باید کرد بیچون و چند قبول نمائید جنرال در اثبات
مدعای خود اصرار کرد او در جواب گفت لیکن اصرار کردی من این مطلب را که
پیش میرزا مسعود ثابت بروزید هم اظهار میکنم که تجارت قرادکیز چندان
سودی باهل مملکت ما ندارد جنس نمسه و فرانسه را نقد میکنند حق العملی برای
آنها میماند همه همت با مصروف این باید بود که راه آن تجارت مسدود
شود و راه بحر خزر مفتوح که همه اجناس ولایت خودمان نقد شود هم پول
داخل ولایت گردد هم شوق مردم بر صنعت بیفزاید و روز بروز دولت اعلی
روسیه در فزایش آید و در مصالحه امسال که راه تجارت اسلامبول را باز کردند
بهمین ملاحظه بود من بعد علاوه بر سایر امتعه غله روس نیز که بی زیاده بر قدر
ضرورت اهل مملکت است از راه رود خانه دون بحر ازوف و از انجا
بقرادکیز و از آن دریا بولایت روم خواهد رفت یکی از آشنایان میرزا مسعود
که در وقت سرداری طورماسوف در گرجستان با او آشنا شده بود نقل
میکرد که قبل از وقوع جنگ مابین روم و روس قیمت غله من بچهل هزار دینار

میرسید ودراین دوسال بیشتر از بیست وپنجهزار ریال نمیتوانم فروخت و
چهل هزار در صورتی بود که درکنار دریا میفروختند حالا که موافق عهدنامه غله
خود را بداخل ولایت روم میتوانند رسانید دیگر بیشتر فروخته خواهد شد
ونفع یکنفر از متوسطین دولتمندان که بسبب این تجارت که بپانزده و
بیست هزار ریال برسد باقی را براین قیاس توان نمود دولت روس
برای گردش پول در ولایت وانتفاع دولت ورعیت در هریک
از بلاد عظیمه صرافخانه بنا گذاشته که اسم آن مانک است واعیان
ومعتمدان بر آن گماشته است که نخواه دولت را بعد از اخذ رهن از ملک
ومال یا ضمانت ضامن معتبر بمردم از قرار صدشش قرض میدهد
ودر موعد قرض دار یا ضامن را اخبار مینمایند اگر او را ادای وجه در آن وقت
مقدور نباشد ومهلتی بخواهد قبول میکنند ودر آخر ایام مهلت باز باو اعلام
میدارند اگر باز قادر نباشد ومهلت تازه بخواهد مضایقه نمی ورزند الی سه بار
اگر بعد از انقضای مهلت سیم از عهده وجه برنیاید رهن او را ضبط میکنند یا ضامن
را بمقام مطالبه می آرند از سود صرافخانه صد وپنج مال دولت وصد یک
عوض مواجب مقرری مباشرین صرافخانه از جمله کلیسیای سنت اسحق است

وآن

وآن کلیسیائی است در حوالی عمارت زمستانی امپراطور سابقا در انجا کلیسیائی
بوده است خراب ومحقر الکسندر ده سال قبل از این بعمارت آن امر کرده
از قراریکه برآورد نموده اند سی سال بعد از این قرین اتمام خواهد شد از قرار تقریر
مختارین ومسافرین اگر بطرحی که انگار شده باتمام رسد بر روی زمین کم بنائی
بآن اساس خواهد بود روزیکه ستونی از ستونهای آنرا نصب میخواستند
کردغاف سوحلین بعرض شاهزاده رسانید که بتماشا تشریف برند ستونی
از سنگ شبیه بسنگ سماق بارتفاع شانزده زرع وقطر یکزرع میخواستند
بالا برده در جای خود نصب نمایند وآن را بفن جراثقال با معدود کم بدون صدا
وغوغا بطوری بالا برده بجای خود نصب کردند که موجب حیرت شد باندازه طول
ستون از دو طرف ستونهای چوبی بلند بر زمین نشانده دار بست کرده
بودند واز چهار موضع بر ستون سنگی از ستونهای فوقانی دار بست غرغره
های قوی سیاق تکاو معلق کرده طنابهای غرغره های مزبور را بگوهای چرخهای
بزرگ که بر زمین نصب شده بود بسته بودند هر وقت معمار امر ببالا بردن
ستون میکرد زنگی میزدند وعمله ها بر های چرخها را میگردانیدند طنابها از
غرغره گذشته بگوهای چرخها پیچیده میشد وستون بالا میرفت وچون باندازه

مرتفع شد که اگر کعب آنرا بجای معین خود میل میدادند بزمین نمیخورد طناب غرغره نزدیک
کعب را محمل گذاشته طناب سر غرغره دیگر را می پیچیدند باین سبب از تکافو افتاده
کعب ستون میل باسفل میکرد باین طور ها ستون را محاذی مقر خود نگاه داشتند
وچهار نفر عمله هم که بالای ستون بود انتظار میکشیدند که هر وقت حکم شود
طنابهای آنرا ببرند که بجای خود قرار گیرد در اینوقت مدالی نقره که صورت امپراطور
وتاریخ نصب ستون وحضور شاهزاده داشت بشاهزاده دادند که بدست خود در
زیر ستون گذارند بعد ازان گچ بجای ستون ریخته طنابهای آنرا بریدند و بجای
خود قرار گرفت و شاهزاده بمعمار و عمله انعام داده مراجعت فرمودند این ستونها را
معدنی هست در فین لاند که ازانجا بارکشتی کرده داخل رودخانه نیوا مینمایند و در مقابل
کلیسا بیرون می آورند و در پای کار صیقل میدهند تا روزی که کلیسا بنظر شاهزاده
رسید چهل و دو ستون ازاین ستونها نصب کرده بودند و از قراریکه میگفتند
خرج این کلیسا موافق برآوردی که شده بیست کرور باجاقلو خواهد بود از جمله
شق جنگ در سر کاسکو بود اوقاتی که امپراطور در آنجا حضور داشت روزی غراف
سوختلین از جانب امپراطور شاهزاده وکسانی را که در خدمت [illegible]
مجلس داشتند وعده گرفت حوالی غروب شاهزاده وارد شدند وفردای آنروز

در ساعتی

۳۷

در سه ساعتی شاهزاده و همراهان را امپراطور وعده نهار خواست بعد از صرف نهار و مکالمات
مشفقانه شاهزاده بمنزل مراجعت کردند غراف سوختلین دوباره از جانب امپراطریس
در سه ساعتی شب وعدهٔ شب نشینی گرفت بعد از صرف چائی امپراطریس گفت
ما بعلت تعزیه بال و عشرتی دیگر نیست برای مشغولیت بعضی بازیچه‌های دیگر میکنیم
انگاه طناب حلقه باریکی آوردند امپراطور و امپراطریس و پسر و دختران ایشان و
شاهزاده وسایر حضار مجلس از مرد وزن بدوره طناب را دودسته گرفتند یکی
داخل حلقه شده خواست روی دست یکی بزند تا باین سبب از حلقه بیرون رفته
انکه روی دست خورده است داخل حلقه شود دراین بازی مکرر امپراطور و امپراطریس
وشاهزادگان وسایر روی دست خورده داخل حلقه شدند چون ازاین بازی
کلالی حاصل شد بازی دیگر بنا گذاشتند واسم آن موش وگربه ورسمش اینکه
جمعی مردان وزنان بطریق یکدریان دست بدست هم دادند ومردی که گربه اش
میگفتند و زنی را که موشش میخواندند میخواست بگیرد اگر موش داخل حلقه بود گربه
از خارج حمله میآورد واگر از خارج حلقه بود از داخل واگر هر دو در داخل یا هر دو
در خارج بودند موش را راه فرار میدادند که از چنگ گربه برهد و هرگاه که گربه از میان
دو نفر بگذشته و یا داخل شده موش را میگرفت موش و گربه بجای این دو نفر

ایستاده این دو نفر کوشش و کربه میشدند گاهی مردان در دوم می افتادند و زنان در وقت
گرفتاری فریاد برمی آوردند امپراطور و شاهزاده هر دو داخل بازی بودند بعد از تمام شدن
این بازی بازی دیگر بنا گذاشتند و آن چنان بود که بعدد کسانیکه بازی میکردند مگر
یکنفر کم در میان اوطاق که قطار صندلی بخلاف یکدیگر متصل بهم گذاشته یکنفر
از اهل بازی که جای آن کم بود از اوطاق دیگر زنگی بصدا آورد اینهمه که بر صندلی نشسته
بودند بتاخت با آن اوطاق رفتند و بهمان طور مراجعت کرده هر یک یک صندلی را
صاحب شدند هر که بی صندلی ماند نوبه دیگر زنگ را او بصدا آورد و کذالک
بدور رفتند و بدو آمدند و صندلیها را صاحب شدند و بسیار کسان در این بازی
بی صاحب صندلیها افتادند شاهزاده و همراهانش در این بازی شراکت کردند
بعد از این بازی دیگر بمیان آوردند و آن اینکه میان اوطاق دو قطار صندلی محاذی
هم گذاشتند زنان بر یک قطار قرار گرفته هر یک یکی از مردان را که از آن اوطاق باوطاق
دیگر رفته بودند اختیار کرده اسم ایشان را نوشتند بعد از اتمام نام نویسی مردان آمدند
که بمجلس اختیار کننده خود را پیدا نمایند و یک بیک داخل قطار شده در مقابل زنی
که مظنه اختیار باو برده بود تعظیمی میکرد اگر مظنه او مطابق واقع بود زن نیز تعظیمی باو کرده
اشاره مینمود که بر صندلی که در مقابل او بود بنشیند والا زن برخاسته دوری بر سر بیچاره زد

و بر کرسی خود می نشست و مرد مظنه بزن دیگر میبرد و کذالک تا پیدا میکرد همچنین همه مردان
در این بازی مختار امپراطریس شاهزاده بود و قبل از وقت اشاره کردند بدون دوره
گردش در برابر امپراطریس تعظیم کرد و در مقابل او بر کرسی نشست امپراطور بسیار
جا تعظیم کرد تا اختیار کننده خود پیدا نمود دفعه دویم مردان بر صندلیها نشسته زنان
بیرون رفتند و ایشان زنان را اختیار کرده اسامی آنها را نوشتند زنان نیز کذالک یک
بیک آمده اختیار کنندگان خود را پیدا کردند در این دفعه شاهزاده امپراطریس را اختیار
کرده بود او نیز بدون معطلی در برابر شاهزاده تعظیم کرد و بر صندلی نشست چون این
بازی نیز باخر رسید چنانکه قاعده شب نشینی است هر چند نفر بر دور کرسی نشسته
بعضی مشغول بازی ورق شدند بعضی بشطرنج پرداختند جمعی بصحبت میل کردند امپرا
طریس با شاهزاده گفتگو میکرد امپراطور گاهی ورق میباخت گاهی بصحبت میپرداخت
گاهی که از امور ملکی مطلبی بخاطرش میگذشت برای یادداشت آن بخلوت خود میرفت
وقتیکه میرزا صالح با یکی از جنرال اجودانها مشغول بازی شطرنج بود امپراطور برای
تماشا آمده بالای سر او بایستاد او همین که ملتفت شد خواست برای تعظیم برخیزد
امپراطور دست بر دوشش گذاشته مانع از قیام شد بعد از نصف شب شام آوردند
در آن وقت امپراطور از مجلس رفته بود امپراطریس و شاهزاده و چند نفر از زنان بر یک سفره

طعام خوردند سایر مهمانان بر سفره های دیگر امپراطریس با شاهزاده صحبت میکرد از شاهزاده
پرسید که کی زن خواهی برد و که را خواهی گرفت بسیاق ایران زن بسیار خواهی داشت
یا بیکی قناعت خواهی کرد ازاینمقوله صحبتهای دیگر چون عراف کوچی پیک در باب
مطالب شاهزاده وقت مشاوره بعرفه ایشان حرف زده بود و این خبر به
شاهزاده رسیده لهذا شاهزاده با زن او که دران مجلس حضور داشت گفتگو کرده اظهار
شکرگذاری از عراف مزبور نمودند بعد از شام بفاصله کم مردم متفرق شدند
این قسم آمیزش و معاشرت سلاطین با اهل مملکت و غربا خالی از تالیف قلوب
و جذب تعلق دلها نیست لیکن اول باید خلق را بقوت تربیت صاحب خلق کرد
که اندازه شناس بوده بسبب الفت و استیناس از حد خود تجاوز ننمایند و گرد
تهور و تجاسر نگردند در کاریکه تعلق بایشان ندارد بی اجازت لب سخن باز نکنند
و در کارهای متعلقه خود بی تامل و اندیشه رشته حرف دراز ننمایند چنانکه همچک
از جنرالان بزرگ روسیه که شب و روز در خدمت امپراطورند و در عیش و عشرت
با او رفیق و شریک قدرت ندارند که در کاری که بآنها تعلق ندارد حرفی بر زبان
آرند روزی عراف سوخلین با آنکه یکی از کارگذاران عمده دولت و مهماندار
شاهزاده مشغول بود حرفی از امور دولت ایران عرض کرده بود و امپراطور در کمال

تیز عراف نمره و در اخواسته اظهار رنجش نموده بود که سوخلین را باین امور چه رجوع
و شاهزاده دراین کار ها چرا با او حرف میزنند فردای روز مهمانی سه ساعت بظهر مانده
همان اسبهارا که در روز ورود بپطرزبورغ آورده بودند با همان زینها آورده شاهزاده
و همراهانرا بتماشای مشق جنگ تکلیف کردند و ایلچیان و وزرای سایر دولتها حضور
داشتند و بیست و چهار هزار قشون از قرار تقریر جنرال الما در آن مشق حاضر بود
بهر جنرالی دوازده هزار سپرده شده بود با سواره و توپخانه و هر یک ازاین دو لشکر
باقتضای اوضاع صحرا از کوه و جنگل و رودخانه و ده محلی مناسب از برای خود اختیار
کرده بودند و منتظر ورود امپراطور بودند که طرح جنگ بیندازند بعد از حضور همه امپراطور
سواره حاضر شده و با شاهزاده و سایر ایلچیان تعارف کرد بعد از آن امپراطریس
با سه نفر از دختران احترام در یک کالسکه وارد شدند او هم تعارفی با شاهزاده گان
و دیگران بعمل آورد بعد سرداری که امپراطور میان قشون او بود و قشون خود را
ترتیب کرده کرده جناحین را بر دو بلندی قرار داده و قلب در زمین سطح ایستاده
توپها در دو بلندی و مقابل قلب جابجا کرده بود سواره قزاق پیش فرستاد که
از اوضاع دشمن که اراده عزیمت بپطرزبورغ داشت اطلاعی بهم رسانند دشمن
نمایان شده سواران قراول او این سواره را تعاقب کرده تا بتیپ رسانیدند

وقشون دشمن شاه راهی را که از قرب میمنه این سپاه میگذشت پیش گرفت و تا در توپ
رس بود از این سپاه مکرر توپها انداخته میشد و دشمن رفتار خود را تغییر نداده بهمان
طور میرفت چون از رفتار باز نه ایستاد لابد این سردار قلب و میسره خود را پیش برده
مجرا را بیشتر فرستاد مجران دشمن هم در همان رفتار پیش آمده جنگ مجران میکردند
تا اینکه دشمن قشون میمنه این سپاه را از جای خود عقب نشانده آن دو بلندی را تصرف
کرد و بجانب این سپاه توپ انداختن گرفت سردار این سپاه چون دید که کار
از پیش نمیرود قشون خود را عقب کشیده از پشت تپه که میمنه او جای داشت راه
دیگر پیش گرفت در اینوقت امپراطور و امپراطریس میان قشون دشمن آمدند و آن
دو بلندی مابین دو سپاه حایل شده تا مدتی یکدیگر را نمیدیدند قشون دشمن بلندی
این تپه را که مشرف و مسلط بر راه بود بتوپ و صالدات نگاهداشته منظور
خود را که رفتار بجانب پطرزبورغ بود از دست نمیداد و سواره و پیاده خود را از راه
راست بتعجیل تمام روانه میکرد در این اثنا بزرگ امپراطور الکسندر نیکولای که
دوازده ساله و ولیعهد است وارد شد با شاهزاده ملاقات کرد و تعارفات لازمه
در میان گذشت چون هر دو قشون از محاذات تپه بیرون رفتند تلافی قاین
واقع شد بعد از مطارده اندک چون در هوا برودت و بارشی پیدا شد امپراطور قشونها را

مرخص کرده

مرخص کرده خود از شاهزاده وداع و روانه سارکاسلو شد و شاهزاده مراجعت کرده فردای
آن روز ایلچی فرانسه را که در همان عمارت منزل داشت بازدید کرد و خواست ایلچی نمسه را
هم بازدید نماید او خود مجدداً بخدمت شاهزاده آمده راضی بزحمت ایشان نشد
بعد از آن شاهزاده بپطرزبورغ معاودت نمود از جمله تماشای بالون است و آن
عبارت است از کره که بآسمان صعود میکند غراف سوخلین در روزی که این
تماشا بود از شاهزاده وعده گرفت شاهزاده بعد از ظهر بمیدان مدرسه کورکاده
تشریف بردند جمعیتی بود عظیم از اعیان و اشراف و اواسط و اوانی خلق از ذکور
و اناث و کسان پولیس مشغول نظم و ترتیب خلق بودند که هر کس موافق
بلیط و تذکره که در دست داشتند و موافق هر مرتبه وجهی معین میبایست بدهند
در مرتبه خود جای دهند تختی در مقابل بالون برپا کرده بودند شاهزاده و همراهان
و ایلچیان و بگلربیگی پطرزبورغ و جمعی از اشراف نسوان بر تخت بالا رفتند کره
که تقریبا پنج ذرع قطر داشت از پارچه ابریشمی مشمع بود میان آنرا از بخار خفیف
مملو کردند و با طنابهایی که بآن پیوسته از اطراف نگاهداشته صندلی گونه نشیمن
خفیفی از جانب اسفل بالون با علاقه های محکم بآن مربوط نمودند یکمرد و یک زن
در آن نشیمن قرار گرفت چون آماده صعود شدند شاهزاده بتوسط غراف سوخلین

بنجاه با جاقلو برای آنها زاد سفر فرستادند بعد طنابهای بالون را یک بیک قطع کردند
و صعود نمود و در مدت اندک چندان بالا رفت که کره باین بزرگی از مرغی بزرگتر نمی نمود و ایکه
چندان دور رفته بود چتری از آنجا پائین انداختند بتصور اینکه یکی از مرد و زن از نشیمن رها شده
مردم وحشت کردند بعد از غایب شدن کره از نظر ما شعبده بازی هندی با طناب زنگهای
خود بر درخت خالی از غرابتی نبود و بالا بالکی فرانسه که زن او با مرد دیگر بهوا رفته بود
و خود ادعای شعبده های غریبه داشت عملهائی چند کمتر از عمل سابق بتقدیم رسانید
و هر دو از جانب شاهزاده مورد احسان شده خلق بدون هجوم و ازدحام مراجعت
کردند و هجومی که می آوردند از زن و مرد برای تقرب بخدمت شاهزاده و تماشا کردن
ایشان از نزدیک بود روز دیگر مرد و زنی که بهوا رفته بودند مراجعت کردند معلوم شد
که کره آنها در یک فرسخ و نیمی آن محل بزمین رسیده بود از قراریکه برآورد کردند
قریب هزار جاقلو از تماشائیان عاید آن مرد شده بود و عادت روسیه
در دستگیری درماندگان است که اگر صاحب صنعت باشند مجلس ساز و عرقی
بنا میگذارند و مردم را دعوت کرده بلیطی میفروشند و هر بلیطی موافق مرتبه قیمتی
معین دارد قیمت آنها را جمع کرده به محتاجان اعانت مینمایند در باب
اعیاد روسیه اسامی خاصه هر یک از روسیه مطابق اسم یکی از ائمه دین

بحکم

مسیحی است در روز میلاد او را عید خود قرار میدهد و هر یک فراخور احوال دعوتی و
عیش و عشرتی میکنند کذالک روز تولد خود را و از برای سلاطین روز تخت
نشستن و تاج گذاشتن هم عید است و اعیاد پادشاه را جمیع بیگلربیگیان
و حکام و سرداران و والیان و ایلچیان در دولتهای خارج جشن میکنند
و دعوت مینمایند علاوه براین اعیاد خاصه اعیاد عامه مذهب و ملت
دارند کمتر روزی است از ایام سال که عید عامه و خاصه در ولایت
روس نباشد از جمله روزی عید اسم ولیعهد دولت روس بود امپراطور
یکروز قبل از آن از سرکاسلو بشهر آمده در عمارت یلاکین منزل کرد روز عید
شاهزاده میرزا مسعود را بتهنیت عید ولیعهد فرستاد او در وقتی که امپر
اطور و امپراطریس و اعیان در خانه از اناث و ذکور با لباس سلام در عمارت
انشقوی مجتمع شده بودند که برای شکرگذاری بکلیسای قازان بروند
وارد شد امپراطور خود او را نزد پسرش معرفی کرده گفت از جانب شاهزاده
خسرو میرزا برای تبریک عید تو آمده است بعد از ادای مبارکباد و اظهار
شوق ملاقات از جانب ولیعهد مراسم امتنان و شکرگذاری بتقدیم رسید
بعد از آن امپراطور و امپراطریس با اعیان درخانه در کمال حشمت پیاده

روانه کلیسیا شدند و تماشائیان از اناث و ذکور در دو جانب کوچه گروهی انبوه
ایستاده بودند داخل کلیسیای مزبور بسیار مزین و آراسته است بزیورهای
طلا و نقره و مروارید و نقشا و بر بکو و تقریبا چهل ستون سنگی بارتفاع دوازده
زرع شبیه بسنگ سماق در میان کلیسیا در پای طاقها نصب کردند و بعضی علمها
که در جنگ دول خارجه تصرف کرده‌اند از دیوارهای آن آویخته و وقتی که علمی از دولتی
بانجا میبرند اهالی عساکر و اعیان جمع شده در کمال شوکت و جلال علم را بکلیسا رسانیده
نماز شکرانه میگذارند در اوقات توقف یا علمهای دولت روم را بوضعی که ذکر شد
بآن کلیسیا بردند باقتضای مصلحت دولت اکثر کلیسیا را رونق و شوکت عظیم است
امپراطور در امور عظیمه که اتفاق می افتد همیشه برای جذب قلوب مردم با همه اعیان
و اشراف بکلیسیا میرود سایر مردم هم کذالک هرکس در امورات اتفاقیه
خود در کلیسیا بمراسم حمد و ثنا میپردازد و از برای هریک از افواج خاصه امپراطوری
موافق اسمی که دارند عیدی هست در روز عید آنها امپراطور از صاحب منصبان
آن فوج و عده چاشت میخواهد از جمله مانور یعنی مشق جنگ بود در حوالی پطرزبورغ
با زشل سابق بیست و هزار قشون در این مشق حاضر بود دوازده هزار در زیر حکم جنرال
عزاف تولوستای که از شهر پطرزبورغ بیرون رفت و دوازده هزار دیگر در زیر حکم

جنرال

٩٧

جنرال عزاف تولوستای که از شهر پطرزبورغ بیرون رفت و دوازده هزار دیگر
در زیر حکم جنرال اجودان خرابادیسکی شاهزاده و همراهان و سایر ایلچیان سوار
شدند امپراطور سواره و امپراطریس در کالسکه با دختران احترام در کالسکه دیگر
از زنان سایر اکابر وارد شدند سپاه خرابادیسکی در جائی که بین آن
دهی بود و یسارس دره و خود مشرف و مسلط بود برزمین مقابل که قشون عزاف
تولوستای در تصرف داشت قرار گرفت صالدات و سواره را در صحرا که بسبب
این بلندی از توپ دشمن محفوظ بود جای داد و توپخانه را دو دسته کرده دسته را
قریب بده و دسته دیگر را قریب بدره گذاشت چون قشون تولوستای در
حرکت آمد و بمیدان توپ رسید خرادیسکی بتوپچیان فرمان داد که
مشغول دفع دشمن باشند بعد از توپ انداختن بسیار امپراطور که میان
قشون خرابادیسکی بود نزد تولوستای رفت و دستورالعملی با و داده
مراجعت کرد و تولوستای همانطور بنمایش جمعی قشون خرابادیسکی را مشغول
کرده دانست که از پیشرو با وصف بلندی و محل و توپخانه جنگ کردن منافی
مصلحت است و جمعی سواره و صالدات و توپخانه خود را از سمت میسره
خرابادیسکی که قریب دره واقع بود در حرکت آورد خرابادیسکی وقتی خبردار شد

که جمعی از سواره و صالدات و توپخانه تولوستای از میسره هجوم آورده بودند او تعجیل هر چه
تمامتر گروهی از سواره و صالدات و توپخانه خود را بمبارزت آورد و از سواره طرفین
حملات بی در پی بهیات اجتماعی و نظم و ترتیب تمام چنانکه گوئی یکتن واحد بودند
نسبت بیکدیگر رو میداد خراپادیسکی بعد از کشش و کوشش بسیار چون بقدر
تولوستای سپاه در آنجا نتوانست حاضر کرد اضطراراً اغلب سپاه خود مراجعت
کرده میان نهری که بطول میسره او واقع شده و مسلط بر محل حمله تولوستای بود جا داد
که مانع حمله دشمن باشد تولوستای از حمله خود باز ایستاده از مقابل قلب و میسره
حمله آورد و آتش حرب بالا گرفت عاقبت خراپادیسکی تاب مقاومت نیاورده
بدهی که در میمنه او بود تحصن جست بعد از زد و خورد بسیار آنجا نیز پای ثباتش سست
شده از طرف دیگر ده راه صحرا پیش گرفت و صالدات را پیش انداخته دسته از
توپخانه در عقب گذاشت و سواره را از دو طرف صالدات و توپ قرار داد
دشمن که تعاقب میکرد بسبب توپ تبادر نتوانست نمود لهذا بیشتر از توپخانه او
توپ پیش آورد خراپادیسکی الجاء بده دیگر که پیشروی او بود پناه برد و مغلوبیت او
ظاهر شد عساکر طرفین دست از کار کشیده امپراطور و امپراطریس و سایرین مراجعت
کردند از جمله مهمانی امپراطور بود بار دیگر در سکاسلو باز بقرار سابق در ساعتی نواب

شاهزاده

شاهزاده و همراهان در خدمت امپراطور حاضر شده مردان و زنانی که موجود بودند
برسمی که معمول بود بر سر سفره حاضر شدند چون در مزاج شاهزاده فی الجمله تکسری بود
امپراطور از راه مهربانی مراقبت میکرد و از هر چه اطبا بخوردن آن اجازت نمیدادند
ممانعت مینمود چون دو روز بیشتر دختران خواهر زن ایلچی فرانسه که هفت هشت
ساله بودند بدیدن شاهزاده آمده نهار خوردند و در باغ سیر کردند امپراطور از راه طایبه
گفت شاهزاده من بشما سفارش کردم که دل خود را از طراران شهر نگاه دارید
و شما قبول کردید دیروز شنیدم که با دو نفر دختر خوب صورت دیده و نهار خورده اید
و در باغ گشت کرده شاهزاده عرض کرد که آن دو نفر چندان خوش صورت بودند
که من حفظ خود نتوانستم نمود گفت وقتی که من سفر پاریس کردم از مادر این
دخترها خوش گل تری ندیدم بعد پرسید که روز مشق جنگ در کالکه که نشست
کالکه زن من راه میرفت چهار نفر زن بود کدام یک از آنها بنظر شما زیباتر آمد
شاهزاده در جواب عرض کرد زن ایلچی نمسه و کونتس زدا دوسکی پرسید
از این دو نفر کدام یک بهتر بودند شاهزاده گفت از ترجیح این دو نفر عاجزم چرا
که از کدورت ایلچی نمسه اندیشه دارم امپراطور گفت بسیاق ایلچی اقرار کردید
و مذاق صحیحی اظهار رواداوسکی دو سه سال پیش از این سرآمد اقران خود بود

صحبتهای دیگر ازاین قبیل در سر سفره بمیان آمد مجلس تمام شد مردان و زنان
با وطاق امپراطور رفته قهوه صرف کردند و مراجعت نمودند غرض از ایراد اینگونه
صحبتها یکی بیان مشرب امپراطور است دیگر اینکه از برای امور دولت
مجالس و مواقع معین است در هر مجلس در حضور همه کس حرف دولت
گفته نمیشود امور دولت را اصحاب مشخص است همه را آزاد دارد اگر فرضا
این شیوه در جلت یکی از آنها معظور نباشد بعلت تعین اشخاص بتحصیل
آن مجبور است شاهزاده در این روز بهشت نفر از زنان و دختران احترام
بهر یک یکطاقه شال رضائی تکلف فرستاد در همین روز غراف سوخلین
از جانب امپراطریس وعده شب نشینی از شاهزاده و همراهان گرفت در
نه ساعتی شب تشریف بردند بعد از صرف چائی باز مثل سابق بنای
بازی گذاشته شد بعد از بازی هر کس بهر کاری از بازی گنجفه و شطرنج و صحبت
که مایل بود مشغول شد وقتیکه شام آوردند درد دل شاهزاده شدت کرد
بمنزل مراجعت کردند در این شب دختر چهار ساله ارشیل هم در آن مجلس بود
و همچنگ ار چهار از صحبت حرف زدن نمیداد و میخواست لاینقطع با شاهزاده
و همراهان حرف بزند در چهار سالگی زبان فرانسه را در کمال خوبی حرف میزد

طهران.

بعد از مدتی همان دختر در پطرزبورغ بعزم سیاحت بباغ عمارت توریه آمد شاهزاده
بیرون رفته او را با وطاق آورد و بعد از دلجوئی بسیار روانه کرد و بلافاصله یکجفت
شال رضائی و دو حلقه انگشتر الماس و فیروزه برای آن دختر و دو طاقه شال
برای دایه های او بتکلف همراه میرزا اشرف بنوع فرستاد و آنها بعد از عرض
با امپراطریس و اجازت او قبول کرده بودند شب دیگر که عید اسم گذاری
دختر بزرگ امپراطور بود آتشبازی تدارک کرده بال یگانه مهیا نموده بودند
و از شاهزاده وعده خواسته بعلت شدت ناخوشی نتوانستند تشریف برد
امپراطور حکیم باشی خود را بمعالجه تعین کرده مکرر باحوال پرسی آدم میفرستاد
تا اینکه ببطرباف رفت شاهزاده اضطرارا چهار روز در سارکاسلو توقف
نمود در ایام توقف سارکاسلو غراف کوچی بیک در عید زن خود یکشب
از میرزا مسعود و میرزا صالح و حکیمباشی وعده گرفت در آن مهمانی بازی در آوردند
که اسم آن بلغت فرانسه تابلو دیوان بود یعنی پرده یا روح و آن چنان بود
که میان او طاق پرده کشیده بودند و در پشت پرده چهار چوبی بطول و عرض
چهار رو دو زرع قرار داده و پرده از رنگ سفید بر آن پوشانده دختران و پسران
آرایش کرده و سرخاب و سفیدآب زده حکایتی را چنانکه در پرده تصویر نقش

٨١ میکنند بحبس نفس بدون حرکت و چشم بر هم زدن بیان مینمودند همینکه اصحاب پرده حاضر
میشدند زنگی زده میشد و مردان و زنان بر صندلیها می‌نشستند و چراغهای اوطاق
الا چراغهائی که میان چارچوب روشن بود برداشته میشد آنوقت پرده میان
اوطاق را بر میداشتند و چشم حضار بر آن پردهای بلورین می‌افتاد چون برای کسانی
که بحبس نفس عادت نکرده اند یکدو دقیقه بیشتر بیحرکت و چشم بر هم زدن ممکن نیست
توقف کردن لهذا پرده میان اوطاق را زود می‌انداختند و اگر حضار بتماشای همان
حکایت مایل بودند توقع میکردند که بعد از لمحه که اصحاب پرده نفس کشیده و آرام
گرفته بودند باز پرده اوطاق را بر میداشتند آن شب چندین حکایت از داستانهای قدیم
باین کیفیت بیان کردند و اصحاب پرده دختران و پسران عراف کوچی بیک و گنمار
رولکار بودند از جمله نماز شکرانه مصالحه بود در روسیه چنانکه سابقا مذکور شد
در وقایع عظیمه مراسم شکرگذاری با جمعیت بتقدیم میرسانند چون مژده
مصالحه روم رسید بعلت ناخوشی امپراطریس دو سه روزی نماز شکرانه بتاخیر
انداختند باین امید که شاید احوالش بهتر شده حاضر تواند شد چون از حضور
او مایوس شدند در میدان شان دمارس نماز شکرانه تقدیم کردند شاهزاده
هم بعلت ناخوشی حاضر نتوانست شد با جمیع همراهان بخدمت امپراطور رفتند
در عمار

٦٨ در عمارت کنسباز سالتیکوف که مشرف بآن میدان بود جا گرفتند بیست
و چهار هزار سواره و پیاده از افواج خاصه که حاضر بودند با چند عراده توپ
در میدان بنظام صف کشیدند امپراطور خود سواره با نامه جنرال اجودانها
با ولیعهد که لباس قزاق پوشیده بود مشغول نظم و ترتیب قشون شد
وزرا و ارباب قلم مملکت و ایلچیان و وزرای دول خارجه بالباس سلام
بر صفه مربع که میان میدان تعبیه کرده از چهار طرف پله‌ها قرار داده بودند
و با ماهوت کلی پوشانده مقام گرفتند همین که موعد کلیسیا رفتن رسید امپر
اطور خود و پسرش و جنرال اجودانها بکلیسیا رفتند بعد از ساعتی امپراطور
و اصحابش سواره و دو صف طولانی از روحانیان و جمعی از زنان و دختران
احترام پیاده با لباس سلام ثناگویان شکرکنان وارد شده بر صفه بالا رفتند
و روحانیان باز بحمد و ثنا مشغول بودند قریب باتمام آن صفه ایستادگان زانو
بزمین زدند و همچنین عموم صالداتان و سوارگان کلاه برداشتند بعد از آنکه زانو
بر داشتند توپچیان شلیک کردند کذالک توپچیانی که در کشتیها بر روی نیوا بودند
و کشتیهای خود را بانواع والوان علمها آرایش داده بعد از اتمام نماز شکرانه
حضار صفه امپراطور را تبریک کرده مراجعت نمودند امپراطور سواره میان قشون

۸۲ آمده بعد از گردش در سمت شرقی میدان بایستاد و فرمان داد که همه قشون از
پیش روی او بگذرند در کمال نظم و ترتیب اول اقسام سواره از کورابیر و هولاند و
دراقون و قزاق که اسبهای هر یک از اقسام همه یکرنگ بودند گذشتند
بعد افواج صالدات هر یک با ساز و علم خود بعد از آن هر دسته با اسبهای
یکرنگ امپراطور چون از ملاحظه قشون فراغت یافت بسرای سلطنت معاودت
کرد کنساز سالتیکوف امیر نظام و سایر همراهان را انجا شب دعوت کرد
و سفره در کمال نظافت و رنگینی بسط نمود الحاقا مهمانداری و مهربانی هر یک هر یک
از اعالی و اواسط روسیه بمقامی رسید که اگر هر یک از ملتزمین رکاب شاهزاده
علی قدر مراتبهم در ایران نسبت بهر یک از سفراء و فرستادگان روسیه بقدر
قوه و امکان مهمانداری کنند باز شرمساری خواهند داشت از جمله از عجایبات آنجا بود
و آن عمارتیست از یک ضلع قصر زمستانی مشرف بر رودخانه نیوا مشتمل بر بیوتات
عدیده مزین بر زیورهای لازمه که صنایع غریبه و تحف مرسله دول خارجه را در آنجا
جمع کرده اند و هر که هر وقت بخواهد بتماشای آنجا میرود و نقاشان برای تکمیل
آنجا رفته از روی پرده های استادان سلف مشق میکنند پرده های تصویر چه از جهت
کثرت چه از جهت صنعت آنچه در آنجا دیده شد بتحریر و بیان از عهده توصیف و احصای

آن

آن بیرون نمیتواند آمد صورتسکی کذلک در او طاقی که هدایای سلاطین ایران
و روم و فرنگ را جمع کرده بودند دو پرده شبیه مبارک اعلیحضرت شاهنشاه و یک
پرده شبیه نواب نایب السلطنه زیارت شد عواف سوخلس گفت حضرات
از من حرف راست بشنوید پرده های تصویر شاه را امروز محض خاطر خواه شاهزاده
اینجا گذاشته اند و الا نقاشی این پرده ها بحدی عیب و نقصان دارد که خلقت بشری چنین
از حیز امکان دور مینماید از قراری که دیده و شنیده ایم شاهنشاه ایران بصورت و اندام
نیکوترین اغلب شاهیر ایام است حیف نباشد که چنان صورتی را چنین تصویر کنند
و نیز حیف نباشد که در دربار سلطنت صاحب صنعتی یا عارف تصنعی نباشد
که عیب این را معلوم کند تا بولایت غربت چنین صنعت معیب نفرستند شبیه
نایب السلطنه اگرچه چندان تعریف ندارد لیکن چندان خارج از عادت هم نیست
از جمله غرایبی که در آن او طاق مشاهده شد طاوسی بود مصنوعی بعینه چون طاوس
مخلوق در قفسی بزرگ که چون کوک میکردند مانند طاوس در وجد می آمد
و چتر باز میکرد و منقار و چشم و مو در حرکت می آمد و همچنین خروسی که پر بهم میزد
و بانگ میکرد در او طاقی دیگر چند قطعه حوض یکپارچه از سنگ سبز شبیه بیشم
ملاحظه شد که تقریبا بعضی دو ذرع و برخی دو ذرع و نیم و سه ذرع طول داشت در تمام

مرتبه دویم این عمارت بیشتر دوی مرتبه سیم باغی ساخته اند در کمال صفا و تنقیه
کتابی مشتمل بر کلیات و جزئیات ارتیتاز نوشته شده است هر که را میل
بر اطلاع تفاصیل آنجا باشد بران مطالعه نماید شاهزاده بعداز ملاحظه اجمالی آنجا
سایر اطلاع عمارت زمستانی را تماشا کردند در هر عمارتی که نشیمن یکی از سلاطین
سالفه روسیه بوده اسباب تحریر و آرایش و رخت خواب او را چنانکه بوده است
بهمان ترتیب در آنجا نگاه داشته اند و یکی از اوطاقها اسباب جواهر امپراطور
و امپراطریس که در روز تاج گذاری بخود ترتیب میدهند مشاهده شد آنچه
تعلق بامپراطور و ~~امپراطریس~~ دارد تاجی و عصا و گوئی است هر سه مکلل
بالماس و آنچه متعلق بامپراطریس است تاجی است و بسیاری از زیورهای
زنانه و گذشته از تصنع و استادی که در اسباب جواهر بکار برده اند چیزی
که غرابت داشت قطعه الماسی بود در سر عصا بر لیان تراش بی لکه
در کمال سفیدی بوزن هشت مثقال و آن سنگ را یکی از ارامنه اصفهان
لازروف نام در سومناتی از هند در بتی که بجای چشمش نصب شده بوده است
سرقت کرده و بغفلت بیرون آمده از ایران با کوچ و بنه عزیمت ملک روس
کرده است نیقطریسه بعداز اطلاع مشتری آن گشته چون در معامله موافقت

رو نهاده است نیقطریسه اعراض کرده عاقبت در عید قزل یومورته که هر کوچکی ببزرگی تخمی
هدیه کرده میگوید مسیح زنده شد لازروف آن سنگ را میان تخمی گذاشته بنیقطریسه
میدهد نیقطریسه بعداز اطلاع رد کردن آنرا درست ندانسته مبلغ کلی پول باو میدهد
و معدن سی ورسبر با و واگذار میکنند و اکنون در دولتی که سلسله لازروف راست
از این رهگذر است و بیشتر روی یکی از اوطاقها والانی بود که آنرا والان تصاویر میخوانند
و شبیه عموم جنرالانی که در جنگ فرانسه مشغول خدمت بوده اند در پرده ها کشیده شده
آنجا آویخته اند مگر شبیه دو نفر مارشال و چند نفر جنرال که هنوز شبیه آنها باتمام نرسیده است
بعداز آنکه شاهزاده اوطاقهای این عمارت را گردش کردند در آخر سیر چایی و میوه
آوردند اگرچه امپراطور و خانواده سلطنت در آنجا نبودند در هیچ جا از تعارفات لازمه
قصور بظهور نرسید از جمله مشهور تجارتخانه تجار بود و آن عمارتی است مشتمل بر طالار بسیار
بزرگ در وسط و بیوتات متعدده در جنبین که امپراطور الکسندر بخرج دولت بنا کرده
بعد به تجار بخشیده است و هر هفته یکبار تجار بطرز بورغ آنجا جمع شده در امور متعلقه
تجارت شور و مصلحت میکنند و از اقرار گاهی می بندند ردد و شکن از نادانی
تجار روس شکایت داشت میگفت هنوز اجماع عقلا در تجارت را نیاموخته اند
یا بعلت نادانی بخلاف صرفه و سود دولت خود راضی شده ایم که از هر دولتی تاجری

دراین شهر مخزنی داشته باشند و متاعهای ملک خود و ملک ما را بفروش رسانند مخزن
فرانسه و انگلیس ملاحظه شد از البسه و قماشه و ظروف و اوانی و اسباب مرصع و مصنوعات
متنوع آنچه بخاطر گذرد و زنان و مردان را محتاج الیه باشد در این دو مخزن موجود
و مبسوط است و رونق انگلیس افزونتر و رواج بازارش بیشتر است چراکه چون دیگران
سختگیر نیست و اگر مردان و زنان بعد از بیع جنس و بردن آن پشیمان شوند و پس
بفرستند بخلاف دیگران از قبول آن مضایقه ندارد و حال آنکه موافق قانون
روسیه بر بایع لازم نیست که در صورت غبن مشتری ولو کان فاحشا مال را پس
بگیرد از جمله رصدخانه بود و آن نیز عمارتی است مشتمل بر طبقات عدیده رفیعه که
اسباب نجوم و دوربینهای بسیار بزرگ در آنجا گذاشته اند و تشخیص منازل سیارات
و سایر اوضاع نجومی را در آنجا تشخیص میدهند از جمله اصطبل امپراطوری بود سمار
بازل والقردکی که جنرال صاحب حمایل و امیرآخور امپراطوری است خدمت شاهزاده
آمده خواهش کرد که بتماشای اصطبل تشریف برند و آن صحنی است که در چهار طرف
آن عمارت ساخته اند ضلع اول طویله است همینکه شاهزاده از کالسکه پیاده شدند
برای ایشان و همراهان دو دروشکه آوردند که اصطبل را در دو دروشکه سیر کنند
اول میدانی بود مسقف که زمین را ریگ ریخته میان آن اسبها را تعلیم میدهند دویم

طویله

طویله بود که در دو ضلع آن اسب بسته بودند و از برای هر اسبی جائی ساخته باینکه مابین هر
دو اسب دو ستون نصب کرده بودند و میان این دو ستون بارتفاع یکذرع تخته نشانده
و جای اسب را بسنگ فرش نموده برای تماشای اسبها را از سمت آخور باز کرده
با دو دنبال افسار بدو ستون بسته بودند بعد از طویله هشتی بود که دو حوض سنگی بزرگ
در آنجا تعبیه کرده بودند دو اسب از برنج که از دهن آنها آب بحوضها میریخت قرار داده
که اسبها را در آنجا آب میدهند بعد از آن باز طویله و هشتی باین ترتیب تا چهار طویله
و نایب امیرآخور و جلوداران و مهتران چندان مراقب پاکیزگی طویله ها شده بودند
که مطلقا بوی طویله از آنجا نمی آمد بعد از تماشای طویله ها چند اسب را زین کرده در میدان
مسقف تعلیم دادند امیرآخور از شاهزاده توقع کرد که بعضی از اسبها که خوششان آمده باشد
اسم بگذارند شاهزاده بچند راس از آنها اسامی که در ایران متداول است گذاشتند خوراک
اسبان روسیه در زمستان و تابستان علف خشک و تر است و دانه که
در ایران کشت و زرع آن معمول و معروف نیست جو را در مزاج دواب مهیج
خون دانسته اند و فی الجمله افراط آنرا باعث مرض بغل گیری و در تربیت اسبان
بزرگ و کوچک کمال اهتمام دارند و چندان چاق نگاه میدارند که بآن چاقی در ایران
کمتر بنظر رسیده و اکثر معارف ایلچی دارند و در پاکی تخم نهایت سعی بجا آورده از اسبان

عرب و ترکمان و انگلیس تحصیل مینمایند و چندان اسب درشت و زیبا در کالکه ها و سواری
روسیه دیده شد که در ایران کم مثل آنها دیده شده و دولتمندان که چهار اسب بکالکه
می بندند سعی میکنند که چهار اسب بیکرنگ و یک قطع پیدا نمایند و اگر ممکن نباشد
دو اسب پیشرو و دو اسب عقب یکرنگ و یک قطع باشند و در تقطیع لباس
طفلی که سوار یکی از اسبان پیشرو میشود و کالکه چی پیشروی کالکه می نشیند
و یک یا دو نفر پیشخدمت که پشت سر کالکه می ایستند مضایقه نمی نمایند کالکه چی
ریسمانی که یکسر آن میان کالکه است بدست چپ می بندد هر وقت کالکه نشین
خدمتی داشته باشد آن ریسمان را میکشد کالکه را نگاه میدارند ضلع دویم کالکه
خانه است که کالکه های همه سلاطین سلف روسیه را در آنجا نگاه داشته اند
کالکه های مزین بزر و سیم و مرصع بجواهر بسیار ملاحظه شد لکن امپراطور
و امپراطریس جز کالکه ساده بکار نمیبرند ضلع سیم زین خانه بود در آنجا زین و یراق
قیمتی و مرصع بسیاق روم بسیار بود خواه از دولت روم تحفه فرستاده شده
و خواه خود ترتیب داده بودند زین خانه در کمال آراستگی بود تصاویر خوب از
شبیه پادشاهان و مخصوصان ایشان در آنجا گذاشته بودند شبیه مجسم پطر
سوار در آنجا بود ضلع چهارم انبار بود از جمله کارخانه کالکه بود مباشری

انجا

انجا نیز محول بکمساربازل دالقردکی است سابقا کالکهای امپراطوری را
در بازار سرست و تجدید میکرده اند و خرج زیادتر میشده و استادان عمله قابل عمل
نمی آمده است این کارخانه باهتمام کمساز دالقردکی صورت انجام یافته
و استاد از انگلیس و نمسه و فرانسه آورده است و شاگردان از روس بدست آنها
سپرده از قرار تقریر خودش با وصف مواجب استادان خرج کالکه های امپراطوری
بالمناصفه کمتر شده و قریب است که بسبب مهارت شاگردان از استادان
رفع احتیاج گردد در انصورت هم در خرج تفاوت فاحش ظاهر خواهد شد هم
برای دولت استادان ماهر بعمل خواهد آمد چون میرزا مسعود را بسبب مباشری
توپخانه در امر چوب بریدن و خرج عراده ساختن فی الجمله استحضاری
بود بتقریبی با او صحبت میکرد و بیان مینمود که مباشر امر چوب هم باید ذات
درخت را بشناسد و هم باید اسبابی اجزای درخت را موافق خلقت آن و مناسب
و مناسب کیفیت اسباب قطع نماید که در اینصورت زیاده حفظ صورت میکند
و دوام آن بیشتر میشود و اگر مناسب کیفیت اسباب در اجزای درخت موافقتی
پیدا نکند ساقه درخت را نوعی مناسب اسباب قطاعی نماید که با کیفیت خلقت
آن منافرت کلی نداشته باشد چرا که در صورت منافرت هر روزی که بان واقع شود

تحمل آنرا قابل نتواند بود و زود شکسته خواهد شد او که ایرانی و آگهی میرزا را بیگانه از این کار
میدانست از این استفسار تعجب کرده بر زبان آورد که شما را این اطلاع از چه راه است
تا جهة آنرا معلوم کرد چون امیر کالسکه نجاری و آهنگری و زرکشی و سراجی و علاقه بندی
لازم دارد در آن عمارت برای هریک از این صنایع دستگاهی جداگانه است که
استادان متوجه تعلیم و شاگردان مشغول کارند در دستگاه زرکشی ورقی نازک از طلا
یا نقره بر صفحه ضخیم از مس چسبانده آنرا از میان دو گوی آهن که یکی بالای دیگر بر چرخی
تعبیه نموده اند بزور چرخ میگذرانند آن صفحه ضخیم در یکدو بار مرور نازک و بزرگتر
میشد و همه روی آن مطلا یا مفضض بود بعد از آنکه آن صفحه بآن نازکی که منظور استاد
بود میرسید آنرا با آلات با پهنای دیگر بترکیبی که میخواست بیکضرب هم قطاعی میکرد
و هم منبت مینمود در این کارخانه کالسکه را که حسب الامر امپراطور جهة سفر شاهزاده
ساخته بودند بعرض شاهزاده رسانیدند بعد از آنکه عموم دستگاههای این کارخانه
ملاحظه شد بسیار و القردکی شاهزاده را دعوت بچاشت کردند و در یکی از اطاقهای
آنجا چاشتی حاضر کرده بودند که بآن لطافت و سلیقه از حیثیت اسباب سفره
و اطعمه کم جائی دیده شده بود از جمله آتاماژور بود که ترجمه آن دستگاه عالی است
و حقیقت لفظ مطابق معنی است در مقابل عمارت زمستانی امپراطور میدانی وسیع است

که از مرکز آن نصف قطری انداز و بآن نصف قطر نصف دایره بپیش روی عمارت
رسم کرده اند و عمارت چهار مرتبه مدور بر آن بنا گذاشته و در وسط این نصف
دایره درگاهی عالی برسم طاق چشمه ساخته اند و بر بالای این درگاه از برنج کالسکه
چهار اسبه که اسبهای آن در جست و خیز اند و دو نفر مرد بلباس رومیهای قدیم
عنان آنها را گرفته است گذاشته اند ضلع ایسر این عمارت متعلق بدفتر امور خارجه است
و منزل و ماوای غراف نسلرود با خانه و کوچ در آن عمارتست و ضلع ایمن آن
آتاماژور است که عبارت از دفتر لشکر باشد و در اینجا دو شعبه کار عمده است یکی
تعیین اماکن قشون و محل اقامت هریک از افواج که مفوض بغراف سوچلین است
و باید موافق نقشه مفصل ولایات داخل و خارج اماکن اقامت و دوکر در قشون را
در ایام صلح و جنگ دانسته باشند و هر وقت سؤال کنند موافق استحضار و آگاهی
از محل اقامت هر قسم سپاهی خبر دهد و هرگاه بمصلحت ملکی اقتضا کند که سپاهی را
از مکانی بمکان دیگر فرستند با وزیر جنگ مشورت کرده حکم سفر میشد لهذا
باسمه نقشه و کشیدن نقشه و ساختن اسباب مهندسی و باسمه احکام هم
بسیاق قالب چنانکه در ایران متداول شده و هم بسیاق لیتوقرافی در آن
شعبه است و لیتوقرافی آنکه با مرکبی مخصوص که قوه نافذه دارد نقشه را بکشند

یا صفحه را مینویسند بعد از خشک شد نقشه یا صفحه را بر روی سنگی ست اندخته در زیر
سکنه فشارش میدهند و آن مرکب بر سنگ نفوذ میکند بعد از آن سنگ را
با روغنی مخصوص شسته لکه های آن را پاک مینمایند دوباره با دستهٔ که بجرم گرفته شده
روی آن سنگ را میمالند و نقشه و خط چنانکه بود بروز میکنند بعد کاغذ نم کرده
بر آن اندخته در سکنه فشار میدهند و نقشه یا خط بر این کاغذ نقل میشود و اگر الی غیر
النهایه کاغذ بر آن سنگ بیندازند و بسکنه فشار دهند همان نقشه و خط بروز خواهد
کرد یکی دیگر رساندن مواجب و موسوم و لباس و سیورسات و ترقیات مراتب
و نشانهای سپاهیان است که مرجوع بجنرال اجودان دیگر است در آنجا موز
اوطاق مخصوصی ست از برای وزیر جنگ که هر روز در ساعتی معین آنجا حاضر شده
این دو جنرال اجودان بخدمت او برسند و در اوضاع و احوال آنچه بخاطر هر دو شان
برسد باهم گفتگو و مشاوره میکنند و هر حکمی که از امپراطور بوزیر جنگ رسیده باشد
بایشان ابلاغ میکنند و هر تازه که بخاطرشان برسد وزیر جنگ بساعتی که
بخدمت امپراطور میرسد بعرض میرساند اکثر روشنائی این عمارت یا هوات
در یکی از اوطاقهای مرتبه تحتانی زغال معدنی را با اجزای دیگر میان دیکهای
بزرگ میجوشانند و بواسطه لوله های آهنی مستحکم که بهیچ وجه منفذی نداشته باشد

از بخار

از بخار آن بهر اوطاقی بقدر کفایت آورده با دهن شیر منفذ آن را مضبوط بسته
بودند هر وقت میخواستند روشن کنند دهن شیر را واکرده با کاغذ شعله با وی رسانند
و روشن میشد در یکی از اوطاقهای بزرگ این عمارت که صورت پادشاهان
گذشته و اکثر جنرالها بود چهل چراغی بنجار افروخته بودند همینکه منفذ را با دهن شیر
می بستند دفعه خاموش میشد و همینکه وا میکردند در آن واحد بمجرد وصول شعله
همه روشن میگشت و چون گاهی اتفاق می افتد که عمارتی سوخته شود لهذا از برای
احتیاط در این عمارت اوطاق بزرگی از آهن ساخته اند که من حیث المجموع
سقف و دیوار و در آن از آهن است و عموم مکاتبات لازمه دولتی را در طاقچه
های آن ضبط نموده در این اوطاق برای صعود و نزول پله نگذاشته اند بطریق باریخ
اطراف آن را سراشیب ساخته اند که رونده نزول میکند و آینده صعود شبیه
انواع عساکر و اسلحه حربیه عموم دول خارجه و دولت روسیه در یکی از اوطاقهای
آنجا مشاهده شد بعد از آنکه شاهزاده بمنزل مراجعت فرمودند غاف سوخلین
برای سرکار شاهزاده و هر یک از همراهان نقشه کل عالم را مفصل و مجمل مشتمل بر
بیست و چهار نقشه فرستاد از جمله دستگاه بلور بود و آن کارخانه ایست مشتمل
بر چندین اوطاق اوطاقی میان کوره بود جهة آب کردن مصالح بلور همینکه مصالح

درکوره که ذخته میشد بالوله میان خالی بقدر ضرورت ازآن برمیداشت و نفس در آن
دمیده با ابیری که در دست داشت هر ترکیبی که میخواست بآن میداد اگر تا پذیرفتن
همه ترکیبهای مخیله مصالح سرد شده قبول ترکیب دیگر نمیکرد دوباره اورا بکوره برده
گرم مینمود تا تراکیب مخیله را باتمام میرسانید درحضور شاهزاده شیشه عملیاتی
ساختند و همچنین شیشه های نازک میان خالی که برای تشخیص درجه گرمی و سردی
هوا جیوه در آن میکنند کذالک شیشه که برروی ساعتهای مجلسی و کلید انبارهای
محافظت از گرد میگذارند اوطاقهای دیگر دراطراف این اوطاق بود که بر در بخار
چرخهای بسیار در آنجا بحرکت آورده بودند و در مقابل هر چرخی استادی
نشسته بلورهای کلفت کاری شده را صاف و تراش میکردند و صیقل میدادند
و در کارخانه دیگر کوره بسیار بزرگی بود برای ریختن آینه های بزرگ در نظر شاهزاده
دو آینه بزرگ ریختند و آن چنان بود که مصالح بسیار در بوته های بزرگ آب کرده
بودند چند عمله با ممانعت یکدیگر بوتها را بیرون می آوردند و برروی صفحه بزرگی از
مس که آن را نیز در مقابل کوره دیگر تعبیه کرده بودند میریختند و با میل آهنی صاف
که طول آن بقدر عرض آن صفحه بود و مصالح را باتش میدادند تا صاف میشد
همینکه فی الجمله سرد گشت آن را میان کوره که در مقابل آن صفحه و نیم گرم بود

گرامخانه

می انداختند و میگفتند که سه روز باید در آنجا بماند در مرتبه دویم این کارخانه که آن
مشتمل بر بیوتات متعدده بود دراوطاقی پشت آئینه ها جیوه میگرفتند و در اوطاقهای
دیگر اسبابهای تمام شده را انبار کرده بودند از برای شاهزاده حسب الامر امپراطور
حوضی بلور بنا کرده بودند پارچه ها تمام شده و طرح پارچهای ناتمام را بعرض
رسانیدند از این کارخانه هرساله مبالغ کلی منافع عاید دولت میشود از جمله کارخانه
بارفتن بود آن نیز مشتمل بر بیوتات متعدده بود در یکی مصالح را که نرم کرده
و خمیر نموده بودند استادها بواسطه چرخی که بپای خود بگردش میآوردند خمیره
ظروف را که بربالای چرخ گذاشته بودند بحرکت انگشتان دست ترکیبهای
مختلف میدادند بعد از آن در خانه دیگر بکورهائیکه شبیه بکوره ریخته گری
ایران بود برده مرةً بعد اخری طبخ میکردند از آنجا باوطاق های دیگر
فرستاده مینا سازها فرفوره کاری میکردند و در کورهای مانند کوره میناسازی
ایران آتش میدادند از این کارخانه هنوز دولت منتفع نمیشود استادان کثیر
عمله که مواجب کلی میستانند فرانسه و سایر طوایف اند از جمله طیاتر بود
که ترجمه آن تماشاخانه است که در کل ولایات حاکم نشین روسیه
برای تفرج و تعیش اهل مملکت بنا کرده اند در ایام توقف پطرزبورغ

اکثر شبها نواب شاهزاده بتماشا خانه تشریف میبردند و هر تماشا خانه ذکوراً و اناثاً
اقلا پانصد نفر عمله دارد که همه هنرمند صاحب سواد اند و در فنون محاوره و رقص
و غنا مهارت کامل دارند و برای تربیت آنها مدرسه مخصوص بنا کرده اند و از اهل طرب
و فصحا معلمها تعیین نموده دختران و پسران فقرا را بخرج دولت در آنجا تربیت میکنند
بعد از فراغ از تحصیل هر یک را بهر کاری که در آن مهارت داشته باشد مخصوص
مینمایند مثلا بعضی مکالمات نظم و نثر را تقریر میکنند برخی در مطایبات و مضحکات
داخل بازی میشوند طایفه بغنا و سرود مشغول میگردند گروهی ببازی در رقص ارتکاب
مینمایند جمعی ادای مراسم میل و محبت باشاره و ایما میکنند قومی در شعبده و نیرنجات
اوقات مصروف میدارند و کذلک سایر اموری که در تماشا خانه معمول میشود مواجب
عمله و اخراجات تماشا خانه کلا از دولت است در یکی از تماشا خانهای پطرزبورغ
سیلاس نام دختری بود که در رقص و سرود از دیگران ممتاز بود سالی هزار و پانصد
باجاقلو مواجب داشت و باین نسبت سایر عمله و غالبا هر یک از عمله خواه مرد باشد
یا زن در هر شبی بچهار جامه و زیور مرصع عوض میکنند و هر یک از جامه و زیور هر کدام
فاخرتر و با زینت تر از جامه تشخیص مردان و زنان مملکت روسیه است
و در پطرزبورغ چهار تماشا خانه هست که در هر یکی عمله آن بلغتی جداگانه مکالمه

میکنند

میکنند یکی روس و یکی فرانسه و یکی المان و یکی دیگر نمسه تماشا خانه روس را تماشا خانه
بزرگ مینامند چرا که در بنا عالی تر و بزرگتر از سایر تماشا خانهاست و آن عمارتی است
مدور و گنبدی بر آن زده اند دور این عمارت الا حجره خاصه امپراطوری که در وسط
و مقابل محل بازی ساخته شده و سه ذرع عرض دارد مشتمل است بر سی و دو حجره که هر یکی
یک ذرع و نیم عرض دارد که بر این قرار دور این عمارت پنجاه و یک ذرع است و تقریبا هشت ذرع
ارتفاع دارد محل بازی هم بهمین عرض و طول است و از پشت این حجرات راه روی بطول
این عمارت ساخته اند و درها بحجرات گذاشته که هر کس از آن راه رو بحجره خود داخل میشود
و در عقب این راه رو چند باب اوطاق بنا کرده اند که تماشائیان در فاصله بازیها
بآن اوطاقها رفته با هم صحبت میکنند و راه میروند و در ما بین محل بازی و صحن نشیمن تماشائیان
بعرض عمارت جای گود برای سازندها ساخته اند و برای روشنائی تماشا خانه چهل چراغی
بزرگ از وسط گنبد آویخته در مقابل هر حجره دو فانوس شیشه گذاشته اند و در برابر آنها
تقریبا پنجاه فانوس شیشه تعبیه نموده اند که روشنائی محل بازی هم از آنهاست نواب
شاهزاده غالبا بتماشا خانه بزرگ تشریف میبردند و در حجره خاصه امپراطوری می نشستند
خواص ملتزمین گاهی در خدمت شاهزاده بودند گاهی در حجره پهلو قرار میگرفتند باقی ملتزمین
در حجرات طبقه سیم جاگیر میشدند همه کس از اعلی و ادنی بعد از آنکه پول داده بلیط گرفت

میتوانند که داخل تماشاخانه شود و در هر مقام که بخواهد بنشیند لیکن کرایه هر مقام فرقی
دارد طبقه اول که زمین است در آنجا سیصد و پنجاه صندلی بترتیب چهارده صف
گذاشته اند و کرایه صفها بعلت تاخیر و تقدیم از یکدیگر متفاوت است کرایه
هر صندلی کمتر از دو ریال و نیم و بیشتر از شش ریال نیست طبقه دویم که برای
تماشا بهترین طبقات است بواسطه ستونهای کوچک که از چوب ترتیب
داده اند در آن طبقه سی و دو حجره سوای حجره خاصه امپراطوری واقع شده است
و کرایه هر حجره که چهار و پنج صندلی میتوان گذاشت هر شب بیخعد [?] یا جاقلوت
لکن بعضی از خوانین و متشخصین ولایت سالی دویست تومان و سیصد تومان
داده حجره برای خود کرایه کرده است که هر شب خواسته باشد با احباب خود رفته
در آنجا می نشیند طبقه سیم که در طرح طبقه دویم ساخته شده کرایه هر حجره یازده
ریال است طبقه چهارم که در هر دو ذرع چوبی نصب کرده اند و بهمین سبب
به بیست و پنج حجره منقسم شده هر شبی هشت عدد ریال کرایه هر حجره مقرر
شده است طبقه پنجم در طرح با طبقه چهارم تفاوتی ندارد لیکن بجهة کثرت
ارتفاع برای تماشا چندان مستحسن نیست لهذا کرایه هر حجره چهار ریال است
طبقه ششم و طبقه هفتم چوب و ستون ندارند و محل نشیمنها از یکدیگر امتیاز

باندازه

نیافته است در طبقه ششم یک ریال و طبقه هفتم نیم ریال از نفری گرفته راه میدهند
و برای هر تماشاخانه جنرالی با صاحب منصبان دیگر مامور است که بدخل و مخارج
و نظم امور آنجا میرسد اگر خرج زیاده بر دخل باشد از دولت داده میشود و اگر
دخل زیاده باشد عاید دولت میگردد و از قرار تقریر روسیه الی حال هیچ ساله
نشده است که دخل زیاده بر خرج باشد و علاوه بر موجب عمله تماشاخانه مداخل
بعضی شب ها باستادان آنجا که هنری غریبه بکار برده باشند داده میشود
در اینصورت در اعلام نامه که هر روزه از تماشاخانه بمعارف و بزرگان شهر
میرسد و کیفیت بازیهای آن شب در آن مفصلا باسمه میشود اظهار میکنند
که امشب مداخل تماشاخانه بتکلف و تعارف فلان مخصوص است و آن استاد
خواه مرد باشد یا زن خود بخانه اعاظم رفته تذکره دعوت مشتمل بر تفصیل بازیهای
آن شب تسلیم مینماید بازیهای غریبه و شعبه های عجیبه در تماشاخانه پطرزبورغ
بسیار مشاهده شد و نوشتن همه آنها باعث اطناب میشود لهذا بتحریر بعضی اکتفا
میرود اول رقص کردن مردان و دختران بود که چندان چلد و چابک بودند
که گمان میرفت که در بدن آنها استخوانی نیست مثلا یک پا را بر زمین ثابت گذاشته
پای دیگر را چندان بلند نگاه میداشتند که بر آن پای دیگر عمود میشد بعد از آن

بر پای ثابت چند دوره چرخ برزند بعد از اتمام چرخ همان پای متحرک را از عقب
مدتی بصورت عمود نگاه داشته بر آن پای ثابت می ایستادند تاسعا صوت
ایشان بود که با صوت نای و ترما از اصوات سایر سازها چنان الفت میدادند
که فرق کذاشتن در میانه کمال اشکال داشت ثامنا چندین پرده به پیش روی مکان بازی
ترتیب داده اند که بعد از اتمام بازی اول و قبل از شروع ببازی دویم یکی از آن
پرده ها آویخته میشود همینکه اسباب بازی در پشت پرده آماده شد بصدور فرمان
استاد که بیک صفیر داده میشود یکی از آنها بالا میرود بمجرد بالا رفتن پرده بمناسبت
بازی انواع واقسام اوطاقها و صندلیها و تختها در کمال آراستگی ظاهر میشود و همچنین
کوهسار و جنگل از کاغذ ملون و آب رودخانه از قلع و جریان آن از کوه و جوشش
آن از منبع چنان نمودار میشود که موجب حیرت هر بیننده است و تشکل آسمان
وطلوع ماه و خاطف برق و صدای رعد و همچنین عکس صدای رعد که از کوه
حاصل آید بنوعی جلوه میکند که نگاه کننده فرق از آسمان و ماه وغیره نمیتواند داد
و گردش همه اینها با مفتول مرتب شده است رابعا در اثنای بازی بعضی دختران
و پسران را اسامی و علایم ارباب انواع داده آنها چون ملایک نزول و صعود
میدهند مثلا رب النوع را بصورت طفلی آورده بشانهای آن دو پر تربیت

سید هند و کمان و ترکشی با دمی بندند که بسبب مفتولهائی که چشم درک نمیتواند کرد پر
زنان از آسمان نزول میکند و با ایما و اشاره در صفه تماشاخانه مابین پسر و دختری
اسباب عشق برپا مینماید و تیری بعاشق و معشوق می اندازد و همچنین رب النوع
جلادت وغیره و گاهی عاشق و معشوقه بر تخت قرار گرفته و رب النوعهای عشق
آنرا احاطه کرده میان پارچه ابری در کمال زیور نزول میکنند و کذلک صعود مینمایند
و یا در هوا مشغول سیر میشوند خامسا عمارتی در کمال رفعت و اساس بسیاق طلسم
و نیرنجات در محل بازی از چوب ملون ترتیب میدهند و معشوقه در آن قرار میگیرد
چون عاشق بهزار زحمت و حیله راه عبوری بر آن پیدا نماید و پا بیکی از پله های عمارت
گذارد صدای مهیبی میشنود و اگر نترسیده از رفتار باز نه ایستد صدای مهیب
تر از آن استماع میکند تا اینکه آدمی با اسلحه پیدا شده بمقام مدافعه بر می آید اگر
مغلوب او نیز نگردد بیک مرتبه تمامی پله ها فرو ریخته راه عبور پریشان و خراب
میشود بدون اینکه عامل و کارکنی ظاهر و آشکار شود سادسا صورت دریائی
در صفه تماشاخانه با موج و کشتی و اهل کشتی بنظر می آیند و سیر کشتی محسوس میشود
و اهل کشتی بساحل رسیده پائین می آیند سابعا کسی در صفه تماشاخانه ایستاده
هر بار که پائی بزمین میکوبد یکدست رخت جدا بلون دیگر در بدنش ظاهر میشد بدون

۹۲ اینکه رختی ازاو فرریزد ومکرر اینطور با زمین کوبید ورختهای جداگانه دربدنش آشکار شده
وکذلک شعبده های دیگر ازجمله مرخصی بود ازخدمت امپراطور شاهزاده و
همراهان برای استرخاص بعمارت زمستانی رفتند شاهزاده اول بارحضور یافته
بقدر ربع ساعت بترجمانی میرزا شابور مکالمه کردند بعدازان امیرنظام ومیرزا مسعود
ومیرزا صالح ومیرزا بابا ومسیو سمینو وحسینعلی بیک ومیرزا تقی ومیرزا باقر بشرف
حضور مشرف شدند امپراطور با امیرنظام وسایرین التفات کرده فرمود امیدوارم
که یادگار خوب ازروسیه ببرید وآنچه ازدوستی ما برای العین دیدید وفهمیدید بشاه
ونایب السلطنه حالی نمائید امیرنظام بعدازادای شکرگذاری قبول خدمت سپاری
کرد دیگران بعضی بتعظیم وتکریم وبرخی بتقریر وبیان مراسم شکر وامتنان بجای آوردند
بعدازان حفظ مزاج شاهزاده را سفارش کرد وبحکیم فرمود که اگر شاهزاده در
دوا وغذا اطاعت تورا بجا نیاورده باشیم من دوا وپرهیزش ده همگی سرفرود آورده
بیرون آمدند چون امپراطریس را سوء مزاجی بود شاهزاده تنها با میرزا شابور بخ
خدمت او رفته وداع نمود امپراطور درهمین روز برای مشق قشون شاهزاده را
بمیدان مسقفی که در پطرزبورغ است وکیفیت امثال آن ذکر شده احضار
کرد شاهزاده ساعتی بعداز معاودت ازخدمت امپراطور با همراهان بمیدان مشق رفت

بعدازلمحه امپراطور تشریف آورد ایلچی فرانسه ونمسه وجمعی دیگر ازوزرای دولتهای
خارج حاضربودند امپراطور اول حالات آنهارا که دوریزمان بودند فرمان داد چون از
مشق آنها فراغت بهم رسانیدند دودسته سواره را مشق داد چون زن مشیل برادر
امپراطور تازه ازسفر مراجعت کرده بود وهنوز با شاهزاده ملاقات ننموده امپراطور
شاهزاده را بعمارت مشیل برد که واسطه آشنائی شاهزاده وزن برادرش باشد
بعدازانکه امپراطور شاهزاده را دراوطاق خود ملاقات کرده لوازم تعارف را بجای
آوردند زن مشیل تنها بیرون آمده با امیرنظام وسایر همراهان تعارف بجای
آورد وچنانکه قاعده روسیه است ایشان دست اورا بوسه دادند واو باز
باوطاق خود رفته بعدازلمحه شاهزاده بیرون آمد وبراهنمائی جنرالی اوطاقهای
فوقانی وتحتانی وجبه خانه وکتابخانه ودفترخانه مشیل را ملاحظه فرمود قطع نظر
ازاسلحه قیمتی ایران وروم وسایر دولتها او چون سردار کل قشون خاصه وتوپخانه است
ازاسلحه والبسه اقسام قشون وتوپخانه وجبه خانه خود دارد وکذالک شکل بعضی قلعه‌ها
وکیفیت تمیز آنها را ویکدست رخت ونشانهای امپراطور الکساندر را بیادگار
درجبه خانه خود گذاشته است چون کیفیت مهمانیهای روسیه ازچاشت وبال
وشب نشینی دربیان عادات روسیه قلمی خواهد شد لهذا درباب مهمانیهای که

که در پطرزبورغ بشاهزاده دادند باسامی مهمانی کنندگان اکتفا میشود اول وزیر
سرای امپراطوری کسا روالحونسکی وعده چاشت گرفت با ایلچیان و وزرای
دولتهای دیگر واکثر امنا و اعیان درخانه او دویم غراف نسلرود ویس کانسلر
سیم غراف باطوسکی ایشک آقاسی امپراطور وعده بال گرفت چهارم
امپراطریس وعده چاشت خاست پنجم ایلچی فرانسه بچاشت دعوت نمود
ششم غراف لاوال بال تکلیف آتشبازی مختصری هم داشت هفتم امپراطور
بچاشت حضار کرد و امپراطریس شب نشینی هشتم باز امپراطور بچاشت دعوت
فرمود و امپراطریس بشب نشینی نهم غراف باطوسکی وعده چاشت گرفت
دهم غراف نسلرود بچاشت مهمان کرد یازدهم ایلچی انگلیس بچاشت تکلیف کرد
دوازدهم کسا ریوسوپوف پسران یوسوپوف که بعضی از اوضاع او در
فصل چهارم ذکر شده و خود دربار امپراطوری وایشک آقاسی است وعده بال گرفت
شاهزاده بعد از وعده دادن ناخوش شد و امیر نظام و سایرین را فرستاد
سیزدهم داماد غراف لاوال وعده بال گرفت ناخوشی شاهزاده در سارسکاسلو مانع
تشریف بردن بمهمانی او شد چهاردهم غراف کوچی بیک وعده شب نشینی خواست
درایام توقف پطرزبورغ رو دیلکس وغراف سوحص هر دو از قول امپراطور بشاهزاده

عرض

عرض کردند که شاهزاده درخانه بیگانه منزل نکرده است این خانه متعلق بعموی او است
چرا روزها تنها چاشت میخورد هروقت بخواهد از امرا و اعیان درخانه را دفعه
بدفعه وعده بگیرد تا هم تنها چاشت نخورده باشد و هم با بزرگان روسیه آشنائی
کرده باشد بعد از آن موافق سیاهه و صوابدید غراف سوحلین چهار مرتبه از
امرا و اعیان درخانه وعده خواستند و چاشت روسی و ایرانی ترتیب داده شد

فصل سیم در تعداد ولایات روسیه و عدد اهالی و اوضاع آنها و چگونگی هر ولایت
و اصناف نوکر و رعیت **حدود و اطراف کل ممالک روسیه** طرف شمالی آن متصل بحر
سفید و مملکت نورژ در میباشد ؛؛ و طرف جنوبی بحر اذکز و بعضی ولایات روم و ایران
متصل است ؛؛ طرف غربی بخاک ممالک پروس واشور که هر دو مملکت علیحده و پادشاه
جداگانه دارند متصل است و دختر پادشاه انجا به پروس زن امپراطور نیکولای است
؛؛ و طرف شرقی بسمت شرقی ایران و مملکت ترکستان متصل میشود ؛؛
اسامی ولایات مملکت روسیه ؛؛ ولایات بیگلربیگی نشین **ولایت پطرزبورغ**
شهر پطرزبورغ ؛؛ سارکاسلو اشلیسلبورغ ؛؛ نوایادقا ؛ قدوف ؛ لوقا ؛؛
یان بورغ ؛؛ اورانین بوم **ولایت مسقو** شهر مسقو ؛؛ روینی قراد ؛؛ موژادیسکی ،
اوزا ؛؛ ولاقام اسکی ؛؛ سرابط اسکی ؛؛ کلین ؛؛ ومطریف اسکی ،

نوقراد اسکی ؛ ... کلاسنا ؛ سرحوف ؛ یادول اسکی ؛ ویزانا ارخاکل اسکی
شهرارخاکل اسکی ؛ خولمقاری ؛ پینی کا ؛ اولی کا ؛ سکور اسکی ؛ مزند ؛ کم قولا ؛ قولا ؛
نوقراد شهرنوقراد ؛ اشاریه رو ؛ کریسری ؛ والدای ؛ برادیجی ؛ ایسطو تنه ؛
چرابا ویط اسکی ؛ کزیلوف ؛ بلارز اسکی ؛ تکون بسقو بیهقو ؛ برخوف ؛
اسطوروف ؛ اوبوجقا ؛ نواژرف ؛ خالیم ؛ دلیکه لوکی ؛ ترابط اسکی ؛
والاقات والاقات ؛ کرازبط اسکی ؛ قادیکوف ؛ دل اسکی ؛ طوشما ؛
استیوخ ؛ یارین اسکی ؛ اوسطوسمول اسکی ؛ تولوکه قول اسکی ؛ تکول اسکی ؛
الالطکی بطرزواط اسکی ؛ آلالطکی ؛ لا دینیوباتو ؛ فارقابول ؛
بوداتس ؛ بادین ایط اسکی ؛ ولطغرا طوراسکی طرس اسکی ؛
کاشین ؛ یترط اسکی ؛ دبشی والاجوق ؛ ترژدق ؛ استاشوف ؛
ارژوف ؛ رزبوف ؛ استرمدی ؛ دسقون اسکی ؛ قارجادان ؛
کلازین اسمولین اسمولین ؛ دوراغه بوش ؛ دوخوشینه ؛ درزبا ؛ قریط ؛
سیجف ؛ بلونی ؛ یوریجه ؛ قراستوی ؛ ال ؛ روسلاولی ؛ توخنوف ؛
یاراسلاف یاراسلاف ؛ ارسطوف ؛ اوقلیج ؛ سکین ؛ رین اسکی ؛ مولاقه
یاشاخانه ؛ لوبیم ؛ دانلوف ؛ رومنوف کوسطورودم کوسطورودم

کوسطورودم

کوسطورودم ؛ زاخنه ؛ کنتیما ؛ یورف یادول اسکی ؛ وازمادین ؛ قالاقریف
بوکریف ؛ مکارف ؛ قا لیچ ؛ چوقلا ما ؛ بوی ؛
سولیقه لیچ کالوش کالوش ؛ مدین ؛ مالیاروسلاویط ؛
ووردف ؛ طاروسه ؛ بیره میشیل ؛ لنوین ؛ کوزدل ؛ ژیزدرا ؛
مجوف ؛ موسال رازان رازان ؛ رازای ؛ قسیموف ؛
دیکوریف ؛ اسیا اسکی ؛ سیاژدف ؛ میخائیل اوف ؛
بوردن اسکی ؛ رشیقا ؛ راتین بورغ ؛ دانقوف ؛ اسقوبن ؛
ارلوف اردل ؛ قراجیف ؛ طردبجق ؛ صف اسکی ؛ بران اسکی ؛
دمیه طروف ؛ قردمی ؛ مالوارخاکل اسکی ؛ لیونی ؛ یلطس ؛
لیوت اسکی ؛ والخوف ولادمر ولادمر ؛ سوزدال ؛ یورف ؛
سرهی اسلاف دال اسکی ؛ شویه ؛ وزین اسکی ؛ قوراخوط ؛ سورام اسکی ؛
ملنیط اسکی ؛ بوکریف ؛ سورودقدا ؛ الکسندروف ؛ کاوروف
طول طول ؛ قرابیونا ؛ دوایوف ؛ بلیف ؛ چرنی ؛ نوواصل ؛
یفرموف ؛ بوقراد اسکی ؛ ابیهوان ؛ ونف ؛ کاشیر ؛ الکسن ؛
تان بوف تان بوف ؛ مورشال اسکی ؛ اسیا اسکی ؛ غزلوف ؛ لیبدان ؛

بی بیت اسکی ؛ عثمان ؛ بورینه قلایب اسکی ؛ تمنیکوف ؛ اق آتما ؛
عوز غور ؛ فانشق ؛ ویسطریف ؛ لوقوف ؛ ایل اسکی ؛ پوطول ؛
سوجا ؛ ابویان ؛ خوطمیش ؛ یالکورود ؛ لوزی اسکول ؛ قردجا ؛
استاری اسکول ؛ طیم ؛ جقری داروبج داروبج ؛ زملان اسکی ؛
زدون اسکی ؛ یرنه دوید اسکی ؛ بابردف ؛ استرافوطا اسکی ؛ کورودویا ؛
بردج ؛ یا دلوف ؛ دالوکی ؛ بوغوجار ؛ خوپرس ؛ اوستوراپل ؛
اوسلوب اوقراین خارکوف ؛ ازمیوب ؛ دال اسکی ؛ ایزدم ؛
غربین اسکی ؛ لوکدوخوف ؛ دابجان اسکی ؛ سومی ؛ لبدین ؛ اخترکا ؛
توریچ وزاق قرادکیر سنیقرابول ؛ ایغیطوریا ؛ بریکوب ؛ فذدمیا ؛
ایش اسکی ؛ اریخوف ؛ سوستوراپل ؛ بلاقلا ؛ باغچه سرای ؛
قراسوبازار ؛ استاری قدیم ؛ سوداک ؛ حارج ؛ ایکول ؛
ایقطرنه دار قفعار لوارکی یفق ؛ الکسندروف ؛ اسوراپل ؛
مزددق ؛ قزلار خرسون خرسون ؛ علیسواد قراد ؛ علویه پول ؛
طرزیول ؛ الکسندریه یقطرنه اسلاف یقطرنه ؛ نوذسقواسکی ؛
یا دلو قراد ؛ ماخور ؛ درحسی دنی پوروف ؛ ارسطوف ؛ الکسندروف ؛

اسلادینه پرلقا حاجی ترخان حاجی ترخان ؛ قراین یار ؛ انوناهیق ؛
جورنی یار سره طوف سره طوف ؛ یلقطبیق ؛ اخودلین اسکی ؛
کوزفط اسکی ؛ یطرهاف ؛ سردوپ ؛ قمتبس ؛ سارطین ؛
الملقرتکی ؛ بالاسف بنطن بنطس ؛ قرادبشمد ؛ موقشان ؛
انغارا ؛ ساران اسکی ؛ قرانی اسلونت ؛ مزد فجاط ؛
ترنی لاسوف ؛ قرین اسکی ؛ چندبار غازان اسکی غازان ؛ ممه دیش ؛
جیست بول ؛ لایشوف ؛ اساسق ؛ صطوشی ؛ دیسوبعاس اسکی ؛
سویل ؛ بادرین ؛ غوزپا دیانق ؛ جبوقساری ؛ سرداقوق تنایق ؛
سبنبر سینبر ؛ سنکی ؛ اوستوراپل ؛ سمارا ؛
میزدان ؛ غارسون ؛ آلاطر ؛ اورزوم ؛ تورمیش ؛ بوین اسکی ؛
برم برم ؛ قرا لنواد قیمسک ؛ اوتا ؛ اوخونسکی ؛ سیلکاکی ؛
جردین ؛ ایعطرنه لوریج ؛ صادرین اسکی ؛ قشلوف ؛
دیرخوزی ؛ ارتید انیس اسکی انیس اسکی ؛ طورخان ؛ تاریم ؛
قرامنی یارتق ؛ کاانیس اسکی ؛ کوزنیط اسکی ؛ بی ایق ؛
نره فراد نرلی لوقراد ؛ بالاخنا ؛ سیمشوف ؛ دسیل ؛ کیکین ؛

غزلطوف ؛ ارده‌لوف ؛ ازره‌مق ؛ سرفج ؛ لکیانوف ؛ بکارف ؛
دیط دلیط ؛ ارلوف ؛ اوسلوبوت اسقو ؛ غلارزوف ؛
کوشتیج ؛ یاران اسکی ؛ نالبن اسکی ؛ ازژدن ؛ الابوغا ؛
سراپول اورون بورغ ورنین قزاق اوران اوقا ؛ بریق ؛
نیظلین اسکی ؛ بوغولما ؛ نوغور املان اسکی ؛ بلبلیف اسکی ؛
استرلمان اسکی ؛ اورون بورغ ؛ جنین اسکی ؛ بوزولوف ؛
طوبول طوبول ؛ تومن ؛ تورین اسکی ؛ یاطوروف اسکی ؛
تورغان ؛ ایشیم ؛ طارا ؛ ائمق ؛ بره‌زوف ؛ سورقوط ؛

فصل چهارم در کیفیت ولایت روسیه و عادات و اخلاق آن طایفه بعد از عبور از کوه قفقار که مشتمل است بر راههای دشوار و کوههای بلند و پرتگاههای بسیار و جنگلهای بزرگ تا پطرزبورغ یمیناً و شمالاً اماماً و خلفاً کوهی بنظر نمی‌آید مگر سلسله همین کوه قفقار که مابین مغرب و جنوب راه کشیده شده است و تا اواخر خاک لینه که اوایل خاک قزاق است دیده میشود بلندترین کوهی که در این سلسله واقع شده البرز میخوانند که روسیه البرس مینامند و تا این اوقات کسی بقلهٔ آن نرفته بود و مشهور چنین بوده که از دامن برف تا قله کوه سه فرسخ و نیم شرعی فاصله است که بسبب سرمابهای عظیم که از گداختن برف حاصل شده عبور و صعود ممکن نیست در تابستان امسال باهتمام جنرال امانوئل که جنرال انشف لینیه است دو نفر از اهل مدرسه علوم که از پطرزبورغ آمده بوده اند با چند نفر از روسا و زیردستان طایفه قبارده عزم قله کوه میکنند از اینجمله یکنفر از زیردستان در عرض دو روز باوج کوه میرسد ارتفاع آن از دامن برف پنجهزار و سیصد و سی پا و از سطح زمین هشت هزار و سیصد و سی پا و از سطح دره که مهندسین فرنگ نسبت ارتفاعات ارضیه را بآن میدهند شانزده هزار و سیصد و سی پاست و این کوه از بحر خزر تا قرادکیز موطن و مسکن طوایف مختلفه است که بسبب صلابت و متانت

مکان وصعوبت راه چنانکه باید با طاعت دولت روس نیامده اند وایندولت
برای حفظ امنیت درراهها الی اول خاک قزاق قلعه ها ساخته وسواره وپیاده
گذاشته اند وسواره وگاهی پیاده وسواره وگاهی توپ وپیاده وسواره همراه آیند
وروند میفرستند ومع ذلک کمتر سالی است که ازآیند وروند قتیل واسیر این طوایف
نشوند واسرا را گاهی با اسرای خود که در دست روسیه باشد عوض میکنند وگاهی
پول گرفته پس میدهند وتجارت این طوایف با شهر آناپا بوده که بندری است
درساحل قرادکیز وضروریات خود ازانجا جلب میکرده اند چون درمصالحه امساله
بنادر شرقی قرادکیز متعلق بدولت روس شده راه تجارت این طوایف بالمره
مسدود گشته است ومظنه روسیه اینست که آنها بسبب شدت احتیاجی که بتجارت
دارند با طاعت خواهند آمد وولایت لسنه بعلت دزدی ودغلی این طوایف وسعت
مملکت وقلت رعیت چنانکه باید حله آبادی نگرفته وهرساله جمعی از رعایای داخل
ولایات روسیه را که سال بسال در تزاید ند کوچانیده باین ولایت میفرستند
گروهی ازهجرت کنندگان نمسه را هم دراین ولایت ساکن کرده اند واکثر
صنایع این ولایت ازاین طایفه اند جنرال امانوئیل را انجا طر رسیده که جمعی از
قشون روسیه را با خانه وکوچ دراین ولایت ساکن سازد وکولونی سپاهی

حاکم

چنانکه درحوالی نوقراد است وتفصیل آن مرقوم شده ترتیب دهد ودراین باب
بدولت عرض کرده است که اجازت حاصل کند ظاهر چنین مینماید که اگر این امر
ازپیش رود رونقی عظیم درکار اینولایت بهم رسد غالب شهرها وقصبه های ولایت
روسیه درکنار رودخانهای عظیم اتفاق افتاده ورودخانها را درحمل ونقل امتعه
وتجارت وآوردن ضروریات اهل شهر از قبیل هیمه وعلف وگندم وسنگ وآجر
وغیرذالک برای اهل شهر امداد واعانت عظیم است وچون رودخانه هائی که دراین
ملک واقعست ازجبالها برنمیخیزند نه ازکوهها لهذا سرعت سیر ندارد وآبشار بهم
نمیرسانند واکثر قابل گردش سفاین است مگر رودخانه ترک که منبع آن ازکوه قفقازست
وجریان آن درنهایت شدی وجهة رکود رودخانها درولایات روس آسیای
آبی بغایت نادراست وآسیای قرادبلدان اغلب بادی است وبسبب رطوبت
هوا وشبنم زروعات وباغات ولایات روس عموما محتاج بآبیاری نیست
وچمن ومرتع آن نهایتی ندارد وجنگلش از قدر ضرورت بیشتر است واکثر درختان
آن درخت شام وسبب وفور درخت وسهولت حمل ونقل وآسانی تخته بریدن
بنای اعم واغلب خانهاچه در دهات وچه درشهرها ازچوب است بتحصول
این همه اسباب آبادی هرچه اراضی لم یزرع وغیر مسکون درولایات روس مانده

از قلت رعیت است و از قراریکه برآورد و ملاحظه کرده اند و اعهده علی الراوی سالی یک کرور
بر رعیت آنها می افزاید و این فزایش از راه مزید اهتمامی است که امنای دولت در حفظ
صحت مزاج اهالی مملکت بتقدیم میرسانند مانند تعیین اطبای حاذق و بنای شفاخانه
و وضع دواخانه در معظم اماکن هر ولایت و قرارکار رهبین در حدود مملکت زراعت
رعایای روس از حبوب گندم و جو و جودار و بزر و کتان و شاه دانج است و از بقول
همه انواع و از اشجار میوه دار گیلاس و آلو بالو و آلو و زرد آلو و سیب و گلابی است وضع
دهات روسیه خانه اکثر دهات آن ولایت بدو قطار ساخته شده است بخط مستقیم
و مابین این دو قطار راه است که آینده و رونده تردد مینمایند و خانهای نشیمن آنها همه بطرف
راه و طویله و انبار و سایر بیوتات آنها در سایر اضلاع حیاط واقع شده است و پشت
همه بامها شیروانی پوشیده شده است با تخته احتیاج باندود و برف پاک کردن
ندارد و اکثر رعایای روس بی اوضاع اند و در اغلب خانها همه بهم بنحو مان اثاث البیت
بهم نمیرسد زیراکه از زراعت جو و گندم که با مالک نصفه کارانه معلوم است چه قدر عاید
میشود و بعد از وضع مالیات و صادر دیوان که هر نفری از ذکور از هفت روزه تا هشتاد ساله
دوازده ریال و نیم باید بدهد هر چه بر روی رعیت باقی میماند و در یک کنج هر خانه صورت حضرت عیسی
و حضرت مریم علی نبینا و آله و علیهما السلام و صور حواریین و سایر مقدسین رضوان الله علیهم را نزدیک

بسقف

بسقف گذاشته صبح و شام و سایر اوقات که فرصتی روی میدهد در حضور آنها استکانت
و زاری مینمایند و زینت این تصاویر بتفاوت دولت صاحب خانه متفاوت است
در خانه فقرا آب و رنگ است پس در سایر خانها بنقره و طلا و مروارید آرایش داده اند در
ابتدا و انتهای بعضی دهات و اول و آخر برخی پلها و دم دروازه اغلب شهرها باز این
صورتها را مابین پوششی از چوب مثلث که اشاره بتثلیث است با بنائی مختصر گذاشته
اند که راه گذرهای نصاری وقت عبور تعظیم میکنند پیر و صغیر سایل کفی هم اگر باشد نزد این
صورتها می ایستد دواب زراعت و بارکش رعایا اسب است و بارکشی منحصر بعراده
و در پشت هر عراده جای علفی ساخته اند که اسب عراده عقبی در وقت راه رفتن هم
مشغول علف خوردن است و بقطار راه میروند و چندان حاجتی بر اذن بدارند و این
سبب در ساختن راهها اهتمامی کرده هر جا رودخانه یا جوبی یا سیلابی است
پل بسته اند و چون ولایت دشت است و در شبها و اوقات برف و کولاک
راه پیدا کردن مشکل لهذا در خاک لعبه جنبیس راه از هزار و پانصد قدم تپه ها از
خاک ریخته اند و از خاک قزاق الی بطرزبورغ چوبها نصب کرده بلون سفید
و سیاه بطریق ماریچ رنگ نموده اند در دو طرف آنها عدد و رسهای مابین دو جا یا رخانه
را نوشته اند یکطرف از برای رونده و یکی دیگر از برای آینده مثلا اگر مابین دو جا یا رخانه

بیست و پنج ورس باشد در چوب اول یکطرف یک نوشته اند و طرف دیگر بیست و چهار
رونده میداند که یک ورس آمده و بیست و چهار دیگر مانده است آینده میداند که بیست
و چهار ورس آمده و یک ورس مانده است و ورس عبارت از یکهزار و پانصد قدم است
که شش از آن یکفرسخ شرعی است چه شش ورس نه هزار قدم میشود و تفاوت
قدم از ذراع میشود عوض چوب ورس از حوالی بطرزبورغ در جای خود ذکر شده
و هر جا از شاهراه بجای دیگر راه منشعب شود چوبی از این چوبها آنجا نصب کرده
بالای آن نوشته اند که این راه بکجا میرود دیگر کسی را که زبان اروسی بداند حاجتی بر اینها
و دلیل نیست از ولایت قزاق که گذشته چوبهای ورس را نظام و ترتیب درست
نیست و انضباط راهها بیشتر در چنین جاده که چهار کالسکه پهلوی هم میتواند گذشت
برای آب برف و باران جوئی کنده اند و فاصله بفاصله راه آبی گذاشته روی آنرا
پوشانده اند و کنار جویها درختان سایه دار کاشته بعلت برودت هوا بعضی را
سرما برده و برخی باقی مانده است و هر ساله عوض سرما برده را میکارند و همچنین بعد از
خاک قزاق در هر دهی که اسب چاپاری بسته اند مهمانخانه مشتمل بر اطاقهای
متعدد ساخته اند و شخصی با خانه و کوچ در آنجا مسکن کرده اسباب مهمانی را از ماکولات
و مشروبات و ظروف و کرسی و صندلی و کارد و چنگال و سفره و دستمال و غیره آماده

کرده

کرده و چائی و قهوه مهیا نموده است هر کس را بهر چه میل باشد میخواهد و وقت رفتن
موافق تقویمی که سیاهه شده قیمت میدهد رونق این مهمانخانه ها هر چه بپای تخت
نزدیکتر است بیشتر است و در فصل مشترک ولایات حاکم نشین ستونی سنگی یا چوبی
نصب کرده اند شهرهای ولایت روس قلعه ندارد عوض دروازه چوبی ملون برنگ
سیاه و سفید در ابتدا و انتهای کوچهائی که در شاهراه است بر سر دو چوب
دیگر بعرض کوچه تعبیه کرده اند و مستحفظ در آنجا گذاشته و بر سر این چوب زنجیری
بسته اند که مستحفظین بعد از استعلام از احوال صادر و وارد این چوب را بآن
زنجیر بالا میکشند و آینده و رونده را راه میدهند اگر رونده آدم معتبری باشد در تحقیق احوال
او دقت بیشتر میکنند و در روزنامه بهار دوغه شهر میدهند و دو طلکس که در دفتر وزارت
امور خارجه مباشر امور دول شرقیه است نقل میکرد که اگر کاهی برادر دهات خودشغلی باشد
اسمی دیگر بر خود گذاشته از شهر بیرون میروم منظور آنکه چندان وقتی بدین امر ندارند کوچهای
شهرها عریض و مستقیم و بسنگ قلوه مفروش است و از دو طرف کوچه خیابانی کم
عرض و مرتفع جهة آمد شد پیاده درست کرده اند وسط کوچه جهة کالکه سواران شد و گذاشتن
و در هر کوچه از دو طرف بفاصله سی قدم چوبی ملون نصب کرده بر سر آن فانوسی شیشه ترتیب
داده اند شبها میان آنها چراغی مشتمل بر چهار فتیله میگذارند و کوچهها شبها چندان روشن است

که آیند و روند را احتیاجی بفانوس نیست و در مسقو شبها هفت هزار فانوس روشن میشود
و در پطرزبورغ بمراتب بیشتر از آن و چون بمتابعت کوچها این فانوسها را بخط مستقیم
نصب کرده اند برای شهر آرایش بسیار از روشنائی آنها حاصل میشود خصوص در کنار
رودخانه نیوا که بطول شهر از دو کنار آن و بر روی پلها فانوسها گذاشته اند و بر آب
عکس می اندازد و در چند محل شهر نظر بزرگی و کوچکی آن مناره های بلند ساخته اند که بر بیوتات
شهر مسلط اند و بر هر یکی علی الدوام آدمی از پولوسه یعنی داروغه خانه ایستاده است که اگر
جائی آتشی بیفتد فی الفور بداروغه اعلام میکنند و در هر محله که این امر اتفاق افتاده باشد
بعمله تولومبه آنجا خبر میکنند و فی الفور آتش افروخته را خاموش میکنند هر محله را عمله
تولومبه جدا است که قریب پنجاه نفر اند که تبر و اره و نردبان و تولومبه و چندین چلیک
بزرگ مملو از آب آماده دارند و بر روی عراده ها گذاشته با سی و شش اسب
بسرعت برق بمحل آتش گرفته میرسند و با آب افشانی تولومبه مشغول خاموش کردن
آتش میشوند و اگر بقطع و فصل اجزای آتش گرفته ضرورت افتد نردبانی را که همراه
دارند از هم وا کرده صعود میکنند و با تبر و اره مشغول قطع و فصل میشوند در مسقو که مشتمل بر
بیست و چهار محله است روزی عمله تولومبه جهة تماشای شاهزاده مشق کردند خالی از
غرابتی نبود اسبهای هر محله همه یکرنگ و برنگ علیحده بودند و بر سر همان مناره میلی از آهن گذاشته

وزنجیر

و زنجیری بر آن معلق کرده بجایی آویخته اند که صاعقه را جذب نماید و بر دو سر هر کوچه
حفاظی از تخته ملون که جای یکنفر تواند بود ساخته اند و از اهل داروغه خانه یکی با تبر
در آنجا ایستاده که نگذارد مابین مردم از صغیر و کبیر خشونتی روی دهد و در هر شهری
نجبا عمارت بزرگی مشتمل بر بیوتات عالیه و اطاق بزرگ جهة رقص و جمعیت
ساخته اند و خرج بنا و اثاث البیت و عمله آنجا و ماکولات و مشروبات که اتفاق
می افتد بعهده نجباست و موافق استطاعت خود بنیچه دارند که بآن اندازه هر ساله
مبلغی جمع میکنند و باستصواب نقیب الاشراف که در هر سه سال تعیین مینمایند
بمصارف عامه صرف میکنند هفته دو شب نجبا در آنجا جمع میشوند و اوقات
بصحبت و مشورت و بازی قمار میگذرانند که هم تعیش است و هم الفت و هم در
امور اتفاقیه ولایت خود شور و مصلحت و در اعیاد زنان و مردان در آنجا حاضر شده
رقص میکنند و چای و میوه و انواع شیرینیها و اقسام بستنیها و الوان شربتها
صرف میشود و در نصف شب شام خورده بمنازل خود بر میگردند اهل مدرسه را سالی
یکبار در این عمارت امتحان میکنند خواه پسران و خواه دختران و در روزهای امتحان
حاکم و سایر دیوانیان و عموم اشراف و اعیان حضور بهم میرسانند و از فنون
علمی و عملی هر یک سؤال و استطلاع میکنند و هر یک را که اظهار کمالی کند برای

تشویق تحفه میدهند و در هر شهری بفراخور حال خود مهمانخانه ها در کمال زینت
و آراستگی ساخته اند و اسباب سفره بهمان پاکیزگی و نظافت که از خانهای
اشراف باشد در او طاقهای متعدد آماده کرده هر کس هر وقت وارد شود و هر
او طاق بنشیند و هرچه بخواهد خدام در کمال سلیقه می آورند و وقت رفتن بوفق
سیاهه که مهماندار نشان میدهد بیچون و چند پول میدهند در پطربورغ روزی
من بعزم تماشا یکی از مهمان خانها رفتم غراف چرنیچوف را که وزیر جنگ است
با زنش در آنجا یافتم که مشغول طعام بودند من هم طعامی طلبیدم آنچه در آنجا خوردم بآن
پاکیزگی و مزه در کم خانه از خانهای اشراف خورده بودم از برای خود و رفیقی از صاحب
منصبان روس که داشتم سه باجاقلو دادم در سیاهه قیمت شراب رفیق ثلث قیمت
سایر اطعمه بود بنای مهمانخانه برای مسافرین و صاحب منصبان سپاه بسیار افتاده است
چراکه احتیاج آنها را از نگاه داشتن آشپز و خریدن ظرف و تدارک سایر لوازم
رفع میکند و در هر شهری برای تفرج خلق در داخل و خارج از جانب دولت سیرگاهها
ساخته اند و مستحفظها و باغبانها بر آنها گماشته که مردان و زنان در تابستان صبح
و شام و در زمستان روزهای خوش هوا در آنجاها تفرج میکنند در مسقو از جمله سیرگاهها
یکی مابین کوچه بسیار عریض وقصبت بعد از آنکه راه آمد شد پیاده و کالسکه از دو طرف

وضع

وضع کرده اند در میانه چهار خیابان ترتیب داده و در فاصله خیابانها درختان سایه دار
بخط مستقیم کاشته اند و مابین درختها را گل کاری نموده و یکی از این خیابانها را که
عمارتی در وسط آن ساخته اند بالمره با گلهای مختلفه و ترکیبات متنوعه گل کاری کرده اند
و راههای پیچ و اپیچ میان گلزار ترتیب داده و زمین سه خیابان دیگر را ریگ نرم
ریخته با تخماقها کوبیده محکم کرده اند و بر اطراف خیابانها کرسیهای عریض آهنی
که چهار و شش نفر میتوانند نشست گذاشته که سیر کنندگان وقت خستگی بر آنها
آرام میگیرند و عمارتی دیگر در وسط این خیابانها بنا کرده اند کسار رفالدس که
بیگلربیگی مسقو و بدر کل ملت روسیه محسوب میشود شبی از شاهزاده وعده سیرگاه گرفت
آن محل را چراغان کرده بودند و سازندها ساز میزدند و مردان و زنان اعزه و اشراف
حضور داشتند بعد از آنکه چایی و میوه و بستنی و شیرینی در عمارت سیرگاه صرف شد
مشغول تفرج گشتند بعد از مراجعت شاهزاده اکثر مردم تا نصف شب هر کس
با آشنا و رفیق خود دسته دسته شده صحبت و سیر میکردند و مادامیکه شاهزاده تفرج
داشتند بهر طرف که میگذشتند از ازدحام بحیثیتی میشد که هیچیک از همراهان نزدیک
باشان راه نمیتوانست رفت مستحفظین در اوقات تابستان هر روز دوبار سیرگاهها
را جاروب کرده نوعی رسم محافظت بجای می آرند که برگ کاهی و برگ درختی بر خیابانها نهاد

و گلزارها بهم میرسد و هر جا باغی در شهرها خواه پهلوی عمارت یا جای دیگر واقع شده عوض
دیوار مجری از چوب ملون یا آهن ساخته اند که میان باغ از نظرها محجوب نباشد
از جمله باغ بهار بطرزبورغ است که مجرا آهنی آنرا بجدی خوب ساخته اند که در
اطراف و اکناف مشهور شده و آن باغ درکنار نیوا اتفاق افتاده میگویند که
انگلیس محض دیدن همان مجر سفر کرده بعد از دیدن آن بدون اینکه از کشتی پیاده شود
مراجعت نمود بعضی خانهای معظم بلدان روسیه و اغلب خانهای مسقو و بطرزبورغ
از سنگ و آجر بنا شده و در بطرزبورغ التزام از خلق گرفته اند که تا چهار سال دیگر
هر قدر خانه چوبی باقی مانده باشد بسنگ و آجر بنا کنند و اگر تخلف نمایند ضبط
دیوان شود و غالب خانها سه مرتبه است بعضی چهار مرتبه و قلیلی دو مرتبه و چون
زنها حجاب ندارند محتاج بحیاط و حصار نیستند اگر کسی را زمین وسیعی باشد بنحوی که مذکور
شد باغ میسازد یا صحن مختصری و بعضی از شاهزادگان و امرا را که عمارت که اضلاع
باشد مابین اضلاع عمارت را صحنی میگذارند و پیش رو مجری میکشند و غالب عمارات را
یکدر پیش نیست و گاهی چنین در که ستونهای سنگی تعبیه کرده یا ستونهای آجری
بترکیب ستون سنگی ساخته روی آنرا میپوشانند و دور آنرا مجری از آهن گذاشته
مهتابی میکنند که هم تفرج گاهی باشد و هم پیشروی در از گل و برف محفوظ میماند و گاهی

طاقی

طاقی از آهن بر روی در میسازند و پشت بام همه خانها را آهن تخته فرش کرده اند و با لولههای
آهنی که از پشت بام تا زمین کشیده شده آب برف و باران بزمین میرود و با مجرائی
که دارد برود خانها داخل میشود و چون از در داخل میشوند دالانی است که یکراه بمرتبه
تحتانی میرود و از پله ها راه بمراتب فوقانی و پنجره کل اوطاقها بکوچه مشرف است
در تابستان یک پنجره و در زمستان دو پنجره پشت سر هم میگذارند و از برای هر نفر
که در آن خانه باشد اولا چهار اوطاق لازم است اوطاق خواب زینت اوطاق
خلوت اوطاقی که مردم را در انجا ملاقات میکنند اوطاق سفره و رقص مابین کل اهل خانه
مشترکست بر بچه که اوطاقها را اندود میکنند رنگ زده هر اوطاقی را برنگی میسازند
و بعضی از بزرگان بدیوارها و طاقها پارچه های حریر چینی ملون می چسبانند زینت
اوطاقهای روسیه صندلی و صفه است از چوبهای قیمتی با پوششهای حریر و
پردهای پیشروی اروسی از حریر و آق بانو با ریشه های ابریشمی را بند بدن نما و
چهل چراغ و ساعتهای مجلسی و صورتهای سنگی از سنگ مرمر و پردهای تصویر و
صورت و پرده را اگر از کار سنگ تراشان و نقاشان قدیم ایطالیه باشد قیمتی عظیم است
از جمله در عمارت باغ کسماریوسوپوف که جاش تا تار و سلمان بوده و تغییر دین کرده
بالفعل ساکن مسقو و پدر کل نجبای روسیه محسوب میشود روزیکه شاهزاده را وعده گرفته بود

چندان صورتهای سنگ و عاج و پردهای تصویر بنظر رسید که از غایت تصنع موجب
حیرت شد اکثر آن صورتها و پرده‌ها را ایامی که از جانب دولت روس بسفارت
الطالیه و فرانسه مامور بوده تحصیل کرده بود یک پرده و یکصورت را نشان داد
و گفت هر یک را بده و هزار باجاقلو خریداری کرده‌ام و کنیاز سرقالیدسین
که یکی از عظمای مسقوا است روزی شاهزاده را بعده نهار گرفت پرده تصویر نیم تن
سیاه طلی نشان داده گفت که این تصویر را بهیجده هزار روبلی خریده‌ام که عبارت
از یکهزار و یکصد و بیست و پنج تومان باشد بعضی از صاحب سلیقه با زینتهای حریر
هراو طاق را بهمان رنگ می کنند که او طاق بآن رنگ است و آنان که بیشتر سلیقه
دارند ظروف چانی هراو طاق را بآن رنگ تدارک میکردند در اکثر خانها صورت
ایمپراطور و ایمپراطریس نقاشی وسعالی گذاشته اند و در بعضی خانها تصاویر عموم
سلاطین این سلسله را در خیابانهای اکثر باغها هم از این صورتها میگذارند و هر که
قادر بر تحصیل صورتهای سنگی نباشد صورتهای سفالی شبیه بسنگ مرمر میگذارند
در خانه اکثر معارف علی قدر مراتبهم کتابخانه است و در عموم خانها انواع و اقسام
گلها و گلدانهای معطر میان سفال کاشته در او طاقهای نشیمن گذاشته اند و در زمستان
گل سرخ و گل مریم و یاس سفید مشاهده شد غالب عمارات عالیه مسقو و پطرزبورغ

از دولتمندان است که با اثاث البیت و جمیع ما یحتاج آماده کرده باجاره میدهند اکثر
مستاجرین اعیان درخانه اند که وطنشان شهر دیگر است و برای خدمت دیوان
در آن شهرها مقیم اند خانه در پطرزبورغ مشاهده شد که سالی چهار هزار تومان باجاره
میرفت اینها همه از امنیت ولایت بر میخیزد که هیچکس دولت را پنهان نکرده بجای صرف
میکند که نفعی از آن عاید گردد و اکثر بزرگان را در دهات خود عمارت عالیه است و بساتین
دلنشین که بحل هیچ در آنجا انواع میوه از مرکبات و غیره بعمل آورده اند و در تابستان
با کوچ و بنه رفته در ده بسر میبرند از جمله ده کیسماریو سو پوف بنظر رسید که در بیست
و چهار ورسی شهر مسقو واقعست چندین دست عمارات عالیه در آنجا ساخته بعد از آنکه
در یکی در عمارات که مزین بتصاویر و صور سنگی بسیار بود نهار صرف شد دو روشکه هائی
که چهار نفر میتوانست نشست حاضر کردند که سوار شده باغات و عمارات دیگر آن
ده را تماشا نمایند از جمله عمارتی بود که در آنجا انواع طوطی و اقسام کبوتر و قرقاول و دراج
را در محلی که تور بالای آن کشیده بودند و سایر را در حیاط و عمارتی دیگر که آهو و مرال بود
و در جای دیگر شتر که در داخل ولایات روسیه از غرایب است و جانوری دیگر که
سر آن چون اسب و گردن آن چون شتر و جسد آن چون خر بود و گوسفندان اسپانیول
که پشم آن نرم تر و برای ماهوت بهتر است و عمارتی دیگر که پهلوی آن طویله بود جهته

نگاهداری گاو و ماده گاو که گله بان با واز نی آنها را میخواند و چندان بزرگ و خوش ترکیب
بودند که مثل آن در ایران دیده نشده است و تخم آنرا از انگلیس میآرند گاوی در
سارقه سلو از سرکار امپراطوری ملاحظه شد که یکصد هزار باجاقلو ابتیاع شده بود
عمارتی دیگر که غرایب اشجار و ریاحین ازهار اکثر ممالک را مانند هند و چین و سکی
دنیا و مغرب زمین بعمل بیع بدستیاری باغبانی صاحب وقوف که بر طبایع
اشیا عالم است بعمل آورده است مانند درخت خرما و درخت قهوه و درخت
دارچینی و درخت کافور و انواع و اقسام درختها و نباتات و گلهای دیگر که اسم
و رسم انها معلوم ما نیست از جمله گلی بنظر رسید که اگر کسی در کمال ملایمت مس
آن میکرد مانند صاحبان حس بهم برآمده و پژمرده میشد و بوته گلی مشاهده شد
که در مدت صد سال یکبار گل میداد همچنین عمارتی بود در کمال سعه که صحن آن
مملو بود از درخت مرکبات در انجا و سایر اماکن بیشتر از پانصد درخت مرکبات
داشت و این عمارات هریک بطرز خود مزین بانباتات البیت بود و عمارت
دیگر داشت که فرصت کفایت تماشای همه انها را نکرد و حوالی غروب
نواب شاهزاده را بتماشاخانه که در انجا مخصوص خود ساخته و عمله آن عموما از
رعایای خودش است تکلیف کرد آن نیز در کمال آراستگی بود این گسار متجاوز

از شاه

از هشتاد سال دارد رئیس مشورتخانه مسقو و مباشر و متصدی بیوتات امپراطوری
است که در مسقو واقع است صاحب حمایل آبی و نشانهای بسیار است و در این
سن کهولت از هیچ عیش و عشرت باز نمیماند روزی شاهزاده از سن او
سؤال کردند گفت بشرط اینکه پیش زنها اظهار ننمایند بیشتر از هشتاد سال دارم
نقل میکرد که در اول شباب چون بخدمت پطربورغ داخل شدم در مجالس و
محافل که از اوضاع ممالک و انواع علوم گفتگو میشد هیچ چیز دریافت نمیکردم فهمیدم
که با آن نادانی در خدمت ملوک روزگار نمیگذرانم رخصت حاصل کرده برای تحصیل علوم
سفر کردم دو سال در غربت بسر برده بخدمت مراجعت کردم اکنون کتابخانه دارد که بیشتر از
سی هزار تومان می ارزد امپراطور را در هریک از عمارات سارقسلو و پطرهاف
و در عمارت توریدپطر زبورغ باغ مرکبات است که هرگونه میوه در انجا بعمل می آورند
و باغ اشجار و ازهار و نباتات غریبه امپراطوری که تزاردن بوتانیک مینامند
در پطرزبورغ است و جز الی نه که در خواص اشیا مهارت دارد رئیس آن
باغ است و انگلیس مباشر انجا روزیکه شاهزاده بتفرج انجا تشریف برده بودند و او قهوه‌ای
پیچ را ملاحظه میفرمودند مباشر انجا خواص هریک را فردا فردا بیان میکرد و سمت و ماخذ
هریک را اظهار مینمود این باغ در ساحل این رودخانه نیوا واقعست و در کنار این رودخانه را

ازاول شهر تا آخر بخط مستقیم باسنگ تراش سد بسته اند و دیواره تقریبا بارتفاع
یکمزرع ازسنگ گذاشته و ازاین رودخانه نهرها میان شهر جدا کرده اند کذالک
دو ساحل آنهارا سد بسته و دیواره سنگی گذاشته اند و در هر گذر پلهای خوب
بترکیبهای مختلف برین نهرها قرار داده یکی ازانجمله که غرابتی تمام دارد پل اوبزان است
که چهار ستون آهنی در هر طرف نهر بزمین نصب کرده پلی از آهن بازنجیرهای کلفت
برآنها معلق کرده اند در کمال تصنع و بواسطه مجرهای آهنی راهی در میانه برای کالکه
و دو راه در جنبین برای پیاده گذاشته اند و بر روی نیوا چهار پل از چوب و تخته
وکمی قرار داده اند و چون همیشه کشتی تجارت بر روی آن آمد شد میکنند و در اواخر
شبها چند چشمه از پلها برای عبور کشتیها برمیدارند تا وقت آمد شد مردم باز
درست میکنند این رودخانه در میان شهر قریب چهارصد زرع عرض دارد و سی
و شش عدد کمی در زیر جسر آن گذاشته اند چون آب نیوا بر زمین تسلط محسوس
ندارد لهذا اجریان نهرها که میان کوچها جاری کرده اند معلوم نیست و با نیچه از سطح
کوچها بسیار پست تر است و چندان صفائی که میبایست داشته باشد ندارد
و غالبا روی این نهرها مملو از کشتی هیمه و آجر و سایر ضروریات شهر است و در میان
این نهرها بعضی جا حمامی از چوب ساخته چارحوضی درست کرده اند که در تابستان مردم

میان آن غسل و آب بازی میکنند و همچنین دکان ماهی فروش ساخته اند که انواع ماهی از
رودخانه نیوا و سایر رودخانها صید کرده در آن دکاکین که حوضی دارد زنده نگاه میدارند
و در میان شهر پطرزبورغ چندین میدان مشق است و بزرگترین آنها شان دمارس است
یعنی میدان مریخ و آن در قرب عمارات امپراطوری واقع و گنجایشش چهل هزار سپاه
برای سان و بیست و چهار هزار برای مشق دارد و در شهر پطرزبورغ و مسقو هر یک
اوطاق بسیار بزرگی جهة مشق سرباز و سواره در زمستان ساخته اند بدون
ستون که تیرهای آنهارا بفن جر اثقال در پشت بام محکم کرده اند اوطاق مسقو بزرگتر
از اوطاق پطرزبورغ است و در آن چهار هزار صالدات که عبارت از یک
ثہرمان است بسهولت مشق تواند نمود در شهر پطرزبورغ و مسقو شکل بعضی از مشاهیر
نام آوران را از برنج در کمال شباهت باندازه جثه او ریخته در گذرها گذاشته اند
اشکالی که در پطرزبورغ مشاهده شد دو شکل از پطر بزرگ است سواره یکی در پهلوی
عمارت زمستانی امپراطوری که اسب بر دو پا ایستاده زیر پای اسب آن
ماری مانده و پیچ و تاب خورده است و پطر با دست راست اشاره میکند که مشعر
بر تعیین و تشخیص آن مکان است و این صورت بر روی سنگ بزرگی که بانجا نقل
کرده اند منصوب است میگفتند این حالت اختیار پطر است مکان پطربورغ را جهة

پای تخت و مارث نه جاودانی است دیگری در مقابل عمارت یادل اکر پشت
بطرز عمارت است واسب در رفتار گویند که چون سوء رفتار یادل بحد افراط
رسید واز جار خلق ازاو بنهایت انجامید مقارن ایام قتل او کسی شعری نوشته
برگردن اسب تعلیق کرد مضمون اینکه بسکه بر اطوار ناشایست تو نگاه کردم ملول
و دلگیر شدم اکنون از سلامت تو مایوس شده پشت بتو کرده ام و رو براه جبل الام
یادول هر قدر گوینده شعر را جستجو کردند پیدا نتوانستند نمود و یک شکل از سووارف
که از مشاهیر جنرالان روسیه است و آن صورت در مقابل میدان مریخ است
پیاده در لباس رومهای قدیم تیغی آخته بر دست دارد و سپری بر بازوی چپ
عادات روسیه چون عادات خلق تابع اصناف ایشان است تشخیص
اصناف لازم مینماید مردم را بر دو قسم منقسم کرده اند نجبا و غیر نجبا قسم آخر زراع
و اصناف و بعضی از تجار و منصب نایافتگان سپاهی است نجبا را خصایص چند است
یکی آنکه بهر وضع که خواهد زندگانی تواند کرد بخلاف نانجیبان که اگر آلاف الوف
دولت داشته باشد از زی خود تجاوز نتواند نمود مثلا کالسکه برای سواری خود نگاه نتواند
داشت دیگر آنکه در هر مجلسی از مجالس بزرگان و امرا و ارکان حاضر میتواند شد
دیگر آنکه نجبا از شاه تا گدا بعد از آنکه لباس نشان منصب و مرتبه را از خود دور کردند در کمال

باهم

باهم مساوات دارند دیگر آنکه نجبا ملک و رعیت میتوانند خرید بخلاف نانجیبان
و تفصیل این خصایص در جای خود سمت ذکر یافته است و چون اینگونه امتیازات
در حق این دو صنف بضابطه و نسق تمام مرعی و منظور است هیچ نانجیبی را جرات
و جسارت آن نیست که از اندازه خود سرموئی تجاوز کند و اعم و اغلب خلق عالم
طالب اعتبارات ظاهری است نانجیبان برای اینکه در سلک نجبا منسلک
دولتها خرج میکنند و آنانکه دولتی نداشته باشند جانها صرف مینمایند و چون
ببذل مال و جان دولت بنجابت یکی راضی شود نشانی بس که علامت نجابت
باو دهد بسبب حفظ این قاعده و رعایت خصایص مرتبه اعالی که نظر اوانی
مصروفست تفصیل بر آن دولت را هم منفعت مالی حاصل میشود و هم رفعت جاهی
چه خلق برای وصول بآن مرتبه جان میدهند و بر دشمنان دولت غالب
می آیند نجبا تا داخل نوکری نشده مدتی در خدمت دولت بسر نبرده باشند
قدر و قیمتی ندارند و چون در عنفوان شباب باید بخدمت کمر بندند و نادر کسی است
که در آن سن از تحصیل فنون علمیه و عملیه فارغ شود لهذا با وصف مدارس عدیده
و تربیتهای شایسته صاحب کمالان روس بسیار کمتر از صاحب کمالان
سایر قرالان فرنگ را بعد از آنکه نجبا مدتی در خدمت بسر برده منصبی یافتند و نشانی

کرفتند از خدمت مرخص میشوند بناءً علی ذالک یکبار بر دو قسم اند مشغول خدمت
و مرخص از خدمت مشغولان خدمت هم بر دو قسم اند دولتی و ولایتی هر یک از اینها نیز
بر دو قسم است رئیس و مرئوس شیوه و وظیفه مرئوس در هر یک ازاین دو طبقه
دو چیز است کمال اطاعت بر احکام رئیس و عدم تقصیر در اجرای آن بقدر دانش
خود هر که این دو دقیقه را چنانکه باید رعایت کرد مدت ده سال بدون اینکه قصوری
ورزد و بقرار اول افتد بدو نشان مدوری از خارای سرخ و دور آن از خارای
سیاه است در قم ده از طلا بران نصب شده باو دهند که بر یقه چپ خود مقابل
قلب بندد و اگر بیست سال رقم بیست براو بیفزایند معلوم است که چنین علامتی که دلیل
خدمت بی عیب ده ساله و یا بیست ساله نوکری باشد چه قدر و قیمت میان همگنان
و چه فخر و عزت خواهد داشت و نوکر برای تحصیل آن چه زحمتها بر خود راحت خواهد
شمرد و دولت چه منفعتها خواهد دید که یکی از انجمله صداقت نوکر است و هر چه نوکر
در امور مرجوعه بخود بعرض صاحب کار میرساند بی هیچ شک بتصدیق او مقرون
میگردد و از صداقت نوکر و اعتماد صاحب کار رونقها در امور ملک میفزاید و یکی دیگر
اهتمام نوکر در تقدیم خدمت که حواس باطن و ظاهر خود را صرف میکند تا خدمتی که
با و رجوع شده نوعی بتقدیم رساند که هیچ موردی را مجال ایراد نماند و در موعد مقرر

کنی

مستحق آن نشان گردد رؤسای خدمتکاران دولتی خواه اهل شمشیر باشد یا اهل قلم
چنانکه مفصلاً در موضع خود قلمی گشته روزنامه ملزومات شغل خود را در ایام معین
هفته بعرض امپراطور میرسانند و با او در تدبیر امورات اتفاقیه مشاوره کرده در
اجرای آن با هر چه رای امپراطوری قرار گیرد با مداد مسوده کرده مینویسانند
آنچه متعلق بامور خارجه باشد بامضای امپراطور خود میرسد و سایر بامضای جانشین
آن وزیر جنگ و وزیر حرم هر روزه اجازت حضور دارند و وزیر امور خارجه هفته
دو روز رئیس مشورتخانه هفته یکروز وزیر مالیات هفته یکروز وزیر عساکر بحریه هفته
یکروز وزیر امور داخله هفته یکروز روزهای یکشنبه اگر مهمی روی ندهد از کار فارغ اند
وزیر امور خارجه را در مهمات عظیمه مانند صلح و جنگ هر وقت بخواهد اجازت
حضور هست و برای هر یک ازاین وزرا دفتری علیحده است با اجزای خود مشغول
کارند رؤسای خدمتکاران ولایتی در ولایات بیگلربیگی نشین بدین تفصیل است
در روزنامه همه آنها به بیگلربیگی میرسد و او هر کار را بمباشر خود رجوع مینماید
بیگلربیگی ۞ پولیس مستر ۞ حاکم دیوان کسان ۞ نایب حاکم اهل شورت ۞ قماندات ۞
حاکم متوجه امور ولایت است عموماً نایب معین اوست قماندات متصدی امور لشکر
و قلعه است پولیس مستر مباشر امور شهر است از نظم کوچه و محلات مثلا اگر در فرش کوچه

یا دریاگیرکی شهر قصوری باشد باهتمام او انتظام گیرد و روشنائی کوچهاباًن
اوست که هر روزه فانوسها را پاک کرده عصر بعصر فتیله و روغن بگذارند و اگر خانه
آتش بگیرد او باید مرقب شده تسکین دهد و اگر در شهر فتنه و فسادی شود او باید
دفع نماید پولیس سنتپطرزبورغ وسقو جنرال مایور است و هر روزه روزنامه شهر را
بقیراد قطمیر را به سکلر بکی میرسانند وآینده و رونده شهر متوجه میشوند و بلیط رونده کان میدهند
وآینده کان ملاحظه مینمایند دیوان بیکیان بطی و عادی مردم مشغول اند و شغل آنها
کمتر از همه است چراکه هرگز بطی کار هیچکس نپرداخته اند بیچاره کسانی که امرشان
رجوع بدیوانخانه شود که بخرج چندین معادل مایه دعوی فراغت میسر نیست عظمای
روسیه خود از ان در شکایت اند رد و فلکس حکایت میکرد که برای افتادن رمه
یکی از بزرگان در مزرع بزرگی دیگر ده سال مرافعه بطول انجامید و هر یک از طرفین دعوا
بیشتر از ده هزار تومان خرج کرده بودند و تعجب از این است که با وصف این در پی
اصلاح آن نیستند با اینکه سیاست رشوه گیر نفی بر ملک سیبیر است باز
این طایفه خود را از اخذ آن معاف نمیدارند این اوقات زنی از اهل داروبج که در دیگوا
پطرزبورغ با یکی دیگر مشغول مرافعه بوده بخدمت امپراطور میرسد و اظهار حقیت خود و
بطلان مدعی علیه و تظلم از معطلی مینماید امپراطور از باعث تاخیر و تعطیل میپرسد عرض میرساند

که از من

که از من هزار روبل برشوه مطالبه مینمایند و من قادر بر آن نیستم و مدعی من دولت دارد
امپراطور میگوید در سخن خود تاملی بنما کن و از جزای تهمت اندیشه نما عرض میکند مرا
مراچه یارای آنکه در خدمت امپراطور زبان به تهمت گشایم آنگاه هزار روبل در کیسه
معین با و میدهد و میگوید در ساعتی مقرر این پول را برشوه خواه بسپار و فتوی خود
شان بساعتی اندک بعد از ساعتی مقرر امپراطور در دار القضا حاضر شده از آن
شخص آن پول را میخواهد و بدون اینکه جرات انکار داشته باشد کیسه را از جیب
بیرون میاورد و مستحق نفی سیبیر میشود اهل شورت در امور داخلی و خارجی مشاوره
میکنند و صورت شور را بصاحب هر کاری که با انتظام آن مامور است میرسانند
اگرچه او را ایرادی باشد خواهد گفت و کار با ستدلال و اثبات خواهد رسید و الا
اجری خواهد داشت در پطرزبورغ غیر از اینها چند نفر از عقلا هستند که منصب
قانون نویسی دارند و آنها را آتشر بلاتور میخوانند مرا با یکی از آنها اتفاق صحبت افتاد
پرسیدم از صورتهای قدیم ملوک چه فایده میبرید که این همه تفحص میکنید
گفت این اوضاع عمارات که بالفعل در فرنگستان مشاهده میکنید همه از دولت
آن صورتهاست که بدست اهل اندریا افتاده و از قدیم این نوع عمارات در بنای تخت
ایطالیه معمول و متداول بوده است این اشخاص در تصحیح قوانین ملکیه و اصلاح عادات

خلق نظر میکنند و تصرفات خودرا در هر امری از امور متصدی آن که به تعجیل و تدریج موافق
مقتضای وقت و امر اجرا میدارند و در هر شهری متصدی امر چاپارخانه است
رئیس همه آنها در پطرزبورغ است هر کاغذی بهر شهری که برسد در صورتیکه عنوان
آن بصراحت نوشته شده باشد البته بصاحبش خواهد رسید و از این امر دو نفع
بر امر دولت و تجارت که آن نیز بالمآل سود دولتست عاید میشود در پطرزبورغ
هر محله را چاپاری معین است که از چاپارخانه کاغذهای آن محله را گرفته بخانها
میرساند کذلک از خانها جواب گرفته بچاپارخانه تسلیم مینماید فرنگیها که این
همه اهتمام در ساختن راهها و تعجیل چاپارها و نظم چاپارخانها دارند میگویند
که از برای هر سود مایه در کار است و مایه کار دولت رسان است هر چه بیشتر در آن
صرفه شود سود کار دولتست و در مدت کم کار زیاد دیده میشود و احکام دولت
باطراف ولایت و اخبار اطراف بپای تخت دولت زود میرسد و در
چاپارخانه هر شهری برای چاپار فرستادن بدولتها و شهرهای دیگر در هر هفته
روزهای معین است خواه امر دولتی باشد یا نباشد چاپار آن روز روانه میشود
و مردم که اطلاع دارند بهر شهری که رجوع داشته باشند در روز آن شهر کاغذ خودرا
بچاپارخانه تسلیم مینمایند و وجهی که نظر بثقل کاغذ و بعد مسافت معین کرده اند تسلیم میکنند

و مداخل آن بعد از وضع مخارج عاید دولت میشود و کار دولت و مردم خواه از راه تجارت
اطلاع احوال احباب و عشیرت در کمال سهولت میگذرد و مبالغ کلی عاید دولت
میگردد خصوص از فرستادن حجج و بروات تجار که باندازه وجه اجرتی کلی قرار داده اند
ناتجیبان نیز بر دو قسم اند سپاهی و رعیت سپاهی نیز بر دو قسم است ولایتی و
جنگی سپاه ولایتی در بلدان و قراسکنی دارند سواره آنها را ترخان و ارم میگویند
پیاده اسم قاریتردن دارد و این سپاه در لباس از سپاه جنگی پست تر است
و مشغول حفظ ولایت اند از شورش و غوغای رعیت که هر گاه گاهی در مملکت روسیه
اتفاق می افتد از آنجمله روزگاری که ما در پطرزبورغ بودیم اهالی چند قریه از قرای ولایت
خارکوف شورش کرده قریب ده هزار جمعیت فراهم آمده بود بعد از مقاتله
و قتل بسیاری از رعیت و سپاهی مغلوب شده باطاعت آمده بودند باعث
بر این امر آنکه اعزه و اشراف روسیه و اهالی بلاد مشهوره مثل سایر فرنگستان نظام
گرفته عادات قدیم خودرا بعاداتی که اکنون معمول است بدل کرده اند لیکن اهالی
دهات اکثر عادات قدیم خودرا در لباس و رفتار نگاه داشته اند نظافت
ظاهری که رعایای سایر دولتها دارند ندارند حسب الامر امپراطور مقرر شده بود
که حاکم هر ولایت بتغییر عادات قدیم رعایا پردازد رعایای قرای مزبوره از این امر بار

زده لسله صنایی نکنفر کالکه‌چی جمعیتی فراهم آورده بودند حاکم آنجا خبردار شده باتفاق جنرالی که
در آنجا بسرداری سپاه مامور بوده دو دسته سواره برای برهم زدن جمعیت آنها تعیین کرده بودند
آن گروه این سواره را احاطه کرده بعضی را کشته بودند و بعضی را اسیر نموده تمامی اسب و اسلحه آنها بتصرف
ایشان درآمده بود بعد از این مقدمه موافق صوابدید کالکه‌چی مکانی محکم که مشتمل بر دو کوه
کلوله‌رس بوده اختیار نموده بودند و موافق قاعده قلعه هریک از این دو کوه را سنگر ساخته
چون سردار و حاکم را از این امر اطلاع حاصل میشود بقدر یک رژیمان پیاده بجنگ آنها تعیین
میکنند پولکونیک این رژیمان از استحکام مکان و کثرت جمعیت آن قوم مطلع شده اظهار
میکند که غالب شدن برین گروه بی توپ ممکن نیست لهذا شش عراده توپ با دو رژیمان
دیگر بکومک رژیمان اول نامزد میکنند بعد از مقاتله شدید سنگر بتصرف سپاه آمده
یاغیان فرار اختیار میکنند و پناه بجنگلی برده مجددا آغاز حرب مینمایند آنجا نیز پای
قرارشان سست شده بدهی که بمثابه سنگر بوده تحصن میجویند چون پشت ده مردابی
عظیم بوده که عبور از آن امتناع داشته است رؤسای سپاه خواسته بودند که ده را
آتش زنند یاغیان بجز استیمان چاره نیافته بودند رؤسا آنها را امان داده سرخیلان
فتنه را طلب کرده بودند و قوم در اخفای آنها کوشیده لهذا رؤسا فرمان داده بودند
که همه را بقتل رسانند کالکه‌چی بعد از ملاحظه این مقدمه خود فریاد برآورده بود که منم موکس

این اطلس هفده نفر دیگر در این کار با او متابعت کرده رؤسا این هیجده نفر را مقید
و محبوس کرده باقی را پراکنده نموده بودند محبوسین شب زهر خورده خود را هلاک
کرده بودند سپاه جنگی را اوقاتی که با دولت دیگر جنگ نداشته باشند
در زیر حکم سرداران بولایات تقسیم میکنند که در تابستان اردو زده مشغول مشق
میشوند و در زمستان در دهات با رعایا بسر میبرند رعایا نیز بر دو قسم اند آزاد اند
و بنده آزادان در شهرها سکنی دارند و اهل تجارت و حرفت اند و بندگان در
دهات اند هفته سه روز برای مالک کار میکنند بهر کاری که اختیار کند و سه روز
برای خود روزهای یکشنبه روز آزادی است مالیات دیوان هم بعهده رعایات
چنانکه در موضع خود مرقوم شده چون مجملا اصناف خلق در قلم آمد شروع
بعادات آنها میشود غیر کنیاز همه اهالی روسیه سپاهی و رعیت و اناث
و ذکور همه سحرخیزند بعد از تعظیم و نیاز در برابر صورت حضرت عیسی علی نبینا
هر کس پی کاری که دارد میرود و هنگام عبور از کوچها بر در هر کلیسیا که گذارشان
افتد کلاه برداشته صورت چلیپی بر سینه نقش میکنند بجا غالبا چه در
زمستان و چه در تابستان دو ساعت بظهر مانده از خواب برمیخیزند بعد از
ادای لوازم طاعات معموله که نزد زنان بیشتر از مردان مراعات میشود نهاری مختصر

مانند نان و کره یا پنیر یا زبان گاو با چائی و شیر و یا قهوه و شیر میخورند مردان اگر مامور خدمت اند
در جائی که برای آن معین شده حاضر میشوند و مشغول ملاحظه امور میکردند و امور دیوانی
کلیا کان او جزئیا مکتوبی میگذرد نه ملفوظی و اگر فارغ از خدمت اند بخواندن
روزنامه و مطالعه کتاب و تمشیت مهمات خارجی خانه و دید و بازدید اشتغال مینمایند
زنان بکار دوخت و دوز و خواندن کتاب و روزنامه و نظم امور داخلی خانه و تربیت
اولاد صغار خود میپردازند و بدید و بازدید احباب و اقارب میروند سه ساعت
از شب گذشته وقت چاشت است و هرکس درخانه خود حاضر میشود و ناخوانده کسی
آن ساعت درخانه دیگری حاضر نمیشود و اگر حضور داشته باشند بیرون میرود و اگر چه
سفره در جای خود آماده باشد و این تعارف معمول نیست که به ساختگی و بدون
تکلف کسی را تکلیف بچاشت نمایند یا کسی درخانه آشنا و دوست و خویش خود
خوردنی بخواهد و اگر کسی فی المثل در وقت چاشت حضور داشته باشد در کمال
ادب عذر خواهی کرده بر سر سفره میروند و در دید و بازدید کسی را چائی و قهوه نمی آرند
مگر آن در وقتی اتفاق افتد که موعد چائی خوردن صاحب خانه باشد بعد از چاشت قدری
میخوابند از آن پس سواره در کالسکه یا پیاده در تفرج گاههای شهر زن و مرد با هم
یا جدا جدا مشغول سیر میشوند و آن مابین ساعت پنج و شش از ظهر گذشته است در ساعت

هفت از ظهر گذشته بتماشاخانه میروند و ساعت و دو ساعت و نیم در آنجا بتماشا مشغول
میشوند نه ساعت از ظهر گذشته وعده مهمانیهای شب و مجالس رقص است هرکه
وعده داشته باشد بمهمانی میرود و دو ساعت و سه ساعت از نصف شب گذشته
متفرق میشوند و در این مهمانیها نصف شب گذشته شام بمجلس میآورند و میزان
و معیار در تعیین ساعات نصف النهار و نصف اللیل است و وعده هائی که از خلق گرفته
و داده میشود خواه برای مهمانی یا برای کار بآنها نسبت داده میشود مثلا میگویند در سه ساعتی
روز و آن عبارتست از سه ساعت بظهر مانده و نه ساعتی شب عبارتست از سه ساعت
بنصف شب مانده و چون امور بساعات میگذرد و همه کس قادر بساعت نگاه داشتن
نیست در شهرها چندین جا ساعتهای زنگ گذاشته اند که مردم بآن سبب از ساعت
شب و روز آگاه میشوند طریق دید و بازدید روسیه بخلاف قاعده ماست قادم
بزیارت دوستان و آشنایان سبقت میکند و اگر شغلی او را مانع از این کار آید کاغذی
مربع طولانی کوچک که اسم و منصب او بر آن باسمه شده است بخانه آنها میفرستند
در این صورت دوستان او از ورود او خبردار شده او را دیدن میکنند همچنین اگر آنها
مانعی باشند همان طور کاغذ میفرستند و آن کاغذها را کارت مینامند و بزرگ و کوچک
هریک معدودی از آن دارند که در سایر اوقات دید و بازدید همینکه صاحب خانه حاضر

بناشند یکی از آن کارتها داده مراجعت میکنند اگر دید و بازدید محض رعایت تعارف باشد
نه باقتضای لغت کارتی بفرستند نظر بملاحظه این قاعده چون شاهزاده وارد پطرزبورغ
شدند و سلام امپراطوری بتقدیم رسید رود فلکین در عالم راهنمائی بعرض شاهزاده
رسانید که بخانه ایلچیان بزرگ دولتها که مقیم پطرزبورغ اند کارت بفرستند بعد از
گفتگوی بسیار صوابدید او مقبول افتاده بخانه ایلچی فرانسه و نمسه و انگلیس کارت فرستادند
که بزبان فارسی و فرانسه در هر طرف آن شاهزاده خسرو میرزا نوشته شده بود
و چهار نفر از همراهان امیر نظام و میرزا مسعود و میرزا صالح و میرزا بابا بخانه وزرای
سایر دولتها و امرا و اعیان پطرزبورغ کارت فرستادند روز دیگر ایلچیان
و وزرای دولتها و امرای دربار امپراطوری و اعیان و اشراف پطرزبورغ
تقریبا در عرض دو ساعت عموما بخدمت شاهزاده آمدند و نشستن و چائی
خوردن در میان نبود همینکه یکی وارد میشد تا احوال پرسی عمل می آمد دیگری داخل میگشت
هنوز از تعارف او فراغت بهم نرسیده یکی دیگر میرسید و همان اشخاص بمنزل همراهان
شاهزاده کارت فرستادند و ایلچیان و وزرائی که در پطرزبورغ مقیم اند بموجبت
ایلچی دولت فرانسه ۵ دولت نمسه ۵ دولت انگلیس ۵ وزرا دولت اشود ۵
دولت پروس ۵ پاپل ۵ پی پا ۵ ینگی دنیا ۵ اسپانیا ۵ پورتغال ۵ دانمارک ۵

دباید

و باید دانست که ایلچی در مرتبه مقدم بر وزیر مختار است و وزیر مختار مقدم بر وزیر و کارگذار
اسم رسول و فرستاده که مامور باقامت نباشد بهمه این اقسام شامل است کسی
که باسم رسالت دارد ملکی شده باشد بعد هر مرتبه را که دولت خود باو دهد
میتواند صاحب شد این دولتها هر یک کونسولی هم که ملک التجار است در پطرزبورغ
و سایر ولایات روس که ولایت معامله باشد دارند و متوجه امور رعایای خود هستند
که از رعایای سایر دولتها خلاف حسابی نسبت بآنها واقع نشود و اگر امر کلی
روی دهد بایلچیان و وزرای خود اعلام میکنند که آنها در پای تخت بانجام آن
میپردازند رعیت هر دولتی را در ولایت غربت حامی و سرپرستی هست الا
رعایای دولت ایران را شاهزاده خسرو میرزا حسب الاستدعای تجار ایران
امر آنها را بصاحب منصبی از صاحب منصبان روس سپردند که حامی و مراقب
ایشان باشند ما چاکران از اعیان روسیه خواه در باب فرستاده و خواه در باب
کونسول ملامتها شنیدیم انصافا جوابی مقرون بصواب در مقابل نداشتیم
مثلا میگفتند اگر شما را در پای تخت روس آدمی بود صلح بجنگ بدل نمیشد و
دولت را خسارت نمیرسید از یکطرف غرض و عداوت یرملوف را با علیحضرت
دولت ما حالی میکرد و از یکطرف نفع دوستی و ضرر دشمنی دولت ما را بارکان دولت

خود عرض مینمود و کار را بانجا منجر نمیکشت اگر محض عادت هم چشمی و هم سری باشد چون
دولت ما را در دولت شما فرستاده است دولت شما را در دولت ما فرستاده باید
باشد در اینصورت دولت شما با ایلچیان همه دولتها معاشرت میکنند و از اوضاع
همه عالم مطلع میگردد و امنای دولت خود را آگاهی میدهد و امنا بر وفق آن آگاهی کار
میکنند و مطالب دولت شما در اینصورت بواسطه سردار گرجستان که مکتوب
بغرض تواند بود نفرستاده میرسد و او با اعیان دولت در میان می نهد در باب
کونسول میگفتند کسی که صاحب رعیت باشد تعهد احوال او در هر مملکت که باشد
بر صاحبکار لازم است چون رعیت خواه در وطن باشد یا غربت از صاحبکار حمایت
و رعایت بیند بر اخلاص و ارادت می افزاید و آن از اعظم اسباب سلطنت است
و چون بکجو ستم برعیت برسد دادخواه پیدا نکند همه تظلم او از پادشاه باشد
و موجب بی ارادتی او گردد و آن از بواعث اختلال امر سلطنت است و هر یک از
ایلچیان و وزرا که مقدم وارد پای تخت شده باشد در نشست و برخاست بر امثال
خود مقدم است بر در خانه هر یک از بزرگان خواه مشغول خدمت باشد یا فارغ
از خدمت دربانی با چوب نقره در دست ایستاده است چون دید و بازدید
کنندگان در کالکه وارد در خانه میشوند بدون اینکه پیاده شوند لاکه خود را که عبارت

از مهمان

پیشخدمت است و پشت کالکه می ایستد گاهی یکی و گاهی دو تا میگوید که از دربان
سوال کند آقای او در خانه است یا نه دربان میرود و از بالا و نعم خبری می آرد همینکه
از کالکه پیاده شد داخل خانه گردید نوکران صاحب منزل که در راه رو ایستاده اند
ریسمانی را که بسته بر زنگی است که در اوطاق آویخته است حرکت میدهند صاحب خانه
از ورود شخص آگاه شده استقبال میکند و دست بدست هم داده وارد اوطاق میشوند
و در مراجعت مشایعت مینمایند طریق مهمانی روسیه این طایفه را سه قسم مهمانی است
چاشت ،، بال ،، شب نشینی ،، برای چاشت و بال بعضی یکروز و بعضی دو روز
و بعضی سه روز و یکهفته پیشتر کاغذی باسمه جهة دعوت بخانهای معزوین میفرستند
هر که وعده داد در موعد بخانه میزبان میرود بسیاقی که در دید و بازدید میرفت
در مهمانی چاشت همینکه همه حاضر شدند سفره که در اوطاق دیگر چیده شده است
آماده گشت چند شیشه عرق هر یک بر رنگی و بنوعی و نان و پنیر و ماهی خام نمک سود
می آورند و این دلیل حاضر شدن چاشت است هر که را میل و رغبتی باشد
از هر کدام بخواهد میخورد و بعد از آن با وطاق سفره رفته هر که در هر جا بخواهد بر
کرسی می نشیند اگر در آن مجلس زن هم باشد هر که از مهمانان در مرتبه بلندتر باشد
دست زن صاحب خانه را میگیرد و سایرین هر یک دست زنی را گرفته باتفاق

وارد اوطاق سفره میشود و هر مرد بپهلوی زنی قرار میگیرد که دست او را گرفته باشد در
وسط سفره که نطعی سفید بر آن میکشند چند دسته گلدان میگذارند اگر فصل گل باشد
انواع گلها بر آن ترتیب میدهند والا گلهای مصنوعی میگذارند و مابین دسته
گلها بترتیب طبقهای بلور دسته دار از اقسام حلویات و انواع میوه ها مانند
پورتقال و هولو و انگور گلابی وغیره بترتیب میچینند و میان آنها بشقابهای الکی
مربیات مینهند و حسن این قطار شیشه های شراب و فقاع و آب عسل
میگذارند و در اوقات قصر ایام که در سه ساعت نیمی و چهار ساعتی تاریک میشود
شمعدانهای نقره و مطلا در این قطار میگذارند و در خانه متمولین این شیشه ها را
میان ظرفی از نقره گذاشته اطراف آن یخ میریزند و بر گردن شیشه ها صفحه
از نقره که نوع شراب بر آن نوشته باشد می آویزند و در دو سفره بعدد مهمانان
بشقابی با کارد و چنگال و قاشق نقره و دستمال و نان و سه چهار پیاله بلور و کارد
و چنگال و قاشق طلا جهة خوردن میوه و مربیات مرتب میسازند و انواع
خوراکی را واحداً بعد واحد دو نفر در دوری بزرگ آورده از جانب یمین و یسار
میر مجلس هر که نشسته باشد عرض میکنند از سمت دوش چپ او و بعد از آنکه
او حصه خود را با قاشق و چنگال که بر دوری طعام است برداشت بدیگری عرض میکنند

تا باخر

تا باخر بعد از آنکه طعام باتمام رسید میوه و شیرینی و مربیات را برداشته بهمان ترتیب
عرض میکنند و در اثنای طعام خدمتکاران انواع شرابهای دیگر را که بر سفره نگذاشته
باشند بدفعات در پیاله های دیگر آورده بهر کس تکلیف و اسم آنها را بیان مینمایند
بعد از صرف طعام و میوه وغیر ذالک قهوه با قند و شیر می آورند و اگر مجلس مرکب
از مردان و زنان باشد اوقات مردان مصروف تعارف و خدمت
زنانی است که دست آنها را گرفته بر سر سفره آورند گاهی بشقاب آنها که از
گاهی شراب به پیاله آنها میریزند و گاهی ببذله و لطیفه خاطر آنها را مشغول میکنند
بعد از انقضای مجلس بهمان ترتیبی که آمده بودند دست زنها را گرفته با وطاق دیگر میروند
و باشد که قهوه را در او طاق دیگر بخورند بعد از آن یکیک دو دو بدون اینکه صاحب
خانه را وداع کنند و او را از مصاحبت سایر مهمانان باز دارند بیرون میروند
هر که متوجه شد و دید خدا حافظی میگوید و اگر بلند مرتبه باشد شایعتی بعمل می آورد
در مهمانی بال زن صاحب خانه و اگر زن نداشته باشد یکی از خویشان
نزدیک او متوجه مهمانداری میشود و هر مهمانی که وارد میشود از مردان بزنهائی
که حاضر شده اند سلامی و کلامی میگوید و زنها روی یکدیگر را بوسه میدهند همین که
مجلس منعقد شد و جائی صرف کردند هر که در مجلس بلند مرتبه تر است باید افتتاح

رقص نماید باینکه دست زن صاحب خانه یا هر زنی را که متشخص تر باشد گرفته دور اطاق
راه میرود سایر مردان دست سایر زنان را گرفته متابعت آنها مینمایند و سازنده ها
ساز میزنند چند دوره باین ترتیب صحبت کنان گردش میکنند و در این اثنا مردان
و زنان عوض و بدل میشوند باین طریق که مردی در مقابل زنی که با مرد دیگر در حال
صف مشغول راه رفتن است دست راست باز کرده تمنای راه رفتن با خود میکند
و زن لا محاله قبول کرده دست بدست او میدهد مردی که با او راه میرفت دست زنی را
که تالی خود بود میگیرد و دیگران باین ترتیب تا باخر اینگونه راه رفتن را رقص پولونز میگویند
و افتتاح و اختتام مجلس بال بآن است همینکه این رقص باخر رسید مردان و زنانی
که از هوس رقص افتاده اند در اطاقهای دیگر نشسته مشغول بازی ورق میشوند باقی دیگر
مشغول رقص اند با چند مرد با چند زن و مرداز کادالیر میگویند همینکه آن زنها خسته شدند
کادالیرها از زنهای دیگر استدعای رقص مینمایند و تا نصف شب و یکساعت گذشته
بعضی مشغول بازی ورق و جمعی مشغول رقص اند و صاحب خانه را اطاقی دیگر است که
کفش یا جامه یا آرایش هر یک از زنها از اخللی رسد بانجا رفته گران صاحب خانه
درست مینمایند و در این اوقات رقص ساعت بساعت شربتهای مختلف و شیرینیهای
متفاوت و بستنی های رنگارنگ و میوه و مربات لون بلون می آورند و بر همه کس عرض میکنند

همینکه از نصف شب گذشت و سفره حاضر شد زن صاحب خانه مردان و زنان را تکلیف
بشام میکند و یک مرد و یک زن بر سر سفره نشسته مشغول اکل و شرب و صحبت میشوند
سفره شام بر یکمنی سفره چاشت نیست و همه کس را عادت شام خوردن نی همینکه
شام تمام شد باز رقص پولونه میکنند و کالکه و کالکه چیهای مردم را که در سرمای زمستان
بسی پنج و چهل درجه میرسد و اوقات توقف ها از نوزده و بیست بگذشت مدت
پنج شش ساعت در کوچه ایستاده اند خبر میکنند بترتیب و تدریج بیرون آمده
سوار میشوند و میروند و بسیار تعجب بود که اسبانی که بتاخت از راه دور عرق
عرق میرسیدند و در سرمای کذا پنج شش ساعت می ایستادند و هیچ آسیبی بآنها
نمیرسید و در شب نشینی بزرگان روسیه که چندان کار دولتی بعهده آنها معوض نیست
چون از دهات بشهر آمدند هفته یکشب بنای شب نشینی میگذارند از ایلچیان و وزرای
دول خارجه هر که زن داشته باشند همچنین و هر یک از اینها دسته از آشنایان و
هم شربان خود وعده میخواهند این وعده وعده است از برای آن شب هر ساعقه که دیار
هفته ها مردم بی وعده بآن خانها در شبهای معین میروند و بسیار اتفاق می افتد که
یکنفر در کل لیالی هفته هر شبی در خانه وعده داشته باشد و وعده را مردان باسم زنان
خود میخواهند ایلچی نمسه از میرزا مسعود وعده میخواست گفت فلان شب زن من در خانه است

توقع دارد که درنه ساعتی شب بآنجا تشریف بیاورید دکاری که مردان در مهمان داری
دارند استقبال است وقت ورود ومشایعت وقت صدور راجد ازآن میان دسته
نشسته مشغول بازی ورق میشود سایر تعارفات ومشغول کردن مهمانها بازنان است
در شب نشینی مردان وزنان جوقه جوقه دراو طاقهای متعدد نشسته هرجوقه بکاری
که خاطرهای ایشان مایل باشد مشغول میشوند بعضی ببازی ورق وطایفه بصحبت
برخی بکتاب خواندن گروهی بمباحثه علمیه وهرکس را دل ازکاری ملول شده میل
دیگر نماید ازآن جوقه برخواسته با جوقه دیگر هم نشین میشود روزی درمجلسی ایلچی انگلیس
بمیرزا مسعود گفت که درولایت شما آزادی نیست او جواب داد که اگر بندگی ما و آزادی
شما را به بیع وشری درآورند من بندگی خود مان را ده بمقابل آزادی شما قیمت میدهم
چراکه آزادی شما شما را از دیده ادب بیرون برده است پادشاه شما از جانب
بیحیائی در حق زن خود تهمتهای چند گفت که من درحضور این زن بار ازذکر آن
خجالت میکشم او از این سخن شرمنده شده حضار مجلس تبسم آغاز کردند کاهی
دخترانی که درساز وسرود بوجد آمده بنای رقص میگذارند در شب نشینی اول
جا لی می آورند بعد از آن کاهی میوه کاهی بستنی وسایر ماکولات ومشروبات
صرف میکنند بعد از نصف شب برای هرجوقه برسر همان کرسی که بدو در آن نشسته‌اند

شا

شامی مختصر حاضر میسازند وهرکه را رغبتی باشد میخورد و متفرق میشوند غیراز کسانی که
درایام اسبوع شب نشینی معین دارند بعضی ازبزرگان وایلچیان کاهی وعده شب
نشینی میخواهند در مهمانی بال وچاشت وشب نشینی صاحب خود را توقع این نیست
که همه کس تا آخر مجلس توقف کند هرکس هروقت بخواهد بدون اخبار وخدا حافظ از مجلس
بیرون میرود مگر کسانی که مقصود اصلی از مهمانی حضور آنها باشد اکابر واعیان روس غیر از
یکه ونفر لاکه که پشت کالسکه سواره است نوکری همراه خود نمیبرند آن یکه ونفر را هم اذن
دخول بمجالس نیست غیر از نوکرهای صاحب خانه که وقت خدمت داخل اوطاق میشوند
هیچ نوکر یرا اذن دخول باوطاق نیست ودرمجلسی که زن باشد قلیان وچوبوق کشیده
نمیشود اگر زن نباشد صاحب خانه چوپوقهای متعدد از برای هرنفر یکی می آورد ونشر آنست
دو نفر دریک چوپوق مذموم است ومنظور دولت در بنای تماشاخانها واشاعه اینهمه
عشرتها قطع نظر از تجملات ولایت اینست که مردم بیکار که درهر ملکی از آن ناچار است
شغلی داشته چنانکه عادت بیکاران است دربی عیب جوئی دولت ودولتیان نباشند
که از این رهگذر فسادها در امور دولت پدید آید زیرا که حرف وسخن را چنانکه تجربه
رسیده وحکما نوشته اند در مزاجها تاثیر عظیم است وهنگامیکه مردم کار طلب بیکار شدند
لامحاله زبان به عیب گوئی بازکرده دل بر عیب جوئی می بندند باین سبب دلها از

ارادت دولت بسر مد و دل رمیدگی از بزرگان بر زیردستان سرایت میکند لهذا
مملکت مملو میشود از اتباع بی ارادت بزوال دولت مایل و در دفع دشمنان کاهل و بیدادی
که از اینگونه خلق چه نقصانها بدولت عاید میشود و نیز معلوم است که باز داشتن خلق از این
امر برفق و ملایمت بهتر است از پاس و سطوت چه آن برجذب دلها باعث میشود و
این بر عداوت خواجه نظام الملک در وصایای خود آورده که روزی هنگام نماز پسین
بخدمت سلطان الب ارسلان مشرف شدم از زیر سجاده طوماری که مدعیان
خیانتهای مرا بر آن ثبت کرده بودند در آورده بمن داد و پیش از اینکه من لب بسخن باز کنم
فرمود اگر اینها راست باشد توبه و ترک کن که خیانت صاحب کار مستلزم وخامت
عاقبت است و اگر دروغ باشد بکاران حضرت را خدمتی پیدا کن که بتقدیم آن
بزد خسته از عیب جوئی تو باز ایستند گوید بعد از آنکه بوصیت سلطان عمل نمودم
عیب جو و بدگوئی برای خود ندیدم الاحسن بستاخ و ذکر گذارش او خارج از
اقتضای مقام است **در بیان عروسی و عزای روسیه** روسیه را سابقا عروسی
ما ورای سایر فرنگستان بوده اکنون شباهت کلی بعادت سایر ممالک اروپا
دارد چون زنان و مردان در مجالس باهم محشورند جوانی که اراده تزویج داشته
باشد دختری از اقران خود اختیار کرده مدتی باهم معاشرت میکنند و با خلاق و اطوار

وکالات

وکمالات یکدیگر اطلاع می یابند همینکه من جمیع الجهات از یکدیگر راضی شدند
پدر و مادر پسر بخانه دختر رفته از پدر و مادر او توقع خویشی و قرابت میکنند اگر رضا
دادند آنها از دختر خود سؤال مینمایند اگر او را هم راضی دیدند قبول مینمایند فردای
آن روز مادر و پدر خویشان نزدیک پسر او را بخانه خود میبرند در حضور جمع دوباره
از پسر و دختر استرضا میکنند همینکه حرف رضا شنیدند پسر انگشتر خود را بدختر و دختر
انگشتر خود را به پسر میدهد و نامزد میشوند دیگر نکول ممکن نیست مگر جهة شرعی بهم رساند
و در مدتی که نامزد هستند در اکثر مجالس باهم معاشرت دارند اگر در خانه پسر
ضیافتی باشد از دختر وعده میخواهند و اگر در خانه دختر باشد از پسر و از جانب
پسر تعارفات فراخور قدر خود بدختر میشود هر وقت که اراده عروسی کنند پسر از مردان
و زنان محرم خود یکی را به پدری و یکی را بمادری منسوب میکند کذالک دختر زیرا
که از اظهار بعضی کارها بپدر و مادر خود شرم دارند ناپدری و نامادری پسر اوری
را که برای تزویج معین شده باشد بناپدری و نامادری دختر اعلام میکنند
و میگویند که در فلان ساعت فلان شب در کلیسا حاضر باید شد بعد از رضای
طرفین ناپدری و نامادری پسر صورتی از صور مقدسین مذهب پیش روی پسر
گذاشته او را دعا میکنند و او در حضور آن صورت زانو بزمین زده لوازم شکر

بتقدیم میرسانند بعد ازان سوار کالکه شده بکلیسیا میروند بعد از ورود کشیش
دختر را خبر میکنند انکس اقارب داماد باید باشد عروس که در آنوقت بلباسهای
خود مشغول ارایش بوده بعد از سجده و شکر گذاری مانند داماد و نامادری و ناپدری
و یکی از اقارب خود اراسته و پیراسته وارد کلیسیا میشود داماد او را استقبال مینماید
هر دو باتفاق بحضور کشیش آمده او نیز استرضا میکند بعد از استماع حرف رضا
آن دو انگشتر را گرفته روی هم میگذارد و دعاها خوانده استدعای نیکبختی و الفت
برای ایشان میکند و انگشتری عروس را بانگشت او فرو میبرد و عروس انگشتری داماد را
بعد ازان داماد و عروس دعاکنان دور انجیلی که در وسط کلیسیا بر صفه گذاشته
شده است دور میزنند و آن دو نفر خویش که همراه داماد و عروس آمده بودند هر یک
تاجی بر دست محاذی سر هر یک از داماد و عروس گرفته با هم راه میروند همینکه
دعاشان تمام شد داماد و عروس با هم در کالکه نشسته بخانه دختر میروند پدر و مادر
دختر و خویشان قریب که در انجا حاضرند در حق انها دعا کرده و مبارکباد گفته شیرینی
می‌آورند بعد از صرف شیرینی سوار شده بخانه داماد میروند انجا هم همین بسیاق رفتار
شده بحجله خود داخل میشوند تا در حجله همه جا ناپدری و نامادری داماد و عروس و آن
دو خویش همراه اند و قبل از ورود عروس بخانه داماد جهیز دختر متعلق او را بانجا نقل کرده

بلند

باشند علاوه بر آنها پدر عروس فراخور احوال خود قدری معتد بخواه یا ملک بدختر خود
باید بدهد اگر از رفتار و صرفه جوئی داماد اطمینان داشته باشد آن وجه یا آن ملک را
در حضور جمع باو میسپارد و الا میگوید که منافع فلان مبلغ را هر ساله از فلان صراف
بستان یا مداخل فلان ملک را سال بسال جمع کن و بمصارف زن خود برسان
و غالبا جهیز دختر معادل بلکه فاضل از ملک پسر است چراکه در ولایات روس
داماد پیدا کردن مشکل تر از عروس پیدا کردن است همه کس طالب دامادی است
که در خدمت ترقی کرده صاحب منصب و نشان شده باشد و اینگونه داماد
در عدد نسبت بدختران بسیار کمتر است فردا شب زفاف در خوانه داماد
خویشان نزدیک خود و عروس و دوستان صادق را چاشت میدهند بعد ازان
در خانه عروس ازان پس در خانه خویشان و دوستان این اوقات میان
بزرگان روسیه عادت چنان شده که چند ماه بعد از عروسی در فصل مناسب
زن و شوهر با هم بولایت دیگر اروپا مانند فرانسه و نمسه و ایطالیه و گاهی انگلیس
سفر میکنند و مدت متمادی مشغول سیاحت شده مراجعت مینمایند در بیان
عزای روسیه همینکه اطبا را از مریض یاس حاصل شد کشیش آمده مفاصل
او را بروغنی که آنرا روغن مبارک میگویند طلایه میکنند و شمعها برافروختن کرده

ادعیه که معمول است میخوانند و او را بالطاف ایزدی اطمینان داده از مفارقت
دنیا دلداری میدهند همینکه جان بقابض ارواح سپرد او را بیست و چهار ساعت در آن
اوطاق گذاشته یکی از اهل کلیسیا نزد آن مشغول بخواندن ادعیه میشوند و در این
اثنا اگر میت مرد باشد اقارب زن او برای تسلی از آنجا نه بیرون میروند فردای
روز مرگ میت را غسل داده جامه سفید از زیر و بهترین جامهای او را از رو پوشانده
در صندوقی میگذارند اگر پیر بوده است پوشش سیاه و اگر جوان بوده است
پوشش گلی بر آن میکشند و چون را بوداع او می آورند زن صندوق را در بغل
گرفته ظاهرا زاری و شکیبائی میکند خدا داند که در دل چه میگوید بعد از ان با اقارب
و عیال او را بقبرستان برده در گودی میگذارند و اول زن مشتی خاک بر او میپاشد
بعد از ان اولاد و اقارب و چون بمنزل مراجعت کردند لباس سیاهی خشن
که دور آن کرباسی سفید مانند سجاف گذاشته باشد میپوشند و چاشتی در خانه با اقارب
و آشنایان میدهند و در آن چاشت لا محاله مویز پلوی باید پخته باشند
بعد از دو ماه سجاف سفید را بر میدارند و بعد از شش ماه لباس سیاه خشن را
بلباس سیاه حریر بدل میکنند و تا یکسال لباس سیاه در بر دارند و بمجالس
عیش و عشرت حاضر نمیشوند بعد از ان بصورت سایر مردم می افتند و زینت صندوق

وغیره

وغیره فراخور مکنت میت است مرده را که در آن صندوق امپراطور الکسندر را گذاشته
بقبرستان برده بودند در توپخانه دیدم صندوقی بود از نقره و پوششی داشت از مخمل سیاه
با زنجیره و آرایش تمام و سلاطین را با سان ارک بطرزبورغ قبرستانی جداست اگر
میت زن باشد شوهر سیاه میپوشد اطفال او سیاه میپوشند در بیان تربیت اولاد
از برای هر طفلی همینکه مدت رضاعش تمام شد دده فرانسه میگیرند که بمواظبت او
تکلم زبان فرانسه را یاد میگیرد بعد از ان دده انگلیس و نمسه تا دده ها این زبانها
یا دیگر در نوبت درس خواندن او میرسد و زبان خود این سه زبان را بتوجه مادر
و تعلیم معلم یا معلمه بنحو و صرف یاد میگیرد و بسیار اتفاق می افتد که طفل هفت
هشت ساله بچهار زبان تکلم میکند و مینویسد از ان پس اگر خواسته باشند
پسر را بمدرسه پسران و دختر را بمدرسه دختران میفرستند و غالبا پسر را خواه
پدرش متمول باشد یا نه بیکی از مدارس میسپارند و اگر دختر را بمدرسه نفرستند
و آن غالبا دختران دولتمندان است که مادر داشته باشد از برای او چند
معلم می آرند که هریک در ساعت معین از دو آمده مشغول تعلیم میشود معلم موسیقی
و رقص و علم حساب و علم جغرافیا و دوخت و دوز و سایر کمالات زنانه را
از مادر یا دیگر میگیرند من زنی از زنان بزرگان روسیه را دیدم که مادام جنکزدم

درروس نقشه ولایات روم را همواره در پیش چشم داشت و در سپاه کشی هر رفتاری
که از طرفین میشد وجز بر سید او با سوزنهای سرخ و سیاه بر روی نقشه تعیین میکرد
و با ایلچیان و وزرای دول خارجه که در هر هفته شبی برای شب نشینی در خانه او وعده
داشتند در آن باب گفتگو مینمود میرزا مسعود که داخل سلک معروفین بود شبی مطایبه
با آن زن گفت خانم ماناکه شما را هوای وزارت در سر است والا خاتونان را
با مر لشکر کشی چه مدخل خندیده گفت خاتونان در ولایت اورپا بسلطنت میرسند
اگر هوس وزارت داشته باشند بعید نباشد دختران ولایت روسیه مادامیکه
ارسن یازده بگاوز نکرده باشند بمجالس بال و شب نشینی وعده نمیدهند والان
پس تا شوهر اختیار نکرده اند بحضور مادر و اگر مادر نداشته باشند بحضور دده بهیچ مجلسی
نمیروند و بمجلس یا بخانه راه نمیدهند روزی یکی از دختران احترام که مادرش در سفر
بود دده از اهل انکلیس همراه داشت از ملاهت تو گز خود نقل میکرد که امروز لاکرین
داخل اطاق شده گفت در دالان خانه جنرال اجودانی ایستاده اذن ورود میخواهد
چون دده من حاضر نبود گفتم عذر بخواه بعد از آن پرسیدم چگونه آدمی بود گفت جنرالی
بلند بالا صاحب حمایل آبی گفتم شاید شاهزاده میشل بوده است گفت بلی من شاهزاده
میشلم لیکن من فراموش کردم که بشما بگویم و کسانی که در خانه خود ضیافت دارند

پسران و دختران ده دوازده ساله را در ده ساعتی که عبارت از دو ساعت به
نصف شب مانده از مجلس باوطاق خواب میفرستند شبی که شاهزاده در خدمت
امپراطور مهمان بود همینکه ساعت بده رسید امپراطریس دست پسر و دختران
خود را گرفته باکراه تمام از مجلس بیرون برد و اطفال را از شیرخوارگی تا بزرگی در
کمال نظافت پاکیزگی نگاه میدارند اقلا هر روزه یکبار پیرهن و زیر جامه
آنها را عوض میکنند و دست و رو شان را بصابون میشویند و دایه اطفال کسوتی
دارد ماورای کسوت سایر زنان و خدمتکاران و اطفالی که در مدارس هستند
آنها را هم بهمین پاکیزگی رعایت میکنند در بیان اخلاق روسیه این طایفه در کمال
تواضع ظاهری تکبر باطنی دارند اگر چه هریک از بزرگان با زیردستان خود در
کمال الفت و آشنائی و خصوصیت راه میروند و هر گاه بحکم خدمتی بآنها رجوع میکنند
و همه کارها را بتوقع و تمنا و التماس از آنها خواهش میکنند و در بازی و رقص با آنها
شراکت دارند لیکن مع ذالک المراتب چندان تکبر باطنی دارند که هیچیک از زیر
دستان بخلاف قاعده ادب قولا و فعلا مرتکب امری نمیشوند و باعث بر این
خلق آنها رعایت و انضباط امرا طاعت و این اطاعت بحدی منتظم است
که دو جنرال و دو قولونل و سایر که از یک منصب و یک پایه باشند هر که یکروز

بیشتر از دیگری بان منصب رسیده باشد حکمش بر دیگری رواست تفصیل این اجمال اگه
در ولایت روسیه جمیع اصناف نوکر را خواه سپاهی باشند یا اهل قلم مراتب و درجات
معین است و هر صنف و هر مرتبه را کسوت و علامتی مقرر بنوعی که همه کس را چون لباس
خدمت در بر داشته باشند میتوان شناخت که از کدام صنف و صاحب چه منصب است
و بر هر صاحب منصب پست اطاعت و صاحب منصب بالا واجبست بحدی که اگر
بی اطاعتی ظاهر کند مستوجب سیاست میگردد و اگر دو صاحب منصب از یکمرتبه باشند
هر که پیش قدم تر است اگرچه بیکساعت باشد مطاع تر و نیز موافق قانون هیچ
صاحب منصبی در ترقی از مرتبه فوق خود تجاوز و تعدی نمیتواند نمود باید مرتبه بمرتبه
بالا رود بسبب رعایت این قاعده ها بزرگ و کوچک نوکر را اخلاقی چند حاصل
میشود اول تواضع و فروتنی و آن بر زیردستان زیرا که تکبر و جلال برای اثبات
تفوق و برتری است بر همگنان چون قانون این تفوق را ثابت کرده هیچ ضرورت
داعی نیست بر آن دویم حفظ ادب از زیردستان نسبت بر بردستان که
با اینکه زبردستان در کمال خصوصیت و یگانگی با آنها رفتار میکنند آنها بملاحظه
تفاوت مراتب خود و بستگی ترقی و تنزل خود بلطف و قهر ایشان دقیقه
از دقایق احترام فرو گذاشت نمی نمایند سیم صدق و صفا مابین عموم صاحب

منصبان

منصبان جزو و رؤسا زیرا که خلاف اتفاق از آن ناشی میشود که کسی اندازه شناس
نباشد و احتمال دهد که بتفقه دولت بدون طی مراتب بمرتبه اعلی تواند رسید چون
همه کس اندازه خود را میداند و احتمال اینگونه ترقی بخود نمیدهد لهذا خلاف اتفاق
نمی ورزد لیکن مابین رؤسای روسیه خلاف و نفاق است اما بسیار در پرده
از جمله حساد مارشال پاسکویچ بسبب این ترقی عاجل بسیار اند بعضی از جنرالهای
زیردست او بمعاونت حسادی که در دولت دارد با او نفاق ورزیدند و او از اکثری
بددل شده روانه دولت کرد چهارم سلم و مودت مابین صاحب منصبان جزو جزو
که نزاع و عداوت از آن بر میخیزد که آدم کم پایه بی استحقاق در پایه بلند تر شود و بر
امثال خود تحکم نماید چون قانون اینگونه ترقی را مانع است لهذا نزاع و عداوت
مرتفع است پنجم سادگی از تجمل و تحشم ظاهر چرا که تجمل و تحشم را از برای آن تحمل
میشوند که پایه و بزرگی و اعتبار خود را در نظر خلق جلوه دهند چون این از همه لباس
و نشان مرد ظاهر میشود حاجتی بآنها ندارند بسبب این بی احتیاجی با مواجب کم
گذران خوب میکنند یکطاقه شال کرکی از معارف ایران که با آن هیچ خودنمائی
نمیتواند کرد قیمت رخت ده ساله یکنفر سردار روس است و مواجب نوکران بی مصرف
یکنفر از صاحب منصبان ایران زیاده بر خرج سالیانه یکنفر صاحب منصب روس میشود

روسیه را هر چه تجمل باشد در وضع خانه و اسباب جواهر زنانه و اثاث البیت و اسباب
مهمانی بکار میبرند و برای رعایت هم چشمی و همسری چندان خود را محتاج بآن کرده اند
که اکثر دولتمندان روس که صاحب ده دوازده هزار تومان مداخل اند قرض دار
شده اند و چون در ولایت از امثال و اقران باپس نمیتوانند گذاشت بعضی برای
چاره قرض با اهل و عیال بولایت غربت مانند فرانسه و نمسه سفر کرده مدتی اقامت
مینمایند و بوجه اندک گذران خوب میکنند و اطفال خود را تربیت میدهند و علاوه
مداخل را بقرض دار میرسانند قمار و شاهد بازی هم که سبب قوی از اسباب قرضداریست
چند نفر دیدم که از قمار بازی بافلاس رسیده بودند و یکنفر از مالداران بطرز یورغ
برای دوستی دختری از دختران تماشاخانه سالی دو هزار و پانصد با جاقلو مقرری میداد
البته اینگونه دوستی تعارف و تکلیف اتفاقی هم لازم دارد امنای دولت قمار بازی را
بر دو باخت زیاد قدغن کرده این اوقات هر دست قمار را که غالبا با ورق است
بیشتر از نیم ریال که عبارتست از یک ربع کرو نمی بندند و همه آن در یکشب با پنج نفر
حریف زیاده از ده دوازده با جاقلو نمیشود الا در حصه و بندرت مثل فرنگستان است
که هیچ قاعده کلی بی استثنا نیست ششم صبوری بر مشاق و متاعب خدمت چرا که
قانون او را آگاهی داده است که بدون خدمت پسندیده مراتب عدیده نوکری را بتدریج

درتر

و ترتیب طی نمیتواند کرد و بهیچ حیله دفعة واحدة بمرتبه عالیه چاکری نتواند رسید لهذا
جمیع بزرگان که خسته کننده قرویا یکان است ترک کرده مرتبه فوق خود را میپاید
و در کمال صبوری سعی میکنند که بقوت خدمات شایسته بآن مرتبه برسد و هر
قدر معارف و بزرگان روسیه مسرف اند کسبه و رعایا قناعت پیشه اند و رعایا
با آنکه در کمال عسرت و شدت اند و جز نان خالی کمتر چیز دیگر پیدا نتوانند نمود
هرگز لب بشکوه باز نمیکنند روزی مرا بر بی اوضاعی یکی که در خانه او منزل کرده بودم
ترحم آمد بعد از آنکه وجهی قلیل باو دادم و پرسیدم که چرا زیاد تر کار نکنی تا دخلت بیشتر باشد
گفت اگر من در کار کاهل باشم دیگران نمیشنند و حال آنکه آنها نیز در فقر از من کمتر
نیستند اگر کسی از رعیت ایران چنین سؤالی میکرد از بدگوئی ضابط و عامل و مالک
و صاحبکار دقیقه فروگذاشت نمیکرد آنکاش اینگونه سلطان پرستی که در ولایت
روسیه مشاهده شد بملک ایران سرایت میکرد رعیت ایران با آنکه همه صاحب
مکنت و بضاعت اند همواره کافر نعمت اند و قادح اعیان دولت و این تلقی
نمیتواند شد مگر از بی اطلاعی بر اوضاع و احوال ممالک دیگر و عموم اهل مملکت را
ممکن نیست که سفر کرده یا از تواریخ خوانده آگاهی بهم رسانند اگر دولت اعیان مملکت را
خواه بمسافرت یا بدرس خواندن السنه و علوم و تواریخ دول دیگر باین آگاهی وامیدارد

احتمال کلّی میرفت که از آگاهی اعیان مملکت آگاهی بعموم رعیت سرایت کند و زبان
قدح و شکایت بمدح و منقبت بدل شود و ارادت سلطان در دلها قرار گیرد و
باین سبب دولت دوام و ثبات پذیرد و مشتی عجزه و مساکین باتش ناسپاسی
نسوخته عمری نسلاً بعد نسل در سایهٔ عاطفت دولت واحد باستراحت روزگار
گذرانند اکابر و اعیان و عموم اهالی روسیه زود آشنا و عجیب دوست هستند
مادامیکه شاهزاده در این ملک تشریف داشتند چه در پطرزبورغ چه در مسقو
چه در شهرهای دیگر که توقف میشد هر یک از ملتزمین رکاب را با آنکه زبان
نمیدانستند آشناهای متعدد فراخور پایه و قدر خود پیدا میشد و مکرر مهمانی میکردند
در مدت دو ماه و نیم توقف پطرزبورغ اگر همراهان شاهزاده هر دعوت را
اجابت میکردند کمتر شبی در منزل بسر میتوانستند برد اینگونه رفتار نه تنها در
حق همراهان شاهزاده بتقدیم میرسانیدند تجار ایران که مدتهاست در معظم
بلدان روسیه اقامت دارند از آشنائی آنها اظهار خوشنودی و رضا
مندی میکردند لیکن اینهمه آشنائی و دوستی تا وقتی بقا دارد که غربا را حاجتی بانها
رو نیارد در وقت حاجت با آشنای چندین ساله چنان بی اعتنائی مینمایند که گویا
هرگز سابقهٔ معرفتی در میان نبوده است

[illegible]
[illegible] سلطان الشعراء
۱۲۶۵